
آداب طب
پزشکی در اسلام


بسم الله الرحمن الرحیم

آداب طب و پزشکی در اسلام، ترجمه الآداب الطبیه فی الاسلام

نویسنده:

سید جعفرمرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آداب طب و پزشکی در اسلام ترجمه آداب الطبیه فی الاسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : عاملی ، جعفرمرتضی ، - ۱۹۴۴

عنوان و نام پدیدآور : آداب طب و پزشکی در اسلام ترجمه آداب الطبیه فی الاسلام / مولف جعفرمرتضی عاملی ؛ مترجم لطیف راشدی

مشخصات نشر : قم : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۲۵۲

فروست : (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، دفتر انتشارات اسلامی ۸۰۴)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Jafar Morteza Amoli. Manners of medicine and medical in Eslam.

یادداشت : عنوان اصلی : الاداب الطبیه فی الاسلام .

یادداشت : کتابنامه : ص . ۲۵۲ - ۲۴۸؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : اخلاق پزشکی (اسلام)

شناسه افزوده : راشدی ، لطیف ، مترجم

شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . دفتر انتشارات اسلامی

رده بندی کنگره : R۷۲۵/۵ /ع ۲آ۴۰۴۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۲۱۸۶

حدیث

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم :

((مَنْ قام عَلى مريضٍ يوماً وليلةً بعثه اللّهُ مع إ براهيم خليل الرَّحمان ، فجاز على الصّراط كالبرق اللاّمع .))

(۱) ترجمه :

((هر كس براى پرستارىِ بيمارى ، يك شبانه روز بر سر پا باشد ، خداوند او را با حضرت ابراهيم (عليه السلام) محشور مى گرداند و چون برق درخشنده ، از پل صراط مى گذرد)) .

مقدمه دفتر

مساءله بهداشت ودرمان ازمسائل بسيار مهمّ ، در زندگى جانداران بويژه انسان است .

از اين رو اسلام عزيز كه دينى كامل و همه سونگر مى باشد نيز به آن اهميت داده و براى آن جايگاه خاصّى را در نظر گرفته است .

هر انسان آگاهى كه به متون اسلامى نظر بيفكند ، به اشاره هاى فراوانى در زمينه فوق برخورد مى نمايد كه نشانگر دقت نظر اسلام نسبت به سلامتى جسم و روح انسان است . بنابراين ، شناخت فرامين بهداشتى - درمانى اسلام و به كار بستن آنها انسان را از جسم و روحى توانا برخوردار مى سازد و به آسانى مى تواند مراحل تكامل الى اللّه را طى نمايد .

مجموعه حاضر ، برگردان به فارسى كتاب ((آداب الطبيبه)) ، تاءليف محقق بزرگوار سيد جعفر مرتضى حسينى عاملى است كه رفتار و اخلاق پزشكى در اسلام را مورد بحث و كنكاش قرار داده ، اميد آنكه قابل استفاده و مفيد واقع شود .

اين دفتر ، پس از ويرايش و اصلاحاتى چند ، آن را به علاقه مندان عرضه مى نمايد و جز رضاى خدا هدفى را دنبال نمى كند

.

در خاتمه ، از خوانندگان محترم تقاضا داریم چنانچه انتقاد یا پیشنهادی دارند ، به آدرس : قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، صندوق پستی ۷۴۹ ، بخش فارسی ارسال دارند . با تشکر فراوان .

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مقدّمه مؤ لف

((الحمدللّه ربّالعالمین والصّلاه والسّلام علی خیرخلقه اجمعین ، محمَّدوآله الطیبین الطاهرین . واللعنه علی اعدائهم اجمعین من الاولین والا خرین الی قیام یوم الدین)) .

و بعد . . .

در جمهوری اسلامی ایران ، در بعضی از زمینه ها این نیاز احساس شد که درباره ((آداب طب و پزشکی از نظر اسلام)) کتابی نوشته شود و پیرامون تاریخ طب و نهضت جهانی اسلام در این زمینه و . . . نظری بیفکند .

پس از آنکه ، برادر عزیز و بزرگوارم ((حضرت آیت اللّه آقای شیخ علی احمدی میانجی (مدظله) .)) درخواست نمود تا کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآورم .

به رغم اینکه من برای انجام این مهم مناسب نبودم ، به ویژه اینکه در پرداختن به آداب طب و مسایل دیگر ، به ناچار باید به موضوعات جدید و نوی که دیگران آن را بحث نکرده اند ، پرداخته شود ، با وصف حال ، امتثال امر نمودم و از اعتمادی که ایشان نسبت به من دارد ، سپاسگزارم .

امیدوارم خداوند متعال ، آنچه را نگاشتم سودمند گرداند و آن را فقط در راه خودش ، خالص گرداند .

جعفرمرتضی حسینی عاملی ۱۸ جمادی الاولی سال ۱۴۰۲ ه .

دیباچه مترجم

((طب)) و اهمیّت طبابت از دیرباز و حتّی در صدر اسلام مورد توجّه بوده و دین اسلام نیز علوم پزشکی را ارج نهاده و برای آن اهمیّت فوق العاده ای قایل شده است .

تاریخ طب و پزشکی ، فراز و نشیب های فراوانی داشته و دارد . ملتهای مختلف در پیشبرد و تکامل

علوم پزشکی سهم و نقش بسزایی ایفا نموده اند ؛ امّا هیچ ملتی به اندازه امّت اسلام به آن توجّه و عنایت ننموده است .

در پیشینه طب در اسلام ، شخصیتهای بارزی پا به عرصه وجود نهاده و درخشیده اند ؛ بزرگانی چون ابوعلی سینا ، فارابی و دیگران که به سهم خود ، تلاش و مجاهدت های فراوانی در بهبود وضع پزشکی و پیشرفت آن نموده اند .

تاریخ ، گواه این مطلب است که اسلام و رجال ممتاز اسلامی ، خدمات قابل توجه بسیاری به علوم پزشکی کرده اند تا جایی که مدعی امروز ، یعنی غرب تا چندی پیش در دانشگاههای خود کتب پزشکی مسلمانان را تدریس می نمود .

کتب مسلمانان در علوم پزشکی ، رقمی شایان ذکر است که نویسندگان آنها هر کدام به نوبه خود و در حدّ توان ، در این زمینه قلم فرسایی نموده و این علم را رونق بخشیده اند که الحقّ قابل تحسین و تقدیر است .

کتابی که پیش رو دارید ، حاصل تلاش اندیشمند مجاهد و خستگی ناپذیر ، علّامه جعفر مرتضی عاملی است که با توجّه به نیاز کنونی جوامع بشری ، به رشته تحریر درآمده و همچنین خدمتی بزرگ به امّت اسلامی انجام داده است .

محقّق برجسته این کتاب ، برای غنا بخشیدن به نوشتار خود ، بالغ بر ۱۴۶ منبع معتبر به عنوان خمیرمایه این نوشته قرار داده و به آنها استناد نموده است .

سیر مباحث استاد در این کتاب بدین قرار است : تاریخ طب ، پرتوی از اخلاق طبی در اسلام ، پیشگیری

و بهداشت و . . . که در مباحث مطرح شده می توان بسیار مستدل ، شمّه ای از سیر طبّ و طبابت و از تاریخ آن در اسلام آگاه شد .

قابل توجّه اینکه : علوم پزشکی در عصر حاضر ، پیشرفت قابل ملاحظه ای نموده و این پیشرفت ، قابل انکار نیست و طبق مدارک معتبر مذکور در این کتاب ، می توان این نتیجه را به دست آورد که : نقش اسلام در این پیشرفت نقشی اساسی و غیرقابل انکار می باشد .

پایه گذاری مراکز درمانی و تاءسیس دانشگاه های پزشکی به دست مسلمانان ، گواه این حقیقت می باشد .

کتاب حاضر از عنوان ((الا داب الطبیّه فی الاسلام)) به پارسی ترجمه و نام آن ((آداب طب و پزشکی در اسلام)) برگزیده شده است که امید دارم برای حقیر ، در (یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُون . . .) باقیات صالحاتی باشد . (وَالْباقِیاتُ الصّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبّکَ ثَوابا وَخَیْرٌ اَمَلا) . (۲)

وَالْعاقِبَهُ لِاَهْلِ التَّقْوی قم - لطیف راشدی

بخش اوّل : تاریخ پزشکی

یادآوری

ما چنین می اندیشیم که : برای ثبت رویدادها باید تاریخ هجری پیامبر(ص) بنیانگذار آن است و واقعه های تاریخی اسلامی با آن نوشته شده ملاک قرار گیرد و در محل مناسبش با بیان دلیل -در غیر این کتاب مطلب را ثابت نموده ایم ؛ اما با این وصف پاره ای از موارد که نقل قول بوده همان تاریخ میلادی را به کار برده ایم چرا که تغییر گفته دیگران حق ما نیست ، پس دقت کنید .

با تشکر

فصل اوّل : پزشکی پیش از اسلام

آغاز پیدایش دانش پزشکی

در اینکه دانش پزشکی کجا و چگونه آغاز شده ، میان مورخان گفتگوست . برخی برآنند که ساحران و جادوگران ((یمن)) و بعضی گویند ساحران و مغان ((ایرانی)) ، علم پزشکی را پایه ریزی کرده اند . عده ای دیگر براین باورند که نخستین پایه گذاران دانش پزشکی ، ((مصریان)) بوده اند . پاره ای دیگر ((هندیان)) یا ((یونانیان باستان)) و یا ((کلدانیان)) را بانیان دانش پزشکی پنداشته اند . و به کلدانیان منتسب است که بیماران خویش را در کوچه ها و گذرگاهها می نهاده اند به این امید که کسی او را ببیند که خود پیشتر به این بیماری دچار شده و شفا یافته است ، در نتیجه او را مدد نماید . آنان اعلامیه ای حاکی از این قصه ، بر الواحی نوشته و در هیاکل خویش می آویخته اند . از این روست که پزشکی نزد آنان ، در زمره اعمال خاصّ کاهنان بوده است . (۳)

لکن ((ابن ابی اصیبعه)) بر آن است که : نمی توان اختراع این دانش را

به اقلیم یا مملکتی معین و یا ملتی خاص نسبت داد ؛ زیرا چه بسا ملتی که اکنون منقرض شده و بدین دانش مجهز بوده است و امروز اثری از آن به جای نمانده باشد و پس از مدتی ، این علم در ملتی دیگر ظهور یافته ، ولی نزد آنان رو به انحطاط گذاشته و فراموش شده است و سپس از طریق این ملت ، به ملتی دیگر سرایت کرده و در میانشان ظهور یافته و از این رو ، اختراع و اکتشاف این دانش به اینان نسبت داده شده است . (۴)

نظریه دیگری نیز هست که مبدأ فن پزشکی ، ((وحی و الهام)) است . شیخ مفید(ره) گوید : ((پزشکی ، دانشی است صحیح و وجودش به اثبات رسیده و طریق نیل به این دانش ، ((وحی)) است . این علم را علما از انبیا اخذ نموده اند ، چرا که طریقی برای دست یافتن به حقیقت بیماری نیست جز طریق سمع ، و راهی برای نیل به معرفت دارو نمی باشد جز به توفیق . . .)) . (۵)

البته در تأ یید این رأ ی ، دلایل و شواهدی آورده اند که مجال ذکرشان نیست و برای اطلاع از آنها می توان به منابع مربوطه مراجعه کرد . (۶)

ولی به اعتقاد ما سابقه طب به زمانی برمی گردد که انسان بر کره خاکی پای نهاده است از همان زمان ، انسان درد و بیماری را در فراروی خود مشاهده کرده و به فضل الهام الهی ، به شناخت بسیاری از وسایلی که به نوعی

داروی درد او بود ، موفق گشت ؛ چنانکه می توان ملاحظه کرد که بسیاری از روشهای درمانی اگر چه –چنانکه شیخ مفید بر آن است از طریق ارشاد و راهناییهای پیامبران بر انسان معلوم گشته اند ، لکن همه آنها چنین نبوده اند ، بلکه از طریق تجربه ، تصادف و اندیشه بعد از آگاهی بر طبایع اشیا آن چنان که ملموس و روشن است هم بوده است . هر چند ((ابن ابی اصیبعه)) در آغاز بحثش از دشواری انتخاب راءیی در این زمینه سخن گفته است اما چنین احساس می شود او به نظریه مذکور گرایش دارد . (۷)

رابطه علم پزشکی با سحر و کهانت

محققی که در تحقیق خویش به تاریخ ملل مراجعه می کند ، خواهد یافت که میان پزشکی و سحر ، رابطه ای تنگاتنگ و محکم وجود دارد . چرا که آنان بیماران خود را با سحر و جادو معالجه می کرده اند . شخص جادوگر ، نزدشان ، پزشکی بوده است که به نیروی جادوی خویش ، بیمار را معالجه و درمان می کرده ؛ چنانکه کاهنان نیز بیماران را این چنین درمان می کرده اند .

البته اینان به واسطه تضرع و توسل در برابر الهه خود ، شفای بیمار را می جسته اند . از این رو ، علم پزشکی از جمله علوم اختصاصی کاهنان در این دوره ها بوده است . (۸)

پیش از این ، اشاره شد که بسیاری از محققین ، اختراع این دانش را به کاهنان بابل ، ایران ، یمن و غیر آن نسبت داده اند . و در بحثهای آینده شواهدی خواهیم

آورد که براین حقیقت اشاره دارند .

دانش پزشکی در ملل گذشته

در اینجـا بـد نیست نظری گـذرا به وضـعیت دانش پزشـکی در میـان ملل گذشـته بینـدازیم . البته ، اگر چه نمی توان میان نوع معالجات ، درمانها و فعالیتهای پزشـکی که در این ملل رایـج بوده ، تفاوت چندانی قایل شد ، لکن بر آنیم تا ویژگیهای خاص هر قوم را که در برابر این دانش داشته اند ، به قدر ممکن بیان نماییم .

۱ - دانش پزشکی در میان مصریان

افسون و جادو ، اساس طب مصر باستان است . به اعتقاد آنان بیماریها ، منشأ الهی داشته ، از این رو ، شفا و خلاصی از آنها نیز جز با توسل به الهه ها حاصل نمی شود . در نتیجه ، به کاهنان - مقرّبان الهه ها - متوسل می شدند . (۹)

نخستین پزشک مصری که به نام او را شناخته اند ، ((ایمحوتب))(۱۰) است که در حدود قرن سی ام پیش از میلاد می زیسته است . (۱۱)

هفت ورق از جنس پاپیروس یافت شـده است که بعضـی از آنها در قرن شانزدهم یا هفدهم و بعضـی در دو هزار سال پیش از میلاد کتابت شده اند . در این اوراق ، مطالبی آمده که بعضاً با دانش پزشکی مرتبط است . (۱۲)

((وجدی)) ذکر می کند که معروف است یکی از فراعنه مصـر -یعنی نیتی بن مینیس کتابی در علم تشریح نوشته است . و نیز ((نیخوروفس)) پادشاه که از نسل سوم فراعنه مصر است ، به تأ لیف رساله ای در پزشکی ، شهرت دارد ؛

چنانکه ((داریوش)) و ((دارا)) دو پادشاه ایران ، در قصرهای خویش پزشکانی مصری داشته اند . ((وجدی)) گوید : ((اطبای مصری ، دارای امتیازات ویژه ای بوده اند ؛ مثلاً بعضی از آنان در دربار مشغول بوده و مردم به جای مزد به آنان هدایایی تقدیم می کرده اند و بعضی از آنان مُزد ماهیانه دریافت می نموده اند ؛ از این رو مردم بدون آنکه مزدی به آنان دهند ، از آنان بهره می جسته اند)) . (۱۳)

۲ – علم پزشکی در میان کلدانیان ، بابلیان ، آشوریان و بنی اسرائیل

پزشکان کلدانی ، در زمره جادوگران بوده اند . آنان بیشتر بیماران خویش را با جادو درمان کرده و از بعضی گیاهان نیز بهره می جسته اند . در نظر کلدانیان ، منشأ همه بیماریها به ارواح خبیثه باز می گشته است .

آشوریان و بابلیان نیز به طور عموم در معالجات خویش ، بر وِرد ، سحر و جادو تکیه داشته اند . آشوریان از آثار مکتوب بابلیان که در کتابخانه پادشاه ((آشور بنی پال))(۱۴) موجود بوده است و در حال حاضر در موزه انگلستان نگهداری می شود ، سود می برده اند . دوره حکومت این پادشاه ، به قرن هفتم پیش از میلاد باز می گردد .

پیشتر گذشت که کاهنان بابل ، بیماران خویش را در کوچه ها و معابر عمومی می گذاشته اند تا شاید شخصی که پیش از آن ، خود به آن بیماری مبتلا شده و شفا یافته است ، او را ببیند و راه درمان را بدو بیاموزد .

در

قانون حمورابی (۱۵) آشوری ، پادشاهی که در قرن دهم پیش از میلاد حکمرانی می کرده است ، مـوادی قـانونی مربوط به جراحی (۱۶) مشاهده شده است .

دانش پزشکی در قوم بنی اسرائیل ، در اختیار بزرگان دین بوده است . در کتاب ((تلمود)) نیز مطالبی یافت می شود که با علم پزشکی مرتبط است . (۱۷)

لکن بایـددانست کتاب تلمود ، چنـدان قـدیمی نیست که وجود مطالب پزشـکی در آن ، حاکی از نبوغ خاص بنی اسـرائیل در علم پزشـکی باشـد ، بلکه تاریـخ این کتـاب به زمانی باز می گردد که دانش مورد نظر ، راه فراوانی را در بسـیاری از مسائلش طی کرده است .

۳ - پزشکی نزد هندیان

پزشـکی هنـدیان نیز بر سـحر و افسـون مبتنی بـوده است . در کتـابی موسـوم به ((ریـگ ودا)) ، (۱۸) از ویژگیهای بسـیاری از گیاهان و نیز ادعیه ای که در درمان بیماریها مورد استفاده است ، سخن رفته و ((دانش پزشکی)) در هند ، به دست ((برهمنان)) بوده است . یونانیان در روزهای شـکوفایی تمدنشان دریافتند که پزشـکی هندی بسـی پیشرفته تر از طب یونانی است ، لکن به تفصـیل بیان نکرده اند که این پیشـرفت چگونه بوده است . ((بقراط)) از بسـیاری از روشـهای درمانی هندیان سـخن گفته و ((تیوفراست)) ، از گیاهانی دارویی یاد کرده که از آنان اخذ نموده است . (۱۹)

۴ - پزشکی نزد چینیان

((وجـدی)) ذکر کرده است چینیان براین گماننـد که از زمان سه هزار سال پیش از میلاد ، دارای مزارعی برای کشت گیاهان دارویی بوده اند . آنان

کتابی (تألیف شده در حوالی سال ۲۶۰۰ ق . م .) را در دانش پزشکی به پادشاهی به نام ((هوانج تی)) نسبت می دهند که این کتاب هم اکنون نیز نزد آنان موجود است .

اروپائیان در دانش پزشکی خویش ، از این کتاب بهره جسته اند . و بعضی گفته اند که دانشمند معروف ((بوردو)) مباحث خویش در نبض را از کتب چینی بر گرفته است .

دانش پزشکی ، در میان مصریان ، مهمترین دانشی بود که آنان بدان اشتغال داشته اند و کتاب چینیان ، موسوم به ((بنتاو)) گنج دانش پزشکی به شمار می آید . در این کتاب ، ۱۱۰۰ اصل موجود است که به درمان و معالجه می پردازد .

طبابت نزد چینیان ، فنی بوده که هر کس - از هر طبقه ای - می توانسته به آموختن آن همت گمارد . مدارس پزشکی در این کشور تا قرن دهم به وفور موجود بوده است ، لکن پس از مدتی همگی جز مدرسه ای در پایتخت ، به تعطیلی گرایید . (۲۰)

۵ - دانش پزشکی در یونان و روم

در کتاب ((الیاذه)) نوشته ((هومیروس)) اشاراتی بسیار بر معلومات پزشکی ، به خصوص جرّاحی هست . (۲۱) پزشکی ، پیش از عصر ((بقراط)) در یونان موجود بوده است ؛ زیرا ((بقراط)) درنوشته هایش ازتاءلیفات وکتابهای سابق برخود ، نقل و اقتباس می کند . لکن ((بقراط)) این دانش را ازخرافات -مثل شعبده وعقایدمربوط به ارواح جدا کرده و در این کار جزبه واسطه اعتماد برغنای علم پزشکی پیش ازخود ، به موفقیت دست

نیافته است . (۲۲)

همچنین ((وجـدی)) متذکر می شود که : کتابهای مربوط به دوره پیش از بقراط هم اکنون از میان رفته اند و کتابی قدیمی تر از آثار او در دست نیست .

پزشـکی ، نزد آنـان دانشـی سـحری و متکی بر افسون و ورد بـوده اسـت . سـپس چـون نـوبت بـه ظهـور فلاسـفه ای چـون ((انکزیمانـدوا ، بارفید ، هیراقلیت)) و جز او رسـید ، آنان در باره ادویه ، اغذیه ، بیماریها و مانند آن ، به بحث پرداختند . بالا خره ((دوره فیثاغورس)) رسید و او به دانش پزشکی پرداخت و کتاب ((امبیدوکل)) را در باره جنین و حواس و وراثت و زاد و ولد به رشته تحریر در آورد .

بدینسان ، دانش پزشکی رو به ترقی نهاد و ((بطلمیوس)) اوّل و دوّم ، دو پادشاه مصر ، در اسکندریه دست به تأ سیس مدرسه پزشکی زدند . از این مدرسه ((جالینوس)) که در قرن ششم قبل از هجرت می زیسته ، ظهور یافت .

پزشـکی رومی بر خرافـات و اوهـام مبتنی بـود . در واقع ، یونانیـان بودنـد که این دانش را از مـدرسه اسـکندریه - که به گفته بعضی (۲۳) تـا اواخر قرن اوّل هجری بـه کـار خـود ادامـه می داده - بـه رومیـان رسانیدنــد . شایــد نخسـتین پزشـک یونـانی ((ارکاجـانوس بن لیزانیـاس)) باشـد که سال ۱۹۲ قبـل از میلاـد بـه روم درآمـد . امـا او در اثر بعضـی از عملهـای جراحی اش موقعیت خویش را از دست داد ، ولی پس از مدتی دانش طب مجدداً به وسیله دانشمندان

یونانی که دستی مؤ ثر در نشر آن داشته اند ، بدین خطه راه یافت . (۲۴)

۶ - پزشکی و ایرانیان

پیش از این گذشت که بعضی برآنند که مُغان ایرانی ، واضع علم پزشکی می باشند . ((وجدی)) گوید : ((طب در میان ایرانیان عبارت بوده از آمیخته ای از جادو و ورد و اندکی از مبادی پزشکی علمی)) . تاریخ پزشکی در ایران به قرن چهارم پیش از میلاد باز می گردد . اصول اوّلیه این علم ، در کتاب زند تفسیر اوستای مقدسشان در فصلی معنون به ((وندیداد)) و به خصوص در جایی تحت عنوان ((ورجاوند)) - که از نظر تاریخی مربوط به دوره پس از متون مقدس ((ودایی)) هندی است - باز می گردد . (۲۵)

شاید بتوان گفت که نتیجه آنچه گذشت در سخن ((جورج سارتون)) است که می گوید : ((می توانیم بگوییم که بخش بزرگی از معارف پزشکی به هزاره سوم پیش از میلاد باز می گردد)) . (۲۶)

در اینجا ، مناسب است به جهت اهمیتی که ((دانشگاه جندی شاپور)) در نهضت اسلامی داشته است ، نگاهی گذرا بدان بیفکنیم .

دانشگاه جندی شاپور

شهر ((جندی شاپور)) در جایی میان ((شوشتر)) و خرابه های ((شوش)) واقع در ((خوزستان)) قرار دارد . (۲۷) از سخن ((قفطی)) چنین بر می آید دانشگاه جندی شاپور ، از مراکز پزشکی معروف در عهد شاپور اوّل بوده است که دانش طب از طریق روم بدانجا انتقال یافته است . (۲۸)

بعضی احتمال داده اند که مدرسه پزشکی از دوره پیش از قرون چهارم یا

پنجم میلادی ، در دانشگاه فوق وجود داشته است . (۲۹)

((قفطی)) گوید : ((پس از آنکه تعدادی از طبیب ها با دختر پادشاهان به آنجا منتقل شدند شروع کردند نوسالان را تعلیم نمودن . و همواره کار طبابت در آنجا روز به روز گسترش یافت تا اکثر آنجا در صناعت ، فایق و سرآمد گشتند . جماعتی از ایشان روش خود را بر طریقه یونانیین و هند ، ترجیح می دادند چرا که آنان خوبیهای هر گروهی را گرفته و با افزودن روشهای جدید بر آنها ، آن را تکامل بخشیدند و به صورت دستورات ، قوانین و کتابهای برخوردار از مطالب ارزنده مرتب نمودند . تا در سال بیستم از مُلك کسری ، پزشکان جندی شاپور به امر مَلِك جمع شدند و میان ایشان سؤ الها ، جوابها و مناظراتی واقع شد و سخن هر کس را ثبت و ضبط نمودند و واسطه آن مجلس ، ((جبرئیل درستباد)) نام داشت ؛ زیرا او طبیب خاص کسری بود . و بعد از وی ، ((سوفسطائی)) و اصحاب او و دیگر ((یوحنا)) و جماعت او بودند . و میان ایشان مسایل و تعریفات بسیار گذشت ؛ چنانکه مطالعه کننده آن چون تأ مل نماید هرآینه استدلال بر کمال فضل و کثرت علم ایشان خواهد کرد)) . (۳۰)

و گویند : خسرو انوشیروان ، ((برزویه)) طبیب و رئیس امور پزشکی جندی شاپور را با هیأ تی ویژه به ممالک مختلف گسیل داشت تا کتب پزشکی را جمع آوری کند . (۳۱)

و بعضی برآنند که طب جندی شاپور ، آمیخته ای

از طب یونان ، هند ، ایران و مدرسه مرو بوده است . (۳۲)

۷ - پزشکی و عرب پیش از اسلام

پیش از شروع بحث ، باید اشاره کنیم که ما به عمد در این بخش با تفصیل بیشتری بحث نموده ایم تا وضعیت حاکم در منطقه ظهور دین اسلام آشکار گردد ؛ دینی که -چنانکه خواهیم دید بزرگترین انقلاب فرهنگی و انسانی که تاریخ به یاد دارد و جهان پزشکی در سایه آن به پیشرفتی شگفت انگیز و افسانه ای دست یافت ، به راه انداخت .

((وجدی)) در باره علم پزشکی در عرب گوید : ((این دانش ، از یونان و هند اقتباس شده و قوم عرب جز آنچه متعلق به ترکیبات داروئی است ، چیزی بر آن نیفزود)) . (۳۳)

اگر مراد ((وجدی)) از سخن فوق ، پزشکی عرب در دوره پیش از اسلام باشد ، شاید بتوان آن را سخن وجیه دانست -اگر چه ترجیح می دهیم پزشکی عرب پیش از اسلام را تنها نتیجه تجارب محدود شخصی ، یا مأ خوذ از پزشکان جندی شاپور و یا هر یک از ممالك همسایه دیگر فرض نماییم - ولی اگر مراد وی پزشکی پس از ظهور اسلام است ، بی شك این سخنی است نادرست ، چنانکه در آینده خواهیم دید . البته این که مراد او وجه دوّم است با این سخن او تاءیید می شود : ((این دانش ، پیش از اسلام به واسطه سوریان بدانان منتقل شده بود)) . (۳۴)

بنابر این ، ظاهراً ((وجدی)) تحت تأ ثیر گزافه گوییهای مستشرقین بوده که

همواره برآنند تا نقش ملتهای پیش از اسلام را بزرگ و پر اهمیت جلوه دهند تا به هدف تحقیر عظمت نهضت اسلامی در ابعاد مختلف ، دست یابند و البته این عمل نیز برای اهداف حقیر دیگری است که بر کسی پوشیده نیست .

به هر حال ، مطالعه علوم و معارف پزشکی نهضت اسلامی ، بهترین دلیل بر نادرستی این ادعاست . و بزودی اشاراتی بر این حقیقت خواهیم کرد .

((دکتر فیلیپ حتی)) می گوید : ((پزشکی علمی عرب ، از پزشکی سوری فارسی نشأ ت گرفته که آن هم به نوبه خود بر پایه پزشکی یونانی مبتنی است . و پیشتر اشاره کردیم که پزشکی یونانی خود از طب سنتی معمول در میان مردم - که در خاورمیانه معروف بوده - و خصوصاً پزشکی مصری بسیار استفاده برده است)) . (۳۵)

ولی آنچه ما اندکی پیش از این ذکر نمودیم در این زمینه دقیقتر است ؛ زیرا دانش طب میان همه ملتها ، با سطوحی مختلف و دگرگون ، موجود بوده است . جندی شاپور موفق گشت تا بخش اعظم نتایج حاصل از تجربه های ملل سابق را در خود جای دهد . سپس ماحصل آن را به ملل دیگر که بدان نیازمند بودند ، صادر کرد . البته قوم عرب ، از ملتهایی دیگر نیز - چون سوریان و جز آن که در اطراف آنان بودند - در این زمینه اخذ نموده ، آن را به دانستنیهای پزشکی ای که از کلدانیان و دیگران آموخته ، یا نتیجه تجربه خود آنان بود - اگر چه بسیار اندک می

نمود – اضافه کردند .

انتقال پزشکی به دانشگاه جندی شاپور ، از طریق رومیان بوده که معارف خویش را ازیونانیان اخذکرده بودندواین علم رایونانیان ، ازمدرسه اسکندریه به رومیان منتقل کردند .

پزشکی جاهلی

گویند : معالجات ودرمانهای دوره جاهلیت ، تنها براستفاده ازبعضی گیاهان و عسل و یا بعضی مواد دیگر مبتنی بوده است . بعضی داروها را می نوشیدند و از بعضی به صورت استعمال خارجی بهره می بردند . همچنین ازحجامت ورگ زنی وداغ وقطع اعضابا چاقوی داغ شده درآتش نیز استفاده می کردند . البته این افزون بر درمانهایی بوده که با دعا و ورد و جادو به انجام می رسانیدند و به وسیله آنها جن و ارواح خبیثه را دور می ساختند .

و بعضی دیگر گویند : ((آنان زخمهای متعفن و دملهای خود را با موادی ضد عفونی می کرده و بیماریهای مُسری را با سنگ بهداشتی و مجروحان را با بستن و باندپیچی کردن ، معالجه می نموده اند)) . (۳۶)

دکتر ((جواد علی)) می گوید : ((وهمچنین عرب جاهلی روش از میان بردن و پوشانیدن بعضی عیوب و یا صدماتی را که به وسیله وسایل صنعتی بر بدن وارد می شد ، آموخته بودند . دندان را به واسطه تکه ای طلا در جای خود محکم می کردند و این کار را به این وسیله انجام می دادند که با طلا ، سیمی ساخته و دندانها را به یکدیگر مرتبط می ساختند و یا قطعه ای طلا به جای دندان افتاده ، می کاشتند . (۳۷) و آنان برای کسانی که بینی شان قطع شده بود

، بینی ای از طلا می ساختند - چنانکه از عرفجه بن اسعد(۳۸) نقـل است که بینی ای از طلا برای خود ساخت (۳۹) - بینی او در جنگ طلاب در زمان جاهلیت قطع شده بود)) .

شاید بتوان گفت که قضیه یاد شده ، از حقایق تاریخی مسلّم است ، چنانکه این حقیقت با مراجعه به کتابهای روایی و تاریخی ، آشـکار می گردد . (۴۰) اگر چه بعضـی اصـلاً به ربـط میـان این مـاجرا و پزشـکی معتقـد نیسـتند ، بلکه آن را مربوط به فن طلاسـازی می داننـد ، ولی به هر حـال این ماجرا حاکی از توجه و پیشـرفت مردم آن دوران است که به چنین فکری افتادنـد تا این عیوب را بپوشانند و یا محو سازند .

عرب جاهلی ، با دامپزشکی نیز آشنا بودند . حیوانات را به وسیله داغ کردن با آتش و شتر را چون به نوعی زخم دچار می شد ، بـا شـکافتن کوهـانش معـالجه می کردنـد . و چنـانکه گفته انـد ، ((عاص بن وائل)) دامپزشک بوده است . (۴۱) آنان رحم مادیان و یا شتر ماده را از نطفه پاک می کردند و جنین را از شـکم اسب یا شتر خارج می ساختند و از این کار با کلمه ((مسی)) تعبیر می نمودند . (۴۲)

بیماریهایی که آنان می شناختند و گیاهانی که به کار می بردند ، بسیار فراوان است و ما در اینجا در صدد نام بردن و شمارش آنها نیستیم .

((اسعد علی)) در کتابش ((المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام)) دسته ای از این بیماریها و نیز

روش درمان آنها را ذکر کرده است طالبین به این کتاب مراجعه کنند .

مناسب ذکر است که روش مذکور ، طبابت در شهرها بود اما صحرانشینان از بزرگان و پیره زنها در امر طبابت پیروی می کردند .

مقام و منزلت پزشکی در دوره جاهلیت

از ((ابوحاتم)) نقل است که گفته : ((زهیر بن جناب را ده خصلت بود که در غیر او از معاصرانش نبود : او آقا ، شریف ، خطیب و شاعر قومش و فرستاده آنان به سوی پادشاهان و طبیبشان بود - و البته طبابت در نزد آنان شریف بود - و حازی (یعنی کاهن) آنان و دلاورشان بود و او را در میانشان خانه و منزلی بود و بدو اعتقاد داشتند)) . (۴۳)

پزشکان عرب در عهد جاهلیت

پیش ازظهوراسلام ، عرب راعلاقه ومیلی به سوی دانش پزشکی نبود ، ازاین رو ، آنان دارای فرهنگ پزشکی ای که قابل ذکر باشد ، نبودند . البته چند پزشکی در میان آنان به چشم می خورد ، ولی همانان نیز چندان نبوغ چشمگیری نداشتند . همچنین ابداع و نوآوری ای نیز که در این مجال بتوان نامی از آن برد ، از آنان نقل نگشته است . اسامی تعدادی ازاین پزشکان که تادوره پس ازظهوراسلام همچنان زنده بوده اندازقرارذیل است :

۱ - ((ابن حذیم)) .

از قبیله ((تیم الرباب)) . بعضی گمان کرده اند که او برترین پزشک عرب بوده تا جایی که در ضرب المثلی گویند : ((أ طب فی الکی من ابن حذیم)) . (۴۴)

چنانکه مشهود است ، این جمله گواه است بر اینکه وی

بیش از آنکه در استفاده از درمانهای دیگری که معروف بوده است ، شهرت داشته باشد ، به روش درمانی داغ کردن (الکی) نیز شهرت داشته است . البته شواهدی که بر مهارت او در سایر رشته ها و فنون طب دلالت کند ، در دست نیست .

۲ - ((حارث بن کلده بن عمرو بن علاج)) .

ابو عمر گوید : وی در ابتدای ظهور اسلام وفات یافت و اسلام آوردنش صحیح نیست . علم پزشکی را از مردی جندی شاپوری بیاموخت . و گویند که او سعد بن ابی وقاص را به امر پیامبر(صلی الله علیه و آله) درمان کرد و یا اینکه سعد پس از آنکه پیامبر امر فرمود که نزد حارث رود ، خود بدو مراجعه نمود . (۴۵)

و بعضی گویند : پیامبر ، هر آن کس را که بیمار می شد ، امر می فرمود که نزد وی رود و از او در باره بیماری خویش بپرسد . (۴۶)

بدو نسبت داده اند که مکاتبه ای درباره علم پزشکی با ((کسری)) داشته است و شاید حارث ، همان کسی است که ((ابن ابی اصیبعه)) و ((ابن عبد ربه)) و دیگران از او یاد کرده اند .

۳ - ((نضر بن حارث بن کلده بن عبدالمناف بن عبدالدار)) .

گویند : وی به شهرهای مختلف سفر کرده و دانشمندانی را ملاقات نموده است و بعضی ذکر کرده اند که او در علم طب دارای دانش و معرفتی بوده است . (۴۷)

۴ - ((ابن ابی رمثه)) .

گوید : وی پزشکی بوده در

عهد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که به عمل جراحی دست زده و به فن جراحی پرداخته است .

۵ - ((شمردل بن قباب)) .

اهل نجران گوید : وی به دست پیامبر (صـلی الله علیه و آله) مسلمان گشت و سخنانی از او با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که در باره پی گیری طبابت می باشد .

۶ - ((ضماد بن ثعلبه)) .

وی - چنـانکه گفته انـد - در عهـد جـاهلیت ، بـا پیـامبر(صـلی الله علیه و آله) دوست بوده است . او به پزشـکی مشـغول و در جستجوی علم بوده و بیماریهای مربوط به ((نفخ)) را معالجه می کرده است . (۴۸)

۷ - ((زهیر بن جناب)) .

وی طبیب قوم خویش بوده که پیش از این ذکرش گذشت .

۸ - ((وثمه)) .

او یکی از افراد قبیله ((أ نمار)) است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پزشکی مشغول بوده است .

۹ - ((عبادیون)) .

نیز معروف به پزشـکی بوده انـد . و شاید - چنانکه گفته اند - این به دلیل وجود عاملی بوده که آنان را یاری می کرده است . (۴۹)

زنان و پزشکی

گویند بعضـی زنان که به درک اسلام نایل گشتند ، به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران می پرداخته اند . ولی به اعتقاد ما عملی که آنان انجام می داده اند ، به پرستاری نزدیکتر بوده است تا به پزشکی .

در بخش دوّم کتاب ، نام تنی چند از آنان که در

زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زیسته اند ، ذکر خواهیم کرد و نیز در بخش پنجم کتاب ، جایی که درباره پرستاری زن از مرد است ، سخن خواهیم راند .

فصل دوّم : پزشکی در دوره اسلامی (قرنهای اوّل و دوّم هجری)

عرب صدر اسلام و پزشکی

اسلام زمانی ظهور یافت که دانش پزشکی ، مراحل طفولیت خود را طی می کرد ، عرب بخصوص ، از ملتهای دیگر در این زمینه ضعیفتر بود ؛ زیرا حکومتی مرکزی که در زیر سایه اش امنیت و آرامشی استقرار بیابد ، وجود نداشت ؛ امنیتی که زمینه رقابت و کوشش در راه به دست آوردن خواسته ها و آرزوهایی باشد که ممکن است در دل بسیاری از مردم به علل و اسباب مختلف ، آشیانه کند .

جز ((حارث بن کلده)) که بهره ای از شهرت برده بود و البته اگر پزشکی را نزد جندی شاپوریان نمی آموخت ، از این شهرت نیز بی نصیب می ماند . و نیز جز ((ابن حذیم)) ، کسی دیگر را نمی توان یافت که ما را بر آن وادارد که آنان را دارای سهمی در پیشرفت این دانش بدانیم . بلکه سببی هم در بین نیست که بتوانیم آنان را دارای پزشکانی به معنای واقعی کلمه فرض نماییم . حتی ((ابن کلده)) و ((ابن حذیم)) نیز معلوم نیست که تا چه اندازه در این زمینه متبحّر و حاذق بوده اند . از آنان نه اثری علمی به جای مانده ، نه در تاریخ چیزی هست که در این باره ما را رهنما باشد .

در فصل پیش اندکی در این زمینه سخن رانده شد .

پزشکی در صدر اسلام

پیشتر اشاره شد که اسلام ، پزشکی را وظیفه ای شرعی و یکی از واجباتی می داند که کوتاهی در آن به هیچ وجه روا نیست ؛ چنانکه در فرمایشهای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار : که در باره پزشکی وارد شده است ، نیز مشهود است . این روایات ، حقیقتاً ثروتی عظیم است ، و به هیچ وجه تناسبی با حرکتی که علم پزشکی در قرن نخست و نیمه اوّل قرن دوّم هجری داشته است ، ندارد . البته کسی که بدین روایات مراجعه کند ، به این حقیقت مهم خواهد رسید که آن بزرگواران برآن بوده اند که نهضتی شامل در این زمینه به راه اندازند ؛ نهضتی همه جانبه ، عمیق و دقیق ؛ نهضتی که از حقیقت و واقعیتی که بر آن متکی است و نیز از معانی والای انسانی که بدان متوجه است مدد می گیرد .

ولی ظاهراً قوم عرب ، در سطح مناسبی نبود که از این حادثه جدید که همانا ظهور اسلام است ، بهره کافی ببرد . میل و توجه آنان بر زمینه های دیگری معطوف بود ؛ زمینه هایی که با تأ ثرات و تغییرات ذهنی و فکری و غیره که پس از ظهور اسلام برآنان وارد گشته بود ، مناسب می نمود .

زیاد دور نرفته ایم اگر این حقیقت را بیان کنیم که : گرایشها و توجهات جدیدی که در اثر آرزوها و خواسته های جدیدشان به وجود آمد ، در این میان اثری بس بلیغ داشته است . و این خواسته ها

و آمال ، در شرایط و اوضاع متعدد و معین پس از ظهور اسلام ، پای بر عرصه وجود نهاد .

بعضی از سیاستهای حکّام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جز امام علی (علیه السلام) نیز به شکل مؤ ثر ، یاری بخش این جریان بودند . این حکّام ، هیچ نیازی نمی دیدند که از ملل غیر عرب مدد جویند و از آنان استفاده کنند جز به اندازه ای که ضروری و لازم بود و هیچ توجهی به نیازهای ملت خویش نداشتند و اصلاً به آن فکر نمی کردند .

علاوه بر این ، آنان مردم و حکامی بودند که عقل و فکرشان چنان روشن نبود که به سطح مطلوب آن حادثه عظیم برسد ؛ حادثه ای که به مثابه جهشی بس بزرگ بود که با ظهور اسلام در میان آنان خود را در صحنه زندگی و حیات آنان آشکار کرده بود .

در کنار این عوامل ، باید عدم توجه و عنایت آنان را به اهداف و تعالیم پیامبر و دینشان و بی همتی شان را در عمل به آن و به تحقق رسانیدنش را مدّ نظر داشت .

علوم بسیاری - که پزشکی نیز یکی از آنها بود - در میانشان به صورتی مهمل و مطرود ، باقی ماند ، اگر چه این علوم از میان نرفت . و این جریان تا آغاز حکومت عباسی ادامه داشت . این حکومت که پس از حکومت اموی روی کار آمد در بر انگیختن میل بر سلطه و حکمرانی سهیم و شریک بود . از اینجا ، ثبات

و رفاه در فراروی شان قرار گرفت و مظاهر و مقتضیات فرهنگ و تمدن روی به سوی آنان نهاد که این امر ، باعث شد تا ایشان این مقتضیات و نیازها را با رویی باز پذیرا شوند ؛ مقتضیات و نیازهایی که بی توجهی و نادیده انگاشتن شان به هیچ وجه روا نبود .

پس بدینسان نهضت علمی آغاز گشت و عصر طلایی ظاهر شد و مسلمانان در اندك زمانی به شکلی جدّی و اساسی در میدان علم و معرفت به پیشرفتها و دستاوردهایی دست یافتند که رسیدن به آن برای هر ملتی در چنین زمانی ممکن نبود .

نقش ملل غیر مسلمان در نهضت علمی

طبیعی است که شکوفایی و ظهور دانش پزشکی و طبابت میان مسلمانان در چنین جوّی و در شروع حکومت عباسیان ، با همکاری متخصصین ملل دیگر همراه بوده است ؛ بخصوص کسانی که در این دوره ، معارف و علوم پزشکی بدانان رسیده و منتهی شده بود . اینان همان جندی شاپوریانند .

جندی شاپوریان و کسانی دیگر ، بسیاری از کتابهای پزشکی را ترجمه کردند ، در دربار خلفا و اعیان و اشراف به پزشکی پرداختند و به اموال کلان با ارقامی نجومی دست یافتند . و شگفت نیست که ببینیم حکام و خلفا اهتمام تام داشتند که پزشکانشان از ملل غیر مسلمان باشند ؛ مانند یهودیان ، مسیحیان و زرتشتیان . حتی پزشکان متوکل همگی مسیحی بوده اند(۵۰) ؛ چه اینان جز به چنین پزشکانی اعتماد نداشتند و در تحقّق حوائج سیاسی خویش همچون حل مناقشات جز به غیر مسلمانان اعتماد نمی نمودند .

اگر چه پزشکانی ماهر در

میان مسلمانان موجود بودند که مهارت کافی در ابداع ، اختراع ، جامعیت و ژرف اندیشی در این علم داشتند ؛ کسانی چون ((احمد بن ابی الاشعث)) ، ((علی بن عیسای کحال)) ، ((احمد بن محمد طبری)) ، ((ابن صوری)) و دیگران که تعداد آنان به دهها و صدها نفر می رسد . عالمان مسلمان نیز خلفا را به همین سبب که مسیحیان را به دلیل طبابتشان بزرگ می شمردند ، ملامت می کردند . (۵۱)

آری ، مسلمانان در زمینه پزشکی ، از ملل دیگر مدد جستند ، ولی هنوز مدتی کوتاه نگذشته بود که خود ، به پیشرفتهای عظیمی نایل گشتند ؛ و دستاوردهایی که نیل بدانها برای ملتی چون مسلمانان ، با آن شرایط و اوضاع ممکن می نمود .

آنان برای نهضت پزشکی که در قرن حاضر - یعنی قرن چهاردهم هجری - شکل یافته و ظاهر گشته است ، اساس و قواعدی درست و محکم پی ریختند و بر همین قواعد ، اصول و دستاوردهای عظیم است که اروپائیان و دیگران ، در نهضت پزشکی حاضر تکیه نموده اند ؛ چنانکه این حقیقت آشکار است و نیاز به بیان ندارد .

البته ما در اینجا ، تنها می توانیم اشاره ای اجمالی به حرکت و جریان علمی پزشکی اسلامی و آنچه با آن مرتبط است ، داشته باشیم و ناچاریم به مقتضای مقام ، بسیار مختصر سخن برانیم .

پزشکی در قرن اوّل هجری

پیش از این به برخی از پزشکان معروف و نیز علوم و معارف آنان که در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و

آلـه) زنـدگی می کردنـد ، اشـارتی رفت . حـال انـدکی دیگر در این بـاره بحث می کنیم . گروهی از انصـار به پیـامبر عرض کردند : ((ای رسول خدا! ما را همسایه ای است که از درد شکم شکایت دارد ، آیا اجازه می فرمایی مداوایش کنیم ؟)) .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : ((چگونه مداوایش می کنید؟)) .

گفتند : شخصی یهودی هست که این بیماری را می تواند درمان کند .

حضرت فرمود : ((چگونه ؟)) .

گفتند : شکمش را می درد و چیزی از آن بیرون می آورد .

پیـامبر این عمـل را ناخوش داشت و بـدانان پاسـخ مثبت نـداد . آنان چنـد بار دیگر نزد او آمدنـد تا به سه مرتبه رسـید . پیامبر فرمود : ((هر چه خواهید انجام دهید)) .

آنان یهودی را بر بالین وی خواندند . یهودی ، شکم او را درید و عفونت بسـیاری از آن خارج کرد . سـپس شکم را شست و بـدوخت و بر آن دارو مالیـد . پس بیمـار شـفا یافت و پیامبر را از او خبر دادنـد . حضـرت فرمود : ((همان کس که بیماریها را آفریده ، درمانشان را نیز آفریده است)) . (۵۲)

و ((ابن سـنان)) نقل می کنـد که از امام صادق (علیه السـلام) در باره مردی پرسـید که دندانش شکسـته بود ، آیا می توان با تکه ای طلا آن را وصل کرد؟ و اگر امکانش نبود و دنـدان ساقط شد آیامی توان به جایش دندان گوسـفند بکارند؟ حضـرت فرمود : ((آری ، اگر بخواهد می تواند دندان

گوسفند را پس از آنکه به ذبح شرعی ، ذبح شود در دهانش جای دهند)) .

((حلبی)) نیز روایتی مانند همین روایت را نقل کرده است . (۵۳)

((زراره)) نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که پدرم در حالی که من نیز حاضر بودم از امام صادق در باره مردی که دندانش بیفتد پرسید که آیا می توان دندان [حیوان] مرده ای را به جایش نهند ؟

حضرت فرمود : ((باکی نیست)) . (۵۴)

و نیز گذشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضحاك را امر فرمود که بینی ای از طلا بسازد و . . . ، همچنین بیان شد که ((حارث بن کلده)) - که در اسلامش اختلاف نموده اند - کتابی در علم پزشکی نگاشته است .

در غیر این موارد ، چیز دیگری که حاکی از فعالیتهای پزشکی مسلمانان در قرن اوّل هجری باشد نمی یابیم . بلکه حتی می توان در طلیعه حکومت عباسیان نیز این وضعیت را یافت . البته جز آنچه از پیامبر و ائمه معصوم نقل شده است و نیز پزشکانی که در دوره جاهلیت می زیسته اند ، مانند ((ابن ابی رمثه)) ، ((حارث بن کلده)) ، ((نضر بن حارث)) و چند نفر دیگر که ذکرشان گذشت . و یا ماجرای ضربت خوردن امیر مؤ منان که پزشکانی برای مداوایش گرد آمدند و حاذقترین آنان ((ابن عمریا)) و ((اثیر بن عمر)) و ((السکونی)) بود . وی در پزشکی ، صاحب کرسی بوده است (۵۵) ؛ چنانکه برای درمان ((عمر)) هنگامی که

بدو زخم زدند ، کسی از انصار و بنی معاویه را بر بالینش آوردند . (۵۶)

ولی در عهد بنی امیه ، حکامی را خواهیم یافت که بر بعضـی پزشکان ادیان دیگر ، مانند ((ابن اءثال نصرانی)) ، ((ابی الحکم نصـرانی)) ، ((ثیاذوق)) و ((ابن أ بجر مسیحی))(۵۷) پزشک شخصـی عمر بن عبدالعزیز ، اعتماد می کردند . اگر چه بعضی ادعـا کرده انـد که ((خالـد بن یزیـد)) نیز در پزشـکی ماهر بوده است ، (۵۸) ولی اعتمـادی بر این قـول نیست . البته -چنـانچه خواهـد آمـد می توان محتمـل دانست که وی مترجمـان را در ترجمه بعضـی از کتابهای پزشـکی تشویق کرده است ، البته اگر بتوان او را دارای دستی در این فن دانست . بی شک مهارت او فقط جنبه نظری داشته و هیچ گاه عملاً به طبابت نپرداخته است . ولی آنچه از او مشـهور می باشـد این است که وی به کیمیـا گری تمایـل داشـته است و در بـاره مهارتش در علم پزشـکی جز آنچه ((ابن خلکان)) بیان نموده ، چیزی یافت نشده است .

در میان کسانی که جزء عالمان دانش پزشـکی ذکر گشـته انـد ، می توان زنانی را نیز یافت که در دوره رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) می زیسـته انـد . ((رفیـده)) یکی از اینان است که در مسـجد پیامبر (صـلی الله علیه و آله) برای مداوای بیماران و مجروحان ، خیمه داشته است . همچنین می توان زنی از قبیله ((عذره)) ؛ ((لیلای غفاریه)) ، ((ام سلیم)) ، ((ام عطیه)) ،

((ربیع بنت معوذ)) و کسانی دیگر را نام برد که در فصل پنجم از بخش دوّم کتاب حاضر در آنجا که سخن از معالجه و پرستاری مرد توسط زن می رود ، نامشان را خواهیم آورد .

((ام جمیله)) بیماری کلف (نوعی بیماری پوستی) را درمان می کرده است ؛ ازاین رو از ((عایشه)) در این باره کسب تکلیف می کند و ((عایشه)) او را به ادامه کار امر می نماید . (۵۹) و در عهد بنی امیه ، ((زینب اودیه)) به طبابت مشغول بوده و چشم و جراحت بدن را درمان می کرده است .

کوتاه سخن آنکه در تحقیقمان پیرامون فعالیتهای پزشکی این دوره ، فایده چندانی نمی توانیم عاید خود کنیم ؛ زیرا این فعالیتها جدّاً ضعیف و بلکه می توان گفت در حدّ صفر بوده است .

البته در اینجا نکته ای را به عنوان استدراک باید یاد آور شد و آن اینکه ((مره بن شراحیل پزشک)) را در زمره پزشکان قرن اوّل دانسته اند ؛ چنانکه ((بلاذری)) در کتاب ((اءنساب الاشراف))(۶۰) براین رأ ی رفته است . همچنان که ((روایه بن سنان انفه)) را نیز در میان پزشکان قرن دوّم یادکرده اند ، ولی ((روایه بن زراره)) ممکن است از پزشکان قرن اوّل یا دوّم باشد .

پزشکی در سخنان معصومین (ع)

شایسته و بایسته است در احادیث و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت گرامی اش که ثروتی عظیم از دانش پزشکی در دل آنان نهفته است ، تحقیق و تدبّر کنیم ؛ زیرا

آن بزرگواران در شؤ ون مختلف و متعدد طب و طبابت به شکلی همه جانبه و کامل سخن گفته اند ، حتی زمانی که رکود فکری و علمی - در عهد امویان - بر جامعه حاکم بود همچنان که قبلاً اشاره شد .

از این روست که باید این ثروت علمی را بررسی کرد تا گنجهای با ارزش و حقایق پربهایی که در آنها نهفته است ، ظاهر شود .

ما براین اعتقادیم که اگر توجه و اهتمامی که شایسته این روایات است بر آنها معطوف شود ، نتایج و ثمراتی که بسیار پر اهمیت اند - حتی برای دانش پزشکی امروزی - به دست خواهد آمد .

و با چه زبانی می توانیم تأ سف خود را ابراز نماییم ، هنگامی که می بینیم مسلمانان معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وائمه معصومین : و حتی شیعیانشان جز به پاره ای از علوم دینی که کوشش و جهد خویش را در تمام اوقات بر آن معطوف کرده بودند ، به دانشها و علوم دیگر نپرداخته اند . حتی می بینیم ائمه اطهار : برآنند تا توجه مسلمانان را به سوی بحث و تدقیق در علل و اسباب جلب فرمایند . امام باقر (علیه السلام) چون فتوایی برای اصحاب صادر می کند ، بدانان امر می کند از او بپرسند که مأ خذ و مخرج این فتوا در کجای قرآن کریم است . ولی کوشش امام در تشویق و ترغیب آنان آن طور که باید در آنان مؤ ثر نمی افتد ؛ چرا که با این حال ، آنان فقط پاسخ

مسأ له خویش را می ستانند و بس !!

شایـد همین بی توجهی اصـحاب ، علت آن باشد که می بینیم روایات وارد شده در پزشـکی ، خوردنیها ، داروها و مانند آن – غالباً – از داشـتن سـند صـحیح محرومند و متخصصـین علم حدیث به نقد و تصـحیح سندهایشان نپرداخته اند . به هر حال ، در باره طب قرن اوّل هجری ، به طور خلاصه باید گفت :

مسلمانان و طب

بعضـی برآنند تا – برای نیل به اهدافی که چندان پوشـیده نیست – ابداعات و پیشـرفتهای پزشـکی و هرآنچه را که ذکر گشت دارای ویژگی قومی بدانند . بعضی بر یونانیان تأ کید می ورزند ، برخی بر مصریان ، پاره ای بر ایرانیان ، بعضی بر عربها و . . .

جای آن است که بـدانان بگوییم : چگونه است که این ملل در تاریخ چند هزار ساله شان که پیش از ظهور اسـلام داشـته اند ، نتوانسـته اند به شکوفایی و پیشرفتی موازی و حتی نزدیک به آنچه در مدت بسیار اندک پس از ظهور اسلام نصیب این دانش شـد ، دست یابند؟! بلکه باید گفت : همه نتایج و پیشـرفتهای طب ، بدون اسـلام چیزی نیست که شایسـته ذکر باشد . علاوه بر این ، ملتهای یاد شده – بنا به ادعای خودشان – پیش از اسلام از حکومتهایی توانا و امکانات مادی غنی و معنوی بسیار عالی و همت ها و آرزوهایی بلنـد برخوردار بوده انـد و شایـد هم این ادعا فقط ، حربه ای باشد که به واسـطه اش برآنند مردم ساده و زود باور را فریب دهند .

بنا

براین ، بایـد دسـتاوردها و پیشـرفتهایی را که ملتهـای مسـلمان - با ملیّتهای مختلفشان - به تحقیق رسانیدنـد ، ارج نهاد و آن را عامل اساسـی شـکوفایی و ثمردهی نیروها و امکانات موجود و نیل به آرمانها و آرزوها دانست ، بلکه ملل دیگری که مسـلمان نبودنـد - یعنی جندی شاپوریان و نیز معتقدین به ادیان دیگر - علی رغم اینکه اوّلین معلمین طب مسـلمانان بودند ، همچنانکه خورشـید معـارف طبی عـالم اسـلامی با سـرعتی بسـیار به میان آسـمان می آمـد ، به تدریـج سایه شان رو به کوتاهی و سـتاره بختشان رو به افول نهاد .

آری ، سایه آنان رو به کوتاهی نهاده و سـتاره بختشان افول نمود ، اگر چه حکام و خلفای مسـلمان عنایتی بسیار بدانان مبذول می داشتند و به صورتی بی نظیر به شأ ن و امورشان اهتمام می ورزیدند .

حـال وقت آن است کـه بـدانچه یـاد آور شـدیم اکتفـا کرده ، بـه بحث از نهضـت علمی مسـلمانان بـپردازیم ؛ بحثی که بایدبرچندنقطه که درذیل به آن اشاره می گردد ، متمرکزشود :

۱ - حرکت ترجمه در علوم پزشکی و غیره .

۲ - حرکت تأ لیف و شکوفایی علم پزشکی در میان مسلمانان .

۳ - پاره ای از پیشرفتهای مسلمانان و تأ ثیر مسلمانان در نهضت جدید طبی .

۴ - تأ ثیر مسلمانان در داروسازی .

۵ - اشاره به پاره ای از خـدمات پزشـکی مسـلمانان از قبیل ساختن بیمارسـتانها و مانند آن و نیز اموری دیگر که شایسـته بحث است و ندانستن آنها به هیچ وجه روا نیست .

حرکت ترجمه

ترجمه در

واقع ، در قرن اوّل هجری آغاز گشت ، البته به شکلی بسیار محدود . این جریان در ابتدای حکومت عباسیان (سال ۱۳۲ . ه) نیرویی گرفت و در زمان هارون (متوفای ۱۹۳) شدت گرفت و در دوره مأ مون (متوفای ۲۱۸) به شکوفایی تمام رسید .

با شروع جریان تأ لیف و ابداع در میان مسلمانان ، جریان ترجمه رو به افول نهاد ، به طوری که در اواسط قرن سوم و پس از آن ، این جریان چندان به چشم نمی آید - اگر نگوییم اصلاً به چشم نمی خورد - بلکه بعضی برآنند که بیشتر ترجمه ها در اواسط نیمه اوّل قرن دوّم و حتی نیمه اوّل قرن سوم شکل یافته است . (۶۱)

به هر حال ، غیر مسلمانان - یعنی یهودیان ، مسیحیان و . . . - بودند که به شکلی عام به امر ترجمه پرداختند . پس طلایه داران این حرکت ، همینان بوده اند ، ولی نباید نقش ((نوبختیان)) را نادیده انگاشت . نوبختیان ، طایفه ای ایرانی ، مسلمان و شیعه بوده اند که خدمات آشکاری در این زمینه ارائه کرده اند .

((گوستاولوبون)) می گوید : ((نخستین کسی که کتابی در زمینه طب ترجمه کرد ، ((هارون)) (در سال ۶۸۵) بود)) . ولی به اعتقاد ما این رأ یی است غلط ؛ زیرا اوّلاً : این کتاب عبارت است از کناش (مجموعه ای از قواعد و فواید پزشکی) تأ لیف ((اهرن)) . این کتاب را ((ماسرجویه)) در زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) و یا ((مروان بن حکم))

ترجمه کرده است و ترجمه او در مخزنهـای کتـاب باقی مانـده تا اینکه : ((عمر بن عبـدالعزیز)) آن را بیرون آورده و در اختیار مردم نهاده است . (۶۲)

و ثانیـاً : مـا می بینیم که آنـان می گوینـد : ((ابن اءثـال)) ، پزشـک معاویه - که در زمان همو به قتل رسـید - پیشتر به ترجمه کتـابی در بـاره داروهـا ، از زبان یونانی به عربی ، اقـدام نموده بود . (۶۳) این اشـکال برآن کس نیز که ((خالـد بن یزیـد)) را اوّلین مترجم کتابهای طبی و نجومی می داند ، وارد است . (۶۴)

((وجدی)) گوید : ((ابن وحشیه)) ، کتابی را از زبان کلدانی در باره سموم به سال ۱۷۰ میلادی ترجمه کرد . (۶۵)

ایـن راءی نیز غلـط است ؛ زیرا وی در اواخر قرن سـوم و شـروع قرن چهـارم می زیسـته است . (۶۶) البتـه از آنچه ذکر کردیم نـادرستی این سـخنشان نیز آشـکار می شـود که می گوینـد : ((جـورجس)) اوّلین کسـی بود که بنـا به درخواست ((منصور)) ترجمه کتابهای طبی را به عربی آغاز کرد . (۶۷)

به هر حال ، اینان می گویند : خلیفه عباسی ((هارون)) ، کسانی را برای یافتن کتابهای خطی طبی ، به سوی روم گسیل داشت ؛ چنـانکه همـو خود ، کتابهـای خطی بسـیاری را از شـهرهای روم - یعنی آنکـارا و عموریه - به چنـگ آورد و از ((یوحنـا بن ماسویه)) درخواست کرد تا آنها را از یونانی به عربی ترجمه نماید . (۶۸)

در زمان ((هارون)) کار ترجمه رونق یافت ،

بـه طـوری که حـتی ذکر کرده انـد که وی به وزن کتـاب ترجمه شـده ، طلاـ اجرت می داده است (۶۹) بلکه ((وجـدی)) می گوید : ((مأ مون ، یکی از شروط صلحش با یونانیان این بود که کتابی نادر و کمیاب را بدو تقدیم کنند)) . (۷۰)

همین طور ، وی گروهی را به بلاد روم گسـیل داشت تا برایش کتابهایی خطی گرد آورند . (۷۱) او ، دارالحکمه مشهور را تأ سیس کرد که در آن بخشـی مخصوص ترجمه بود . البته بعضـی تأ سـیس دارالحکمه را به ((رشـید)) نسـبت می دهنـد . (۷۲) لکن این مسلّم است که این مؤ سـسه در عهد مأ مون به اوج عظمت خود رسـید . (۷۳) همچنانکه اهتمام به جمع آوری نسـخه های خطی را نمی توان تنها منحصر به خلفا دانست . (۷۴)

در این دوره به ترجمه کتابهای جالینوس ، بقراط و دیگران به عربی اقدام شد . از جمله مترجمین معروف عبارتند از : حنین بن اسـحاق ، جیش الاعسم ، (۷۵) اصـطفان بن بسـیل ، ثابت بن قره ، اسـحاق بن سـلیمان ، ابن البطریق ، منکه الهنـدی ، قسـطابن لوقابعلبکی ، ابن دهن و بسیاری دیگر که می توان برای اطلاع بیشتر به باب نهم ((عیون الانباء)) مراجعه کرد .

پزشکان عصر ترجمه

کسانی که در عصـر ترجمه به طب اشـتغال داشـته اند ، بیشتر غیر مسلمان بوده ، در ترجمه کتب به زبان عربی مهارت داشتند . در این دوره از میان اینان ، ((آل بختیشوع)) به شهرتی دست یافت . این اشتهار ، از جرجیس که منصور ، وی

را از جنـدی شاپور فراخواند ، شـروع شد و سـپس فرزندش بختیشوع که رشـید ، وی را بزرگ و رئیس اطبا کرد و پس از وی فرزنـدش ((جبرئیل)) و پس از او پسـرش ((بختیشوع)) بود که واثق بر او غضب کرد وبه جنـدی شاپور گسـیلش داشت وهمه اموالش رامصـادره نمود ، ولی او پس از مـدتی بـازگشت و اموال خویش را مطـالبه کرد و زمانی که واثق درگـذشت به اموال خویش دست یافت و متوکل از وی دلجویی نمود . پس از وی نوبت به عبیداللّه بن بختیشوع می رسد .

از مشـاهیر اطبـای آنـان می توان از ((یوحنا بن ماسویه)) نام برد که مأ مون وی را به سال ۲۱۵ رئیس بیـت الحکمه کرد . و نیز ((قسطا بن لوقا بعلبکی و ثابت بن قره ، و سعید بن یعقوب)) و افراد بسیار دیگری .

شهرت یا واقعیت ؟!

جندی شاپوریان در ابتدای امر ، به شـکلی بی سابقه ، به صناعت طب شهرت داشته اند . از این رو ، در تأ یید حکام و سلاطین از سـهمی بسـیار برخوردار بودند . برای اینکه میزان توان و تسـلّط غیر مسلمانان در میدان طب و طبابت و بهت زدگی و تبعیت مردم نسـبت بـدانان را بخصوص در جنـدی شاپور ، روشن نماییم ، به ذکر ماجرایی می پردازیم که ((جاحظ)) ، (متوفای ۲۵۵ هجری) آن را نقل کرده و یا آن را خود ، ساخته است .

وی می گوید : ((اسد بن جانی)) ، مردی طبیب بود . در روزهایی که کار و بازارش در حال کساد و بی رونقی

بود ، کسی او را گفت : امسال ، بیماری فراوان است و مریضی های بسیاری در میان مردم شایع شده ، از طرفی تو مردی دانشمند و دارای صبر و شکیبایی ؛ چنانکه خدمتگزار مردم و سخنگویی خوب نیز هستی و به احوال مردمان آگاهی ، ولی با این حال نمی دانم چرا بازارت کساد است ؟!

((اسد بن جانی)) در پاسخ گفت : اوّلاً من مسلمانم و مردم پیش از آنکه من پزشک شوم و بلکه پیش از تولد من معتقد بوده اند که مسلمان نمی تواند پزشک خوبی شود . و ثانیاً نام من ((اسد)) است در حالی که باید چیزی مثل صلیب ، مرابل ، یوحنا ، بیرا و مانند آن باشد . و کنیه ام ((ابوحارث)) است ، در حالی که باید چیزی چون ابوعیسی ، ابوزکریا یا ابوابراهیم باشد و من عبایی از کتان سبز(۷۶) در بر دارم ، در حالی که می باید عبایی از حریر سیاه می پوشیدم .

آری ، این چنین مردم به غیر مسلمان معتقد بودند به خصوص جندی شاپوریان ؛ چنانکه چنین امری را آنان خود برای خود خواسته بودند و نیز حکام سلطه گرشان . و چنانکه گذشت علمای مسلمان ، خلفا را به جهت احترامی که برای پزشکان غیر مسلمان قایل بودند ، ملامت می کردند .

لکن اگر به وقایع تاریخی مراجعه کنیم و بخواهیم به صورتی منصفانه و به دور از هوا و هوس در باره آنان حکم کنیم ، در خواهیم یافت که : پزشکان غیر مسلمان ، بدین صورت که شهرت یافته اند ،

دارای مهـارت و نو آوریهای خارق العاده نبوده انـد ؛ اگر چه در انتقال آثار ملل دیگر به زبان اسـلام ، مقام برتر را از آن خود کرده انـد ؛ مثلاً ، سـلمویه یوحنا بن ماسویه را –که مشـهورترین پزشک عهـد مأ مون است – از جاهلترین خلق نسـبت به درد و دوا می دانسـت (۷۷) ؛ چنـانکه ابوقریش (۷۸) نزد مهـدی ، در مرتبه ای چـون جرجس بن جبرائیـل بود و بلکه مرتبه ای بالاـتر داشت و مهدی که مُرد ، هارون الرشید به جایش نشست . و جرجس نیز بمرد و پسرش (یعنی بختیشوع) به پیروی از ابو قریش به خدمت رشید در آمد . (۷۹) لکن تجلیل و تعظیم و آوازه بسیار ، از آنِ بختیشوع گشت ، نه ابوقریش ؛ چنانکه می بینیم این آوازه و شـهرت فراگیر طبیبـان غیر مسـلمان ، بر تاریـخ نیز اثر گذاشـته است و این حقیقت را می توان در دایره المعـارف هـا و کتب شـرح حال ها ملاحظه کرد . آنان در پرداختن به شـرح حال پزشـکان غیر مسـلمان ، بسیار کوشیده و در آن زیاده گویی کرده اند . اما در باره پزشک بزرگ و حاذق مسـلمان جز چند سـطری ننوشته اند مگر درباره کسانی چون رازی و ابن سینا که نمی توان آنان را نادیده انگاشت .

برای اثبـات این حقیقت ، کـافی است ذکر نمـاییم این کتابها در باره ((زهراوی)) که اروپاییان در طب جراحی و غیر آن بر او اعتماد کرده و از او استفاده ها برده اند ، جز سه سطر ننوشته اند .

همچنین است وضعیت ((علی بن عباس)) .

پیش از این اشاره شد و ذکر کردیم که جندی شاپوریان بسیار بر خود می بالیدند و مغرور بودند . حتی توان خویش را بسی بالاتر از آنچه وجود داشت ، می پنداشتند ، به طوری که ((قفطی)) می گوید : ((جندی شاپوریان ، معتقد بودند که تنها آنانند که شایسته این دانشند و آن را از فرزندان و همگنانشان به کسی دیگر انتقال نمی دادند)) . (۸۰)

هر چند وضعیت چنین بود امّا ، بالا خره ستاره جندی شاپور با ظهور استادان و استوانه های مسلمان ، رو به افول رفت و نورش به تاریکی گرایید . آخرین کسی که به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور نامش به میان آمده است ، ((سابور بن سهل)) متوفای سال ۲۵۵ است . (۸۱)

همچنین آخرین واقعه ای که نام جندی شاپور در آن برده شده است ، مربوط به سالهای میان ۲۶۲ تا ۲۶۵ است که ((یعقوب بن لیث صفار)) ، این شهر را مقر خویش قرارداد تا از آنجا به خوزستان یورش برد . (۸۲)

سیر تأ لیف و شکوفایی طب در میان مسلمانان

علوم در دوره حرکت ترجمه ، اندک اندک در میان مسلمانان استحکام می یافت . در این میان ، نوشتارهای علمی نیز کم کم به راه افتاد و در نیمه دوّم قرن سوم ، نشاط بسیاری گرفت . حرکت ترجمه نیز با جان گرفتن جریان نوشته های علمی در مناطق مختلف ، عقب نشینی کرد و رو به افول نهاد .

ظاهراً تأ لیف در میان مسلمانان ، از نیمه اوّل قرن سوّم شروع شده است ؛ زیرا

آثاری از ((علی بن ربن طبری)) و بعضی دیگر ذکر شده است که در قرن دوّم و شروع قرن سوّم می زیسته اند . البته این احتمال در صورتی می تواند درست باشد که ((حارث بن کلده)) را اوّلین مؤ لف آثار پزشکی ندانیم که پیش از این سخن در این باره گفته شد . (۸۳)

آنچه در این مجال ، مهم است این است که مسلمانان عنایت و توجه بسیاری به علم پزشکی مبذول داشتند و دانشمندان بزرگی در این موضوع در میانشان به وجود آمد ، به طوری که گذشتگانشان در هاله فراموشی ، ناپدید شدند . اینان راه را برای آیندگان باز کردند و براساس نظریه ها ، ابتکارات و دستاوردهای همین افراد ، نهضت بزرگ قرن بیستم شکل یافت ؛ یعنی قرن چهاردهم هجری . پس پدران دانش پزشکی ، همانانند چنانکه پدران علوم دیگر عصر جدید نیز همان بزرگان بوده اند .

بغداد ، مقرّ خلافت عباسیان ، تنها مرکز پزشکی مسلمانان نبود . تقسیم کشور بزرگ اسلامی به ممالک مستقل کوچکتر ، با خود پدیده ای به ارمغان آورد که مراکز بسیاری برای علوم پزشکی در مناطق مختلف جهان اسلام پای به عرصه وجود نهاد ؛ مناطقی مانند غزنه ، قیروان ، مصر و غیر آن . این امر ، جوّی مناسب را برای ظهور نوابغ دانش پزشکی در نواحی مختلف کشور اسلامی موجب گشت و راه را برای به وجود آمدن تعداد بسیار زیادی از پزشکان و دانشمندان علم پزشکی باز نمود . در نتیجه ، تأ لیفات فراوانی به نگارش در آمد ؛

به طوری که کتابهای شرح حال و دایره المعارف علی رغم کوشش فراوان ، حتی از نوشتن و شمارش نام آنان ناتوان مانده اند . در حقیقت ، نهضت پزشکی معاصر ، بر پایه تاءلیفات و مایه های علمی مسلمانان بنا شده است ؛ چنانکه براین حقیقت درآینده اشاره خواهیم کرد وموفق خواهیم گشت که از مظاهر تمدن اسلامی در مجال دانش پزشکی و تأ ثیر مسلمانان در نهضت بزرگ پزشکی به اجمال سخن برانیم .

تأ لیفات پزشکی و تأ ثیر آنها در نهضت اخیر

((دکترفیلیپ)) می گوید : ((در قرن دهم میلادی پزشکان مسلمان درمرتبه ای عالی ظهور یافتند که میراث پزشکی شرق و غرب به واسطه تاءلیفات آنان ، غنا و ثروت بسیاری یافت . بیشتر این پزشکان ، ایرانی بودند که کتابهای خویش را به زبان عربی می نوشتند)) . (۸۴)

و در باره کتاب ((قانون ابن سینا)) می گوید : ((جرارد کرمونی در آغاز قرن دوازدهم آن را به زبان لاتینی ترجمه نمود و این کتاب ، جای کتابهای درسی پزشکی قدیم را اشغال کرد و قرنهای بسیاری همچنان به صورت کتابی درسی باقی ماند . امّا در شرق ، کتاب قانون ، یگانه مرجع دانش پزشکی بود تا اینکه کتابهای پزشکی عصر جدید که در قرن نوزدهم ظاهر گشتند و جای آن را گرفتند)) . (۸۵)

محمد خلیلی می گوید : ((در سال ۱۵۹۳ میلادی در روم و نیز در سال ۱۸۷۷ میلادی در بولاق مصر و به سال ۱۳۲۳ در هند ، نسخه عربی کتاب قانون منتشر گشت)) .

در قاره اروپا ، شرحهای متعددی بر آن نوشته ، بخشهایی از آن به

زبانهای فرانسوی ، آلمانی ، انگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی ترجمه شد ؛ چنانکه به زبانهای ترکی و فارسی نیز ترجمه شده است .

خلاصه آنکه : کتاب قانون ، از بزرگترین کتابهایی است که در دانشگاه ((مون پلیه)) و ((لوفان)) در اواسط قرن هفدهم میلادی تدریس می شده است ؛ چنانکه برنامه های پزشکی ((قینا)) به سال ۱۵۲۰ میلادی و ((فرانکفورت)) به سال ۱۵۵۸ میلادی بیشتر بر کتاب قانون و منصوری مبتنی بوده است .

علاّمه ((سازبوری)) در کتابش ((تاریخ علم)) می گوید : ((کتاب قانون - این معلم عظیم دانش پزشکی - تورات دانش طب است ؛ یعنی دستور مقدس آن می باشد)) .

دکتر ((ماکس مایرهوت)) در کتابش ((تراث الاسلام)) ، می گوید : ((ابن سینا در کتاب قانون ، میراث علمی یونان را به تجربه عرب درآورد ، این کتاب ، والاترین تأ لیف علمی عربی است)) .

سپس در جایی دیگر می گوید : ((قول مرجح آن است که در تاریخ پزشکی ، کتابی که مثل کتاب قانون ، مورد توجه و تدریس دانشمندان قرار گرفته باشد ، موجود نیست . لکن در فاصله میان قرن هفدهم تا قرن نوزدهم کتابهایی به زبان فرانسوی نگاشته شد که نفوذ کتاب قانون را رو به زوال بُرد ، اگر چه تأ ثیر این کتاب ، تماماً از میان نرفت . . .)) . (۸۶)

کوتاه سخن آنکه کتابهای شیخ الرئیس قرنهای متمادی تنها مرجع اروپاییان در تحقیقات طبی و فلسفی بود . (۸۷) ابن سینا در اروپا ملقب به ((سلطان

اطبا)) گشته است و کتابش همچنان تا سال ۱۶۵۰ میلادی در دانشگاه ((لوون)) بلژیک و ((مون پلیه)) فرانسه تدریس می شد . (۸۸)

((فیلیپ)) درباره کتاب ((ملکی)) نوشته علی بن عباس می گوید : ((این اثر ، یگانه کتابی است که صلیبیان آن را به زبان لاتینی ترجمه کردند و همچنان در شرق و غرب کتابی درسی بود تا اینکه کتاب ابن سینا جای آن را گرفت ؛ کتابی که شبیه به دائره المعارف طبی است)) . (۸۹)

((گوستاولوبون)) می گوید : ((کتاب ملکی ، در سال ۱۱۲۷ میلادی ترجمه شد و به سال ۱۵۲۳ میلادی به چاپ رسید)) . (۹۰)

چنانکه کتاب ((الحاوی)) ، نوشته ((رازی)) به زبان لاتینی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است . این کتاب ، در مجامع پزشکی اروپا ، حکم کتاب درسی را داشته است . دانش و فضل رازی در علوم پزشکی منزلت وی را بسی والا برده و او را در ردیف متفکرین خلّاق بزرگ اروپای قرون وسطی قرار داده است . (۹۱)

به هر حال ، کتابهای رازی برای مدتهای مدیدی تا قرن هفدهم ، جزء کتابهای درسی بود و همچنین کتابهای ابن سینا . (۹۲)

درآن کتاب دستوری برای مدرسه دارالفنون به تاریخ سال ۱۶۱۷ . م دیده می شود .

تنها ، کتاب الحاوی رازی نیست که چنین وضعیتی داشته است ، بلکه بیشترمصنفات وی ، از سال ۱۵۰۹ میلادی به زبان لاتینی ترجمه شده و مکرر به چاپ رسیده است . (۹۳)

((گوستاولوبون)) از آنچه گفته شد به اجمال یاد

کرده ، می گوید : ((کتابهای ابن سینا به زبانهای مختلف جهان ترجمه شده و حدود شش قرن ، همچنان به اصول و مبانی طب اعتبار بخشیده است ؛ چنانکه مدارس طب و خصوصاً دارالفنون ((فرانسه و ایتالیا)) تنها کتب او را تدریس می کرده اند و مدتی که آثار وی از گردونه تدریس در فرانسه خارج شده ، هنوز به پنجاه سال نرسیده است .

اروپاییان تنها به ترجمه و تدریس آثار رازی اهتمام نداشته اند ، بلکه کتابهای طبی ابن رشد که بارها در اروپا به چاپ رسیده و نیز کتاب علی بن عباس نیز مورد توجه آنان بوده است . . .

بالاتر از این ، تمام کسانی که پس از قرن دهم میلادی پای در میدان جراحی نهاده اند - چنانکه هالر می گوید - بر کتاب زهراوی اندلسی (معروف بالبقاسس) صاحب کتاب ((التصریف لمن عجز عن التأ لیف)) ، (متوفای سال ۱۱۰۷) تکیه کرده اند . وی ، بسیاری از ابزار جراحی را خود اختراع کرده و از خُرد کردن سنگ کلیه به شکلی کامل بحث نموده است اگرچه انجام این عمل را امروزه درست نمی دانند . نخستین چاپ کتاب وی به زبان لاتینی در سال ۱۴۹۷ وآخرینش در سال ۱۸۶۱ میلادی بوده است)) . (۹۴)

فرانسویان از کتاب ((التیسیر)) ، اثر ((ابن زهر اندلسی)) که در قرن ششم هجری می زیسته در نهضت جدیدشان بهره برده اند . (۹۵)

((بورکلمان)) در باره کتاب ((زهراوی)) - که منسوب به ((الزهراء)) ناحیه ای در قرطبه است و در سال ۱۰۲۳ وفات یافته -

می گوید : ((حقیقتاً نسلهای گذشته ، اهمیتی خاص برای بخشی از این کتاب که در باره جراحی است ، قایل بوده اند ؛ زیرا در آن ، در باره ابزار جراحی ، توضیحی مفصّل آمده است . این کتاب در قرن پانزدهم به زبان لاتینی ترجمه و در چند نوبت به چاپ رسید)) . (۹۶)

اگر به اسامی تاءلیفات و آثار پزشکان مسلمان و رشته هایی که در آن ، کتاب نگاشته اند مراجعه کنیم ، آشکار خواهد گشت که در دانش پزشکی و رشته ها و فروع مختلفش در چه درجه والایی بوده اند . کافی است که یادآور شویم بعضی برآنند که پس از آنکه مسلمانان شروع به فعالیت به صورت مستقل نمودند ، نتیجه و ثمره ابتکاری شان به شکلی خاص درزمینه پزشکی ، ریاضیات وجغرافی بارز گشت وخودراآشکارکرد . (۹۷)

ولی گویا گوینده این سخن ، از این نکته غافل مانده است که مسلمانان در علوم دیگری چون شیمی نیز دستی داشته اند و ابتکارات آنان در علوم مورد نظر ، بیش از ابتکاراتی است که از آن غیر مسلمانان است .

وبالاـ خره ، ((گوستاولوبون)) می گوید : ((از آنجا که کتابهای طبی عربی ، به زبانهای اروپایی ترجمه شده اند ، غالباً از تباهی و از میان رفتن ، در امان ماندند ؛ چنانکه سایر کتب آنان نیز چنین بوده است)) . (۹۸)

ولی حقیقت این است که هر کس به ((دائره المعارف ها و تراجم)) مراجعه کند نام هزاران کتاب پزشکی را در آنها خواهد یافت – که البته آنها هم جز

بخش محدودی از این آثار را ذکر نکرده اند – ولی امروزه هیچ نام و اثری از آنها نیست . به عنوان نمونه ، باید به کتابهایی چون ((کشف الظنون ، عیون الانباء ، تاریخ الحکماء ، فهرست ابن الندیم)) و غیر آن مراجعه نمود تا دریافته شود که جز نام تعدادی محدود از بخش معظم کتابهای طبی اسلامی ، چیزی ثبت و ضبط نشده است .

پاره ای از نوآوریهای پزشکی مسلمانان

شکی نیست که علم پزشکی در شرق و غرب ممالک اسلامی از جمله علومی بوده است که برایش بالا-ترین شأ ن و مقام را قایل بوده اند ، چنانکه بعضی بدان اشاره کرده اند . (۹۹)

همچنین شکی نیست که مسلمانان را در دانش پزشکی تحقیقات و بحثهایی عمیق است و آنان در این دانش به نتایجی بزرگ رسیده (۱۰۰) و دانش پزشکی و جراحی را به پیشرفت و درجاتی بالا و در خور ، رسانیده اند . (۱۰۱)

اروپا همچنان تا همین اواخر در جراحی بر آثار مسلمانان تکیه داشت و نیز طریق بیهوشی ای که مسلمانان در جراحی به کار می بردند . . . مسلمانان ، بسیاری از روشهای معالجه را که تا به امروز از آنها استفاده می شود ، کشف کرده اند(۱۰۲) ؛ چنانکه ((رازی)) اولین کسی بود که از ((الکل)) و فتیله دو طرفه در درمان مجروحان بهره جست و نیز در درمان تب از آب سرد استفاده نمود . (۱۰۳) ((محمد خلیلی)) در باره ((رازی)) می گوید : ((او نخستین کسی است که ماده شیمیایی ((H_2SO_4)) که امروزه آن را ((حامض الکبریتیک))

می گویند و در عربی ((الزاج الاخضر)) نامیده می شود ، کشف نمود و پیشتر آن را ((زیت الرازی)) می نامیدند . وی ، آن را از گوگرد آهن استخراج کرده بود و روش استفاده از این ماده همچنان به همان صورت باقی است .

همچنین ، رازی نخستین کسی است که به استخراج ((الکل)) موفق گشت و آن را از مواد نشاسته ای و قندی تخمیر شده به دست آورد . او اولین کسی است که بیماری آبله را شناخت و مبتلایان به آن را در بیمارستان قرنطینه کرد ، دستور داد آنان را در خانه ها نگاه دارند و از دیگران جدا کنند . همچنین ، رازی نخستین کسی است که به شناخت بیماریهای مسری نایل شد و نیز همو اولین کسی است که روش ((خلال)) را که نزد اطبای عرب مشهور است اختراع نمود . در این روش ، پوست بیمار سوراخ می شود و نخی باریک را از آن می گذرانند تا عفونت از موضع تعفن خارج شود و یا هر گونه تورمی که در آن موجود است ، رفع گردد)) . (۱۰۴)

به هر حال ، کشف الکل و اسید سولفوریک به وسیله ((رازی)) ، خدمت بسیار ارزشمندی به دانش طب بوده است . (۱۰۵) فتیله های دو طرفه - که پیشتر بدان اشارت رفت - تا اواسط نیمه اول قرن چهاردهم هجری همچنان مورد استفاده بود .

همچنین ((رازی)) نخستین کسی بود که شبکه های اعصاب سر و گردن را به شکلی کافی و واضح شرح داد و نیز او اولین کسی بود که

با پیوند شکنبه گوسفند ، جراحت و زخم معده را درمان کرد ؛ چنانکه همو اولین کسی بود که طب مفاصل را بنیان نهاد و در طب ، از پنبه کمک گرفت . (۱۰۶) ((فیلیپ حتی)) در باره وی می گوید : ((رازی ، مؤ لف قدیمی ترین کتاب پزشکی است که در آن میان حصبه و بیماری آبله تفاوت قایل شده است و ما نمی دانیم که آیا یونانیان و یا ملل دیگر ، پیش از رازی به چنین معرفتی نایل شده بودند یا نه ؟)) . (۱۰۷)

وی اضافه می کند : ((فضل و دانش رازی در علوم پزشکی مقام و ارج وی را بالا برده ، مرتبتی میان متفکرین بزرگ و خلاق اروپای قرون وسطی نصیبش کرده است)) . (۱۰۸)

نمی دانم این بزرگان خلاق اروپای قرون وسطی کیانند؟ و آیا می توان کسی را در اروپای آن زمان ، بزرگ دانست ؟! و آیا چنین نیست که اروپا تا همین گذشته نزدیک بر دانش رازی و عالمان مسلمان دیگر تکیه داشته است ؟!

آیا همانان نیستند که می گویند : محمد بن احمد حتاتی که در قاهره متولد شد و در سال **۱۰۵۲** هجری وفات یافت ، به روم رفت ومدتی طولانی درآنجارحل اقامت افکند ، ولی روزگار با او همراه نبود ، از این رو از مدرسه ای به مدرسه ای دیگر منتقل می گشت تا اینکه عاقبت به مقام ریاست پزشکان ((اسکی سرایا)) رسید و سپس به قاهره بازگشت ؟!(۱۰۹)

و حتی ((فیلیپ)) مدعی است که یکی از ابتکارات کتاب الملکی ، اثر ((علی بن عباس

)) این است که در این کتاب به وجود حرکت مویرگی اشارت رفته است و نیز بیان شده است که جنین به هنگام تولد ، خود اقدام به خروج از رحم مادر نمی کند ، بلکه حرکات عضلانی رحم مادر است که او را خارج می نماید . (۱۱۰)

ولی ، گویا نویسنده فوق الذکر از این حقیقت غافل است که اولین کسی که خبر از جریان گردش خون داد و به شرح و توضیح آن به شکلی کامل و کافی اقدام کرد امام صادق (علیه السلام) بود ؛ چنانکه این حقیقت را ((محمد خلیلی)) در کتابش موسوم به طب الامام الصادق (علیه السلام) (۱۱۱) به اثبات رسانیده و بیان نموده است که آن حضرت در این امر ، بر ((هارفی)) که بسیاری به تمجید و تجلیل وی پرداخته اند ، مدام نامش را بر زبان می آورند که اوکاشف جریان گردش خون است وکسی پیش از وی برچنین کشفی نایل نشده است پیشی گرفته است .

نوآوریهای پزشکی ابن سینا

آنان در باره ((ابن سینا)) و کتاب قانونش در پزشکی می گویند : ((یکی از محسنات این کتاب ، آن است که میان التهاب میانه سینه (حیزوم) و التهاب پهلو تفاوت قایل شده است . همچنین تصریح می کنند که بیماری ((سخاق)) مسری است و امراض به واسطه آب و خاک به دیگران سرایت می کند)) . (۱۱۲)

استاد ((محمد خلیلی)) می گوید : ((ابن سینا به واسطه دقتش در حالات بیماری و مهارتش در تشخیص آن و مبحث علل بیماریها ، از بقراط ، ارسطو و جالینوس متمایز

است . بنـابر این ، وی اوّلین کسـی است که التهـاب سـحائی - یعنی برسـام حـاد - را توصـیف کرده و آن را از بیماریهای حاد دیگری که همراه بـا هذیاننـد ، تمـایز داده است و این مسأ له ای است که بر یونانیـان مشـتبه بوده است . همچنین وی نخسـتین کسـی است که بیـان نموده که التهاب بلورا - یعنی ذات الجنب - و التهاب ریه - یا ذات الریه - موجب عوارض سـرسامی می شوند ، و التهاب سحایا در این حالات خبر از مرگ می دهد .

و او نخستین کسـی بود که به نیکی تمام ، بیماریهای دستگاه تنفسی را شرح کرده و به استواری کامل ، بیماریهای عصبی را به وصف آورده است . وی در بسیاری از روشهای درمان روانی ، دارای ابتکاراتی بوده است .

و همو اوّلین کسـی است که گفت : بیمـاری حصـبه ، بیشتر در بهـار و پاییز قابل سـرایت بوده ، بیشترین مواقعی که افراد بـدان مبتلاـ می شونـد در این دو فصـل است و کودکـان بیشـتر از دیگران گرفتـار آن می گردنـد . و او اوّلین کسـی بـود که درمـان بیماری بواسیر به وسیله جراحی را توصیف نمود .

همچنین او نخستین کسی است که عارضه از میان رفتن عضلات چشم را کشف نمود و داروهای بسیاری را برای درمان ، وارد عالم پزشکی کرد که پیش از آن از آنها استفاده نمی شد .

او نخستین کسـی است که انگلها یا میهمانان ناخوانـده را کشف کرد ؛ یعنی کرم های موجود در شـکم انسان که در اصـطلاح پزشکی جدید ، بدان

((انگلستوما)) گویند و از این موضوع در فصل کرم های معده از کتاب قانون ، یاد کرده است . ((زوبینی)) ایتالیایی ، در قرن نوزدهم به کشف آنها نایل گشت ؛ یعنی پس از آنکه از کشف ابن سینا ، مدت نُه قرن می گذشت . همه نویسندگان غربی در نوشته های جدیدشان ، این رأ ی را پذیرفته اند - بخصوص محققین مؤ سسه ((روکلفلر)) - و اعتراف کرده اند که ابن سینا پیش از او بدین کشف رسیده است .

و او نخستین کسی بود که ابزاری را اختراع کرد که امروزه آنها را ((وارینه)) می نامند . این وسیله ، برای اندازه گیری طول اجسام به کار می رود ودقتی بسیار دارد .

همچنین وی نخستین کسی بود که قلب جنین را تشریح و آن را به همان اقسامی که امروزه نزد ما شناخته شده است ، تقسیم نمود و روزنه موجود در جدار فاصل دو گوش را توصیف کرده و گفت : این روزنه هنگامی که انسان متولد می شود و برای اوّلین بار نفس می کشد ، بسته می شود و در نتیجه ، جریان گردش ریوی خون آغاز می گردد)) . (۱۱۳)

ابن سینا در تشریح چشم و توصیف عضلات حدقه ، سخنانی دارد که تماماً با آنچه امروزه در پزشکی ثابت شده ، منطبق است ؛ چنانکه او به خوبی اهمیت عصب چشم را دریافت و تا آنجا که می دانیم او نخستین کسی بود که از این مساءله آگاه شد . چنانکه هر چه ابن سینا در باره بیماری سل و آسم گفته

است ، همان است که پزشکان امروز بدان رسیده اند . (۱۱۴)

((جرجی زیدان)) و همچنین آنان می گویند : ((امّا آنچه آنان خود ابداع کردند ، احاطه بدان به طور کامل ، بسیار مشکل است و تحقیقش بس مشکل می نماید ، بنابراین ، به عنوان نمونه ، آنچه را که درستی اش نزد ما به تحقیق رسیده بیان می نماییم .

از جمله : آنان در دانش پزشکی ، نظریه های جدید ابداع کردند که با آرای قدما در درمان بیماریها مخالف است ، اگر چه از این نوآوری ، اطلاع و خبری جز اندک به ما نرسیده است ؛ مثلاً آنان بیشتر بیماریهایی را که قبلاً - به اصطلاح خودشان با داروهای گرم معالجه می شدند ، با داروهای سرد معالجه نمودند ؛ مانند یرقان ، لقوه (فلج صورت) ، سستی و بی حالی و مانند آن . عربها اوّلین کسانی بودند که افیون را در طب استعمال کردند و همچنین خلال را . محققان اروپایی دریافتند که عربها نخستین کسانی بودند که کاویات را به روش کاربرد امروزه استعمال کردند . و عربها اوّلین کسانی بودند در معاینه کسانی که به درد و بیماری سینه دچار بودند ، به ناخن ها می نگریستند . آنان اوّلین کسانی بودند که روش درمان یرقان و باد زرد را شرح دادند و از ماده افیون جهت درمان بیماری جنون در شکلی وسیع استفاده کردند . و روش استفاده از آب سرد برای قطع خونریزی را کشف و وصف کردند و در رفتگی شانه را به طریق کشیدن ناگهانی که در

جراحی معروف است درمان کردند و بیماری آب مروارید چشم را به توصیف آوردند و به عمل خرد کردن سنگ کلیه اشاره کردند)) . (۱۱۵)

((گوستاولوبون)) اضافه می کند که : مسلمانان با عملهای جراحی ، آب را از چشم خارج و لکه سفید آن را برطرف می کردند ؛ چنانکه ((زهراوی)) شرحی وافی در عمل خرد کردن سنگ و استفاده از آب سرد برای جلوگیری از خونریزی و بهره بردن از اشیای داغ وفتیله وسوزاندن باآتش برای مداوای مجروحین ، به نگارش درآورده است .

مسلمانان ، به دستورهای بهداشتی بسیار اهمیت می دادند و به شکلی کامل از آنها آگاه بوده اند . آنان بیشتر از طبیعت بهره می جستند و مسأ له رژیم غذایی که یکی از آموزشهای اکید در پزشکی جدید است ، به عنوان یک اصل ، پذیرفته بودند . آنان در مقایسه با عصر حاضر ، در پزشکی بسیار موفق بودند ؛ بلکه می توان گفت آن قدر که بیماران آنان در قرن دهم میلادی قربانی می شدند ، به مقداری که پزشکان امروزی قربانی می دهند ، نبوده است . احکام قرآن ، مانند وضو ، غسل ، تیمم ، تحریم مشروبات الکلی و ترجیح غذاهای گیاهی بر غذاهای حیوانی در مناطق حاره ، جدّاً که حکیمانه و سودمند بوده است ؛ چنانکه تعالیم بهداشتی ای که از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر گشته ، در نهایت دقت و متانت است و وارد ساختن هرگونه اعتراض بدانها غیر ممکن می باشد . این سخنان ، به شکل جمله های

کوتاه و مختصر وارد شده است به گونه ای که برای هر کس حفظ آنها به آسانی میّسر است . (۱۱۶)

داروسازی

مسلمانان در داروسازی ، دارای نبوغ بوده و به گیاهان و شناخت خاصیت آنها اهتمام می ورزیده اند . از کسانی که در گیاه شناسی بهره ای وافر داشته اند ، ((ابن صوری)) ، ((ابن بیطار)) ، ((ابن ابی اصیبعه)) و غیر این افراد است . در این باره بعضی می گویند : اینان ، همانانند که دانش داروسازی را اختراع کرده ، مزارعی منظم در بغداد و شهرهای دیگر ، برای تحقیقات گیاه شناسی ترتیب دادند . (۱۱۷)

مسلمانان ، بسیاری از انواع گیاهان را که جز خود آنان کسی از آن گیاهان شناختی نداشت ، در زمره داروهای پزشکی وارد ساختند . (۱۱۸)

((رشیدالدین بن صوری)) (متوفای سال ۶۳۹) ، کتابی دارد به نام ((الادویه المفرده)) که در آن داروها را به استقصا آورده است . در این کتاب ، از داروهایی یاد کرده که بر آنها و منافعشان معرفت داشته است و گذشتگان ذکری از آنها نکرده اند . (۱۱۹) همین رشید ، برای تحقیق در باره گیاهان ، به محل رویش آنها می رفته و با او ، مردی نقاش با رنگهای متعدد و متنوع همراه می شده است . وی به مناطقی در کوهستان لبنان و جاهای دیگر که رویشگاه گیاهان بوده ، می رفته و گیاهان را می جسته و مشاهده می کرده و به شخص نقاش نشان می داده است . بدینسان ، رنگ ، مقدار برگ ، شاخه و ساقه های

گیاه ثبت و با دقت نقاشی می شده است .

او در کشیدن تصویر گیاهان ، سبکی سودمند داشته است . طبق روش وی ، ابتدا گیاه مورد نظر در ابتدای رشد و طراوت به نقاش نمایانده و تصویرش کشیده می شد و سپس هنگام رشد کامل و بذر دهی و پس از آن ، هنگام خشک شدنش ، در نتیجه ، خواننده کتاب ، به صورتهای مختلفی که گیاه می تواند در سطح زمین داشته باشد ، آگاهی خواهد یافت و اطلاعاتش در باره گیاه مورد نظر کاملتر و واضحتر می شود . (۱۲۰) ((زیدان)) می گوید : و این ، نهایت کاری است که محققین در این علم تا به امروز به انجام رسانیده اند . (۱۲۱)

و ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((رشیدالدین بن صوری ، بر بسیاری از خواص داروهای مفرده نیز دست یافت به طوری که بر بسیاری از داروشناسان برتری یافت و علم و دانش اش بر سایر کسانی که در این باره کوشش کرده اند و بدان اشتغال داشتند ، فزونی یافت)) .

ظاهراً ((ابن صوری)) شیعه بوده است ؛ زیرا وی اهل ((صور جبل عامل)) می باشد که از قدیم الایام منطقه ای شیعه نشین است .

به هر حال ، مسلمانان سهم بسیاری در داروشناسی داشته اند . آنان از زمان ((یحیی بن خالد برمکی)) ، کوشش بسیاری در تهیه داروها از هند و مناطق دیگر مبذول داشته اند . مسلمانان ، اساس دانش داروشناسی را بنیان نهاده و همچنین نخستین کسانی بودند که به تهیه داروها و

مضافا بر بدست آوردن داروهای جدید همت گماشتند . او نخستین کسی است که ((اءقرباذین)) را تاءلیف نمود .

آنان ابتدا بر اءقرباذین سابور بن سهل (متوفای سال ۲۵۵ هجری) متکی بودند تا اینکه اقرباذین امین الدوله بن تلمیذ (متوفای سال ۵۶۰ هجری در بغداد) ظهور یافت .

در زمینه گیاهان ، لازم است از ((ابن بیطار)) ذکری به میان آوریم که برای تحقیقات گیاه شناسی ، به اسپانیا ، شمال آفریقا ، مصر ، سوریه و آسیای میانه سفر کرد . وی در کتابش ۱۴۰۰ گونه گیاه نام برده است که دویست گونه از آنها را پیشتر مردم نمی شناختند . (۱۲۲)

اروپاییان در دوره نهضت جدید علمی شان - چنانکه ((جرجی زیدان)) می گوید - بر کتاب طبی ((ابن بیطار مالقی)) اعتماد داشته اند ؛ همان طور که همو می گوید : اسامی گیاهانی را که فرانسویان از عربها آموختند ، همچنان با همان شکل عربی ، فارسی و یا هندی مورد استفاده قرار می گیرد . (۱۲۳)

بلکه : ((بیشتر دانشمندان و گیاه شناسان لهستان ، در تأ لیفات خود ، به طور کامل برآثار ابن سینا تکیه دارند ؛ مانند شیمون لونج ، گیاه شناس بزرگ هلندی ؛ چنانکه پرفسور آنانباچ زایا چوفسکی ، استاد دانشگاه ورشو و رئیس اتحادیه خاورمیانه در لهستان ، دارای تحقیقاتی با ارزش در باره کتابهای ابن سینا و خصوصاً گیاهان طبی کتاب قانون است)) . (۱۲۴)

همچنین ، گوستاولوبون می گوید : ((پیشرفت پزشکی عرب ، در زمینه های جراحی ، تشخیص علایم بیماری و دستورات دارویی

، بیشتر از زمینه های دیگر بوده است . آنان بسیاری از روشهای درمانی را که تا به امروز متداول می باشند ، کشف کرده اند ؛ چنانکه بیشتر داروهایی که ساخته اند ، هنوز مورد استفاده است . همچنین آنان در چگونگی استفاده از داروها ، اکتشافاتی داشته اند که بعضی از آنها امروزه نادرست تشخیص داده شده است . . .)) . (۱۲۵)

و بالاخره آنان می گویند : مسلمانان اوّلین کسانی بودند که به تأسیس داروخانه به صورت امروزی پرداخته اند ؛ چنانکه شیخ الرئیس ، ابن سینا بسیاری از مواد پزشکی را ذکر کرده که برای قدما شناخته شده نبوده اند ، بلکه از کشفیات خود او بوده است و بخشی از کتاب او که به گیاهان دارویی مورد استفاده در بیماریهای کبد مربوط می شود ، جدّاً چشمگیر است . این بخش ، تماماً با طب جدید منطبق و همراه است . (۱۲۶)

داروسازی ، شدیداً بر دانش شیمی متکی است و البته مسلمانان در این زمینه راه بسیاری را طی کرده بودند . این امر ، همان است که آنان را در ساختن بسیاری از داروها که تا امروز مورد استفاده است ، توان و قدرت بخشید .

آزمایش داروسازان

در آن زمان ، تعداد داروسازان رو به فزونی نهاد و از این رو ، بسیاری از آنان در ساختن داروها دست به غش و تقلب می زدند . بدین سبب بود که لازم شد از آنها آزمایش به عمل آید و بدانان مجوز و جواز کار داده شود تا کسانی که صلاحیت و درستکاری

لازم را برای داروسازی دارند ، به این کار مشغول شوند و اشخاص دیگر از پرداختن به این حرفه منع گردند .

مسلمانان از همان ابتدا بر اهمیت این امر واقف گشتند ؛ یعنی از عهد مأ مون عباسی . وی نامی بی معنا را که نه کسی آن را می شناخت و نه شنیده بود بر کاغذی نوشته ، به سوی داروفروشان ارسال نمود تا از آنها خریداری کنند . همه داروفروشان اعلام کردند که این دارو ، نزد ما موجود است . بعضی از آنان دانه هایی برای او فرستادند و بعضی تکه ای سنگ و بعضی دیگر مقداری پشم و موی .

در زمان ((معتصم عباسی)) ، ((افشین)) خطاب به ((زکریای طیفوری)) می گوید : ((ای زکریا! ضبط و ثبت اسامی این داروسازان برایم از کاری که تو بدان مشغولی مهمتر است . پس آنان را بیازمای تا بتوانیم خیرخواه آنان را از غیر خیرخواهشان و دیندارشان را از غیر دیندارشان تشخیص دهیم)) .

((افشین)) نیز آزمونی چون آزمایش مأ مون بر آنان مقرر کرد و همانان که به اشتباه افتاده بودند ، دوباره اشتباه کردند . نتیجه این شد که افشین هرآن کس را که بدین وسیله به تله انداخته بود ، از سپاه خویش بیرون کرد . منادی نیز فریاد برآورد که آنان رانده شده اند ، هر کس از آنان که در سپاه یافت شوند ، خونش حلال است . (۱۲۷)

* * *

فصل سوّم : پزشکی یکی از مظاهر تمدن

تحقیقات پزشکی مسلمانان

معمولاً در بیمارستانها ضمن آنکه دانشجویان عملاً به پزشکی مشغول بودند و پزشکان استاد خود را در درمان و

معاینه بیماران همراهی می کردند ، استادان یافته های پزشکی خود را در همانجا بر شاگردان عرضه می کردند . (۱۲۸)

((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((ابو الفرج بن طبیب ، در بیمارستان عضدی ، به آموختن طب مشغول بود و همانجا ، بیماران را نیز معالجه می کرد . بر روی کتاب وی در شرح کتاب جالینوس براغلوتن چنین نوشته بود : بیمارستان عضدی ، پنجشنبه یازدهم ماه رمضان سال ۴۰۶)) . (۱۲۹)

((ابراهیم بن بکس)) ، در بیمارستان عضدی که به همت عضد الدوله ساخته شده ، به آموختن طب مشغول بوده است . (۱۳۰)

((ابن ابی الحکم)) در ایوان بزرگ بیمارستان می نشست و جماعتی از پزشکان و کسانی که در آنجا اشتغال داشتند ، نزد وی می آمدند ، می نشستند و سپس مباحث پزشکی به میان می آمد ، شاگردان مطالب پزشکی را می خواندند و او مدام با آنان سرگرم مباحثه بود و سه ساعت هم مطالعه می نمود . (۱۳۱)

مجلس درس طب رازی هم ، معروف و مشهور بود . وی در مجلس درس می نشست و پس از وی شاگردانش می نشستند و پس از آنان شاگردانشان و سپس شاگردان دیگر . چون کسی برای مسأ له ای بدانجا می آمد ، ابتدا آن را با اوّلین کسی که می دید در میان می گذاشت . چنانچه جوابش را از او نمی گرفت به نفر بعد مراجعه می کرد و همین طور به پیش می رفت تا به خود رازی می رسید . (۱۳۲)

به اعتقاد این جانب ، نخستین مدرسه پزشکی

که به صورت مستقل از بیمارستان تأ سیس گشت ، در سال ۶۲۲ هجری بود . ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((در سال ۶۲۲ ، شیخ مهذب الدین ، عبدالرحیم بن علی ، پیش از آنکه نزد ملك اشرف برود و در خدمتش درآید ، منزلش را که در دمشق و جنب بازار طلاسازان و در شرق بازار ((مناخلین)) بود ، وقف نمود و به صورت مدرسه ای درآورد که پس از وی در آن طب تدریس می شد و زمینها و اماکن متعددی را وقف آن کرد تا از عایداتشان صرف مخارج و مصالح مدرسه کنند و شهریه ای به مدرسین و شاغلین آن تقدیم نمایند)) . (۱۳۳)

امتحان پزشکان

پیش از این دیدیم که مسلمانان ، پزشکان خود را می آزمودند و بدانان جواز اشتغال به حرفه طبابت اعطا می کردند . از کسانی که در بغداد ، به سال ۳۰۹ هجری از پزشکان امتحان به عمل می آورده اند ، می توان از ((سنان بن ثابت))(۱۳۴) و ((مهذب الدین الدخوار)) در مصر(۱۳۵) و ((ابن التلمیذ)) متوفای سال ۵۶۰ هجری در بغداد(۱۳۶) نام برد . بعضی از محققین ، ((ابراهیم بن سنان)) و ((ابو سعید الیمانی)) را نیز بدانان اضافه کرده اند . (۱۳۷)

در کتاب ((تاریخ بیمارستانها در اسلام)) ، از دو جواز پرداختن به طبابت مربوط به قرن یازدهم هجری نام برده شده است که یکی درباره حجامت و دیگری جراحی است . (۱۳۸)

تخصص در پزشکی

تخصص در رشته های مختلف پزشکی ، از دیرباز میان مسلمانان شایع بوده است . بعضی متخصص جراحی بوده اند و برخی متخصص بیماریهای چشم و پاره ای متخصص زنان و بعضی دیگر متخصص بیماریهای روانی و بیماریهای دندان و . . .

زنان و پزشکی

طبابت تنها مخصوص به مردان نبوده است ، بلکه زنانی نیز بوده اند که جزء دانشمندان دانش پزشکی به شمار می آیند و البته پیش از این اشارتی به ((هنیده)) ، ((زینب الادویه)) و دیگران اشاره شد . حال اضافه می کنیم که نقل است که خواهر و دختر ((حفید بن زهرای اندلسی)) ، در دانش پزشکی دستی داشته اند ، آنان به نیکی در درمان بیماریهای زنان خبره بوده اند . همسر ((منصور اندلسی)) در مواقع نیاز ، تنها از آنان برای درمان استفاده می کرده و پزشك دیگری را نمی پذیرفته است . (۱۳۹)

فراوانی پزشکان مسلمان

پزشکان مسلمان که در دوره اسلامی پای در میدان نهاده اند ، چنان فراوانند که کتب دایره المعارف و غیر آن نتوانسته اند به طور کامل و شایسته به ضبط اسامی آنان اقدام کنند و تنها تعداد اندکی از آنان را ذکر کرده اند .

کافی است که در اینجا بگوییم : در این کتابها تعداد و شمار اطبایی که در زمان ((المقتدر باللّه)) یعنی سال ۳۰۹ می زیسته اند و از آنان امتحان به عمل آمد ، ۸۶۰ نفر ذکر شده است . اینان ، جواز اشتغال به پزشکی دریافت داشتند و مشغول به طبابت

گشـتند . این تعداد ، غیر از کسانی است که به دلیل شـهرتی که داشته اند از امتحان بی نیاز تشخیص داده شده اند و یا کسانی که در خدمت سلطان به طبابت مشغول بوده اند . (۱۴۰)

((سیف الدوله)) چون بر سر سفره می نشست ، ۲۴ پزشک نیز همراه او بودند . بعضی از

آنـان ، دو مقرری از وی دریافت می کردنـد ؛ زیرا از دو دانش خود ، او را بهره منـد می ساختنـد . (۱۴۱) تعداد ۵۶ طبیب در خدمت ((متوکل عباسی)) بوده اند . (۱۴۲)

و در بیمارسـتان ((عضدی)) ، ۲۴ پزشک با تخصصـهای مختلف به کار مشـغول بوده اند . (۱۴۳) هنگامی که ((المعتضد)) به بنای بیمارسـتان پرداخت ، بر آن شد تا گروهی از افاضل و بزرگان طب را در آنجا گرد آورد ، از این روی دسـتور داد لیستی از اسـامی پزشـکان مشـهور آن زمان بغـداد را حاضـر کننـد . این پزشـکان ، بالغ بر صـد نفر بودنـد که وی پنجاه تن از آنان را برگزید .

خدمات پزشکی و مسلمانان

مسـلمانان توجه خاصی به ایتام ، نابینایان و پیرزنان داشته اند . از این رو کسانی بوده اند که تحت اشراف مسؤ ولین ، به امور و رفع نیازمنـدیهای آنان می پرداخته انـد . و بعضـی از پزشـکان و داروسازان ، مخصوصاً در خـدمت نظامیان بودند و با آنان در سفر و غیر آن همراه می گشـتند . برخی دیگر به خلفـا و امیران اختصـاص داشـتند . برای این گروه از پزشـکان ، شـهریه هـای خاصی مقرر شده بود که معروف به ((مواجب بگیران)) بودند . پاره ای دیگر به طبابت برای عامه مردم می پرداختند که اینان مواجب بگیر نبودند . (۱۴۴)

همچنین مسـلمانان دارای تیمارسـتانهای روانی نیز بودنـد . داروسازان در ایام معیّنی ، داروهای خویش را به صورت رایگان در اختیار مردم می نهادند و پزشکان ، همراه با داروهایشان به اماکنی که ساخت بیمارستان در آنجا

ممکن نبود رفته ، به طبابت می پرداختند . (۱۴۵)

((قفطی)) و بعضی دیگر در شرح حال ((سنان بن ثابت)) گفته اند : وزیر ، علی بن عیسای جراح - در سالی که بیماریها و امراض فراوان گشته بود - به سنان بن ثابت نامه نوشت و دستور داد تا برای زندانیان محبوس در زندانها ، پزشکانی بگمارد که هر روز از آنان دیدن کنند و دارو و دوایشان را و نیز هر چه را که بدان نیاز دارند ، برایشان ببرند و بیماران موجود در زندان را درمان کنند .

و کاغذی دیگر برای او نوشته ، دستور داد تا عده ای از شاغلین به طبابت را به همراه دارو و دوا به میان مردم فرستد و در هر جایی ، مدتی که نیاز است بمانند و مردم را درمان کنند و سپس به جای دیگری روند . سنان نیز چنین کرد . (۱۴۶)

چنانکه مبتکرآنچه امروزه آن راویزیت خارج ازمطب می خوانند ، مسلمانان بوده اند . (۱۴۷)

البته ، تمامی این اطبا و پزشکان چنین نبوده اند که برای خدمت خود ، مُزد و اجری مطالبه کنند ، بلکه بسیاری از آنان به صورت رایگان به درمان مردم می پرداخته اند ؛ مثلاً ((ابوبکر بن قاضی ابی الحسن زهری)) بدون مزد ، مردم را معالجه می کرد و برایشان نسخه می پیچیده است . (۱۴۸)

به نظر می رسد که مسلمانان ابتدا تنها به اموری چون آزمایش ادرار ، حجامت ، قی و مانند آن عنایت داشته اند ، ولی به مرور زمان ، روشهای درمانی آنان به

حسب پیشرفت و نبوغ طبی رو به تکامل نهاد . این پیشرفت و شکوفایی روز به روز ، روی به تجلی گذارد تا آنکه مسلمانان ، روحی جدید در طب دمیده ، جانی تازه بدان بخشیدند ؛ چنانکه برای هر کسی این حقیقت معلوم و معروف است .

* * *

فصل چهارم : بیمارستانها

رازی و تأ سیس بیمارستان

((گوستاولوبون)) می گوید : ((بیمارستانهای اسلامی ، درست مطابق با اصول بهداشتی ساخته می شد و آنها بهترین بیمارستانهایی بودند که تا به امروز به وجود آمده اند . ماجرای رازی ، زمانی که بر آن بود تا مکانی را برای بنای بیمارستان برگزیند ، معروف و مشهور است . طریقی که وی از آن بهره جست ، مورد تأ یید متخصصین امروزی بیماریهای گوارشی است . وی ، تکه هایی گوشت را به دست پسر بچه هایی سپرد تا آن را در جاهای مختلف بغداد بگذارند تا بتواند دریابد که در کدام جای است که گوشت دیرتر می پوسد و می گندد و در نتیجه ، همانجا ، مکانی مناسب برای ساخت بیمارستان باشد)) . (۱۴۹) و گویند : این بیمارستان ، همان ((بیمارستان عضدی)) است .

لکن ، ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((رازی پیش از عضد الدوله بوده است . (۱۵۰) بنابراین باید بیمارستانی که رازی تصمیم داشته آن را بسازد ، غیر از بیمارستان عضدالدوله باشد ؛ زیرا رازی در سال ۳۲۰ هجری وفات یافته است)) .

((حسن بن سوار بن بابا)) که نزدیک به دوره وی می زیسته ، می گوید : وی در سال دویست و نود و اندی و یا

سال سـیصد و اندی (۱۵۱) از دنیـا رفته است و عضدالـدوله چنـانکه معلوم است به سال ۳۷۲ هجری در گذشـته است . و لکن ((قفطی)) ذکر کرده است که رازی به سال ۳۶۴ از دنیا رفته و در زمان ((المکتفی)) و اندکی نیز در زمان ((المقتدر))(۱۵۲) زیسته است . بنابراین ، مانعی در کار نیست که رازی در انتخاب مکان بنای ((بیمارستان عضدی)) - چ...Ù.......ذکر کرده اند - شرکت داشته باشد .

پاره ای از خصوصیات بیمارستانها

در بـاره چگونگی بیمارسـتانها در عهـد اسـلامی ، پیش از این گـذشت که ((گوسـتاولوبون)) گفت : آنهـا با اصول بهـداشتی مطابق بودند و از بیمارسـتانهای این روزگار ما نیز بهتر بودند ؛ چنانکه آنان در هر شـهری ، بیمارسـتانهایی عمومی بنا نمودند . (۱۵۳) و برای هرنوع بیمـاری ، بخش - و یا چنـد بخش - اختصاص داده شـده بود . اطبایی که دارای تخصـص در آن بیماری بودند ، در بخش مربوطه به این سو و آن سو می رفتند . سرپرستها و کارکنان آن بخش نیز همراه با پزشک بودند و به بیماران خدمت می کردند . پزشک از حال بیماران با خبر می شد و برایشان داروی لازم را تجویز می نمود . (۱۵۴)

در بیمارسـتانها ، همه مردم کشور پـذیرفته می شدنـد و تفاوتی نداشت که مسـلمان باشـند یا نه . بیماران را به کاملترین شـکل ممکن تأ مین می کردند و برای آنان جیره غذایی ، پتو و . . . اختصاص می دادند . (۱۵۵)

((مقریزی)) در باره بیمارستان ((ابن طولون)) که به سال ۲۵۹

هجری در قاهره تأ سیس کرد ، می گوید : ((در این بیمارستان شرط و مقرر کرد که نه نظامیان در آن معالجه شوند و نه بردگان . دو حمام برای آن بنا کرد که یکی برای مردان می باشد و دیگری برای زنان و آن دو را برای بیمارستان و غیر آن وقف نمود . و شرط کرد که چون شخص بیماری را به بیمارستان می آورند ، لباس و اثاثیه و لوازمش را از او بگیرند و در بیمارستان به امانت نگه دارند . سپس لباسی به تنش کنند و فرشی برایش بگسترانند و صبح و شب به وسیله دارو و غذا و پزشکان ، از وی پرستاری نمایند تا آنکه خوب شود و چون خوب شد ، لباس را بدو بدهند و ترخیصش کنند)) . (۱۵۶)

و در باره بیمارستان ((منصوری)) که در قاهره به سال ۶۸۳ هجری بنا گشت ، می گوید : ((. . . و در آنجا دارو و پزشک فراهم بود و نیز سایر نیازمندیهایی که یک بیمار بدان نیاز دارد . سلطان ، در بیمارستان دو نوع خدمتکار به خدمت گماشت ؛ یکی زن و دیگری مرد تا به بیماران خدمت کنند و برای آنان نشانهایی مقرر کرد و برای بیماران تخت تهیه نمود و تختها را به لوازمی که مورد نیاز بیمار است ، مجهز کرد .

و برای هر گروهی از بیماران ، مکانی مشخص کرد . ایوانهای چهارگانه بیمارستان را برای بیماران مبتلا به تب مختص گردانید و سالنی را برای بیماران چشمی و سالنی دیگر را برای مجروحین و سالنی

را برای مبتلایان به اسهال و سالن دیگر را برای زنان ، و مکانی را برای سرماخورده ها اختصاص داد و هر سالن به دو بخش زنان ومردان تقسیم می شد . آب به تمام این بخشها می رسید و در آنها جاری بود .

و مکانی را برای آشپزخانه و تهیه دارو و نوشیدنی مختص گردانید و مکانی را برای ترکیب و به دست آوردن معجونها ، سرمه ، شیاف و مانند آن ، و مواضعی دیگر را نیز به ذخیره این مواد اختصاص داد .

مکانی بود که نوشیدنی ، شربتها و داروها به طور جداگانه نگهداری می شدند و جایی نیز که رئیس الاطباء برای تدریس طب جلوس می کرد . . .)) و این بیمارستان ، وقف عام بود . (۱۵۷)

بیمارستانهای صحرایی

نظامیان مسلمان ، دارای بیمارستانهایی سیّار بوده اند . ((ابن خلکان)) و نیز ((قفطی)) در باره ((ابی الحکم عبیداللّه بن مظفر مغربی)) (متوفای ۵۴۹ هجری) می گویند : ((و عماد اصفهانی در خریده ذکر می کند که ابوالحکم مذکور ، پزشک بیمارستانی بوده است که چهل شتر آن را حمل می کرده و همراه با سپاه سلطان محمود سلجوقی بوده و هر جا که او خیمه می زده ، برده می شده است)) . سپس از خدمت ((ابن مرخم)) در آنجا به عنوان پزشک و حجّام یاد می کند . (۱۵۸)

و ((سید امیر علی)) می گوید : ((در جنگها ، گروهی از پزشکان با بیمارستانی بسیار مجهّز سپاهیان را همراهی می کردند و با وسایلی که شتران جابجا می نمودند

مجروحان را حمل می کردند .

بیمارستان صحرایی رشید و ماءمون ، دارای شمار بسیاری شتر و قاطر بود تا خیمه ها ، لوازم و داروها را حمل نمایند . و حتی در دوره های بعد که زمان حکومت ملوک ضعیفی چون سلطان محمود سلجوقی فرا رسید ، لوازم بیمارستان نظامی بر چهل شتر حمل می گشت)) . (۱۵۹)

بیمارستانهای اورژانسی

خدمات پزشکی مسلمانان تنها برآنچه ذکر گشت محدود نمی گردد ، بلکه خدماتی دیگر نیز هست که شایان ذکر است ؛ مثلاً ایجاد مراکزی برای حوادث غیر مترقبه ای که ممکن است برای اجتماعات عمومی انسانی پیش آید .

مؤ لف ((جامع السیره الطولیه)) در باره مسجد ابن طولون می گوید : در آخر آن مخزنی برای آشامیدنیها و دواها ساختند که خدمتگزارانی داشت و دکتری روز جمعه در آنجا می نشست تا اگر حادثه ای برای نمازگزاران اتفاق افتاد درمان نماید . (۱۶۰)

اولین بیمارستان در اسلام

ما می توانیم بگوییم که نخستین محلی که برای نگاهداری بیماران و درمان آنان پس از ظهور اسلام ، مخصوص گشت ، مسجد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود .

دکتر جواد علی می گوید : ((در مسجد رسول ، مکانی بود که بیماران و مجروحان درمان می شدند و رسول و صحابه از بیمارانی که در آنجا بودند ، تفقد به عمل می آوردند)) . (۱۶۱)

در مباحث آینده در آنجا که از درمان مرد به وسیله زن بحث می کنیم ، ان شاءاللّه به خیمه ((رفیده)) یا ((کعیبه بنت سعید)) که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پا بود و در آن به مداوای مجروحان می پرداخت ، اشاره خواهیم کرد .

و از آنچه ذکر گشت ، بطلان قول بعضی روشن می شود که گفته اند : اوّلین بیمارستان اسلامی ، بیمارستان ((ولید بن عبدالملک)) بود . (۱۶۲) البته شاید ((ولید)) نخستین کسی بود که به دلیل مناسب بودن وضع اقتصادی در زمانش ،

به توسعه بیمارستانها اقدام ورزید .

جریمه اموی !

((ابن قتیبه)) می گوید : ((ابوالحسن گفته است : روزی سلیمان بن عبدالملک در میان راه مکه به عده ای جذامی برخورد و دستور داد تا آنان را آتش بزنند! و گفت : اگر خداوند خیر این قوم را می خواست ، آنان را به چنین مرضی مبتلا نمی کرد)) . (۱۶۳) به راستی که این جریمه ای است بس سخت و غیر عادلانه که بر پیشانی هر انسان آزاده ای عرق درد و شرم می نشاند . و شکی نیست که اعمال و افعال حکام جائر اسلام و شجره ملعونه مذکور در قرآن ، بسیار نزدیک به اعمال و افعال کسانی چون فراعنه مصر است . در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار : مردم را چنین امر می فرمودند که به چنین کسانی (جذامی) به صورتی بنگرند که موجب ناراحتی آنان نشود . و علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر می نویسد که او باید به امور دردمندان و ناتوانان رسیدگی کند و مواجب و رزق و روزی شان را متکفل شود چه آنان که نزدیکند و چه آنان که در نقاط دور دست می باشند . (۱۶۴)

بیمارستانها در قرن اوّل و دوّم هجری

۱ - ((ولید بن عبدالملک)) به سال ۸۸ هجری بیمارستانی در دمشق ساخت و اطبایی را در آن به خدمت گرفت و برایشان مقرری تعیین نمود . وی دستور داد جذامیان را قرنطینه کنند و برای آنان و نیز نابینایان مقرری تعیین کرد . (۱۶۵)

۲ - در زمان ((رشید)) تیمارستان وجود داشته است . (۱۶۶) و معلوم نیست که پیش از

وی نیز تیمارستانی وجود داشته است و یا همو بوده که به تأ سیس آن اقدام نموده است ؟ بنابراین سخن ((جرجی زیدان)) که می گوید : ((منصور)) یا کسی که پس از وی آمد ، اقدام به تأ سیس تیمارستان نمود ، (۱۶۷) سخنی نادرست است .

۳ - سپس ، ((رشید)) بیمارستان بغداد را تأ سیس کرد و زمانی که می خواست آن را افتتاح کند ، ((بختیشوع)) را از جندی شاپور فراخواند . وی در آنجا رئیس بیمارستان بود . بدو پیشنهاد کرد تا این وظیفه مهم را بر عهده گیرد ، ولی او با کمال شگفتی از قبول آن سرباز زد و به اشاره چنین گفت که برای این امر ، کسی دیگر را برگزینند و او نیز چنین کرد . (۱۶۸)

بعضی بر این باورند که این بیمارستان را نخستین بیمارستان بدانند ، البته اگر بیمارستانی را که عبدالملك بنا نمود اوّلین بیمارستان ندانیم . (۱۶۹)

۴ - ((برمکیان)) بیمارستانی به نام خود تأ سیس کردند که ((ابن دهن هندی)) متولی آن بود . (۱۷۰)

۵ - ((طاهر بن حسین)) خطاب به فرزندش ، ((عبداللّه)) می نویسد : ((برای بیماران مسلمان ، خانه ای بنا کن تا در آن محفوظ باشند و کسانی را برایشان به خدمت گمار که به امورشان برسند و پزشکانی که به درمان دردهایشان بپردازند)) . (۱۷۱)

۶ - در بغداد ، بیمارستانی بوده است مخصوص دیوانگان . این محل ، همان ((دیر هرقل)) قدیم بوده است . (۱۷۲)

بیمارستانها در قرن سوم و پس از آن

بعضی می گویند : ((سپس یک قرن به تمام

و کمال گذشت و کسی تا آن وقت نشنید که دوباره مؤ سسه ای این چنین در پایتخت - بغداد - ساخته شود . این قرن ، همان وقتی است که پزشکان معروف بیمارستانهای جندی شاپور به قصر خلیفه خوانده شدند . و شاید سبب ، توجهی باشد که به ((سامرا)) مبذول گشت ؛ شهری که در نظر خلفا ، پس از پایتخت ، مقام دوّم را کسب کرد)) . (۱۷۳)

به هر حال ، مسلمانان قرن سوم ، توجه فراوانی به ساخت بیمارستانهای بسیار در مناطق مختلف مبذول می داشتند . به عنوان نمونه می توان از موارد ذیل نام برد :

۱ - بیمارستان ساخته شده به وسیله ((احمد بن طولون)) در مصر به سال ۲۵۹ یا ۲۶۱ هجری که پیش از این سخن درباره اش رفت .

۲ - پیش از به پایان رسیدن قرن سوم ، در مکه و مدینه ، بیمارستانهایی ساخته شد . (۱۷۴)

۳ - سپس ((بدر مولی المعتضد)) در بغداد بیمارستانی بنا نمود . (۱۷۵)

۴ - در سال ۳۰۲ هجری ، وزیر ، علی بن عیسی ، بیمارستانی دیگر بنا نمود که ((سعید بن یعقوب دمشقی)) ریاستش را همراه با بیمارستانهای بغداد ، مکه و مدینه برعهده گرفت . (۱۷۶)

۵ - در سال ۳۰۶ هجری ((سنان بن ثابت)) بیمارستان ((السیده)) را تأ سیس کرد و ((مقتدر)) ، بیمارستانی دیگر بنا نمود . (۱۷۷) و گویند که همین ((سنان)) ، پنج بیمارستان را در سال ۳۰۴ هجری سرپرستی می کرده است . (۱۷۸)

۶ - در سال ۳۱۳ هجری ((ابن

الفرات)) ، دشمن سیاسی ((علی بن عیسی)) بیمارستانی ساخت و ریاستش را به ((ثابت بن سنان)) واگذار کرد . (۱۷۹)

۷ - سپس ((امیر الا مرای ترکی ، ابوالحسن)) ، پیش از مرگش به سال ۳۲۹ هجری بیمارستانی تأ سیس نمود و ریاستش را به دست ((سنان بن ثابت)) سپرد . (۱۸۰)

۸ - در سال ۳۵۵ هجری ((معزّالدوله)) ، بیمارستانی در بغداد تأ سیس کرد . (۱۸۱)

۹ - ((عضدالدوله)) در سال ۳۶۸ هجری بیمارستان مشهور بغداد را بنا نمود . در این بیمارستان ، ۲۴ پزشک خدمت می کردند که دارای تخصصهای مختلف بودند . ریاست بیمارستان را به ترتیب ، بیش از ۲۴ پزشک بر عهده گرفتند . (۱۸۲)

جهانگرد اندلسی ، ((ابن جبیر)) از این بیمارستان به سال ۵۸۰ هجری در بغداد دیدار کرده است . بیمارستان مذکور ، همچنان به فعالیت می پرداخته و در زمان یورش مغولان به سال ۶۵۶ هجری نیز خراب نشده است . (۱۸۳) سپس بیمارستانهای بسیاری در شهرها و مناطق مختلف ساخته شد . . .

بخش دوّم : اخلاق پزشکی در اسلام

فصل اوّل : مسؤ ولیت پزشکی

احکام اسلام

بی تردید خداوند متعال آفریننده همه چیز است ، اوست که دانا و ناظر بر هرآنچه در جهان است . به بندگانش دانا و بصیر است ، فرموده : ((مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست ؛ زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز تواناست ، اوّل و آخر و پیدا و پنهان آن است و او بر هر چیز داناست ، او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز

[شش دوران] آفرید ، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) ؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند و آنچه را که از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالامی رود و هر جا باشید او با شماست و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست)) . (۱۸۴) که در این رابطه آیه های بسیاری نازل شده است .

خداوند متعال نسبت به بندگانش بخشنده و آمرزنده است و خیر و صلاح و سعادت آنان را می خواهد ، خداوند متعال فرموده است : ((او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمَّد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور ببرد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است)) . (۱۸۵)

و در سوره ای دیگر فرموده است : ((به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است) و رحمت عام و خاصش همگان را فرا گرفته))(۱۸۶) که در این مورد نیز آیه های بسیاری نازل شده است .

اگر خداوند متعال احکامی را که امور معاش و معاد (از جمله احکام قصاص) را برای بندگانش تشریح کرده است ، به وسیله این احکام سعادت و کمال و حفظ آنان را از لغزش یا سقوط در دره های سرکشی و گمراهی و ضلالت ، می خواهد ، همانطوری که اوّلین آیه از سوره حدید به این مطلب اشاره کرده است .

هنگامی که

از امـام بـاقر (علیه السـلام) در رابطه بـا علت تحریم میته ، خمر ، گوشت خوک و خون سؤ ال شـد ، امام در جواب فرمودنـد : ((خداونـد متعـال آنها را بر بنـدگانش حرام نکرده است بلکه ماورای آنها را نیز از رغبات حلال کرده است و پرهیزی از آنچه حرام کرده است نیست ، ولی او خلق را آفرید و به آنان آنچه بدنهایشان انجام می دهند و آنچه به صلاح آنان است ، آموخت و آن را بر بنـدگانش حلال کرد و آن را مبـاح دانسـت و آنچه به زیانشـان هست نیز آمـوخت و آنـان را از انجـام آن برحـذر داشت ، سپس آن را بر کسی که ناچار و بدنش جز با آن نمی تواند دوام بیاورد ، حلال کرد)) . (۱۸۷)

از امام رضا (علیه السـلام) روایت شـده است که فرموده انـد : ((آنچه خداوند حلال کرده است صـلاح و بقای بندگان در آن است و به آن نیازمندند ، و چیزهایی را یافتیم که حرام هستند و بندگان از آنها بی نیازند گرچه در آنها فایده ای است)) .

حرّ عاملی فرموده : ((احادیثی که در این رابطه اند ، بسیارند)) . (۱۸۸)

خداوند متعال ، اسـلام را نعمتی دانست که او بر بندگانش نازل کرده است و این نعمت را با قرار دادن علی (علیه السلام) امام و رهبری بر مسـلمانان در روز غدیر کامل کرده است ؛ چنانچه در آیه سوم از سوره مائده فرموده است : ((امروز ، دین شـما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و

اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم)) .

حق تشریع از آن کیست ؟

اگر خداونـد متعـال تنهـا آفریننـده و صـاحب این جهـان و انسـان است و آگاه و دانا بر تمام روابطی که در آن هست و دانا بر آنچه به صـلاح یـا به زیان آنان باشـد ، پس تنها اوست که اختیار تام در وضع قانون و تشـریع دارد و تنها اوست که سـعادت و کمال انسان را تضمین می کند و بر تمام حالتها و رفتارهای انسان واقف است .

هر کس دیگری ، جز خداونـد سـبحان و متعال متصـدی این امور گردد (که چیز قابل ذکری از این جهان و انسان نمی داند) ، بیرون از جاده انصاف و مناسـبات یا مقتضـیات عقلی و فطری خواهـد بود . بلکه ظالم و متجاوز است و نمی تواند نظام کامل و شـاملی را وضع کنـد که بـا رفتـار و کردار انسـان مطـابقت داشـته باشـد ؛ البته اگر نگوییم که او در بیشتر موارد آنچه به ظلم و شقاوت انسان یا نابودی و هلاکت او می انجامد ، وضع خواهدکرد .

در این مورد مثالی ذکر می کنیم : اگر شخصـی وسـیله ای را در کمال دقت و پیچیـدگی بسازد که نسـبت به اطرافش تأ ثیرات مختلفی از خود نشان بدهـد ، آیا کسـی که از حقیقت ترکیب این وسـیله اطلاعی ندارد ، حق منع سازنده اش را در اسـتفاده از آن دارد؟ و یـا حق دارد نظم و قـانونی ایجاد کنـد که سـلامت و دوام آن را با تمام جزئیات و ویژگیهایش حفظ نمایـد؟! و در نتیجه این انسان ناآگاه به آن وسیله یا

به برخی از اجزایش خود را قانون گذار بشمار آورد؟ آیا کسی او را به خاطر انجام این کار ستایش می کند؟ یا او را ملامت یا سرزنش خواهد کرد؟ آیا ممکن نیست که از هر عاقل یا منصفی درخواست شود تا او را از این کار باز دارند و به علت خسارتها و کمبودهایی که از سرکشی اش بروز می کند جریمه شود ، اینها علاوه بر عقاب و جزای برابری است که در انتظارش خواهد بود(۱۸۹) تا موعظه ای برای خود و پندی برای دیگران ، باشد .

نتیجه ای که می گیریم این است که خداوند متعال و سبحان حق تشریع و قانونگذاری را بر تمام جهان و بر هر چیز دارد و تنها اوست که بر تمام بندگانش شاهد است و احاطه دارد .

گستردگی قوانین اسلام

قوانین الهی و تعالیم قرآنی ، علاوه بر تکامل انسان در انسانیتش و در قربش به ذات حق تعالی و پیروزی در رضای پروردگار ، برای تحقق کمال و سلامت و سعادت (کمال سعادت و خوشبختی) برای انسان ، وضع شده اند .

بدیهی است هر چه نظامها دقیقتر و گسترده تر باشند ، سعادت و سلامت انسان نیز کاملتر و رسیدنش به آن هدف والا ، سریعتر و آسانتر خواهد بود . و برای همین ، تعالیم و قوانین اسلامی دقیق و گسترده برای تمام کارها و احوال و اوضاع انسان ؛ چه سیاسی ، اقتصادی ، رفتاری ، نفسی و یا غیره وضع شده اند ، خلاصه هر آنچه به فرد یا جامعه تعلق داشته باشد از دایره قوانین اسلامی خارج نیست

.

هر چیزی تابع قانونی است و نظامی بر آن حاکم است که آن نظام ، قانون را در خدمت و سعادت و خیر و صلاح انسان توجیه می کند . بله از هر چیزی که به انسان تعلق داشته باشد ، از خوردن و نوشیدن و ایستادن و نشستن گرفته تا راه رفتن و تارهای صدایش نیز غافل نشده است . بلکه قوانین پروردگار در انتخاب و ابعاد خانه ای که انسان در آن زندگی می کند و لباسهایی که می پوشد و در رفتارهایش حتی در خواسته های قلبی انسان و کارهای پشت پرده اش نیز دخالت دارند .

اسلام هیچ قانونی را که به جایگاه اجتماعی انسان یا به سلیقه او و خواسته هایش یا به روح و حالت نفسانیش یا به سلامت بدنی اش لطمه ای بزند ، تشریع نکرده است . برای مثال : به تعالیم اسلام که به گرفتن ناخن انسان و آرایش مو و دستوراتی که به پاکیزگی و طهارت داده شده اند ، اشاره می کنیم .

مثلا : خداوند متعال از مرد کثیف متنفر است . (۱۹۰)

و نیز آمده است که : ((پاکیزگی نشانه ایمان است)) . (۱۹۱)

و از پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند : ((وای بر بنده کثیف !)) . (۱۹۲)

خداوند بعضی از لباسهایی که به جایگاه اجتماعی انسان لطمه ای می زنند و باعث خوار شدنش در چشم دیگران می شوند ، حرام کرده است .

علاوه بر اینها بسیاری از موارد و حالتهایی که برانسان پیش می آید ذکر کرده است که

غیر از قانونگـذاری الهی هر قانونگـذار دیگری از آنـان غافـل مانـده اسـت ؛ چـون قانونگـذاری الهی از سـاحت مقـدس حق سرچشمه می گیرد .

امـام صـادق (علیه السـلام) فرمودنـد : ((جامعه نزد ماست ، پرسـیدم : جامعه چیست ؟ گفت : صـحیفه ای است که هر حرام و حلاـلی در آن است و هر چیزی که انسـان نیازمنـد اوست حتی دیه خراش ، سـپس دسـتهایش را به هم زد و گفت : ابـامحمَّد! رخصت می دهیـد؟ گفتم : فـدایت شوم در نزد شـمایم ، پس هر چه می خواهیـد انجـام بدهیـد ، بـا دست مبـارک ویشـگونی گرفت و گفت : حتی دیه این اثر)) . (۱۹۳)

طبیعت قوانین اسلام

در اینجا نمی خواهیم ادعا کنیم که گستردگی قوانین اسلام بر اساس نص واضح و صریح بر هر امر کوچك و بزرگی ، استوار است ؛ چون آن کـاری است بس دشوار ، ولی کمـال گستردگی دراینجـا این است که او به انسـان ، روحیّه وحالاـتش نگاهی آگاهانه دارد .

دیده می شود : اوّلاً : کارهای ثابتش که هیچ تغییر و تبدیلی در هیچ برهه ای از زمان و احوال در آن به وجود نمی آید ، برای آنهـا قوانینی ثـابت و نظامهای محـدودی تعیین کرده است . از جمله قوانین میراث ، ازدواج و طلاق و غیره می توان نام برد . و ممکن است در آن ، تمام احکام ثابت در موضوعها با عنوانهای نخستین ، طبق اصطلاح اصولی ، وارد کرد .

دوم : کارهایی که قابل تغییر و تبدیل باشند که ممکن نیست دارای چهارچوبی معین و ثابت باشند ،

پس باید اصول و قوانین عامی قرار دهد که لسانشان تغییرپذیر باشد .

در نتیجه این قوانین و ضوابط ثابتند و تنها مصادیق و افراد آنها ، متغیر است .

ممکن است دیگر موضوعاتی که در اصول به آنها ((عناوین ثانویه)) اطلاق می شود در این محدوده وارد ساخت . اینجاست که اسلام نسبت به فرهنگها و علومی که به سود جامعه اسلامی است و نسبت به امور داخلی و امنیتی کشورهای اسلامی که بر اثر ظرفیت های گوناگون مختلف می باشد نظری خاص دارد . و این امر به اسلام نیروی خاصی داده است تا هر چیز جدیدی را در بر بگیرد و گام به گام با پیشرفتهای مدرن و پیشرفت زمان همراه باشد . و همواره بتواند در حالتها در احوال مختلف تصمیمی مناسب اتخاذ کند . و در آینده نیز این نیرو را خواهد داشت . و اسلام تنها قانونی است که می تواند ، انسانی و مدرن و جهانی و همیشگی باشد .

فقیه و غیر فقیه

۱ - وظیفه فقیه کشف احکام ثابت الهی برای موضوعهایش و تطبیق قواعد و کلیات ثابت بر مصداقهای متحول و متغیرش می باشد . پس فقیه احکام شرعی را جعل و تشریع نمی کند ، بلکه از آنها پرده بر می دارد وقاعده را بر مواردش تطبیق می دهد .

۲ - شکی نیست که فطرت ، عقل و عقلا در جایی که احتیاط و عمل به آن ممکن نباشد(۱۹۴) حکم می کنند به رجوع کردن به کسی که قدرت بر کشف و تطبیق دارد ؛ زیرا اوست که در این زمینه تخصص دارد و

آمادگی آن را دارد تا در آینده مرجعی برای کسانی که فاقد این تجربه هستند باشد . همانطور که شخص عادی به پزشک یا مهندس در آنچه به آنان تعلق دارد مراجعه می کند ؛ چون او تجربه ای در این دو مورد به دست نیاورده است .

۳ - همانطور که انسان طبق فطرت و سجیه و عقلش ، ماهرترین دکتر و متخصصان را برتر می داند و جز به آنان به کسی دیگر مراجعه نمی کند ، مگر در مواردی که نمی تواند از آنان استفاده ای ببرد که خداوند متعال برای رهنمود این گونه افراد فرموده است : ((اگر نمی دانید ، از آگاهان بپرسید)) . (۱۹۵)

همچنین خداوند متعال در اشاره به اینکه این امر در سرشت و ذات انسان وجود دارد ، فرموده اند : ((آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟)) . (۱۹۶)

۴ - از سوی دیگر : سرشت و ذات انسان او را در مراجعه به کسانی که به راستگویی و اخلاصشان از متخصصان اطمینان دارد ، سوق می دهد و هر چه ، کاری که می خواهد انسان آن را به بهترین وجه و کاملترین شکل انجام دهد ، مهمتر باشد ، اهمیت کسی که دارای بیشترین شرایط مناسب باشد ، مهمتر است .

۵ - دین و شرع ، بزرگترین مسأله ای است که ممکن است در پیش روی انسان باشد ، چون دستورات آن تمام موارد اجتماعی ، حیاتی و فردی او را در بر می گیرد و آینده و سرنوشتش به آنها بستگی دارد (دنیوی و اخروی

) ، هر خللی یا تجاوزی که حاصل شود به طور مستقیم بر زندگی انسان و آینده اش تأ ثیر می گذارد .

اگر این طور باشد - پس بر انسان است که سعی کند تا تمام شرایط و ضمانتهایی را که باعث می شود تا به آن درجات از اطمینان کامل در باره کسی برسد که او را رهبر و معلم و مرشدی برای خود دراین راه می بیند - چه از ناحیه علمی یا رفتاری یا غیره .

او جز شخص مجتهد و عادل نیست ، کسی که نخست نفسش را از درون تزکیه کرده است و سپس به بیرون پرداخته ؛ کسی که ظاهرش انعکاس باطنش باشد . کسی که والاترین و عظیمترین مهارتهای علمی را در این زمینه دارا باشد . علاوه بر آنچه فقها در کتابهایشان به آن اشاره کرده اند .

پزشکی و فقیه

اگر پزشکی یکی از موارد گسترده ای باشد که گاهی به احکام و قوانین اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم ، راجع است ، پس طبیعی است که دکتر یا مریض و کسانی دیگر که با این موارد رابطه ای دارند ، باید پیوسته به کتابهایی که مرد اعلم در قانونگذاری اسلامی برای آشنایی با احکام شرعی ، نوشته است مراجعه کنند ؛ چون این امر در بیشتر موارد بر نظرها و رفتارهایشان به طور قابل توجهی تأ ثیر می گذارد .

پزشکی در اعتبار شرعی

پزشکی یک وظیفه ای شرعی محسوب می شود و واجب کفایی است . همه از ترکش مجازات می شوند و با عمل بعضی به آن ، از دیگران ساقط می گردد که موارد زیر صحت این گفته را تأ یید می کنند :

۱ - از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود : ((مردم هر سرزمینی از سه چیز بی نیاز نمی شوند که هم در دنیا و هم در آخرت نجات دهنده آنان است ، اگر از آنها روی برگردانند ، نادانند : فقیه عالم و دانا و امیری نیکوکار و اطاعت شونده و طبیبی بینا و مطمئن)) . (۱۹۷)

۲ - از ابی عبداللّه (علیه السلام) روایت شده است که فرمود : ((حضرت مسیح (علیه السلام) فرموده است : کسی که مداوای شخص زخمی را ترک کند بناچار شریک زخم زننده است و چون زخم زننده خواستار فساد مجروح شد ، کسی که از درمان او دوری کند خوبی او را نمی خواهد پس اگر خوبی او را نمی خواهد به

ناچار خواستار فسادش شده است)) . (۱۹۸)

علاوه بر اینها اسلام ، مؤ منین را برادر یکدیگر می داند و باید در امور آنان اهتمام ورزید و نیازشان را برآورد و به آنان غذا رساند و این که دست همدیگر را در موارد بلا بگیرند و مؤ من برادرش را سود برساند و از دلتنگی اش بکاهد ، علاوه بر خیلی از چیزهای دیگر که گنجایش آنها در این چند خط ممکن نیست .

موارد پزشکی در هر حالت نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد . اگر نگوییم که از والاترین و کاملترین مصداقها در بسیاری از موارد بالا می باشد .

اهمیت پزشکی در اسلام

علاوه بر اینکه پزشکی مسؤ ولیتی دینی است که به حد وجوب کفایی می رسد ، کافی است بگوییم اهمیت دادن اسلام به این علم تا آن حد است که آن را با علم ادیان (وغیره از علوم همانطور که در متنها آمده) ، مقایسه کرده است . و این دو علم تنها علمهایی هستند که می بایست به آنها توجه خاصی کرد و برای رسیدن به آنها باید سعی و تلاش کرد . از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) روایت شده است که فرموده اند : ((علم دو نوع است : علم ادیان و علم ابدان)) . (۱۹۹)

همچنین از آن حضرت روایت شده است که : ((علم سه نوع است ؛ فقه برای ادیان ، پزشکی برای ابدان و نحو برای زبانها می باشد)) . (۲۰۰)

و درعبارت کراجکی درجواهرش آمده است : ((علوم چهار نوعند : فقه برای ادیان ، پزشکی برای

ابدان ، نحو برای زبانها و علم نجوم برای شناخت زمانها می باشد)) . (۲۰۱)

وظیفه پزشک

علاوه بر اینکه پزشکی یک مسؤ ولیت دینی است ، یک ضرورت اجتماعی و انسانی و رسالت اخلاقی و مسؤ ولیت عقلی نیز می باشد ؛ چون :

۱ - ضرورتی است انسانی و اجتماعی ؛ زیرا برانسان واجب است تا در پیشبرد روند انسانی به سوی تحقق اهداف و بینشهایش و آرزوی رسیدن به سعادت و خوشبختی ، سعی و تلاش کند تا به بالاترین درجات کمال انسانی برسد که با رسیدن به آنجا عوامل و نشانه های بدبختی و خستگی از بین خواهد رفت .

۲ - مسؤ ولیتی عقلی است که به ناچار باید باشد تا انسانها باقی بمانند و برای کاهش بد بختی و بلا و دردها به آن نیازمندیم .

۳ - بالا خره رسالتی است اخلاقی ؛ جای شک و بدگمانی در آن نیست ، چون از والایی و کمال نفسی صحبت می کند که نفوس دیگران را راضی کرده و به آنان آرامش و اطمینان می بخشد و برای همین است که هیچ کس پزشکی را ، که از درمان مریض امتناع می ورزد ؛ نمی بخشد . البته اگر توانایی آن را داشته باشد ، یا به علت کمبود پول مریض امتناع کند ، پس تمام مردم ، آن پزشک را فاقد اخلاق والا و پاک می دانند .

پزشک و تجارت

از نظر اسلام ، پزشکی حرفه ای نیست که به وسیله آن ثروت اندوزی کرد و به خاکستر دنیا دست یافت . بلکه رسالتی است انسانی و مسؤ ولیتی شرعی در درجه اوّل است ؛ چون هر حرفه ای که صاحبش قصد

دارد از آن به پول برسد ، مختار است که با این یا آن معامله کند ، اگر قانع شود که این معامله اش او را به پول قانع کننده ای می رساند . و اگر دریافت که این معامله نمی تواند گرسنگی و احتیاجش را برآورده سازد ، می تواند با او معامله نکند . قطعاً اینها شامل حال پزشك نمی شود ؛ چون کسی که از درمان مجروحی دست بکشد – همانطور که قبلاً ذکر شد – قطعاً شریک زخم زننده است . و برای گرفتن مزد یا زیادی آن یا به هر علتی دیگر ، حق آن را ندارد که در درمان تعلل کند . همچنین در درمان بیمار نمی تواند سهل انگاری یا سستی از خود نشان بدهد ، همانطور که بعداً خواهیم دید .

اجرت پزشک

آنچه ذکر کردیم به معنای این نیست که پزشك اصلاً نباید مزد خود را بگیرد ؛ چون در این صورت بیشتر پزشکان سربار دیگران خواهند بود و دیگر اینکه باعث می شود بیشتر مردم به فراگیری این علم روی نیاورند . جدای از نبوغ و ابداع که در آن به وجود نمی آورند ، در نهایت انسانیت را از یک عنصری مهم ، بلکه می توان گفت از مهمترین عناصر آسایش و سعادتبخش انسانیت و پیش برنده آن به پله های مختلف کمال و عظمت ، محروم خواهد کرد . برای همین می بینیم امام حسن عسکری (علیه السلام) به پزشکی که حضرت نزد او حجامت کرده بود ، یک کمد لباس و پنجاه دینار می دهد . (۲۰۲)

و بار دوّم

- ظاهراً - به او سه دینار می دهد (البته این پزشک نصرانی بوده است) . (۲۰۳)

و از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند : ((مزد پزشک کمتر از ضخامت پوست سر کنایه از اینکه پزشک از بیمار خود حدّاقل اجرت را دریافت نماید است)) . (۲۰۴)

و از ابن عباس روایت شده است که : ((رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حجامت کردند و مزد حجّام را دادند)) . (۲۰۵)

و روایات زیادی از مزد حجامت کردن نقل شده است که در بسیاری از مصادر وجود دارند . مگر اینکه روایت سماعه مخالف آن است ، لذا شیخ طوسی آن را حمل بر کراهت کرده است . (۲۰۶)

علاّمه در پایان افزوده : ((دادن مزد برای ختنه کردن مجاز است ، و پانسمان و قطع اجزا و گرفتن مزد آنها ، مجاز است و خلافی در آن نمی بینیم ؛ چون کاری که شرعاً مجاز است و شخص محتاج به آن است . و از انجام آن ناچار است پس مزد گرفتن در آن مانند سایر کارهای مباح ، مجاز است . همچنین عقد استیجار برای سرمه کردن چشم ، چه سرمه کردن از طرف پزشک یا دیگر افراد باشد ، مجاز است . بعضی از اهل سنّت گفته اند شرط قرار دادن برای پزشک جایز نیست . (۲۰۷)

امّا نسبت به دوا ، محمد بن مسلم از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده است که : (راوی گفت) : از امام در رابطه با مردی که مردم را با دوا

درمان می کند و به جای آن مزد می گیرد ، پرسیدم ؟ امام فرمودند : ((مانعی ندارد)) . (۲۰۸)

پزشکی در دایره تجارت

اگر هدف از آموختن پزشکی به دست آوردن مال و منال باشد ، در این صورت ، دوری از احساس انسانی و عاطفه ای و مسؤ ولیت های شرعی و اخلاقی را به دنبال خواهد داشت و علاوه بر آن ممکن است این علم و همچنین علوم بسیار دیگر وبالی بر انسان و انسانیت شود و بناچار ، نسبت ابداع و ژرف نگری در آن جامعه با حجم عمل و عاملان آن در آنجا هماهنگ نیست در نتیجه برای جامعه و نسلهای آینده از معارف دقیق و مهم چیزی باقی نمی ماند تا به آنان ارائه شود ، و به روی جامعه آفاق جدیدی در زمینه های مختلف گشوده نخواهد شد .

همچنین مؤ سسه های پزشکی ، حرفه هایی خشک خواهند شد که به غارت ثروت و نابودی انسان اهمیت بیشتری می دهد تا به سعادت او که در این صورت بر گرفتاری و مصیبتهایش می افزاید . بله در این صورت شمارش معکوس رونق گیری علوم پزشکی شروع خواهد شد و بیشتر آموزش یافتگان ، بدون درک به روخوانی خواهند پرداخت ، سپس به جهل و نادانی که بیشتر ، سستی و سهل انگاری را در پی دارد ، خواهد انجامید . به دنبال آن ، انسان اخلاق و انسانی بودنش را از دست می دهد و به موجودی خسیس و خوار مبدّل می شود و به گفته امام علی (علیه السلام) : ((چون چارپایی بسته می شود که همّ و

غمش علفش خواهد شد)) .

زندانی ساختن پزشکان نادان

به خاطر آنچه گفته شد اسلام ، با قدرت و دوراندیشی در مقابل این مساءله ایستاده است . از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((بر امام واجب است دانشمندان فاسد و پزشکان نادان را زندانی نماید)) . (۲۰۹)

بله واجب است ؛ زیرا اشتغال نادان در امر پزشکی ، بیشتر به افزایش درد و رنج های مریض منجر می شود و آسایش و آینده اش را (اگر نگوییم زندگی بسیاری را) به خطرات زیادی می کشاند . و همان طور که علمای فاسد ، دین را به فساد می کشانند ، پزشکان نادان نیز بدن ها را فاسد می کنند و آسایش و سعادت انسان را در دنیا می ربایند ، پس جلوگیری از آنان و ایستادگی در مقابل آنان با تمام قدرت ، واجب است .

ضمانت پزشک نادان

علاوه بر آنچه گفته شد ، اگر نادانان به مداوای مریض بپردازند و آنچه را باید اصلاح کنند ، فاسد نمایند ؛ عقلًا ، عرفاً و شرعاً مسؤ ولند (بنا برقاعده ضمانت بر هر تلف شده ای) که اگر این کار منجر به مرگ شد ، همانطور که معلوم است ، باید دیه خطا را ضمانت کرد . و این امر بین فقها (بدون خلاف در آن) متداول است ، بلکه در تنقیح آمده است : ((پزشکی که دانش کمی دارد ، به اجماع فقها ضامن فساد در درمان خود است)) . (۲۱۰) در این امر ، علمای غیر شیعه اهل بیت : نیز به طور اجماع بر آن متفق القولند . (۲۱۱)

و از رسول

خـدا (صـلی الله علیه و آله) روایت شـده است که فرمودند : ((کسـی که بدون اطلاع کافی از علم طبّ ، پزشک شود ، ضامن است)) . (۲۱۲)

و در نص دیگری آمده است : ((اگر کسی خود را پزشک جا بزند و حال آنکه به طبابت شهرتی ندارد و جان انسانی را بگیرد یا به او زیان برساند ، ضامن است)) . (۲۱۳)

واژه ((تطبب)) نشانگر ورود به کاری است با سختی و مشقّت مانند واژه ((تشجّع)) و ((تصبر)) .

ضمانت پزشک دانا

اگر کسـی به پزشـکی آگاه باشد و در ادای کاری که بر عهده اوست کوتاهی کند ، افزون بر مسؤ ولیت شرعی ، چه براءت از مریض یا ولیش گرفته باشد یا نگرفته باشد ، ضامن است ؛ چنانچه از امام علی (علیه السـلام) نقل شده است که حضـرت ختنه کننده ای را در بریدن نوک آلت غلامی به علت کوتاهی در انجام وظیفه اش ، ضامن بشمار آورد . (۲۱۴)

ابن ادریس گفته : ((این روایت صـحیح است و هیچ خلافی در آن نیست))(۲۱۵) البته این روایت را بر مورد ((تفریط)) حمل نموده است .

و اگر پزشـک در انجـام وظیفه اش کوتـاهی نکنـد و پزشک با هوش و ماهری باشـد و به سـبب او مریض تلف شود یا یکی از اعضای بدنش از کار بیفتد ، اگر مریض کوچک یا دیوانه باشد و پزشک از ولی امرش اجازه گرفته باشد ، یا مریض بالغ باشد و پزشک از او اجازه براءت از ضمانت گرفته باشد ؛ در این صورت او ضامن نیست

.

از ابی عبداللّه روایت شده است که فرمودند : ((امیر مؤ منان (علیه السلام) فرمود : کسی که به پزشکی یا دامپزشکی اشتغال یافت ، باید از ولی اجازه بگیرد و گر نه او ضامن است)) . (۲۱۶) البته ضعف این روایت به خاطر عمل مشهور ، جبران شده است ، بلکه ادعای اجماع بر این روایت شده است (۲۱۷) و این به معنای براءت قبل از اثبات حق نیست ، بلکه این به معنای اجازه گرفتن در چیزی تلقی می شود که اقتضا می کند عدم اثبات حق را ، علاوه براین که اگر اجازه داده نشود ، پزشک به درمان مریض اقدام نمی کند . (۲۱۸)

آیا اجازه مریض یا ولی اش در درمان بدون براءت از ضمانت ، کافی است ؟ شاید گفته شود که پزشک در این صورت ضامن نیست ؛ چون ضمانت با اجازه ولی یا مریض ساقط می شود . و این کاری است که شرعاً متداول است ، پس ضمانتی به دنبال ندارد . (۲۱۹)

ولی این حجت کافی نیست ؛ چون اگر شرعاً جایز باشد ، به معنای ساقط شدن ضمانت نیست . (۲۲۰) و آنچه جایز است معالجه کردن است نه تلف کردن که به آن اجازه داده نمی شود . . . ولی از سخنش که ((ضمانت با اجازه ساقط می شود)) شاید تعبیر دیگری داشته باشد . و آن اینکه اگر بگوییم : اقدام مریض یا ولی اش بر تحمّل نتایج کار پزشک و رضایت بر انجام عمل داده باشند ، در این صورت آن را از جمله براءتها

به شـمار می آوریم . ولی ظـاهر امر این است که اجـازه آنـان دلیـل بر عـدم خواسـتن دیه و ضـمانت در صورت اتلاف مریض نیست ، آنان اجازه درمان را به این علت می دهنـد که شارع ضـمانت حقشان را در صورت اتلاف مریض یا عضوی از بـدنش توسط پزشـک داده اسـت . پس قاعـده ای می مانـد و آن ، ضـمانت اسـت بر آنچـه تلـف شـود . بنـابر اینکه این امر در عرف پابرجـاست می بینیم اگر کسـی پسـرش را به پزشک ببرد و درمانش کنـد ، ولی به علت درمان بمیرد ، از پزشک شـکایت می کند واو را در تلف کردن پسرش مسؤ ول می داند .

امّـا در اینجـا اسـتدلال بر ضـمانت به اجماع ، بی جاست ؛ چون ظاهر امر ، یا لااقلّ احتمال می رودکه اجماع برقاعـده ضـمانت برآنچه تلف شودباشد ، درنتیجه حجت نیست .

همچنین اسـتدلال بر روایتی که امام علی (علیه السلام) ختنه کننده ای را ضامن کرده است ، صحیح نیست ؛ چون این قضیه به طور مطلق نیست و به احتمال زیاد تضـمین امام به این علت بوده که او در کارش بسـیار کوتاهی کرده است ، همانطور که قبلاً اشاره کردیم . و در جواهر نیز به آن اشاره شده است ، پس مراجعه کنید .

اگر پزشک ماهری بر درمانی ، بدون کسب اجازه اقدام کند ، بنابراینکه آن کار بر او واجب باشد (و بنابراین روایتی که گفت : کسی که از درمان مجروحی دست بکشد ، بدون شک شریک زخم زننده است که مقدمه ای است بر

حفاظت از نفس محترم) ، اگر مریض تلف شود ، در این صورت نیز او ضامن خواهد بود ، چون تلف شدن علتی است بر ضمانت . از جمله می توان از ادب کردن پسر یا غیره نام برد که اینها نیز ضمانت دارد . (۲۲۱)

دو روایتی که ربطی به ضمانت ندارند

در روایتی ، راوی می گوید : به امام صادق (علیه السلام) گفتم : ما زخم را می شکافیم و آن را با آتش می سوزانیم ؟

امام فرمود : اشکالی ندارد .

به حضرت گفتم : به او این اسمحیقون و غاریقون را می خورانیم .

امام فرمودند : اشکالی ندارد .

گفتم : شاید او بمیرد .

امام گفت : حتی اگر بمیرد . (۲۲۲)

حمدان بن اسحاق گوید : پسری داشتم که به سنگ مثانه مبتلا بود ، به من گفتند وی درمانی ندارد ، مگر اینکه او را عمل جراحی کنی . پس وی را جراحی نمودم که جان باخت . شیعیان گفتند تو در خون پسرت شریک هستی .

گفت : برای امام حسن عسکری (علیه السلام) جریان را نوشتم ، حضرت (علیه السلام) در پاسخ نوشتند : ((ای احمد! از کاری که کردی هیچ بر تو نیست ، تو می خواستی او را درمان کنی ، اجل وی در همان کاری بوده که انجام دادی)) . (۲۲۳)

روایت اوّل ناظر بر ضمانت یا عدم ضمانت نیست ، بلکه ناظر بر اجازه اقدام بر عمل یا عدم آن است ، حتی اگر منجر به مرگ مریض شود .

و در روایت دوّمی ، کسی که اقدام به شکافتن زخم

کرد خود ولی بوده است . و اینکه امام (علیه السلام) فرمود : تو خواستار درمان بودی و اجلش در کاری که کردی ، بوده ، این سخن اثبات عدم ضمانت نیست تا به عموم آن استدلال کنیم بلکه ناظر بر نفی عقاب اخروی است ؛ چون شیعیان ، حمدان بن اسحاق را شریک خون پسرش می دانستند . افزون براین ، سند این روایت نیز واضح و روشن نیست .

خلاصه : بهتر است پزشک ماهر ، اگر می خواهد به عملی اقدام کند که احتمال می دهد برای مریض خطری در برداشته باشد ، از ولی مریض اگر کودک یا دیوانه باشد یا از خود مریض اگر بالغ و عاقل باشد ، براءت بگیرد .

فصل دوّم : دانشجوی رشته پزشکی

خصوصیات دانشجوی پزشکی

مشخصات یک دانشجوی پزشکی ، ممکن است نیازی به توضیح نداشته باشد ؛ زیرا اگر حقیقت نگرش اسلام به بیمار و جایگاه او نزد خداوند و اینکه چه پاداشی برای او در نظر گرفته شده ، روشن شود که این کار هم با مراجعه به روایات و احادیث بی شمار ، صورت می گیرد . و چنانچه مسؤ ولیت پزشک و وظایف او در برابر بیمار ، روشن گردد -که ان شاء اللّه در فصل بعدی خواهد آمد - دیگر نیازی به شرح و توضیح نخواهد بود .

در اینجا اجمالاً می توانیم خصوصیات و مشخصات دانشجوی پزشکی را در یک کلمه بیان کنیم ، همانا باید دانشجوی رشته پزشکی به تمام خصوصیات یک انسان مسلمان آراسته گردد که آن عبارت است از دارا بودن اسلامی عمیق و ژرف از لحاظ خلق و خوی

و رفتار و گفتار که در تمام زندگی با اهداف و تعالیم و ارزشهای اسلامی ، گام بر دارد .

قدما در گذشته ، برخی از خصوصیات دانشجوی پزشکی را یاد آور شده اند که بد نیست به آنها اشاره شود ؛ زیرا برخی از آنها با مقتضیات فطرت سلیم ، هماهنگ و موافق هستند و دین اسلام دین فطرت است ، گر چه این مشخصاتی که بیان می کنیم کامل نیستند .

وصیت معروفی است منسوب به بقراط در باره پزشکی که در آن آمده است : ((دانشجوی پزشکی باید آزاده باشد(۲۲۴) طبیعت ممتاز و سالمی داشته و سن زیادی نداشته باشد . قامتی معتدل و متناسب در اندام داشته باشد . تیزهوش ، خوش گفتار و خوش سلیقه در مشورت باشد . با عفت و شجاع باشد . طرفدار مسایل مادی نباشد . در هنگام خشم ، خود دار و علاقه مند به حرفه پزشکی خود باشد . کودن نباشد . غمخوار بیماران و دلسوز آنان باشد . راز نگهدار بیمار باشد ؛ چرا که بسیاری از بیماران ما را از بیماریهای خود ، آگاه می کنند ، ولی دوست ندارند دیگران از آن مطلع باشند .

باید خود را برای هر گونه ناسزاگویی از سوی بیمارانی که دچار حالتهای روانی هستند آماده سازد ؛ زیرا احتمال این ناسزاگوییها می رود و باید صبور و بردبار بود و باید بدانیم که علت آن ناسزاها همان بیماری است و حالت طبیعی ندارند .

آرایش موهای سر باید متعادل باشد ، یعنی سر ، نه بدون مو ونه بلند باشد . همچنین

باید ناخنهایش را کوتاه نگهدارد . لباسهایش باید سفید و پاکیزه باشد . در راه رفتن با عجله و شتاب گام بر ندارد ؛ زیرا این موضوع دلالت بر جهالت می کند و نه آهسته قدم بردارد ، چون این حالت ، دلالت بر تنبلی دارد .

وقتی نزد بیمار حاضر شود ، باید چهار زانو بنشیند و با آرامی و تأ نی بدون هیچ گونه نگرانی و اضطراب ، حال او را جویا شود)) . (۲۲۵)

در کتاب ((کامل الصناعه الطبیه الملکی))(۲۲۶) سفارشات خوبی در این باره آمده است که بعضی از آنها را به بقراط نسبت داده اند و این افزون برآن است که قبلاً از بقراط ذکر گردید :

((بر دانشجویان علم پزشکی لازم است که اوامر خداوند سبحان را اطاعت نمایند . و اساتید خود را احترام بگذارند و در خدمت آنان باشند و ایشان را به منزله والدین خود بدانند . همچنین به آنان نیکی کنند و آنان را شریک اموال خود قرار دهند . همانگونه که باید فرزند ، معلم خود را برادر خود بداند و این صنعت را بدون مزد به او یاد دهد . باید اولاً خود و اولاد استادشان و تمام محصلین دیگر که استحقاق آموختن این صنعت را دارند به این علوم و سفارشها ، آموزش دهند)) .

پس از آنکه مواردی دیگر بیان می کند ؛ از جمله لزوم حفظ مطالب و عدم اعتماد به کتاب و اینکه : باید در دوران کودکی خود ، این مطالب را بیاموزد ، چون فراگیری در ایام کودکی آسانتر از فراگیری در زمان کهولت است

. و همچنین بر دانشجوی علوم پزشکی این است که باید در بیمارستانها در معیّت اساتید و علمای حاذق این صنعت به سر برد و این علم را در عمل ، پیاده کند و بر بیماران و اوضاع و احوال آنان ، اشراف داشته باشد و از مصاحبت اساتید خود و خدمت به بیماران و به طور کلی به طور تجربی و عملی ، بهره کامل ببرد و علم و عمل را با هم تطبیق کند . (۲۲۷)

دانشجو و تجارب پزشکی

افزون بر آنچه گذشت در می یابیم که شارع مقدس به دانشجوی پزشکی اجازه نمی دهد خود را میدان تجربه قرار دهد ، مخصوصاً در مواردی که احتمال ضرر در آن داشته باشد ، اگر چه احتمالاً به آنها ایمان و عقیده داشته باشد . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : ((ثلاثه لا ینبغی للمرء الحازم أ ن یقدم علیها : شرب السم للتجربه ، وان نجا منه وافشاء السر . . .)) . (۲۲۸)

((فرد دور اندیش نباید به سه چیز اقدام کند : زهر را برای آزمودن خوردن ، گر چه از آن نجات پیدا کند و فاش ساختن اسرار و . . .)) .

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده : ((لا تذوقن بقله ولا تشمها حتی تعلم ما هی ولا تشرب من سقاء حتی تعلم ما فیه)) . (۲۲۹)

((از هیچ نوع سبزی نخورید و آن را بو نکنید ، مگر آنکه بدانید که چه چیز است . و از هیچ گونه ظرفی ، آب ننوشید مگر آنکه بدانید داخل

آن چیست)) .

استفاده از معلومات غیر مسلمانان

به درستی که حکمت و دانش ، گمشده شخص با ایمان است ، هر جا آن را بیابد آن را بر می گیرد . بنابراین چرا باید مانع شد تا از غیر مسلمانان ، مانند یهود و نصارا و دیگران کسب علم شود ؟

پس اگر دارای خبره هستند ، تنها به آموختن نزد آنان قناعت کنند و باعث نشوند که آنان از این راه مسلمانان را به عقاید و مذاهب خود ، دعوت نمایند و مسلمین نباید از آنان تبلیغ کنند و ایشان نمی توانند در امور مسلمین دخالت نمایند و نباید در امور مسلمین نفوذ نمایند ، در این صورت ، کسب علم از آنان هیچگونه مانعی ندارد ؛ زیرا از امامان معصوم ما : نقل شده است که فرموده اند :

((مطالب سودمند را از آنان بگیرید ؛ زیرا دانش ، گمشده مؤ من است . پس آن را طلب کنید ، گر چه نزد مشرک باشد . چرا که شما مستحق و اهل آن هستید نه آنان)) و روایات دیگر که همین معنا را بیان می کنند . (۲۳۰)

آری ! شاهد این هستیم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اسرای مشرکین بعد از جنگ بدر ، دستور می دهد که باسوادان ، هر کدام ده نفر از فرزندان خردسال مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزند و این آموزش دادن موجب آزادی آنان از اسارت می باشد . (۲۳۱)

نیازی نمی بینم که در این باره شرح و تفصیل دهم ، چرا که آفتاب آمد دلیل آفتاب و در صورت

تمایل جهت اطلاع بیشتر ، رجوع شود به کتاب ما : ((سیره نبوی ، جلد۲ ، صفحه ۲۵۷ و ۲۵۸)) .

سوگند اسلامی برای پزشک

پس از آنکه دانشجو ، فارغ تحصیل شد و پزشکی حاذق گردید ، تصور می کنیم که بهتر است قبل از آنکه به او اجازه کار داده شود ، سوگند زیر را یاد کند :

(بسم اللّه الرحمن الرحیم)

((ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است . درود و سلام بر محمَّد و خاندان پاک او و نفرین بر تمام دشمنانشان تا روز قیامت . . .

به خداوند عظیم و تمام مقدساتم و به تمام کتابهای آسمانی سوگند یاد می کنم که تمام کوشش و تلاش خود را در راه بهبودی و درمان بیماران ، به کار گیرم و فرقی میان ثروتمند و بی بضاعت نگذارم . آنان را مغبون نسازم و در راه درمان آنان کوتاهی ننمایم ، با آنان با اخلاق پسندیده انسانی و اسلامی رفتار نمایم . موقع کار پایبند به احکام شرعی باشم و این شغل را امانتی به عهده خود بدانم که خداوند روز ملاقات از من در باره آن سؤ ال خواهد نمود . برای ادای این امانت ، به بهترین وجهی انجام وظیفه نمایم .

خداوند را بر این قسم و سوگند شاهد و ناظر قرار می دهم که او بهترین شاهدان است)) .

فصل سوّم : پزشک و درمان

وظایف پزشک

پرواضح است که بیمار هرگز نمی تواند برای خواسته هایش دل به کسی ببندد . حتی به نزدیکترین شخص مانند فرزند یا پدر و مادر ؛ زیرا به خوبی می داند که آنان کاری برای نجات اواز بیماری نمی توانند انجام دهند و قادر نیستند درد او را کاهش دهند .

و حال آنکه تمام خواسته ها و آرزوهایش را به طرف

کسی می برد که خداوند به او دستور داده است در چنین حالاتی مراجعه نماید که او کسی نیست جز پزشک حاذق ؛ زیرا تنها پزشک است که می تواند به بیمار کمکهای گوناگون نماید و درد او را کاهش دهد و به ساحل نجات برساند .

بـدیهی است که مراجعه به پزشک و مـداوا کردن با توکل هیچگونه منافاتی ندارد همانگونه که خوردن و آشامیدن جهت رفع گرسنگی و تشنگی با آن هیچ منافاتی ندارد . (۲۳۲)

بنـابر این ، پزشـک بزرگترین و مهمترین مسؤ ولیت را در این زمینه به عهـده دارد . چه به لحـاظ ارائه کمـک مادی یعنی ارائه دارو و درمان مفید و چه به لحاظ ارائه کمکهای روحی و روانی ؛ چرا که پزشک می تواند روح امید و سرور را در روان بیمار ، بدمد و اعتماد او را به زندگی و آینده زندگی ، باز گرداند .

بنابر این ، از دیدگاه اسـلامی می توان گفت که مسؤ ولیت و مشخصات پزشک در رابطه با خود و بیماران خود ، بسیار زیاد و گوناگون است و ما در این فصل ، ذیلاً آنها را به اجمال خواهیم آورد .

سرعت در درمان

پزشـک مجـاز نیست به علت عـدم پرداخت ویزیت و یـا کمی اجرت ، بیمـار را رها سازد و او را مـداوا نکنـد ؛ چرا که به طور مسلّم کسی که مجروحی را مداوا نمی کند با کسی که او را مجروح ساخته شریک است ؛ زیرا کسی که زخم را پدید آورده ، بدی مجروح را خواسته و کسی که او را درمان

نکنـد گـویی او نیز همین خواسـته را دارد . بنـابراین ، نبایـد اجـازه داد بیمـاری بر بیمـار مسـلط شـود و او را از پـای درآورد و زیانهای جبران ناپذیری به بار آورد .

تسریع در درمـان به عنوان واجب اخلاـقی و انسـانی و فطری به شـمار می آیـد که بـا خشـنودی انسانهـا و عواطف و سـجایای بزرگوارانه آنان ، آمیختگی و انسجام کامل دارد .

مداوای حکّام ستمگر

مـداوای حکّـام سـتمگر ، جـدای از اینکه بـاعث می شود فرصت بیشتری فراهم آورنـد تا به ظلم و سـتم خود ادامه دهنـد ، اگر نگوییم کمکی به آنان شـده تا به ظلم خود ادامه دهنـد . و در این راسـتا امام حسـین (علیه السـلام) می فرمایـد : ((هرگز برای پادشـاه ، دارویی تجـویز منمـا ؛ زیرا اگر برایش سودمنـد بـود ، تـو را نمی سـتاید و اگر برایش زیـانبخش بـود ، تو را متهم می کند)) . (۲۳۳)

روشن است که مراد آن حضـرت ، پادشاهان جور و سـتم است ؛ زیرا آنان هسـتند که به این صـفت ناپسـند آراسته اند . و این مطلب معلوم و روشن است .

فرق نگذاشتن پزشک بین ثروتمند و فقیر

امـا در مورد اینکه لاـزم است پزشـک بین غنی و فقیر فرق نگـذارد ، ما گمان می کنیم که احتیاج به بیان و اقامه دلیل نباشـد ؛ چون که در وجوب شـرعی کفایی یا عینی نبایـد غنی ملاحظه شود و فقیر ملاحظه نشود . و به سـفید پوست توجه شود و امّا به سیاه پوست توجهی نشود .

بلکه ممکن است گفته شود همانا اهمیت اسلام به فقیر بیشتر از اهمیت اسلام به غنی است ، علاوه بر این ، انسان ثروتمند برای رسـیدن به هر چیزی که بخواهـد از طریق خرج کردن مـالش قـادر است ، اما فقیر این طور نیست ، پس همانا اوامری که حکم می کنـد به اینکه قضـای حاجت مریض ، رجحان و برتری دارد و اهمیت به امر مریض می دهـد و ثواب براین امور مترتب می شود – در حالی که متواتر می

باشد - اختصاص به غنی تنها و یا فقیر تنها ندارد و اختصاص به غیر از فقیر و غنی هم ندارد .

و همین طور نسبت به روایاتی که حکم می کند به اینکه لازم است مبادرت به شفای مجروح از جراحت و زخمش بشود ، بلکه جمیع روایاتی که مربوط به پزشکی است ، در حالی که آن روایات صدها عدد هست ، ممکن نیست اینکه در آن روایات اثری ظاهر شود برای اینکه ظاهراً این طور فرق گذاشته شده اگر چه حجم و نوع آن روایات هر چه می خواهد باشد .

و واجب نیست اینکه چشم پوشی کنیم از آن روایاتی که سرزنش می کند کسی را که به غنی احترام بگذارد و برای غنی از جهت غنا و ثروتش امتیازی قرار دهد و کفایت می کند اینکه ذکر کنیم در اینجا آن روایتی را که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((هرکس فقیر مسلمانی را ملاقات کند وسلام کند براو برخلاف سلامی که بر غنی می کند ، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند در حالی که خدا بر او غضب می کند)) . (۲۳۴)

در اینجا حکایت مردی است که قصری را بنا کرد سپس طعامی را تهیه نمود و اغنیا را به آن دعوت کرد و از فقرا دعوت نکرد . هنگامی که فقیری می آمد ، گفته می شد این طعام برای تو و امثال تو تهیه نشده ، پس دو فرشته در لباس فقرا آمدند ، از غذا خوردن منع شدند ، پس آن دو فرشته در لباس اغنیا آمدند

، این دو فرشته به راحتی داخل شدند ، پس امر کرد خدا به ویران کردن شهر با هر کس که در آن شهر بود . (۲۳۵)

و روایاتی که در مدح فقرا و محبت خدا نسبت به فقرا و اینکه شایسته است اهمیت بدهیم به شأ ن و احوال آنان وارد شده ، بسیار زیاد است .

همانا عقل ، فطرت و اخلاق فاضله حکم می کند که بین غنی و فقیر و بین کبیر و صغیر فرقی وجود ندارد . اگر نگوییم که همانا اکرام غنی به خاطر ثروتش ، اکرام انسان و انسانیت نیست ، بلکه اکرام غنی به خاطر ثروتش از رذالت و پستی در طبع انسان است و از خواری در نفس است و یک نوع انحطاط اخلاقی خطرناک و ترسناک می باشد .

و هنگامی که فقیر در زمانهای زیاد از دردهای روحی بیشتر از دردهای جسمی رنج می برد ، به طوری که فقیر به عقده فقری که مبدل به کینه می شود اشعار دارد و بخاطر عقده ترسی که ممکن نیست برای او کمترین چیزی که لازم است به دست بیاورد - وقتی که فقیر چنین است پس همانا قربه الی اللّه کار کردن در مورد فقیر در کمک کردن به او بیشتر است و نتیجه ای که مترتب می شود بر این مساعدت و کمک ، بزرگتر می باشد .

علی بن عباس می گوید : ((همانا لازم است بر پزشک اینکه در معالجه مریضها جدیت و کوشش نماید ؛ بخصوص فقرایی که مریض هستند و پزشک نباید به فکر منافع مادی و گرفتن مزد

از این دسته (فقرا) باشد . بلکه اگر قدرت دارد که از جیب خودش برای مداوای فقرای مریض خرج کند ، باید این کار را بکند و اگر نمی تواند پس باید شب و روز در معالجه مریضها جدیت داشته باشد و بر معالجه مریضها در هر وقتی حاضرشود . (۲۳۶)

بله این کارهایی که پزشک انجام می دهد ، فقیر نسبت به خودش و جامعه اش امیدوار و به آینده اش مطمئن می شود و بیشترین زندگی و نشاط را برای فقیر قرار می دهد و باعث می شود که با سایر گروههایی که در جامعه کار می کنند ، او هم کار کند .

همچنانکه در خودش دوستی و وفا و امیدواری را می رویاند ، کینه ، حسد و سایر صفات پست را از روح و نفس خودش دور می سازد و عقده حقارت ، خواری و ترس را به وجود نمی آورد . این مساءله روشن است و نیاز به بررسی بیشتری ندارد .

تخصّص پزشک

هنگامی که پزشک ، متخصص در بیماریهای چشم است برای وی جایز نیست که متصدی معالجه در بیماریهای دیگر مثل قلب شود و همینطور عکس این مطلب ؛ زیرا این پزشکان در آن رشته پزشکی آگاه و بصیر نیستند و جاهل می باشند ، پس در این جهت به پزشکان جاهل ملحق می شوند که بر امام و رئیس کشور واجب است آنان را حبس نماید ؛ زیرا در رشته ای طبابت کرده اند که نسبت به آن رشته آگاهی کامل نداشته اند .

و همچنین طبابت کردن مرضی که در آن تخصص ندارد

از قبیل گفتن چیزی است که علم به آن ندارد ؛ زیرا در آیات زیادی و روایات متواتری که از ائمه معصومین : رسیده مهارت ، امانت و اعتماد از این کار نهی شده است . (۲۳۷) و این موضوع واضح است پس احتیاجی به توضیح بیشتر و اقامه دلیل ندارد .

و در قسمی که منسوب به بقراط است آمده : ((در کار و اندیشه ام طهارت و پاکی نفسم را حفظ می کنم و در کاری که نمی دانم خویشتن را به زحمت نمی اندازم و آن را به اهلش وامی گذارم)) . (۲۳۸)

۱ - مهارت ، امانت و اعتماد

۱ و ۲ - پس طبیب حاذق کسی است که بتواند وظیفه اش را به طرز بهتر و کاملتر ادا کند واین طبیب کسی است که خطایش کمتر واستفاده مریض از آگاهیهای او تمامتر است و منفعت او به مریض بیشتر است و چنین پزشکی بر حصول اطمینان مریض بیشتر قدرت دارد ومریض به اواعتماد می کند و تسلیم او می شود . در این صورت درمان بیمار آسان تر است چراکه اوبیشتر به دستورات پزشک توجه می کند ودستوراتش را بهتر بکار می بندد .

بلکه بر طبیب لازم است که سعی و کوشش نماید تا این اطمینان را در مریض به دست آورد . چنانکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : ((هر صاحب صنعتی ناچار است که سه خصلت در او باشد تا اینکه کسب کننده آن صنعت به طرف او کشیده شود و آن سه خصلت عبارتند از : اوّلاً : در عمل و

کارش حاذق باشد و ثانیاً : امانت را در آن مسأ له ادا کند و ثالثاً : در کسی که می خواهد آن را به کار ببندد ، علاقه ایجاد کند . (۲۳۹)

و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از میان کسانی که دعوت شده بودند برای طبابت بهترین و فاضلترین افراد را برای معالجه بعضی از اصحابش که مجروح شده بودند برگزید . بله ، این مسأ له چیزی است که با فطرت هماهنگ و با حکم عقل سلیم همراه است و خیرخواهی برای مسلمین می باشد و چه کسی بر پیغمبر به این مسایل و به غیر این مسایل از مکارم اخلاق اولویت دارد .

و به تحقیق گفته شده که همانا پزشکی ، معنایش حاذق بودن به اشیاست اگر چه در غیر معالجه مریض باشد و مرد طبیب یعنی کسی که در کاری مهارت دارد . (۲۴۰)

۳ - امانت داری در بحث پزشکی از ضروری ترین کارهاست . چنانکه پیشتر گفته شد پزشکی مسؤ ولیت شرعی ، عرفی ، اخلاقی ، انسانی و همچنین عقلی دارد و این مطلب به علاوه سخنی است که امام به آن اشاره کردند که ادای امانت در صنعت ، موجب جلب شدن و کشیده شدن مردم به آن صنعت است ؛ چون که مردم اطمینان و اعتماد به او پیدا می کنند و با رضایت و اطمینانی بسوی او می روند البته این مسأ له واضحتر از آن است که محتاج بیان باشد .

۲ - خیرخواهی ، کوشش و تقوا

گذشته از اینکه خیرخواهی و کوشش کردن و تقوای الهی

داشتن از وظایف انسانی و اخلاقی است ، یک وظیفه شرعی نیز هست - بویژه در پزشکی - از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((هر کس که طبابت می کند باید تقوای الهی داشته باشد و خیرخواهی نموده و کوشا باشد)) . (۲۴۱)

و ابن ادریس گفته است : ((واجب است بر پزشک اینکه تقوای الهی داشته باشد در آن معالجه ای که بر مریض انجام می دهد و در مورد مریض خیرخواهی کند)) . (۲۴۲)

۱ - بله ، چاره ای نیست که در معالجه کردن مریض سعی و کوشش شده و به هیچ وجه سهل انگاری جایز نیست و همچنین چاره ای نیست در معالجه مریض اینکه خالص کار کند ؛ چونکه غش در معالجه مریض معنایش جنایت بر یک نفس محترمه و قرار دادن آن در معرض خطری سهمگین ، می باشد کاری که جز از یک انسان بیمار و عقده ای برنمی آید و نشانگر آن است که این فرد اساساً دارای اخلاق بلند انسانی نیست ، بلکه به درنده خویی نزدیکتر است و این خوی درّندگی چیزی نمی شناسد مگر ظلم و شر را ، بلکه چون با خدعه و نیرنگ ترکیب شده زیان آورتر است .

۲ - و همچنین چاره ای نیست که در مورد مریض ، تقوای الهی را در نظر داشته باشد ؛ چونکه به وسیله تقوای الهی ، دیگر غش ، دشمنی و دغلبازی باقی نمی ماند و همچنین سهل انگاری و تعلل و نشانه ای از رذالت در درون انسان باقی نمی ماند و به وسیله

تقواست که انسان برای واجبات شرعی و انسانی اش به نحو اکمل و افضل قیام می کند و به خاطر اهمیت تقواست که ملاحظه می کنیم امام (علیه السلام) مقدم کرده تقوا را بر خالص بودن عمل و کوشش و سعی نمودن و مقدم کردن تقوا بر آن دو چیز دیگر از روی اشتباه نبوده ، بلکه عمداً و از روی قصد ، تقوای الهی را مقدم کرده ، بویژه برای طبیبی که آسودگی بیماران به دست اوست .

۳ - ((پس به درستی که خداوند دوست دارد بنده ای را که وقتی کاری انجام می دهد آن را خوب و محکم انجام دهد)) ، همانطور که از پیغمبر نقل شده هنگامی که ((سعد بن معاذ)) را در قبر می گذاشتند و لحد او را درست می کردند همین گونه عمل نمود . (۲۴۳) همانطوری که ما در نصایح علی بن عباس می یابیم که گفت : ((همانا بر پزشک واجب است . اینکه در معالجه مریضها کوشش نماید و خوب به فکر مریضها و معالجه آنان باشد چه این معالجه با غذا باشد یا با دوا)) . (۲۴۴)

ابعاد و حدود خیرخواهی

بر پزشک لازم است به هنگام نیاز آنچه را که از دیگران می خواهد انجام ندهند خود مرتکب نشود و آنچه را به دیگران توصیه می کند ، خود انجام دهد و اگر قدرت نداشت خودش را قبل از دیگران معالجه کند ، پس به درستی که ناصح برای دیگران نیست ، بلکه چنین پزشکی یا تجربیاتی را در باره مریض بکار می بندد که درستی آنها برایش روشن نشده و یا دوایی به

او می دهـد که سودی برایش نـدارد اگر نگوییم پر از ضـرر است یا می خواهـد با این کار به ثروتی دست یابد یا در نظر دارد شهرت و آوازه نابجای خود را حفظ نماید .

پزشـک بایـد به فکر مریض و کسـی که به او مراجعه کرده ، باشـد ؛ زیرا همین به فکر مریض بـودن بـاعث می شود که دارای خوبیها و فضایل اخلاقی بشود . ابوالاسود دئلی می گوید : ((ای مردی که معلم غیرهستی چرا نفس خودت را تعلیم نداده ای ؟ دوا را برای مریضها و بیماران توصیه می کنی تا آنان صحیح و سالم شوند اما خودت بیمار و مریض هستی)) .

و هرگاه پزشک ، بیماری و دردی به خودش برسـد ، بدیهی است که دیگر خیرخواه دیگران نخواهد بود ؛ چونکه غیر خودش را بیشتر از محبتی که به خودش دارد دوست نمی دارد و قـدرت نـدارد که ضـرر به خودش بزنـد و نفع به دیگران برساند و از اینجا معلوم می شود که حق هر کسـی است که چنین پزشکی را به شک کردن در باره خودش و متهم کردن او اشاره کند . از حضـرت عیسـی (علیه السـلام) روایت شـده که فرمودنـد : ((پس وقتی دیدید که طبیبی دردی به خودش رسـیده به او شک و تردید کنید و بدانید که این طبیب خیرخواه غیر نیست)) . (۲۴۵)

۱ - مدارا کردن با بیمار ۲ - کار بیمار را به نحو احسن انجام دادن

ما این موضوع را محتاج بیان نمی دانیم و کافی است اینکه ذکر کنیم در بعضی

از روایات از ((پزشک)) به ((رفیق)) تعبیر شده است رفیق مشتق از ((رفق)) است . از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((مثل طبیبی مهربان باش ، همان طبیبی که بیمارش را با دوایی سودمند معالجه می کند)) . (۲۴۶)

در روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((من از موسی بن جعفر این طور شنیدم : حضرت شاکی و ناراحت شدند پس مترفقون با دواها آمدند ؛ یعنی اطبا و پزشکان آمدند)) . (۲۴۷)

و در بعضی از روایات دیگر این طور آمده : ((خداوند طبیب است ، ولی تو مردی رفیق هستی)) . و در برخی روایات نیز چنین است : ((تو رفیق هستی و خداوند طبیب می باشد)) . (۲۴۸)

و سزاوارترین کسی که باید مورد عنایت ، مهربانی و مدارا قرار بگیرد بیمار است . به تعبیر دیگر آن کس که باید از تمام جوانب مورد توجه واقع شود انسان مریض می باشد .

در روایت آمده است : امیرمؤ منان (علیه السلام) دست سارقین را برید ، پس از آن فرمود : ((ای قنبر زخمهایشان را مداوا کن ، به نیکی در خدمت آنان باش)) و پس از آنکه جراحاتشان بهبود یافت چند لباس بر ایشان پوشانید و خرج راهشان را پرداخت تا به دیارشان برسند .

و در روایت دیگر اضافه شده حضرت امر فرمود که آنان را به مهمانخانه داخل کرده و جراحاتشان را مداوا کنند . و به آنان گوشت و روغن و عسل طعام دادند تا حالشان

بهبود یافت . (۲۴۹)

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است : ((هر کسی را که تو سبب بلای او باشی پس بر تو واجب است در معالجه کردن دردش به او لطف کنی)) . (۲۵۰)

روحیه دادن به بیمار

ضعف انسان و شکست نفس او در مقابل مرض در آغاز ، امری طبیعی به نظر می رسد به خاطر اینکه درد و رنجهایی را احساس می کند که از روبرو شدن و درمان آنها خود را ناتوان می بیند - هنگامی که این طور باشد - طبیعی است که برای روحیه دادن به مریض و برانگیختن اطمینان در نفس مریض به شفا ، بزرگترین نتیجه در تقویت روحیه مریض بدست می آید تا بر مرض غلبه پیدا کند و در آینده از آن مرض شفا یابد و از آثار آن رها گردد .

اما اگر روحیه مریض در برابر بیماری از میان برود بدترین آثار را بدنبال دارد و روبرو شدن با مرض و غلبه بر آن را برایش دشوار می سازد چرا که شکست روحیه ، تضعیف جسم را بدنبال دارد که بدون شک خطرناک است .

بخاطر همین ملاحظه کردیم که اسلام به روانپزشکی مریض اهمیت می دهد ، بلکه معالجه جسم نسبت به معالجه روح در مرحله دوّم قرار دارد . از آنچه برای ما روشن و واضح می شود این حقیقت مهم است که در بعضی از روایات می بینیم بعد از اینکه مریض را با خدا ارتباط و او را به خدا حواله می دهد به او باید بفهمانیم که شفا دهنده اوست و کسی غیر از خدا

شفا نمی دهـد و غیر از این مطلب اشاره دارد به اینکه کار طبیب این است که روح مریض را طابت کنـد و امیـد را در او زنده نگه دارد . و روایت شـده : ((علاـج کننـده طبیب نامیـده می شود ، چونکه معالـج بـا طبابتش نفس و روان مریض را پاك می کنـد)) . (۲۵۱) بلکه در روایـات آمـده کسـانی که به عیادت مریضـها می رونـد شایسـته است که به بیمار امیـدواری بدهنـد و بگویند تو بهبودی می یابی ان شاء اللّه .

تقوای چشمی پزشک

شاید اکثر مردمی که مبتلا می باشند به نگاه کردن به افرادی که در مواقع عادی نظر کردن به آنان حرام است ، پزشکان باشند و بـدیهی است همانا امر و دسـتوری که می فرمایـد چشـمها را از آنچه حرام است بپوشانند واجب الامتثال باقی می ماند ، مگر اینکه ضرورتی پیش آید . پس هنگام ضرورت نگاه کردن جایز است البته فقط به مقداری که ضرورت اقتضا می کند .

بنابر این اگر پزشک بتوانـد مریض را با توصـیف مرض معالجه کنـد در این صورت ، واجب است به همین مقـدار اکتفا کند و نگـاه کردن جـایز نیست ، هرگـاه طبیب بتوانـد برای معالجه کردن به طور مختصـری نگاه کنـد ، جایز نیست برای طبیب از این بیشتر تجـاوز کنـد . بلکه هرگـاه برای دکتر ممکن باشـد مریض را معالجه کنـد به واسـطه نگاه کردن در آینه ، جایز نیست که بدون نگاه کردن به آینه مستقیماً نگاه کند . و حضـرت علی (علیه السـلام) پزشـکان را امر فرمودند به این طور معالجه کردن نسبت به نگاه کردن

به انسان خنثی که در فصل آینده می آید .

و هرگاه پزشک بتوانـد به وسـیله نگاه کردن معالجه کنـد ، جایز نیست مریضـی را لمس کند و اگر با اندکی لمس بتواند نمی تواند آن را افزایش دهد . البته این مسأ له در موردی است که لمس باواسطه ممکن نباشد .

و از اینجا می یابیم که حضـرت علی (علیه السلام) اوّلین چیزی را که به آن امر فرمودند تقوای الهی بود و بعد از آن ، خالص کـار کردن و زحمت کشـیدن . پس از حضـرت علی (علیه السـلام) نقل شـده که فرمودنـد : ((کسـی که طبابت می کنـد بایـد تقوای الهی داشـته باشـد و خالص کار کنـد و زحمت کشـیده تلاش نمایـد)) . و همچنین از این موضوع در فصل آینـده بحث خواهیم کرد اگر خدا بخواهد .

و در آخر می گوییم در نصایـح علی بن عبـاس آمـده است : ((پزشـک از روی ریبه به زنها نگاه نکنـد ، چه نگاه کردن به زن سیّده باشـد (آزاد) یـا خـادمه (وکنیز) . و به منازل زنها داخل نشود مگر برای مـداوا کردن و نیز گفته ؛ بر طبیب لازم است که رحیم باشد و از نگاه آلوده بپرهیزد)) . (۲۵۲)

و درپندهای بقراط آمده است : ((حفظ می کنم نفسم را در فکر کردن برپاکی و طهارت)) . تاجایی که گوید : ((و هر منزلی که داخـل می شوم فقـط به خـاطر منفعت رسانـدن به آن منزل داخل می شوم ، من درهمه حال ازهرظلم وجور وفسادی دوری می کنم ومقصود من ازفساد در سایر اشیاست در

جمع شدن با زنان و مردان چه آزاد باشند و چه بنده)) . (۲۵۳)

روزه بیمار

در مراجعه بیمار به پزشک ، برخی از آنان با اینکه نیازی نیست به مریض می گویند روزه نگیر یا می گویند نمازت را نشسته بخوان با آنکه بر ایستادن قدرت دارد . بنابر این ما در اینجا به این مطلب اشاره می کنیم که پزشک مسؤ ولیتی در مقابل خدای تعالی دارد و بخاطر این مسؤ ولیت در مقابل خدا بر پزشک لازم است ، در این مورد فکر و تحقیق کند قبل از اینکه اقدام بر این کارها نماید . پس برای پزشک تجویز افطار یا نماز نشسته خواندن مریض مثلاً بخاطر سببهای بی ارزش درست نیست ، مگر موقعی که احتمال قوی داده شود این کار ضرورت دارد چرا که بیمار با استناد به گفته پزشک اهل خبره می تواند روزه نگیرد یا نماز نشسته بخواند . از این رو باید در تشخیص مرض و دستوری که می دهد کمال دقّت را بنماید .

از سفارشهای اهوازی

علی بن عباس اهوازی می گوید : ((بر طبیب لازم است که نظیف باشد ، از خدا بترسد ، زبانش را نگه دارد ، راه و طریقش نیکو باشد و از هر بدی و عیب و نقص و زشتی دوری کند و به زنان نگاه نکند)) . (۲۵۴)

و صفات دانشجوی رشته پزشکی در فصل سابق گذشت ، پس ما دیگر در اینجا آنها را تکرار نمی کنیم .

دارو و درمان

درمان بیماری وقتی بجاست که نیاز به آن احساس شود اما در غیر آن ، به صرف احتمال مناسب نیست . چنانچه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((کسی که سالم بودنش بر مریض بودنش نمود داشته باشد و خود را معالجه کند در اثر آن بمیرد ؛ من در برابر خداوند از او بیزار هستم)) . (۲۵۵)

و روایات دیگری تأ کید می کند بر اینکه خوردن دوا درست نیست ، آنجایی که احتمال داده می شود در بدن دردی باشد یا بدن اصلاً احتیاج به دوا نداشته باشد . (۲۵۶)

همچنین روایاتی که نهی می کنند انسان را از خوابیدن به هنگام کاری در حالی که قدرت بر ایستادن داشته باشد . (۲۵۷)

و روایتی که می گوید : ((با درد خود مادامی که با تو می سازد ؛ بساز)) . (۲۵۸)

و روایتی که می گوید : ((هیچ دوایی نیست مگر اینکه دردی را تهییج می کند)) . (۲۵۹)

و از امام کاظم نقل شده است که فرمودند : ((زمانی که بیماری خودبخود از شما دفع می شود به سراغ پزشک نروید ؛

چرا که این مساءله مثل بنای کوچک و کمی است که به کثیر منجر می شود)) . (۲۶۰)

و آن روایتی که می گوید : ((انسان مسلمان مداوا نمی کند مگر اینکه مرضش بر صحتش غلبه کند)) . (۲۶۱)

و آن روایتی که می گوید : ((خوردن دوا برای جسم مثل صابون برای لباس است که لباس را پاک و پاکیزه می کند اما سبب کهنگی آن می شود)) . (۲۶۲)

اما استفاده از دارو ، بدون بیماری شایسته نیست و عوارض جانبی خطرناکی بدنبال دارد . از امام صادق (علیه السلام) روایت شده : ((سه چیز است که کراهت را به دنبال دارد ، حمله کردن به باطل در جنگ در غیر فرصت ، اگر چه پیروزی را به دنبال داشته باشد و خوردن دوا بدون اینکه مریض باشد اگر چه سالم بماند از دوا)) . (۲۶۳)

چنانچه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((برای مرد دوراندیش شایسته نیست اینکه : زهر بیاشامد برای آزمایش هر چند جان سالم بدر برد ، و راز کسی را برملا کند هر چند در میان نزدیکان خود)) . (۲۶۴)

اسراف دارو

از جهت دیگر ، بر طبیب لازم است که بجا دارو بدهد چون گاهی دوا دادن اسراف شمرده می شود(۲۶۵) چنانچه در بعضی از روایات وارد شده است هر چند دوا زیاد باشد یا قیمت دارو کم باشد پس صحت و سلامتی انسان بالاتر از اینهاست ، امّا اگر برای تجویز دارو موردی نباشد پس بر طبیب لازم است که از نوشتن دارو خودداری کند ؛ زیرا گر چه دارو

، بدن را آرام و درد را تسکین می دهد ولی چنین مواردی از مصادیق اسراف محسوب می شود و حال اینکه در برخی روایات آمده است : ((در آنچه بدن به دارو نیاز دارد مصرف آن اسراف نیست ، بلکه اسراف در اتلاف حال یا ضرر رساندن به بدن است)) . (۲۶۶) و این واضح است و محتاج بیان بیش از این نیست .

مدت درمان

دوره درمان چنانچه از روایات گذشته که فرمود : ((کسی که صحّتش بر بیماری غلبه دارد به پزشک مراجعه نکند)) یا : ((هیچ دوایی نیست مگر اینکه درد را به هیجان می آورد)) . و از فرمایش امام است که فرمودند : ((دوا جسم را فرسوده می کند)) . و غیر از این روایات از روایاتی که تحت عنوان ((دوا و علاج)) مقدم شد ، ممکن است استفاده شود که شارع تمایل دارد هر چه زودتر بیمار از این وضع استثنائی نجات یافته و تسلیم نشود .

همچنانکه این موضوع به روشنی از فرمایش حضرت علی (علیه السلام) که مقدم شد ، استفاده می شود ؛ چنانچه حضرت به پزشک به کوشش کردن در معالجه امر کردند .

و از آنچه مقدم شد این بود کسی که شفای مجروح را از جراحتش ترک کند ، در مجروح کردن او شریک است و این مطلب به این خاطر است که مجروح کننده می خواهد مجروح را فاسد کند و او را از بین ببرد و کسی که شفای مجروح را ترک می کند ، او نیز صلاح مجروح را نمی خواهد . . .

واضح است

که طولانی بودن مدت معالجه از طرف پزشک با اجتهاد و کوشش در طبابت منافات دارد ، همچنانکه طولانی بودن مدت معالجه یک نوع ترک کردن شفای مریض است و اینکه برای شفای مریض ، طبیب مخلص نیست .

اهوازی می گفت : بر طبیب لازم است که جدیت کند در معالجه مریض و خوب تدبیر کند .

و از این مواردی که گفته شد این بود که پزشک دوست نمی دارد خلاص شود از درد و مرض به سرعت تا انصراف کند به تدبیر امورش و در شؤ ون زندگی اش نگاه کند؟

چرا نباید بیمار به سرعت از بیماری نجات یافته و به کار و زندگیش باز گردد و معاش و معادش را اصلاح کند و چرا نباید پزشک او را کمک کند تا بزودی شفا یابد؟! آیا طولانی شدن غیر لازم درمان با عقل و شرع و وجدان مخالف نیست ؟!

فلسفه تجویز دارو برای مریض

بی شک از چیزهایی که سبب می شود تا اعتماد بیمار به پزشک و درمانی که برای بهبودیش در نظر می گیرد افزایش پیدا کند این است که لااقل به طور مختصر در باره داروی تجویز شده و منافع آن برای بیمار توضیح دهد تا مریض مطمئن شود که این دوا اگر نفعی در دفع مرض از او ندارد ، حتماً ضرری هم ندارد ، بلکه احتمال نفع این دارو از این جهت یا از جهات دیگر قوی است . و می بینیم که پیغمبر و ائمه معصومین : منافع دواهایی را که به مراجعین خود توصیه می کردند ذکر می نمودند ، و موارد آن زیاد می باشد و منحصر به

چند مورد نیست . (۲۶۷)

حضرت علی (علیه السلام) می فرمودند : ((هر کس ضرر یک چیز را نشناسد قدرت بر امتناع از آن چیز را ندارد)) . (۲۶۸)

چنانچه اعتقاد و باور خود نقش مهمی در تاءثیر دارو و درمان دارد و به همین جهت امام صادق (علیه السلام) برمی آشوبد و به کسانی که بر دوای درد شکم منقول از پیامبر اعتراض کردند که ما استفاده کردیم و سودی نبردیم می فرماید :

((براستی خداوند با آن دوا ، تنها مؤ منان به خدا و تصدیق کنندگان به پیامبر را شفا می بخشد ، نه منافقان و کسی که پیامبر را تصدیق نکند)) . (۲۶۹)

اشتهای بیمار به غذا

در فقه الرضا و غیر آن حدیثی را آورده اند که امام می فرماید : ((هرگاه اشتها به طعام داشتی از آن طعام بخور ، شاید در همان طعام شفا باشد)) . (۲۷۰)

شاید منظور حدیث این باشد که جسم نیازمندیهای خود را احساس می کند و به کمبود موجود پی می برد بعبارت دیگر : عوامل تندرستی بر عوامل بیماری سیطره پیدا می نماید ، در این صورت باید نیازش را پاسخ گفت . ممکن است به همین مطلب روایات معصومین : دلالت کند :

((هنگامی که گرسنه شدی ، بخور و زمانی که تشنه شدی ، آب بنوش و زمانی که به تو بول رو آورد ؛ یعنی احتیاج به قضای حاجت داشتی ، پس بول کن و آمیزش مکن مگر از روی نیاز و هرگاه خوابت گرفت ، بخواب)) . (۲۷۱)

بنابر این اگر مریض اشتهای به طعام نداشت ،

او را مجبور به خوردن طعام بکنی ، زیاد برای او فایده ای ندارد ، اگر نگوییم چه بسا منجر می شود به چیزهایی که مورد پسند جسم و نفس نیست و بخاطر همین در بعضی از روایات می بینیم که امام می فرماید :

((مریضهایتان را مجبور نکنید به طعام خوردن ؛ چونکه خداوند آنان را طعام و آب می دهد)) . (۲۷۲)

و شاید مراد حضرت از اینکه خدا به آنان طعام می دهد و آنان را سیراب می کند ، این باشد که خداوند به آنان لطف می کند و جسمهایشان را طوری می گرداند که نیاز آنان به طعام و نوشیدنی کم باشد و استطاعت نداشته باشد جسم آنان که چگونه باشد به خاطر مرضهایی که به او روی آورده و این بر خدا بعید نیست .

بیمار را مجبور به راه رفتن نکنید

شاید روایت امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((راه رفتن برای مریض ضعف می آورد))(۲۷۳) بخاطر این باشد که نیروی موجود را باید بدن در غلبه بر بیماری بکار برد و با راه رفتن در مورد دیگر بکار رفته و بیمار نمی تواند بر مرض غلبه کند .

حمل کردن دوا در مسافرت

از روایتهای وارده در باره ((طب عمومی)) چنین به دست می آید که اسلام دگرگونیهایی را که برای بشر پیش می آید و از آن جمله مسافرت است در نظر دارد و چون سفر همراه با عوارض می باشد یعنی هواهای مختلف ، وسایل نقلیه بر انسان اثر می گذارند ، در نتیجه ممکن است دچار نابسامانیهایی شود که به دارو نیاز باشد از این رو دستور داد ، که در سفر هم داروهای مورد نیاز را به همراه داشته باشید .

علاوه بر اینکه در برخی از شهرها مرضی شیوع پیدا می کند که در شهر دیگر نیست و نیاز به درمان دارد .

به خاطر همین موضوع می بینیم که لقمان حکیم به فرزندش نصیحت می کند –وقتی می خواهد به سفر برود – می گوید : ((در سفر به همراه خود دواهایی بردار تا اینکه به وسیله آن ادویه ، هم خودت و هم کسانی که با تو هستند ، نفع ببرند)) . (۲۷۴)

عوارض جانبی دارو

با توجه به مطالب گفته شده بجاست که به این مطلب اشاره کنیم : پزشکی که به درمان بیمار می پردازد باید داروها را مورد نظر داشته باشد و اگر می بیند داروئی مرض را بهبود می بخشد امّا عوارض جانبی فراوانی دارد که نه عرف و نه شرع آن را روا نمی دانند نباید تجویز کند و همینطور خود بیمار هم نباید چنین داروئی را مصرف کند و به این مطلب اشاره دارد .

حدیثی از دعائم از جعفر بن محمد نقل شده که : ((حضرت اجازه داد در مورد شخص ضعیف ترسویی به اینکه

دارویی را مصرف کند که در آن خوف از هلاکت نیست)) . (۲۷۵)

و از یونس بن یعقوب نقل شـده که می گویـد : از امام صادق (علیه السـلام) سؤ ال کردم از مردی که دوا را می نوشد ، شاید کشته شود و شاید هم زنده و سالم بماند و آنچه این دوا برای سلامت انسان دارد بیشتر است .

حضـرت فرمود : ((خداوند دوا را نازل کرد و شـفا را نیز نازل کرد و خدا خلق نکرده دردی را مگر اینکه دوایش را نیز آفریده است پس بنوش و نام خدا را ببر)) . (۲۷۶)

و از یـونس بن یعقـوب نقـل شـده که می گویـد : به امـام صـادق (علیه السـلام) گفتم مردی دوا می نوشـد و رگ راقطع می کنـدوچه بسابه واسـطه قطع رگ خوب شود وچه بسا کشـته شود . حضـرت فرمودنـد : ((قطع کنـد و بنوشد)) . (۲۷۷) ودراین معناروایات دیگری نیزوجوددارد . (۲۷۸)

حفظ اسرار پزشکی

در بحث عیادت مریض ، به زودی می آید بحث اینکه آیا شایسته است برای مریض ، مرضش را کتمان کند یا خیر و آنچه ما اراده می کنیم و در اینجا به آن اشاره می نماییم این است که پزشک بایـد اسـرار پزشـکی را کتمان کنـد و چاره ای نیست که در این موضوع از دو ناحیه بحث کنیم :

ناحیه اوّل :

بایـد طبیب سـرّ مریض را حفظ کنـد و آن سرّ را به احدی نگوید و در دین مقدس اسـلام در بر انگیختن بر کتمان سرّ مؤ من روایاتی وارد شده و خداوند وعده داده است به اینکه هر

کس سرّ برادر مؤ منش را کتمان کند ، در روز قیامت در پناه سایه عرش خدا قرار دارد در روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد . (۲۷۹)

و از عبداللّه بن سنان روایت شده که گفت : از امام پرسیدم آیا نگاه کردن مؤ من به عورت مؤ من حرام است ؟ فرمودند : بلی . عرض کردم پایین او مراد است . فرمودند : ((این طور که تو فکر می کنی نیست همانا منظور فاش کردن سرّ می باشد)) . (۲۸۰)

اگر مریض اطمینان پیدا کند که اسرار او محفوظ است ، در آشکار و ظاهر کردن احوال خود نزد پزشک ، شجاعت بیشتری پیدا می کند و چه بسا این ظاهر کردن احوال نزد پزشک ، امر مهمی در شناخت ماهیت درد و تجویز دارو دارد . و چه بسا مریض برخی از اسرار خود را نزد پزشک ظاهر کند که دوست ندارد هیچکس از آن اسرار آگاهی یابد و این یک امری طبیعی است .

بلی ، شارع امر می کند که مریض ، بیماری خود را از پزشک پنهان ندارد ، زیرا اگر بیمار ، مرض خود را از پزشک پنهان دارد ، چه بسا پزشک قادر نباشد ماهیت بیماری او را تشخیص دهد و به علاج آن بپردازد .

اگر چنین نباشد ، کتمان مرض نزد پزشک موجب می شود که پزشک به حقیقت مرض دست پیدا نکند پس بر مریض است که حال خود را توصیف کند ، اگر چه گاهی این توصیف به حالش ضرر داشته باشد ؛ زیرا برای پزشک وظایف

خطیری از جهت دیگر در مورد مریض می باشد .

و لذا وارد شده حضرت علی (علیه السلام) اشاره کردند به جهت اوّل ، در قولشان ، که فرمودند : ((هر کس دردش را کتمان کند ، طبیبش از شفایش عاجز است)) . (۲۸۱)

و از حضرت نقل شده که : ((شفایی نیست برای کسی که دردش را از طبیبش کتمان کند)) . (۲۸۲)

و به جهت دوم اشاره کرده ، فرمودند : ((هر کس مرضش را از پزشکان پنهان کند ، به بدنش خیانت کرده است)) . (۲۸۳)

در قسمی که به بقراط نسبت داده شده آمده : ((وامّا مسایلی که من به هنگام معالجه بیمار می بینم یا سخنانی را که به دیگران نمی گویند می شنوم حفظ نموده و بازگونمی کنم)) . (۲۸۴)

و همچنین در وصیتی که منسوب به بقراط است آمده که شایسته است پزشک ، شریک در ناراحتی مریض باشد و نسبت به او مهربان و حافظ اسرار مریض باشد چونکه بسیاری از مریضها به بیماریهایی دچار هستند که دوست ندارند غیر از خودشان کسی به آنها آگاه شود . (۲۸۵)

و علی بن عباس می گوید : ((بر پزشک واجب است که اسرار مریض را حفظ کند و اسرار مریض را افشا نکند ، نه برای نزدیکان مریض و نه برای غیر نزدیکان مریض ؛ از کسانی که با مریض رابطه دارند ؛ چرا که بسیاری از بیماران دردهای خود را از نزدیکترین کسانشان حتی از پدر و مادرشان پنهان می کنند امّا آن بیماریها را برای پزشک آشکار می کنند ،

مثل دردهای رحم و بواسیر ، پس بر پزشک واجب است که سرّ مریض را حتی بیشتر از خود مریض حفظ کند)) . (۲۸۶)

ناحیه دوّم :

اسرار پزشکی را از کسی که از آن بهره برداری نادرستی می کند پنهان نماید . روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که : ((برای هر چیزی زکات است و زکات علم این است که به اهلش تعلیم دهند)) . (۲۸۷) و هم معنای این روایت ، روایتهای دیگر است :

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((شکر عالم بر علمش این است که آن رابه کسی که استحقاق دارد ببخشد)) . (۲۸۸)

در بحارالا نوار ، جلد دوّم روایات متعددی هست که از آنها همین معنا استفاده می شود . و واضح است هر کس که از علم ، بد بهره برداری کند از کسانی نیست که مستحق علم هستند ؛ و برای علم اهلیت ندارد و شاید از بارزترین مصادیق این افراد ، دشمن باشد که می خواهد بدون فکر و تأ مل اینها را به دست آورد ، پس چاره ای نیست که باید از چنین دشمنی ، احتیاط کرد و نباید او را بر ادویه و اسرار دواها مطلع ساخت .

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((سه چیز هستند که انسان از سکوت بر آنها حیا ندارد : ۱ - مال ، برای رفع تهمت . ۲ - جواهر ، بخاطر نفیس بودنش . ۳ - دوا ، بخاطر احتیاط از دشمن)) . (۲۸۹)

اما نسبت به غیر دشمن

، علی بن عباس گفته است : ((بر طبیب لازم است برای مریض آن دوایی را که خطر داشته باشد ، تجویز نکند و برای او از این دوا توصیف هم نکند و مریض را به چنین دواهایی راهنمایی ننماید . و در رو به روی مریض از چنین ادویه ای صحبت نکند و برای مریض ادویه ای که مسقط جنین باشد تجویز ننماید و حتی بر چنین ادویه ای راهنمایی نکند . (۲۹۰)

و این موضوع فقط به این خاطر است که پزشکی ، چیزی جز خدمت به انسانها نیست و وظیفه طب تخفیف از آلام و دردهای انسانهاست . پس اگر از پزشکی بد استفاده شود ، ضرر به انسان و انسانیت می خورد . در این صورت است که انسان بی نیاز از طب می شود و حاجتی به طب ندارد .

در قَسمی که منسوب به بقراط است ، آمده است : ((امّا چیزهایی که ضرر به انسانها می زند و باعث نزدیکی ظلم و ستم بر آنان می شود ، پس من به حسب نظر خودم آن چیزها را منع می کنم و هرگاه کسی از من داروی قتل را طلب کند من به او نمی دهم و از روی مشورت نیز با چنین کسی مشورت نمی کنم و همچنین صلاح نمی دانم اینکه بعضی از زنان دوایی بگیرند که سقط جنین کنند)) . (۲۹۱)

دقت کردن در معاینه بیمار

بر پزشک لازم است ، با دقت تمام مریض خود را معاینه نماید ، این موضوع علاوه براینکه ازمقتضای امانت است ، از جمله چیزهایی است که هر انسان والایی با تمام وجود آن

را نسبت به بیماری که خود را در اختیار پزشک قرار داده و آرزوهایش را در وجود او برآورده می بیند از وظایف پزشک می داند – و امیرمؤ منان (علیه السلام) در فرمایش خود ((هیچ چشمی در روز ابری مورد آزمایش بینایی قرار نمی گیرد)) به همین مطلب اشاره دارد .

ویژگیهای پزشک ماهر

اینک مناسب است به پاره ای از ویژگیهای گفته شده برای پزشک ماهر اشاره کنیم :

۱ – نوع مرض را بشناسد .

۲ – سبب مرض را بشناسد .

۳ – مزاج طبیعی بدن را بشناسد .

۴ – مزاج غیرطبیعی را بشناسد .

۵ – سن مریض را بداند .

۶ – عادتهای مریض را بداند .

۷ – ملاحظه کندوضع هوای آن موقعی که طبابت می کند و آنچه با هوا موافق است .

۸ – ملاحظه کند که در کدامیک از فصلهای سال قرار دارد .

۹ – نگاه کند در اینکه آیا ممکن است مرض را معالجه کند یا تخفیف بدهد یا اینکه ممکن نیست .

۱۰ – نگاه کند که مریض در چه شهری و در چه سرزمینی زندگی می کند .

۱۱ – نگاه کند در اینکه آیا ممکن است بدون دوا ، مثل کم کردن غذا و اکسیژن ، مریض را معالجه کند سپس به دواهای ساده و بعد با دواهای مرکب و همینطور . . .

۱۲ – نگاه کند در دوایی که ضداین مرض هست بعدازآن موازنه و تساوی برقرار کند بین قوی بودن این دوا و قوی بودن آن مرض ، به اضافه اینکه نگاه کند به قوی بودن خودمریض

.

۱۳ - رابطه بیمار را با خداونـد اسـتوار سازد و او را آگاه کنـد که خداونـد توان دارد وی را شـفا دهـد و به بیمار خودسازی و اخلاص را بیاموزد . موارد فوق را که بطور خلاصه آوردیم می توان از احادیث ائمه : نیز استنباط نمود .

پزشک غیرمسلمان

اسـلام از اینکه پزشـک غیرمسـلمان - یهودی ، مسـیحی و . . . مثلاً به مـداوای مسـلمان بپردازد منع نکرده است چنانکه از امام باقر(علیه السـلام) نقل شده که حضـرت در جواب مردی برای مداوای مسـلمانی به دست مسـیحی و یهود و دوا گرفتن از آنها فرمود : ((اشکالی ندارد همانا شفا به دست خداست)) . (۲۹۲)

و از عبـدالرحمان بن حجـاج روایت شـده که می گویـد : به موسـی بن جعفر (علیه السـلام) عرض کردم من احتیـاج به طبیب نصـرانی پیدا کردم ، بر او سـلام کردم و برای او دعا نمودم . حضـرت فرمودند : ((خوب است اما این دعای تو نفعی به حال او نمی رساند)) . (۲۹۳)

و در عصـر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک مرد یهودی بعضی از مردم را مداوا می کرد و خارج کرد از شکم مریضی کرمی را که حرکت می کرد ، چنانچه گفته شد . (۲۹۴) همچنانکه حارث بن کلده بعضی از صحابه را به دستور پیامبر معالجه کرد ، و اینکه می گویند حارث مسـلمان شده بود ، صـحیح نیست ، به کتابهای زندگانی صـحابه و مآخذ قبلی در فصل اوّل از همین کتاب مراجعه شود .

و شهید اوّل در دروس گفته است : معالجه توسط طبیبی

که اهل کتاب باشد جایز است و خارج کردن آب از چشم . (۲۹۵)

و این روایات به روشنی دلالت می کنند به اینکه اسلام اهمیت زیادی به تحقّق نیازمندی های انسان می دهد هر جا که باشد و بخاطر اینکه رجوع مسلمان به طبیب غیر مسلمان اثری در ایمان و عقیده انسان مسلمان نمی گذارد و در راه و روش او تأ ثیری ندارد ، بلکه پزشک غیرمسلمان ، مسلمانان را در تحصیل سلامتی و عافیت یاری می کند امری که مریض را از بیماری به صحّت و نشاط سوق می دهد و سبب خدمت به خود و جامعه به روشهای مختلف است .

مگر هنگامی که این معالجه کردن پزشک غیر مسلمان موجب مودت و دوستی با یهود و نصاری شود و سبب انحراف از جاده مستقیم باشد و سقوط در مهاوی جهل و حیرت را به دنبال داشته باشد .

فصل چهارم : پرستاری و بیمارستان

بیمارستان و خصوصیات آن

سرآغاز

اینک وقت آن رسیده تا شمه ای گذرا از ویژگیهای مورد نیاز یک بیمارستان را ازدیدگاه اسلامی ، بیان کنیم . پس از آن به روابط پرستار با پزشک و با بیمار ، اشاره ای نماییم . بدنبال آن کوشش خواهیم نمود تا نظر روشن و صریح اسلام در باره پرستاری و معالجه زن توسط مرد و مردتوسط زن را بشناسیم . همچنین کالبدشکافی را مورد بررسی قرار می دهیم ، البته با رعایت اختصار ممکن ؛ چرا که نیاز شدید کنونی ما می باشد .

بیمارستانهای نمونه

اگر خدمت به بیمار و انجام دادن کارهای او ، موجب اجر جمیل و ثواب مضاعف می گردد ، به این علت است که وی به خداوند منان نزدیکتر است و دعای او مستجاب می باشد ؛ پس ناچار باید در محیطی به سر ببرد که با حال و هوای خاص او متناسب باشد .

از جهت دیگر ، وقتی بیمار برخی مواد مضر و آلوده را همراه خود دارد ، باعث می گردد خود او نیز رنج ببرد و اطرافیان او نیز در زحمت باشند ، به طور قطع باید در محیطی به سر ببرد که رعایت بهداشت کامل در آن شده باشد و او را از هرگونه عوارض جانبی دیگر که احتمالاً بر اثر عدم رعایت بهداشت حاصل شود ، دور دارد و این در هر حال باید صورت پذیرد ؛ چه به صورت مستقیم باشد و چه غیرمستقیم .

گر چه مبحث بهداشت از موضوعات گوناگون و دارای ابعاد متعدد اسلامی می باشد ، اما احاطه کامل بر آن ، امری دشوار

و نیازمند پژوهشی عمیق و ژرف است که ما در این فرصت اندک تنها به برخی موارد که با حالت عمومی و کلی بیمارستانها ارتباط دارد ، اشاره می کنیم که این بیمارستانها دارای چه خصوصیات و ویژگیهایی باید باشد ، اما همان گونه که عرض شد ، این بررسی و کاوش ، کوتاه و مختصر خواهد بود .

ویژگیهای بیمارستان اسلامی

از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت بسیاری از خصوصیات مطلوب و مورد نظری را که باید در منازل مسکونی و محل سکونت مردم در نظر گرفته شود یاد آور شده اند . . . و ما از این نقطه نظرها و درنگ ها می توانیم پی به حکمت مطلوبیت آنها ببریم ، همان گونه که خواهیم دید در بیمارستانی که به مداوای بیمار اختصاص داده شده ، این ویژگیها ضرورت بیشتری دارد .

خلاصه این ویژگیهاکه ازروایات واحادیث استخراج شده است ، به قرار ذیل می باشد :

الف :

در ارتباط با مکان و موقعیت بیمارستانها

۱ - جایگاهی زیبا باشد . (۲۹۶)

۲ - از هوای پاکیزه برخوردار باشد . (۲۹۷)

۳ - دارای آب فراوان و خوش گوار باشد . (۲۹۸)

۴ - در مکانی باشد که خاک و زمین آن نرم است . (۲۹۹)

۵ - سرسبز و خرّم باشد که بجز سبزی چیزی دیده نشود . (۳۰۰)

۶ - در مکان پست و زمینی گود نباشد . (۳۰۱)

۷ - در شهر باشد . (۳۰۲)

۸ - ازاماکن عمومی وپُرسروصدا دورباشد ؛ نظیرخیابانهای پرازدحام ونظایرآن . (۳۰۳)

۹ - در منطقه

ای زیبا و خوش منظر باشد . (۳۰۴)

۱۰ – اضافه بر آن باید در محیطی سالم و پاکیزه باشد و همانگونه که از مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) آمده ، باید دور از آلودگیها و اماکن میکروب دار باشد . (۳۰۵)

ب :

آنچه در رابطه با مهندسی ساختمان به صورت عام و کلی است به برخی از آنها اشاره می شود :

۱ – ساختمان باید خوب و زیبا باشد . (۳۰۶)

۲ – مهندسی ساختمان باید خوب و کم عیب و نقص باشد . (۳۰۷)

۳ – اتاق و یا خانه و حیاط آن باید وسیع باشد . (۳۰۸)

۴ – در آن مجسمه و عکسهای ذی روح و جاندار نداشته باشد ، حتی اگر در سقف باشد . (۳۰۹)

۵ – باید جایی خوب برای استراحت و آرامش باشد . (۳۱۰)

۶ – باید منظره آن آرامبخش و مقبول باشد(۳۱۱) ؛ چرا که باعث شادی و آرامش روح و روان می گردد .

۷ – باید در آن نمازخانه باشد . (۳۱۲) و این نمازخانه باید نزدیک و در طبقه همکف و در مکانی پاکیزه باشد . (۳۱۳)

۸ – باید در آن حمام باشد ، به شرط آنکه این حمام در داخل باشد . (۳۱۴)

۹ – باید در آن مستراح با شرایط ذیل باشد :

الف :

باید در محلی مستور باشد . (۳۱۵)

ب :

درمقابل خورشید وماه نباشدوشخص متخلی عورتش به طرف آنهانباشد . (۳۱۶)

ج :

به طرف قبله نباشد . (۳۱۷)

۱۰ – هر اتاقی باید وسیع باشد و بیش از یک

تخت خواب جای داشته باشد . (۳۱۸)

۱۱ – قبل از اتمام ساختمان و گذاشتن در ، پنجره و پرده ، از آن استفاده نشود . (۳۱۹) همچنین نباید مکانی خراب داشته باشد . مراجعه کنید به ((اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر)) جلد دوّم ، صفحه ۱۸۶ .

۱۲ – ارتفاع سقف ساختمان نباید بیش از هشت ذراع باشد . (۳۲۰) و آپارتمان چند طبقه ای نباشد .

۱۳ – نباید بالکنها و ناودانها برجسته باشد و سدّ معبر شود و مانع از عبور و مرور گردد . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند :

((اذا قام القائم (علیه السلام) . . . وسع الطریق الاعظم وکسر کل جناح عن الطریق وابطل الکنف والمیازیب الی الطرقات)) .

((چون قائم ما قیام کند از جمله اقداماتش این است که راههای عمومی را بزرگ و وسیع می گرداند و تمام تراسهایی که از خیابان خارج شده و هر چه مزاحم کوچه و خیابانها باشد [مانند بالکن ها و ناودانها] را خراب می کند)) . (۳۲۱)

حضرت علی (علیه السلام) نیز دستور می داد تا بالکنها و ناودانها و هر چه مزاحم مسلمین است از سر راه برداشته شود . (۳۲۲)

د :

آنچه مربوط به قسمت بستری و بخشها باشد ، به اشاره می گذریم :

۱ – اتاقهاوبخشهابایداز حیث وسایل مورد نیاز درآن ، مرتب و آماده باشد . (۳۲۳)

۲ – تمیز بودن لباس و تشک و ملافه مریض و دیگر وسایل او . (۳۲۴)

۳ – نظافت کردن اتاقها و بخشها از هر نوع کثافت که باشد

، چه کم و چه زیاد ، حتی تار عنکبوت . (۳۲۵)

۴ – ظرف آشغال و زباله نباید در بخشها و اتاقها بماند . زباله را باید دور ریخت و هر روز بیرون برده شود . (۳۲۶)

۵ – نظافت کردن حیاط و محوطه های بیمارستان ؛ زیرا عدم نظافت محوطه بیمارستان شبیه به کارهای یهود است . (۳۲۷)

۶ – در سقفها هیچگونه نقاشی و عکس نباشد و در اتاقها هیچگونه مجسمه و عکس جاندار گذاشته نشود چنانچه قبلاً نیز اشاره شد . . .

۷ – لباسهای بیماران باید نرم باشد ؛ زیرا بدن را فربه می کند و در آن احساس راحتی می شود . (۳۲۸)

۸ – در بیمارستانها نباید بوی بد باشد . (۳۲۹)

۹ – تختها باید رو به قبله باشد به صورتی که اگر بیمار بر آنها خوابید و یا نشست ، رو به قبله قرار گیرد . (۳۳۰)

۱۰ – برای هر بیمار ، حوله مخصوص و وسایل ویژه ای باشد . (۳۳۱)

۱۱ – در اتاق بیماران ، هنگام خواب و شب ، نباید آتشی برافروخته شده باشد . (۳۳۲)

نگاهی بر آنچه گذشت

مراقبت از بیمار و تضمین از عدم تعرض و بازگشت بیماری به او و ضمانت دکتر در صورت دچار شدن بیمار به مشکل و فراهم ساختن محیط مناسب برای بهبودی و سلامتی بیمار ، مسأ له ای آسان نیست ، بلکه مسأ له ای بس دشوار است و نیاز به کوشش و کار جدی دارد .

اینک ما در نظر داریم به برخی از نکات لازم الاجراء در بیمارستانها

که اسلام مدّ نظر دارد اشاره نماییم :

۱ – بیمارستان باید در مکانی باشد که برای همگان قابل دسترسی باشد . این مطلب قابل درک است که باید تعداد بیمارستانها زیاد باشد و می توان به جای آنها در بعضی مناطق و مکانهای مختلف ، درمانگاه عمومی قرار داد .

در آخر فصل گذشته ، روایتی آمد مبنی براینکه لقمان به فرزندش دستور می دهد که در سفر ، همراه خود دارو ببرد تا اگر یکی از مسافرین نیاز پیدا کرد ، در دسترس باشد . این مطلب بیانگر اهمیت سلامتی مردم و تندرستی آنان از دیدگاه اسلام می باشد .

از این مطلب نیز می توان این موضوع را فهمید که اسلام خواستار تعمیم طب و سهل الوصول بودن آن می باشد که برای هر فردی و در هر مکانی بدون هر دشواری قابل دسترس باشد .

همچنانکه این موضوع را می توان فهمید که شارع مقدس به این موضوع اهمیت می دهد که در بیمارستانها ، هیچگونه قوانین دست و پا گیر اداری نباید باشد ، تا مراجعین را از رسیدن به پزشک و دارو به مدت کوتاه و سریع ، دچار مشکل سازد .

۲ – از آنچه گذشت و خواهد آمد ما را وادار می سازد تا بگوییم : در بیمارستانها هیچگونه مطلبی که موجب ناخشنودی خداوند سبحان گردد نباید باشد ، مطلبی که ما را از رحمت و لطف الهی محروم سازد ؛ چرا که بیمار در حالت لطف و رحمت خداوندی و بزرگواری الهی به سر می برد و این مطلب باعث تزکیه نفس و پاکی از

گناه می گردد ، این مطلب را روایات متعدد بازگو می کند .

اینها که گفته شد در ((نبایدها)) بود و اینک به ((بایدها)) اشاره می کنیم : بیمارستانها باید سرشار از روحیه ای باشد که با گفتار معصومین : که قرب بیمار به عیادت کنندگان و پرستاران و بینندگان را خداوند در نظر دارند هماهنگی داشته باشد .

۳ - افزون بر آن ، در بیمارستانها نباید سروصدا باشد ؛ بلکه باید آرامش و سکوت درآنجا حکم فرما باشد ؛ زیرا سر و صدا باعث آزار و ناخشنودی بیمار می گردد . چرا که بیمار بیش از هر شخص ، نیازمند استراحت و آرامش می باشد . و باید با مهربانی و ملاطفت با او رفتار کرد . بنابراین ، هرگز نباید با عواطف او بازی کرد و نه او را به خشم آورد .

از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که فرمود : ((سه گروه دعایشان مستجاب می شود : حج گزار و جنگجوی در راه خدا و شخص بیمار ؛ بنابراین آنان را نرنجانید)) . (۳۳۳)

در قرآن مجید نیز از زبان لقمان در پندهایی به فرزندش چنین آمده است :

(. . . وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ اءَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ) . (۳۳۴)

((ازصدای خودبکاه (وهرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است)) .

قرآن مجید نیز آنانی که صدای خود را بر صدای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بلندتر می کردند ، به شدت سرزنش نمود . از آیات دیگر قرآن مجید هم استفاده می شود که

صدا را پایین آوردن ، نیکوست . . .

شهید دکتر پاک نژاد ؛ می گویند : ((آزمایش بر روی حیوانات ثابت کرده که سروصداها باعث افزایش حساسیت آنان در سرایت میکروب می باشد . همچنین باعث بیماری کلیه ها و زخم معده و حتی باعث مرگ زودهنگام می شود ، چه اینکه همین حالت در مورد انسان هم مصداق پیدا می کند)) . (۳۳۵)

همچنین می گوید : ((نزد دانشمندان ثابت شده که علت زیادی مصرف داروهای آرام بخش ، سروصداهایی است که در شهرهای شلوغ و پر ازدحام وجود دارد ؛ چرا که وجود ساختمانهای آسمانخراش اثر قطعی در خراب شدن اعصاب دارد)) . (۳۳۶)

دکتر ((هال)) می گوید : ((به نظر می رسد که ساکنین طبقات بالایی آپارتمانها ، محل سکونت آنان نقشی حساس در ایجاد افسردگی و نا امیدی در آنان دارد . و کسانی که در اتاقهایی زندگی می کنند که پنجره ندارد و ارتباطی با دنیای خارج به طور کم دارند ؛ اینان اشتباه بزرگتری مرتکب شده اند)) . (۳۳۷)

پس روشن می شود که بیمارستان نباید دارای چند طبقه باشد ؛ چرا که این امر به زیان بیمار است . قطعاً از جهات دیگر نیز ، ضرر و زیان آور است که جای بحث آن در اینجانیست .

ائمه گرامی : هم از ساختن بناهای بلند نهی فرمودند . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((چنانکه شخصی ساختمانی بلندتر از هشت ذراع بسازد ، به او خطاب می شود : ای فاسقترین فاسقها! کجا را می خواهی ؟))

.

روایات دیگری نیز با همین مضامین وجود دارد . (۳۳۸)

همچنین این مطلب روشن می گردد که محل بیمارستان ضرورتاً بایـد دور از اماکن و خیابانهای پُر ازدحام باشد تا از هیاهو و سروصداهای ماشینها و مردم به دور باشد . و تأ کید شده در مکانهای آرام و بدون سروصدا ساخته شود .

همچنین نباید اجازه داد تا در داخل بیمارستانها سر و صدا ایجاد شود بویژه هنگام استراحت بیماران ؛ زیرا خواب فراهم آورنده راحتی بدن می باشد . (۳۳۹) پس باید این امکان را داد تا بدن در استراحت به سر برد .

۴ – به ناچار بایـد اتاقهای بیمارسـتانها وسـیع و بزرگ باشد تا بیش از یک تخت در آنها جای داده شود ، این به دلیل احادیث زیـادی است که از تنهـا خوابیـدن انسان در یک مکان ، نهی کرده است . و این را هم می توان برای بیمارانی که هرآن ممکن است در معرض حـالتی قرار گیرنـد ، توصـیه و سـفارش نمود ؛ مطلبی که وجود همراه و یا دیگر بیماران را در یک مکان لازم می داند .

همچنانکه آسایش خاطر بیمار ، وسـعت بخشها ، اتاقها و حیاط بیمارستانها را می طلبد . همچنین باید در نظر داشت این جدای از لزوم وسـعت اتاقها جهت رفاه حال بیمار و عیادت کنندگان بیمار در موقع عیادت بیمار است که اگر جا و مکان وسیع نباشد ، قطعاً موجب عدم آسایش بیمار و صدمه زدن به او می شود .

همچنین بیمار باید مشرف بر فضایی وسیع باشد و حیاط بیمارستانی که بخشها مشرف برآنهاست

، بایـد قـادر باشـد این منظور را تأ مین نمایـد . افزون برآن بایـد قادر باشـد نیازهای طبیعی چنین مؤ سـساتی را برآورده سازد . روایات زیادی وجود دارد که بر لزوم وسعت و فراخی منزل و حیاط آن ، تأ کید و اصرار می ورزد . . .

۵ - اوقات ملاقات عیادت کننـدگان با بیماران بایـد هر سه روز یک بار باشد و با رعایت کمی وقت جهت رفاه حال بیماران - ان شاءاللّه - در فصل آینده روایات مربوط به این بحث را خواهیم آورد .

۶ - در روایات فراوانی بر پاکیزگی و نظافت تأ کیـد زیاد شـده و آن جزئی از ایمان دانسـته شده . خداوند هم از بنده کثیف و آلوده به کثافت ، خوشش نمی آید .

احادیث وارده می گوید : ((شستن لباس ، حزن و اندوه را می زداید)) . (۳۴۰)

از حضـرت علی (علیه السـلام) نقل شـده است که فرمود : ((هر کس لباسـش را پاکیزه کنـد ، غم و انـدوه او کم می شود)) . (۳۴۱)

روشن است که غم و اندوه برای بیمار ، سـرانجام بدی دارد ؛ چرا که حضـرت علی (علیه السلام) می فرماید : ((اندوه نیمی از پیری می باشد)) . (۳۴۲)

از رسول خدا(صـلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود : ((هر کس اندوهش فراوان باشد ، بدنش پیوسته بیمار است)) . (۳۴۳)

از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود : ((غم و اندوه فراوان ، آدمی را زود پیر می کند)) . (۳۴۴)

آری !

مباحث علمی ، این موضوع را به اثبات رسانیده است ؛ چرا که اندوه ، اعصاب را فرسوده می سازد و اثر زیادی در از بین رفتن نشاط و شادابی تن دارد . ادامه غم و اندوه موجب بیماری و مرض می شود . تفصیل و شرح این مطلب را برای اهل فن به جایگاهش موکول می کنیم .

اما در مورد نظافت اتاق و تمام وسایل آن و باقی نگذاشتن جارو و سطل زباله موقع شب ، همچنین نظافت محوطه و دستشوییها و توالتها ، در کلام معصومین تأ کید فراوانی وارد شده است . البته این تأ کید در مورد خانه های مسکونی وارد شده و روشن است این تأ کید در باره بیمارستانها و درمانگاهها به مراتب بیشتر خواهد بود ؛ چرا که با سلامتی بیماران ، ارتباط مستقیم دارد و این موضوع جدای از آثار زیانبار جسمی که دارد ، با توجه به اینکه سهل انگاری و سستی در این کار ، شاید موجب شود که بیماران ، مرضهای مضاعفی پیدا کنند ، پیداست که عاقبت این کار ، بسیار بد است . و سهل انگاری خیلی مشکلتر از بیماری ای است که به خاطر آن در بیمارستان بستری شده باشد . مسأ له ای که موجب مشکلات و دشواریهای مضاعف برای او و اطرافیانش می گردد .

۷ - و پس از این ، اگر آتشی در اتاق بیمار روشن باشد ، در کاهش اکسیژن موجود اثر دارد . بنابراین ، اجتناب از این کار که اثر روشنی در تنفس بیمار دارد ، ضروری به نظر می رسد

؛ چنـانکه اکسـیژن لازم به بیماران نرسـد ، شایـد اثرات زیانباری بر روی سـلامتی بیماران بگـذارد . و آنان را دچار مشـکلات مضـاعف غیر از بیمـاری خود کنـد . به نظر می رسـد این است سرّ نهی امامان معصوم : از خوابیـدن در اتاقی که آتش در آن روشن شده ، باشد .

۸ – اما در باره مکان پُر از درخت و سر سبز ، (۳۴۵) بسیار واضح و روشن است ؛ جدای از آنکه مناطق سرسبز و نگاه کردن به آنهـا بـاعث پیـدایش شـادی و سـرور در انسـان می شـود و چشـمها را قوی می سـازد ، درخت و سـبزی هـا در حقیقت بـاعث پاکیزگی هوا می شوند . افزون برآن اکسـیژن از خود پس می دهند که به عنوان غذای مورد نیاز جسم آدمی به شمار می رود . اکسـیژن از راه تنفس و سـلول های بیرون بدن به بدن می رسد ، همان بدن که اسـلام دستور محافظت از آن را می دهد و به نظافت و پاکیزگی آنها اهمیّت شایان توجهی می کند ، تا بتواند با توانمندی بیشتر ، وظایف خود را انجام دهد .

۹ – اما تخت در بیمارسـتانها ، بایـد طوری باشـد که وقتی بیمار برآن آرمیـد به سوی قبله باشـد . این موضوع تا آن اندازه مهم است که – به خاطر وجود برخی توازنات در مورد دسـتگاه گردش خون نسـبت به جاذبه و دیگر مسایل – این امکان را به بدن می دهد تا مواد آهن موجود در بدن را به حال تعادل و توازن حفظ کند .

این موضوع را مرحوم

شهید سعید دکتر پاک نژاد در کتاب ((اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)) به تفصیل شرح داده ، می توان مراجعه نمود . از آنجا که نظر ما بر اختصار می باشد به همین مقدار بسنده می کنیم .

روابط پزشک با پرستار

اما در باره روابط بین پرستار و پزشک باید براین روابط ، روح اسلامی و انسانی حاکم باشد . پزشک باید پرستار را خسته نکند و روان او را مضطرب نسازد ؛ چرا که این موضوع شاید بر رفتار و اخلاق او با بیمار ، تأ ثیر منفی بگذارد و حتی در کل خدماتی که باید برای بیمار انجام دهد ، تأ ثیر سوء گذارد .

پرستار نیز باید به پزشک احترام بگذارد و خواست او را سریعاً انجام دهد ؛ زیرا ممکن است این درخواستها در راه بهبودی بیماران باشد ، البته نه درخواستهای شخصی او از آنجا که پزشک و پرستار هر دو در تحقق یک هدف که نجات بیمار و کاهش دردهای او و در نهایت تحصیل رضایت خداوند سبحان گام برمی دارند ، پس چرا نباید در راه رسیدن به این هدف که باعث خشنودی خداوند سبحان و وجدان انسانی می گردد با یکدیگر همکاری نمایند؟!

پرستار در بیمارستان

پس از آنچه گذشت ، روشن می گردد که رابطه میان پرستار و بیمار چگونه خواهد بود . همچنین رفتار و کردار عمومی پرستار با بیماران در موقعیتهای گوناگون روشن می شود . بنابراین ، تمام این رفتارها و حرکات و اخلاقیات باید به تمام معنای کلمه منشأ اسلامی داشته باشد ، چرا که - همانگونه که گذشت - بیمار ، به خداوند سبحان بسیار نزدیک و مقرّب است و از رحمت و آمرزش خداوندی بهره مند و مستجاب الدعوه می باشد . و بیماری او چیزی جز هدیه ای ربانی و رحمتی الهی ، نمی تواند باشد .

اینک با توجه به

مطالب گذشته و دیگر مطالب ، می توان به نکات ذیل اشاره نمود :

۱ - لازم است پرستار ، هرگز موجبات ناراحتی بیمار را فراهم نسازد و او را خشمگین نکند . احساسات او را درک کند و به اندازه توان به آرامش روان و تن او اهمیت دهد . پرستار حق ندارد به بیمار پرخاش کند یا او را ناراحت کند ؛ همچنانکه نباید او را برنجاند و به ستوه آورد . بنابر فرمایش امام صادق (علیه السلام) که فرمود : ((هرگز بیمار را به ستوه نیاورید و او را نرنجانید)) .

همچنانکه فرمود : ((گفتگو با آدم ناشنوا و به اطلاع او رساندن بدون اینکه از این تلاش و کوشش به ستوه آید ، صدقه ای گوارا می باشد)) . (۳۴۶)

تمام این امور در باره پرستار سخن می گوید و تأ کید می کند ، پرستاری که ممکن است کاسه صبرش بر اثر خستگی کار پیرامون بیماران ، لبریز شود .

آری ! این بود آنچه اخلاق و فضیلتهای انسانی و تعالیم بلند و بزرگوارانه الهی بر پرستار واجب می گرداند که نصوص متواتر و زیادی حتی بر افراد غیر بیمار ، وارد شده چه بسا در باره بیماران .

آری ! این موضوع در باره اخلاق اسلامی و انسانی ، که بر هر مسلمان واجب است خود را به آنها آراسته کند و با برادران مسلمان و ایمانی خود ، براین اساس رفتار کند نیز لازم می باشد .

۲ - به هیچ عنوان تفاوتی میان بیماران بی نیاز و فقیر نباید قرار داد ، چه در پذیرش

آنان در بیمارستانها و چه در مورد خدمات و رسیدگیهایی که باید در بیمارستانها از سوی پرستاران و دیگر کارکنان آنان به بیماران ارائه گردد . در فصل پیشین سخن در این باره گفته شد .

۳ - پرستار باید پاکیزه باشد و ظاهری آراسته ، افزون بر آن باید به نظافت بیمار و به طور کلی بیمارستان ، اهمیت فوق العاده قائل باشد . و تمام مسؤ ولیتهایی که به عهده او گذارده شده در اسرع وقت و با دقت فراوان ، باید انجام دهد .

۴ - کسانی که با بیماران سروکار دارند ، پیوسته نباید به بیماران نگاه کنند و نگذارند آنان بدی بیماری خود را از زبانشان بفهمند ؛ چرا که این امر باعث می شود تا بیش از حدّ به خودشان توجه نمایند و در باره بلایی که بر آنان وارد شده فکر کنند -بویژه اگر دچار نقص و بیماری ظاهری باشند ؛ چرا که نگاههای طولانی و پیوسته ، نوعی توجه به نقص و بیماری برای او به شمار می رود و او دوست دارد این نقص مخفی بماند . و ممکن است همان بیمار ، نقص و بیماری خود را با سلامتی و تندرستی نگاه کننده ، مقایسه نماید . در اینجا ممکن است باعث رنج و افسردگی او گردد .

امام باقر (علیه السلام) هرگز جلو مبتلا به بیماری به خاطر بیماری بیمار ، به خدا پناه نمی برد . و در باره بدی بلای وارده به مبتلا چیزی نمی گفت . (۳۴۷)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

((به آنانی که دچار مصیبت و بلا شده اند ، نگاه نکنید ؛ زیرا باعث اندوه و حزن آنان می گردد)) . (۳۴۸)

حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در این زمینه وارد شده است که فرمود : ((به اهل مصیبت و بلا زیاد نگاه نکنید)) . (۳۴۹)

در حدیث دیگری باز هم از آن حضرت روایت شده که فرمود :

((پیوسته به جذامیان نگاه نکنید)) . (۳۵۰)

البته این موضوع روشن است که تنها مخصوص کسانی نیست که با بیماران سروکار دارند ، بلکه عمومیت دارد و شامل دیگران هم می شود . البته کارکنان بیمارستانها بیشتر از سایرین دچار این موضوع می شوند .

۵ - باید به نحو احسن به بیماران رسیدگی کرد و با آنان نیکو رفتار نمود . همانگونه که مولای متقیان به غلام خود قنبر دستور داد که باید انجام کارهای آنان را مورد اهمیّت قرار داد و نباید کارهای بیماران را به خودشان واگذاشت .

اقدام برای قضای حاجت مریض باید با رضایت او انجام گیرد که دعای بیمار برای پرستار را به عنوان تشکر بدنبال دارد و به زودی خواهد آمد که دعای بیمار مستجاب است ؛ مانند دعای ملائکه و فرشته ها . افزون بر آن این موضوع آسایش و طمأ نینه روانی را برای بیمار در پی دارد امری است که باعث می شود بیمار بر بیماری خویش مسلط و تواناتر گردد . و چنانکه بیمار از خانواده خود پرستار باشد ، یعنی در خانه پرستاری شود ، برای پرستار والاترین و بالاترین پاداشهای الهی و قرب

خداوندی را در بر دارد .

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود : ((هر کس یک شبانه روز برای پرستاری بیمار بر سر پا باشد ، خداوند منان او را با حضرت ابراهیم خلیل محشور می گرداند و چون برق ، از پل صراط می گذرد)) . (۳۵۱)

علی بن ابراهیم در تفسیر قول خداوند : ((ما تو را از نیکان می بینیم ، گفت : چرا که او به پرستاری بیماران می پرداخت)) . (۳۵۲)

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدران خود ، به نقل از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود : ((هرکس برای انجام نیازهای بیمار کوشش کند ، چه انجام شود و چه نشود ، مانند روزی که از مادر متولد شده باشد از گناه پاک می شود)) .

مردی از انصار از آن حضرت پرسید : پدرم و مادرم به فدایت ای رسول خدا! اگر این بیمار از خانواده خود باشد ، آیا پاداش آن بالاتر نیست که در انجام نیازهای اهل بیت خود کوشش کرده است ؟ فرمود : آری)) . (۳۵۳)

طبیعی است که بیمار در نتیجه احساس ضعف و نیاز به دیگران ، به طور جدی حساس می شود ؛ پس برای کوچکترین چیزی احساس تلخی و رنج می کند .

از سوی دیگر کسانی که به پرستاری بیمار می پردازند ، بار سنگینی را بر دوش خود احساس می نمایند .

و کسانی که موظف به نظافت کردن بیمار و دور ساختن پلیدی ها از او هستند ، افزون

بر احساسات درونی خود نسبت به دردها وسختی کشیدن که در بیمار مشاهده می نمایند رنج و نفرت بیشتری احساس نموده و از وضعیت بیمار بدشان می آید . بنابر این ، کسی که یک شبانه روز به پرستاری بیمار می پردازد ، ناچار است که تحمل و صبر داشته باشد و مشکلات و ناملایمات روحی و جسمی را بپذیرد . و در نتیجه همچون ابراهیم خلیل (علیه السلام) می شود که به عواطف خود پشت کرد و مشکل ذبح فرزندش را تحمل نمود .

در باره تلاش جهت قضای حاجت نابینا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیثی وارد شده که می فرماید : ((هر کس نیاز بیماری ناتوان را برطرف سازد و برای انجام آن حرکت کند تا خداوند این حاجت را انجام دهد ، خدای سبحان او را از نفاق و آتش دوزخ رها می کند و هفتاد حاجت از حوایج دنیا را برای او برآورده می سازد و تا زمانی که تلاش می کند ، در رحمت خداوند به سر می برد)) . (۳۵۴)

این جدای از روایات فراوانی است که تشویق می کند مردم را بر انجام دادن نیازهای مؤ منان و کمک به آنان که این کار یکی از کارهای پاداش آور می باشد .

وجود مهربانی در انسان که بر اثر دیدن ناتوانی و ضعف دیگران نمود پیدا می کند زمینه ساز انجام این کارهای پرمشقّت و ملال آور می گردد . امام صادق (علیه السلام) به این مسأ له اشاره فرموده که :

((مانند ارباب ، در عیب مردم ننگرید و چون

بنـده هـا به عیب خود بنگریـد . همانـا مردم دو دسـته هسـتند ؛ مبتلاـ و عافیت دار ، به گرفتار ، ترحـم کنیـد و خـدا را بر عافیت سپاسگزار باشید)) . (۳۵۵)

در جای دیگر از آن امام همام نقل شده که فرمود : خداوند متعال در یکی از وحی های خود فرمود : ((همانا نماز کسی را می پذیرم که در برابر بزرگواریم فروتنی کند . . . و برهنه را بپوشاند و به آسیب رسیده ، ترحم کند)) . (۳۵۶)

چیزی که بایـد در اینجا گفت : ((زن حائض مانعی نـدارد که از بیمار پرسـتاری کنـد)) . (۳۵۷) امـا چیزی که در روایات وارد شده ، نهی کردن حضور زن حائض در هنگام احتضار و جان سپردن بیمار است نه بیشتر .

۶ - در یـک کلاـم جـامع ، می توان گفت که ناگزیر بایـد محیط بیمارسـتانها و مراکز درمانی بهـداشتی ، به تمام معنا ، انسانی اسلامی و الهی باشد .

بنابر این ، پس ناگزیر باید با دقّت و توجه قوانین و قواعد شرعی و رهنمودهایی را که از معصومین : وارد شده در تمام حالات و مکانها محافظت نمود .

معاینه و پرستاری زن توسط مرد و بالعکس

در اینجا سؤ الی مطرح می گردد و آن این است که : آیا مرد می تواند زن را معاینه و یا پرستاری کند؟ و آیا زن می تواند مرد را معاینه کند و از او پرستاری نماید ، یا خیر؟ و اگر مجاز است حدود آن چه مقدار می باشد؟

در پاسخ به این سؤ ال باید گفت : چنانکه به

روایات نگاه مرد و زن به یکدیگر مراجعه نماییم ، همچنین نگاهی به آیه ای که دستور می دهد هر کدام ، زن و مرد ، نگاه خود به یکدیگر را کوتاه کنند ، نتیجه می گیریم که اختلاط زن و مرد یعنی غیر از پرستاری و معاینه مستلزم نگاه کردن ، مطلوب نیست و شرعاً ترغیب نشده است . اما در اینجا از ذکر دو مطلب ناگزیر هستیم .

اوّل : پیرامون مداوای مرد توسط زن

۱ - در تاریخ مطالعه می کنیم که ذکر شده ، تعدادی از زنان به مداوای بیماران و مجروحین می پرداختند که به زودی به آنها خواهیم رسید ان شاءاللّه .

۲ - علی بن جعفر به نقل از برادرش (علیه السلام) گفت :

((سأ لته عن الرجل یکون بأ صل فخذه ، او الیته الجرح ، هل یصلح للمرأ ه ان تنظر الیه او تداویه ؟ قال : اذا لم یکن عوره فلابأ س)) . (۳۵۸)

((از او در باره مردی پرسیدم که در ران و یا کفل او زخمی باشد آیا شایسته است زن به آن نگاه کند و یا او را مداوا نماید؟ فرمود : چنانکه عورت نباشد باکی نیست)) .

در اینجا مراد از عورت به معنای اخص است ، نه عورتی که نسبت به جنس مخالف می باشد ، چنانچه ظاهر عبارت حضرت ، همین است .

۳ - چنانکه گذشت روایتی از علی بن ابی حمزه نقل شد که گفت : ((به ابی الحسن (علیه السلام) عرض کردم : زن در حال حیض از بیمار پرستاری کند و

بیمار در حد مرگ باشد چگونه است ؟ فرمود : باکی نیست . پس اگر ترسیدند و مرگ نزدیک شد ، از او دور شود ، چرا که فرشته ها از بودن زن حائض آزرده می شوند)) . (۳۵۹)

اصل این روایت اهمیت دارد و وجود ((علی بن ابی حمزه)) در سند آن ، ضرری نمی رساند ؛ چرا که اطمینان داریم شیعیان تا زمانی که او منحرف نشده بود ، از وی روایت می کردند ، اما بعد از انحراف و واقفی شدن او دیگر از او نقل حدیث قبول نشده ؛ زیرا واقفی ها نزد شیعه ، هرگز مورد قبول نیستند . در این مورد ، در کتاب ((ولایت فقیه)) ذیل صحیحه عمر بن حنظله بحث نمودیم کسانی که طالب هستند به آن مراجعه کنند .

و احتمال اینکه این دو روایت منصرف به پرستاری کردن و مداوای زنان و محارم برای مرد باشد ، مورد قبول نیست ؛ به خاطر اینکه شاهدی براین انصراف وجود ندارد . مخصوصاً در روایت علی بن جعفر .

بله ممکن است گفته شود : ناچاریم از اینکه آن را بر صورت ضرورت حمل کنیم و این همان انصراف از روایت است . همچنانکه در روایات معالجه زن توسط مرد خواهد آمد . براین اعتبار که حکم اولی و ثابت مشترک بین مرد و زن به واسطه آیات و روایات مطلق است و بین معالجه زن توسط مرد و بالعکس فرقی نیست .

امکان دارد این انصراف مورد تأ یید واقع شود به اینکه اگر اینجا دو طبیب یکی زن و دیگری

مرد باشد و یک مرد مریضی باشد و معالجه او را زن به عهده بگیرد ، مردم چنین کاری را مورد انتقاد قرار می دهند و آن را بعید و عجیب می دانند .

همچنین ممکن است که آن انصراف فوق را پذیرفت به واسطه روایتی که در باره نگاه به خنثی وارد شده و در آینده می آید ؛ چون که امام (علیه السلام) در آن روایت ، آن را پذیرفته منتها به شرط عدم جواز نظر زن توسط مرد و بالعکس و به لزوم نظر در آیینه حکم کرده است .

البته این انصراف مذکور ، سالم از مناقشه نیست . پس مثال زدن به دو طبیب که یکی زن باشد بر چنین چیزی دلالت ندارد ؛ زیرا قریب به ذهن این است که این مطلب به سبب فتاوای علما در طی عصرها در اذهان مردم جا گرفته ، بدون اینکه متصل به زمان معصوم باشد . پس چنین چیزی نمی تواند کاشف از رأ ی شارع باشد .

و اما نسبت به خنثی ، روایت مذکور ناظر است به صورتی که به عورت خنثی نظر شود و حال آنکه کلام ما در نظر کردن به غیر عورت است . همچنانکه این روایت در بیان تکلیف در مقام معالجه و مداوا وارد نشده است ، بلکه در مقام بیان یک راهی است که به واسطه آن حقیقت خنثی به خاطر ارث بردن ، شناخته شود . جز آن ، ما می توانیم ادعا کنیم که سیره ای که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از

ایشان معمول بوده ، عهده دار شدن زنان برای معالجه و مداوای مردان بوده است ؛ چرا که برای ((رفیده)) در مسجد ، خیمه ای بود که در آن مریضها را معالجه می کرده و مجروحین را مداوا می نمود و زمانی که سعد بن معاذ مجروح شد ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا او را در خیمه رفیده بگذارند تا از او پرستاری کند . و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صبح و عصر از او عیادت می کرد . (۳۶۰) همچنان که رفیده در روز جنگ بنی قریظه مجروحین مسلمانان را مداوا می نمود . (۳۶۱)

و گفته شده است که ((کعیبه)) دختر سعید الاسلمیه خیمه ای در مسجد داشت برای مداوای مجروحین و مریضها و سعد بن معاذ نزد او مداوا گردید تا اینکه به شهادت رسید . واوخواهررفیده بوده . (۳۶۲) وامکان داردکه هر دو از یک خیمه استفاده می کرده اند .

زنانی از قبیل ((لیلی الغفاریه ، ام کبشه القضاعیه ، ام سلمه ، معاذه الغفاریه ، ام سلیم ، ربیع دختر معوذ ، ام زیاد الاشجعیه ، ام ایمن ، ام سنان الاسلمیه وام عطیه الانصاریه)) ، (۳۶۳) تمامشان در جنگها به همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) می رفتند تا مجروحین و بیماران را معالجه نمایند . و بخاطر همین مطلب (مداوای مجروحین و مریضها) ام عطیه در هفت جنگ به همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) رفت . (۳۶۴) و زن دیگری در شش جنگ برای مداوای مجروحین و مریضها پیامبر را همراهی

کرد . (۳۶۵)

از انس نقل شده که گفت : رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) می جنگید و ام سلمه و زنان همراه او از انصار ، آب می دادند و مجروحین را مداوا می نمودند . (۳۶۶)

از ربیع دختر معوذ نقل شده است : ((ما با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم و آب می دادیم و مجروحین را مداوا می نمودیم و وارد قتلگاه می شدیم)) . (۳۶۷)

از ((حشرج بن اشجعی)) از جده اش ((ام ابیه)) نقل کرده که ایشان گفت : ((من با پنج زن دیگر در جنگ خیبر برای مداوای مجروحین و کارهای دیگر رفتیم . و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای آنان سهمی از خرما اختصاص داد)) . (۳۶۸)

از ام سلمه نقل شده که فرمود : ((رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) با ما ، زنانی از انصار به جنگ می رفت تا سقایت کنیم و مجروحین را مداوا نماییم)) . (۳۶۹)

از زهری نقل شده که : ((همیشه زنان به همراه رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) در جنگها بودند و به مجروحین آب می دادند و آنان را مداوا می نمودند)) . (۳۷۰) و همانند این کلام از مالک در عتیبه نیز نقل شده است . (۳۷۱)

ابراهیم از جهاد زنان سؤ ال کرد . حضرت فرمود : ((آنان همراه رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) بودند و مجروحین را مداوا می نمودند و به جنگجویان آب می دادند)) . (۳۷۲)

ابن عباس در جواب ((نجده

الحروری)) نوشت : ((نـامه ای به من نوشتی و سؤ ال کردی که آیـا پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) به همراه زنان به جنگ می رفت ؟ ایشان با زنان به جنگ می رفت و آنان مجروحین را مداوا می نمودند)) . (۳۷۳)

مسـعودی و دیگران در باره واقعه روز ((عماس)) می گوینـد : ((مسـلمانان به جنگ با آنان روی آوردند ، پس غالب شدند و آنـان را پشت سرگذاشـتند و زنـان و بچه هـا ، شـهدا را دفن می کردنـد و مجروحـان به سوی زنـان می آمدنـد و زنان آنان را معالجه می کردنـد)) . (۳۷۴) پس همه این مطـالب تاءییـدی است بروجودسـیره ای برمـداوای مردان توسـط زنـان همچنان که روایت علی بن ابی حمزه وعلی بن جعفر برآن دلالت می کرد . لکن درمقابل می بینیم که :

۱ - آنچه طبرانی نقـل کرده از اینکه زنی از ((عـذره)) از پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) اجـازه خواست تا با فلان لشـکر همراه شود ولی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به او اجازه نداد . سپس آن زن گفت : یا رسول اللّه ! من نمی خواهم بجنگم ، بلکه می خواهم مریضها و مجروحین را مداوا نمایم یا سقایت مریضها را انجام دهم . حضرت فرمود : ((مبادا این سنّت شود و گفته شود : فلان زن به جنگ رفت و من هم به تو اجازه داده ام ، لکن تو سرجای خود بنشین)) . (۳۷۵)

و به همین مضمون برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ((ام کبشه قضاعیه

)) نقل شده است . (۳۷۶)

۲ - همچنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ((ام ورقه انصاری)) برای رفتن به جنگ ، برای مداوای مجروحین و مریضها اجازه نداد . (۳۷۷)

امّا حقیقت این است که : این مطالب به گفتار پیشین زیان نمی رساند ، بلکه مؤ ید آن است برای آنکه در اوّلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای منع خود دلیل آورده به اینکه : دوست ندارم این مطلب سنّت شود . پس پیامبر(صلی الله علیه و آله) دوست نداشت این عمل به صورت عادت بشود که زنان در جنگ این چنین بروند و اگر این مطلب نبود به آنان اذن می داد .

و اما نسبت به ((ام ورقه)) دلیل منع او برای ما روشن نیست و شاید بخاطر خصوصیتی است که مربوط به او بوده است نه به خاطر اینکه چنین چیزی مطلقا برای زنان جایز نیست . و همین طور روشن شد که ممکن است ادعا کرد : سیره در زمان رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) بر مداوای مردان توسط زنان بوده است . مگر اینکه گفته شود : چنین سیره ای از طرق غیر شیعه ثابت شده ، پس حجیتی ندارد و بطلان این حرف واضح است . یا اینکه ادعا شود که مشهور ، از دو روایت ابن ابی حمزه و علی بن جعفر اعراض کرده اند و این نزد بعضی موجب ضعف سند شده است از همین جاست که بر فتوا دادن به مضمون این دو روایت اقدام نشده است . یا اینکه

این دو روایت بر مورد ضرورت حمل می شود . وهمه آنچه مقدم براین صورت شده اند نیز برضرورت حمل شود . (۳۷۸)

و شایـد بخاطر همین باشد که می بینیم اهل فتوا عموماً بین مرد و زن در این مسأ له –همچنانکه خواهد آمد فرق نمی گذارند . همچنـانکه حمل کردن بر صورت ضـرورت یا غیر ضـرورت و ملاحظه آنچه شارع در مرزبنـدی خود برای ارتباطات زن و مرد اشاره کرده ، می طلبد که بر عجایز از زنان اکتفا شود ؛ چنانچه این مطلب واضح است .

دوّم : معالجه و مداوای زن توسط مرد

قبلًا گـذشت که تمام بـدن زن نسـبت به مرد ، عورت می باشـد . اگر چه نگاه کردن به بعضـی از مواضع (مثل عورت) از نظر مفسـده و شـدت زشتی نسـبت به نگاه کردن به بعضـی مواضع دیگر مثل دسـتان زن بیشتر می باشـد . و به همین دلیل منحصـراً زنان بایـد زنان را معالجه نماینـد . پس جایز است که زن یک زن دیگر را معالجه نمایـد . لکن نگاه کردن به عورت زن مورد معالجه حرام می باشد ، مگر در موارد ضـرورت . پس اکتفا می شود به مواردی که آن ضـرورت از بین برود . پس اگر امکان دارد که از طریق آیینه نگـاه کرد ، جایز نیست مسـتقیماً به عورت نگاه کرد . (همچنانکه در روایت نگاه کردن به خنثی خواهد آمد) و اگر ممکن نیست مگر نگاه مسـتقیم ، فقط به تعداد و به مقدار ضـرورت از نظر زمان و کیفیت آن باید اکتفا کرد . و با وجود مماثل

، رجوع به مرد جایز نیست . به خاطر همین ضرورت بود که امیر مؤ منان (علیه السلام) از دایه کوفه خواست به یک کنیزی نگاه کند تا ببیند که آن کنیز باکره است یا غیر باکره . (۳۷۹) و مانند این از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است . (۳۸۰) مگر اینکه گفته شود چنین کاری با لمس کردن انجام می شود و لازم به نگاه کردن نیست .

امّا مواردی وجود دارد که دلالت می کند بر قبول شهادت زنان در جاهایی که برای مردان نگاه کردن به آن جایز نیست مثل ولادت و نکاح پس مراجعه کن به باب شهادات در کتابهای حدیث و روایت . . . . (۳۸۱)

همچنانکه اگر ممکن باشد اکتفا به نگاه کردن ، جایز نیست لمس کردن عضو ، حتی از روی لباس یا مثل آن . و غیر این موارد و مثالها که قبلاً به آن اشاره شد .

و بر عدم جواز معالجه کردن زن توسط مرد در صورتی که زنان بتوانند او را معالجه نمایند روایاتی دلالت دارند :

۱ - روایتی از علی بن جعفر که از برادرش (علیه السلام) سؤ ال کرد در باره زنی که زخمی در رانش یا دستش ایجاد شده ، آیا مرد می تواند به آن نگاه کند و آن را معالجه نماید؟ فرمود : ((نه)) . (۳۸۲) ۲ - علی بن جعفر از برادرش (علیه السلام) نقل می کند که فرمود : در باره زنی سؤ ال کردم که آیا مرد می تواند او را حجامت کند؟ فرمود

: ((نه)) . (۳۸۳)

۳ - بلکه از امیر مؤ منان (علیه السلام) در باره پسر بچه ای سؤ ال شد که آیا می تواند زنی را حجامت کند؟ فرمود : ((اگر خوب و بد را می فهمد جایز نیست)) . (۳۸۴)

شاید نظر امام علی (علیه السلام) این باشد بچه ای که بلوغ وی نزدیک است و خوب و بد را تشخیص می دهد مکروه است به مواضع پنهان زن نگاه کند . و یا ناظر حجامت موضعی از زن باشد که برای بچه نگاه کردن به آن موضع ، ممنوع است .

۴ - و اخباری که دلالت می کند بر جواز در حال اضطرار چنانچه به زودی خواهیم دید . بله ، اگر زن ناچار شود که مردی معالجه اش را عهده دار شود ، این کار جایز است ، ولی فقط به آن اندازه که رفع ضرورت شود . روایت شده :

۱ - از علی (علیه السلام) در باره زنی که بچه در شکمش مرده و خوف هلاکت آن زن می رود ، حضرت فرمود : ((در صورتی که زنان نتوانند به او کمک کنند ، اشکال ندارد که مردی دستش را [در رحم زن] داخل کند و آن [جنین مرده] را تکه تکه و خارج کند)) . (۳۸۵)

۲ - از امام باقر (علیه السلام) در باره زنی که بدنش امراضی دارد ، سؤ ال کردند که آیا جایز است مرد او را معالجه کند؟ فرمود : ((در صورتی که مجبور شود ، اشکالی ندارد)) . (۳۸۶)

و در روایت دیگر

آمده است راوی می گوید درباره زن مسلمانی سؤ ال کردم که یک بلا و دردی در بدنش پدید آمده و این درد یا شکستگی است و یا جراحت می باشد و در جایی پدید آمده که برای پزشک مرد جایز نیست به آنجا نگاه کند ، وچون پزشک مرد بهتر از پزشک زن می تواند معالجه کند ، آیا جایز است برای پزشک مرد که نگاه کند به این زن مریض ؟ حضرت فرمودند : ((هرگاه اضطرار به این کار پیدا شود ، مرد می تواند زن را در صورتی که زن بخواهد معالجه کند)) . (۳۸۷)

۳ - و گفته می شود که همانا ((شمردل)) به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت : من طبابت می کنم در آنچه برای من جایز است و زنان جوان نزد من برای طبابت می آیند ، تکلیف من چیست ؟ حضرت فرمودند : ((اگر نسبت به آنان اضطرار پیدا کردی ، می توانی از آنان به قصد معالجه خون بگیری و مرض ها را معالجه کنی)) . (۳۸۸)

و ابن ادریس در سرائر گفته است : ((اگر در بدن زنی ، مرضی پدید آید و آن زن اضطرار پیدا کند به اینکه به وسیله پزشکان مرد مداوا کند ، جایز است)) . و علامه در منتهی گفته است : ((جایز است (پزشک مرد) طلب اجرت کند برای ختنه کردن و معالجه کردن جاریه و کنیزها . . .)) . (۳۸۹)

ولی در عروه الوثقی گفته است نگاه کردن به نامحرم در مواردی استثنا شده که از آن موارد می باشد

مداوای نامحرم و شناختن نبض رگها و عروق و شکستگی و جراحت بدن و رگ زدن و حجامت کردن و مثل این موارد اگر همجنس بیمار نباشد ، بلکه جایز است مس و لمس کند مریض را ، هنگامی که پزشکی از جنس خودش نباشد . (۳۹۰)

و فرموده : اگر معالجه منوط باشد به نگاه کردن نه لمس کردن یا معالجه بستگی داشته باشد بر لمس کردن نه نگاه کردن ، واجب است اکتفا کند به مقدار ضرورت و در غیر آن جایز نیست . (۳۹۱)

حضرت امام خمینی (ره) فرموده : ((در مقام معالجه استثنا شده است نگاه حرام و لمس کردن در اجنبی و اجنبیه هرگاه معالجه آن با همجنس ممکن نباشد ؛ مثل شناختن نبض اگر با وسیله ای مثل درجه (مانند فشارسنج) و غیره ممکن نباشد ؛ و زدن رگ و حجامت و شکسته بندی و مثل این موارد و مقام ضرورت ، همانطور که اگر شخصی غرق شده است نجات دادن او بستگی به نگاه کردن و لمس کردن باشد ، جایز است و اگر ضرورت اقتضا کند یامعالجه به نگاه کردن بستگی داشته باشد و نه بر لمس کردن یا بالعکس ، اکتفا می شود برمقدار ضرورت و در صورت ضرورت ، فقط به مقدار آن جایز است و تعدی از آن جایز نیست . (۳۹۲)

و اما نگاه کردن به عورت غیر مسلمان که معمولاً اهمیت نمی دهند که عورتشان را بپوشانند و در حمامها بدون شلوار و لنگ حاضر می شوند - همچنانکه اجمالاً فهمیده می شود یا اینکه قدر متیقن است

- در این نگاه کردن اشکال شرعی وجود ندارد همانطور که روایت معتبر به این مطلب تصریح دارد . (۳۹۳)

نگاه کردن به خنثی

شایسته است مرد و زن از نگاه کردن به ((خنثی)) احتیاطاً دوری کنند . اگر ممکن است به وسیله آیینه معالجه شود تنها راه می باشد . و نگاه کردن به عورت خنثی در صورتی که پزشکی مثل خوداو موجودنباشد -تا مفسده کمترباشد ازروایت چنین استفاده می شود :

یحیی بن اکثم از امام هادی (علیه السلام) سؤ ال کرد در مورد فرمایش حضرت علی (علیه السلام) که فرموده اند : ((خنثی دچار بیماری می شود)) . گفت : پس وقتی بیمار شد چه کسی به او نگاه کند در حالی که شاید خنثی زن باشد و مردها به او نگاه کنند و یا اینکه مرد باشد و زنان به او نگاه کنند و این جایز نیست .

حضرت جواب دادند : ((فرمایش علی (علیه السلام) درست است ، در این صورت مردمانی عادل هر کدام آیینه ای در دست می گیرند و خنثی برهنه پشت آنان می ایستد ، آنان به آیینه می نگرند و برابر صورت دیده شده در آینه نظر می دهند)) . (۳۹۴)

کالبد شکافی

اسلام ستم بر مرده مسلمان را که به سربریدن یا شکستن استخوان و یا شکافتن شکم و دیگر انحاء بریدن ها باشد روا نمی داند و ((دیه و ارش)) برای آن تعیین کرده است . چرا که احترام مرده مسلمان مثل احترام زنده اوست بلکه بالاتر می باشد چنانچه در بعضی از روایات آمده است . (۳۹۵)

یعنی

اینکه جایز نیست انجام دادن آنچه امروز به نام کالبد شکافی نامگذاری می شود ؛ چه به خاطر تعلّم و یا به علت دیگری باشد ، مگر زمانی که ضرورت اقتضا کند که در این صورت به قدر ضرورت اشکالی ندارد .

امکان دارد گفته شود : ممکن است روایات نظر داشته باشد به اینکه کالبد شکافی یا قطع عضو اگر بر اثر دشمنی باشد ، اشکال دارد و اگر بخاطر یک علت عقلایی مثل تعلم باشد را شامل نمی شود . ولی این کلامی است که بخاطر دو مسأ له قبولش ممکن نیست .

اوّل اینکه :

همانا در بعضی از روایات ثابت کرده کفاره را بر کسی که میتی را از روی خطا مجروح کند در حالی که عدوانی در این صورت نیست (۳۹۶) (پس دقت کن) .

دوّم اینکه :

علت حرام بودن کالبد شکافی مرده مثل حرام بودن کالبد شکافی انسان زنده است . و در این تحلیل ، بین صورت تعلیم و غیر صورت تعلیم تفصیل داده نشده . پس همانطوری که کالبد شکافی به خاطر تعلیم در زمان زنده بودن انسان جایز نیست ، همینطور در زمانی که انسان از دنیا می رود نیز این عمل جایز نیست .

اما اینکه استدلال کنیم برای حرمت کالبدشکافی به احادیثی که نهی کرده از مثله کردن انسان ، این صحیح نیست و این امر به این خاطر است که نهی از مثله کردن ممکن است از این جهت باشد که غرض از مثله ، تشفی باشد و تشفی امر عقلایی نیست ، به خلاف کالبدشکافی که به آن غرض

عقلایی مطلوب و مورد رغبت تعلق می گیرد مثل تعلّم و مانند آن .

به علاوه اینکه تجویز مثله باعث می شود که دشمن این کار را نسبت به شهدای مسلمان انجام دهد و در این صورت سبب هتک حرمت شهدا می شود و این امری است که شرعاً از آن اعراض کرده اند در حالی که فایده معقولی به آنچه سبب یا داعی برای آن باشد مترتب نیست ، همانطوری که قبلاً گفتیم .

مناسب است به برخی از روایاتی که مرده مسلمان را مانند زنده بودنش محترم می شمارد ، اشاره کنیم . (۳۹۷)

و قابل ذکر است روایات دیگر تعبیر ((میت)) و ((مردمیت)) و مثل اینها دارد . و نمی گوید که مرد میت مؤ من باشد یا مسلمان . پس در اینجا مطلق را حمل بر مقید می کنیم ، همچنانکه ممکن است ادعا کنیم که انصراف دارد سایر روایات به خصوص میت از مسلمانان ؛ زیرا میت مسلمان محل ابتلا بوده و همین است که قصد کرده اند تا از آن سؤ ال کنند .

بنابر این : پس شامل جسم کسی که مسلمان نیست نمی شود اگر چه ذمی باشد و آنچه وارد شده از اینکه دیه در کافر ذمی واجب است یا دیه جراحت در اعضای او واجب می باشد ، برای این است که این یک حق است که قرار داده شده برای کافر ذمی ، از این جهت که زندگی اش را حفظ کند و او را در جامعه رها نکند . همچنانکه روایت موثقه سماعه اشاره دارد به این مطلب که دیه

را در قتل کافر ذمی ثابت می کند . (۳۹۸)

اما بعـد از مرگ کافر ذمی ، فرقی بین بـدن کافر ذمی و کفّار دیگر وجود ندارد ، مگر اینکه به عمومیت تعلیل تمسک کنیم تا شامـل هر کسـی که برای او یـک حرمتی در حـال حیات است ، بشود ، حتی کافر ذمی در حالی که توجه به آنچه ذکر کردیم نـدارد . از این که این مطلب حق است نه بیشتر و نه کمتر . و شایـد همین مطلب انگیزه شده برای صاحب قواعد که در آن دیه میت ذمّی را ۱۱۰ دیه کافر آزاد ذمی ، اعتبار کند . (۳۹۹) ولی آنچه ما ذکر کردیم اظهر و اقرب است .

اما نسـبت به کافری که با اسلام و مسلمین جنگ دارد (کافر حربی) پس حرمتی برای او در حال حیاتش نیست ، در نتیجه بعد از مرگش هم حرمتی ندارد پس مانعی از تشـریح بدن کافر حربی وجود ندارد به خاطر هر غرض و هدفی که باشد ، و دیه هم وجود ندارد و گناهی هم در این مورد نیست .

فصل پنجم : عیادت بیمار

فضای عیادت

ما به یادآوری ثوابی که بر عیادت مریض مترتّب است و آثاری که برای مریض و همراهانش به دنبال دارد نیازی نداریم .

پرواضح است ، این آثار در آینده اثرات مثبتی بجای خواهد گذاشت و صمیمیّت و پیوندها را استحکام خواهد بخشید .

بعضـی از این آثـار در واقعیتی که مریض و همراهـانش بـا آن دست به گریبـان هسـتند و بازتاب های مثبت و منفی ای که آن واقعیت به همراه دارد مشاهده می شود .

بنابر این

بطور جدّی باید برخوردها و فعل و انفعالات جو عیادت متناسب و هماهنگ با آنها باشد .

بر این اساس ما سخن را کوتاه کرده و فرصت اندیشه و ژرف نگری را به خواننده واگذار می کنیم . اما با سرعت به محدوده ویژگیهایی که بیمار و ملاقات کنندگان باید داشته باشند وارد شده و خواهیم دید که در تنظیم روابط بین بیمار وعیادت کنندگان چه اندازه دقت شده است ؛ چرا که روایات خصوصیات مختلفی را در این موضوع متعرض شده است و گفته شده هر کسی که مریض را طعام بدهد خداوند از میوه های بهشتی نصیب او می کند و پیشتر گذشت که از ناراحت کردن بیمار - که فرصت مطرح کردن دوباره آنها نیست نهی بعمل آمده است . اما چیزی که ما می خواهیم در اینجا شما را بر آن آگاه کنیم این است که می توانیم سخنمان را در ضمن نقاط زیر بیاوریم :

مریض ، دوستانش را از وضع بیماری خودآگاه کند

در بعضی از روایات معتبر ، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمودند : ((شایسته است برای مریض اینکه دوستانش را به بیماری اش آگاه کند و آنان به عیادتش بیایند و مریض در مورد آنان و آنان هم در مورد عیادت مریض ، اجر داده می شوند)) .

راوی گفت به امام گفته شد : آری آنان اجر می گیرند در مورد عیادت مریض به اینکه نزد مریض رفته اند ، اما خود مریض چگونه اجر داده می شود؟

حضرت فرمودند : ((با به دست آوردن حسناتی برای آنان ، پس مریض

را در مورد آنان اجر می دهد و برای مریض منظور می شود . بنابراین ده حسـنه برای او نوشته می شود و ده درجه بالا می رود و از مریض ده گناه نابود و محو می شود . (۴۰۰)

اجازه بیمار برای عیادت

شایسـته است بیمار اجازه دهـد تامردم از او عیادت نماینـد و دعاهای خالصانه شان را نثار کننـد چرا که هر کس دعایی اجابت شده دارد و منظور از ((ناس)) بنابر آنچه در بعضی از روایات آمده ، شیعه ها هستند . (۴۰۱)

و بایـد اشـاره کنیم دعاهـای خالصانه از رضایت و دوستی سرچشـمه می گیرد ؛ بنابر این بایـد پیونـدها و ارتباطات از نیکویی ، صفـا و درستی برخوردار باشـند . چنـانچه پیونـد دیگران بـا بیمار و درک مشـکلات او زمینه ساز درک ناتوانی آنان در مقابل خداونـد است در نتیجه مایه عبرت آنان می شود و درمی یابنـد که ممکن است ایشان هم دچار همین مشـکل شده و تضـمینی وجود ندارد که دیگران بیمار نمی شوند . بر این اساس اثری شگرف باقی می گذارد و زمینه ساز ارتباطی عمیق و خالصانه می گردد .

عیادت مریض مستحب است

شکی نیست در اینکه عیادت مریض محبوب و مطلوب خـداست و از نظر شـرعی مسـتحب است و در روایت وارد شـده که هر کس مریضـی را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برای او استغفار می نمایند تا اینکه به منزلش برگردد . (۴۰۲)

و اخبار در این موضوع بسیار است و جایی برای بررسی کردن همه آن اخبار نیست ، پس هر کس که می خواهد باید مراجعه کند به کتابهایی که گمان می رود آن اخبار در آن باشد از کتابهای حدیثی ؛ مثل وسائل ، ج ۲ و بحارالانوار و غیره .

طیّ طریق و عیادت بیمار

چه بسـا ممکن است گفته شود که قول پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به حضـرت علی (علیه السـلام) که فرمودنـد : ((یک میل سیر کن و از مریض عیـادت نمـا)) ، استفاده می شود که عیـادت مریض بیشتر از یـک میـل ، مطلوب نیست . ولی به نظر ما از حدیث این طور اسـتفاده نمی شود و ما موافق با این استفاده نیستیم و به نظر می رسد مراد از سیر به یک میل ، پیاده رفتن است . پس کنایه از مطلوبیت تحمل سـختی در این راه است ، اگر چه انسان یک میل راه را سـیر کند و در مقام حد و مسافت معینی نیست که عیادت مسـتحب باشـد . و در جایی که مسافت زیاد است و وسایل برای عیادت مریض نیز موجود می باشد ، اگر چه انسان چند میل راه را با ماشین سیر کند مثلاً بی شک مطلوب و محبوب است ، بلکه محبوبیتش

بیشتر است اگر مشقت و سختی در این راه زیاد شود .

زنان و عیادت بیمار

اما خارج شـدن زنان برای عیادت مریض ، مطلوب نیست و زنان به عیادت از مریض امر نشـده اند . در روایتی وارد شده که بر زنان عیادت جایز نیست . (۴۰۳) و شایـد بازگشت این مطلب به این باشد که شارع دوست دارد کاهش دادن اختلاط مردان با زنان را ، بخاطر اینکه جامعه از بسـیاری از رنجها و سـختی هایی که منشأ اختلاط زنان و مردان است حفظ شود و از این جهت می بینیم که حضرت زهرا(سلام الله علیها) ترجیح می دهند برای زن ، اینکه مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند چرا که اسلام برای جلوگیری از انحرافات ، پیشـگیری را مناسب ترین روش می داند ، از این رو ، امر قطع دست دزد را نمی خواهد بلکه در نظر دارد زمینه ای فراهم سازد که حتی از خیال دزدی منجر به قطع هم جلوگیری کند .

عیادت ، هر سه روز یک مرتبه

ملاـحظه کردیم که روایاتی وارد شـده از ائمه معصومین : که اصـرار نـدارد بر زیاد بودن عیادت مریض . پس در هر روز برای مریض عیادت را قرار نمی دهـد ، بلکه این روایات ، توصـیه می کنـد که در هر سه روز یک مرتبه عیادت انجام شود ، بلکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((عیادت کمتر از سه روز درست نیست پس وقتی عیادت از مریض واجب شـد یـک روز به عیـادت برو و یـک روز نرو (یـک روز در میـان) پس اگر بیمـاری ، مریضـی اش طولانی شـد ، مریض را با خانواده اش رها کنید)) . (۴۰۴)

و در

روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده که فرمودند : ((از مریض یک روز در میان عیادت کنید از روز چهارم بیماری ، مگر اینکه بیماریش سخت باشد)) . (۴۰۵)

پس مقصوداز این روایت این است که وقتی بیماری سخت شود ، در عیادتش تأ خیر کنند . در صورت سختی ، یک روز در میان به عیادتش بروند . طبق آنچه در روایت اولی وارد شده بود ، تأ یید می کند آنچه در ذیل این روایت آمده است .

ولی علامه مجلسی نظرشان این است که ((مقصود از روایت این است که هرگاه فرد بسختی بیمار باشد ، سزاوار است اینکه رها کنند مریض را با خانواده اش همانطوری که در روایت اولی بود و مراد به ((اءغبوا)) این است که یک روز عیادت از مریض بکنند و روز دیگر آن را ترک کنند)) . (۴۰۶)

ما سخن علّامه رابعید می شماریم و می گوییم به هنگام سختی بیماری عیادت از او مورد تأ کید است همچنانکه مقتضی طبع و ذوق و سلیقه می باشد ، امّا اگر بیماری اش طولانی شد ، پس این امر دیگری است و در این صورت مناسب است که مریض را با خانواده اش تنها بگذاریم تا امکان داشته باشد برای خانواده مریض که به مریضشان خدمت کرده و سختی ها را تحمل کنند و ما به سختی و حرج آنان اضافه نکنیم . همانطوری که مریض خانواده اش را تحت فشار قرار دهد و چیزی بخواهد که در توان آنان نیست . عیادت هر سه روز یک مرتبه جایز است و

این مطلب از روایت اولی به کمک ذیل روایت ظاهر می شود و همینطور با قرینه روایت دوّمی . و آن چیزی که مفید است بهتر این است که عیادت پشت سر هم نباشد ، بلکه برتر و ارجح در عیادت این است که عیادت با فاصله باشد . پس در روز چهارم عیادت کند بعد از اینکه سه روز عیادت نکرده است .

ولی علامه مجلسی از روایت اولی این طور فهمیده است که مراد از روایت این است : ((شایسته نیست در روز اولی که شخص بیمار می شود تا روز سوّم به عیادت او برویم پس اگر خوب شد قبل از سه روز که دیگر عیادتی لازم نیست و اگر خوب نشد یک روز به عیادت برویم و یک روز نرویم و احتمال دارد که همانا اقل عیادت این باشد که مریض سه روز پشت سر هم عیادت شود و بعد از آن جایز نیست و یا اقل عیادت این است که مریض را در هر سه روز یک مرتبه ببیند . پس وقتی مشخص شود که عیادت مریض ، هر روز بهتر است ، این مسأ له استثنا می شود . و بُعد دو صورت مخفی نیست چنانکه ظاهر بودن صورت اوّل آشکار می باشد)) . (۴۰۷)

ولی ما می بینیم - همانطوری که گذشت - صورت آخری ظاهرتر است و صورت اوّل و دوّم بعید است و این مسأ له بخاطر قرینه و دلالتی است که در روایت بود و می گفت یک روز به عیادت برود و یک روز نرود ، مگر اینکه بیماری سخت باشد معنایش این است

که عیادت در حال طبیعی بعد از گذشتن سه روز می باشد ، پس عیادت در روز چهارم می توان انجام داد . بنابر این ، هرگاه مریض مرضش سخت باشد پس باید یک روز عیادت کرد و یک روز عیادت نکرد . و اگر مرض طولانی شد ، مریض را با خانواده اش تنها بگذارد .

عیادت باید بعد از سه روز باشد

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که عیادت بعد از سه روز می باشد . . . (۴۰۸) پس وقتی که مریض قبل از سه روز شفا پیدا کرد و خوب شد ، دیگر عیادتش لازم نیست . . . و قبلاً به عرض رسید احتمالی که علامه مجلسی دادند به اینکه این معنا از روایت اوّلی که تحت عنوان گذشته آورده شد و گذشت که این احتمال ظهور در روایت ندارد و الاّ واجب است که روایت دیگر را کنار بگذاریم و آنچه ما در آنجا ذکر کردیم بهتر است در جمع کردن بین اخبار .

عیادت سه مرتبه باشد

برمؤ من واجب است که برادرمریضش راسه مرتبه عیادت کند ، پس اگر بیشتر از سه مرتبه شد ، مرض طول می کشد و باید مریض را با خانواده اش ترک کند و تنها بگذارد . و روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((عیادت سه مرتبه وتعزیه یک مرتبه است)) . (۴۰۹)

اوقات عیادت

از روایات فهمیده می شود که در عیادت کردن از مریض فرقی وجود ندارد که صبح انجام گیرد یا شب و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((هر مؤ منی که هنگام صبح ، مریضی را عیادت کند ، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند . پس هرگاه با مریض بنشیند (کنار مریض بنشیند) رحمت و لطف الهی شامل حال او می شود و ملائکه برای عیادت کننده تا هنگام شب از خدا استغفار می کنند و اگر مؤ منی مریضی را در شب عیادت کند ، مثل همین برنامه برای اوست تا صبح شود)) . (۴۱۰)

علامه مجلسی گفته است : ((شاید استفاده شود از این روایت آنچه شیوع دارد و آن این است که شایسته نیست مریض را در شب عیادت کرد ، ولی اعتنایی به این سخن نیست)) . (۴۱۱)

روایات زیادی در همین معنی وجود دارد که مجال و وقت تتبع و جستجو و بررسی آن وجود ندارد . (۴۱۲) بلکه ما قادریم بگوییم که مریض در هنگام شب ناراحتیها و غمها او را فرا می گیرد و منتظر است شبی که آن را بسیار طولانی می بیند و برای او طولانی

است سپری شود ، پس عیادت و زیارت او هنگام شب این فایده را نیز دارد که وحشت و طولانی بودن شب برای مریض سبک می شود و از او حالت غم و اندوه و ناراحتی برطرف می گردد و شاید بخاطر همین مطلب می بینیم که امام حسن (علیه السلام) بر ذکر عیادت کردن در شب اکتفا می کنند . پس وقتی که ابی موسی به عیادت او رفت ، فرمودند : ((هیچ مردی نیست که مریضی را در شب عیادت کند ، مگر اینکه با او هفتاد هزار فرشته خارج می شوند وتا صبح برای اواستغفارمی کنند وبرای او درختی در بهشت می باشد)) . (۴۱۳) یاشایدبه این خاطرباشد که ابی موسی اورا درشب زیارت کرد . پس ذکر این قسمت حدیث برای اومناسب بودواین روایت براختصاص عیادت درشب دلالت نمی کند .

همچنین روایت شده بین علی و ابو موسی ، موقعی که به عیادت امام حسن (علیه السلام) آمدند ، شبیه همین حدیث بین حضرت علی (علیه السلام) و عمرو بن حریث روایت شده و در هر دو روایت ، عیادت در روز و شب با هم ذکر شده است . (۴۱۴) و مانعی ندارد که این حادثه در جمیع روایات تکرار شود .

از چه کسی باید عیادت کرد؟

در روایات وارد شده که عیادت کردن از چند دسته جایز نیست :

۱ - شارب خمر :

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است و ایشان هم از پدران بزرگوارش نقل نموده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند : ((اگر شارب خمر مریض شد به عیادتش

نروید)) . (۴۱۵)

۲ - اهل ذمّه :

از پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) روایت شـده که فرمودنـد : ((از مریضـهای کفـار ذمّی عیـادت نکنیـد و در تشـییع جنـازه آنان شرکت ننمایید)) . (۴۱۶) ولی در کتاب جعفریات روایت شده به سـندش که همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از یک یهودی در موقعی که مریض بود عیادت کردند . (۴۱۷)

و آنچه برای ما ظاهر می شود این است که : اگر مصـلحتی در عیادت اهل ذمه وجود داشـته باشـد ، عیادت آنان مانعی ندارد ؛ همچنـانکه پیـامبر(صـلی الله علیه و آله) این کـار را کردنـد ؛ چون ظـاهر این است که مراد آنـان از یهودی آن غلامی بود که مریض بود و پیامبر (صـلی الله علیه و آله) از او عیادت کردنـد و نتیجه آن عیادت این بود که آن غلام ، مسـلمان شد ، چنانکه روایت شـده است امـا زمـانی که مصـلحتی بر عیادت بار نیست ، عیادت نکنیـد . اما در باره عیادت اهل سـنّت ، امر وارد شـده است زیرا عیادت ، سبب استحکام مودت مسلمین می شود و سبب تقویت توان آنان در برابر دشمنشان می شود و سبب تقویت قلوب می گردد همچنان که سبب انعکاس اخلاق ارزشمند و انسانیت می شود . (۴۱۸)

از امام صادق (علیه السـلام) نقل شـده است که فرمودنـد : ((بپرهیزیـد از یک عملی که انجام می دهید و باعث ننگ و عار ما می شود)) . تا اینکه فرمودند : ((در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت کنید و نماز بخوانید و از بیماران

آنان عیادت کنید و در تشییع جنازه آنان شرکت کنید و نکند که آنان به چیزی از کارهای خیر از شما سبقت بگیرند)) . (۴۱۹)

۳ ، ۴ و ۵ :

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((سه دسته هستند که عیادت آنها جایز نیست : کسی که نزدیک است از بیماری شفا پیدا کند و کسی که دندان آسیایش خراب باشد (دندان درد داشته باشد) و کسی که مرضی شدید در چشمانش باشد)) . (۴۲۰)

۶ -

چشم درد شدید (کسی که درد چشم او خیلی دردناک و شدید باشد) : روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((عیادت کردن در مورد مریضی که چشم درد دارد جایز نیست)) . (۴۲۱) ولی وارد شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که علی (علیه السلام) درد چشم داشتند ، از ایشان عیادت کردند(۴۲۲) مگر اینکه گفته شود قول امام صادق (علیه السلام) در روایت پیش به نفی تأ کد استحباب حمل می شود و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دادند حمل می شود براینکه فی الجمله عیادت ، برتری دارد و یا اینکه کار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخاطر خصوصیتی است که امیرالمؤ منین داشته اند .

عیادت کردن مردها از زنان

وارد شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بعضی از زنان عیادت کرده اند ، مثل اُم علاء و همچنین از زنی که از انصار بود در مرضی که درد شدیدی داشت ، عیادت کردند . (۴۲۳)

عیادت کردن از بنی هاشم

همانا گرامی داشتن کسانی که منسوب به رسول اللّه هستند ، اکرام و گرامی داشتن خود پیامبر است ؛ چون اکرام کننده چنین قصد و نیت می کند و چه کسی شایسته تر است از پیامبر که تعظیم و تکریم داشته شود؟ همچنانکه گرامی داشتن بنی هاشم ، کسانی که در معرض ظلمها واقع شده اند و متحمل مصیبتهای بسیار بخاطر ارتباطشان با پیغمبر شده اند . این اکرام از نزدیکترین نزدیکیها به خداست و شاید همین مطلب تفسیر می کند برای ما آنچه روایت شده از امام کاظم و ایشان از آبای گرامیشان و آنان از پیغمبر که پیامبر فرمودند : ((عیادت کردن بنی هاشم فریضه و واجب و زیارت آنان سنّت است)) . (۴۲۴)

عیادت کردن از نزدیکان و فامیل

و روایت شده در وصیت امیرالمؤ منین (علیه السلام) به فرزندشان که فرمودند : ((نزدیکان و فامیلت را اکرام کن ؛ چون آنان کمک کار تو هستند)) . تا اینکه فرمود : ((کریم آنان را اکرام کن و سقیم و مریض آنان را عیادت نما)) . (۴۲۵)

هدیه به بیمار

چون مریض به اظهـار محبت و لطف احتیـاج دارد و اظهار محبت و لطف در قلب او قرار می گیرد و قلب مریض را مطمئن می سازد که دیگران به او محبت و لطف دارند ، پس هدیه بردن برای مریض از این محبت و دوستی و لطف ، تعبیر می شود .

از بعضـی از آزادشدگان امام صادق (علیه السـلام) روایت شده که یکی از موالی امام صادق مریض شد ، ما عده ای از موالی امام (علیه السـلام) از خانه جهت عیادت او خارج شدیم در راه امام صادق (علیه السلام) به ما برخورد کردند و به ما فرمودند : ((می خواهید به کجا بروید؟)) .

گفتیم : می خواهیم به عیادت فلانی برویم . فرمودند : ((بایستید ، ما ایستادیم)) .

پس فرمودند : ((آیا همراه شما تحفه ای یا هدیه ای یا مقداری از بوی خوش یا قطعه ای از عود هست ؟)) .

گفتیم : همراه ما چیزی از اینها نیست .

پس فرمودند : ((مگر نمی دانید شخص مریض آرامش پیدا می کند به وسیله هر چیزی که برای او برده می شود ؛ یعنی مریض بیماری اش بهتر می شود بخاطر هدیه ای که مردم برای او می فرستند)) . (۴۲۶)

بیمار نباید

به عیادت کنندگانش شکایت کند

در بسیاری از روایات وارد شده که انسان را به پنهان کردن مرض دعوت می کند و فرموده اند کتمان مرض از گنجهای نیک می باشد . (۴۲۷) و اینکه هر کس دردی را که به او رسیده سه روز ، از مردم کتمان و به خدای عزّوجلّ شکایت کند ، حق است بر خدا که ببخشد او را . (۴۲۸) و اینکه هر کس یک شب مریض شد و آنچه در آن شب برای او اتفاق افتاد نزد احدی شکایت نکرد ، خداوند عبادت شصت سال را برای او می نویسد . (۴۲۹) و همانا مریض در زندان خداست مادامی که به عیادت کننده اش شکایت نکند . (۴۳۰)

امیرالمؤ منین (علیه السلام) مردی را که دردش را تا پس از بهبودی به کسی نمی گفت ؛ ستایش نمود . (۴۳۱)

در این زمینه سخنان دیگری نیز وجود دارد که جای بررسی آنها نیست ؛ طالبین به کتب مربوطه مراجعه نمایند . (۴۳۲)

و ما می خواهیم در اینجا اشاره کنیم به اینکه این روایات نظر دارد به پنهان کردن مرض از این جهت که شخص مریض بر کرم و لطف خدا اعتماد دارد و خداوند به مریض یک روحیه قوی عنایت می کند که ثمره آن روحیه قوی این است که به درجه متوکلین - که از بزرگترین درجات است نزدیک شود همان درجه ای که رستگار است کسی که به آن درجه برسدوسعیدوخوشبخت است کسی که آن درجه را به دست آورد .

افزون بر مطالب گذشته ، انسان به تمام معنا قانع می

گردد که خداوند به تنهایی کسی است که مالک نفع و ضرر برای انسان است و او شفا می دهد و شفا از اوست و به وسیله خدا شفا می گیریم و هیچ کس غیر از خدا استطاعت و توانایی این را ندارد و نمی تواند انسان را به راهی هدایت کند . بلکه ممکن است آنان واسطه برای فیض خیر از طرف خدا باشند ؛ زیرا خداوند مالک و خالق هر چیز است .

و شاید به همین مطلب اشاره دارد آن روایاتی که قبلاً گذشت و تأ کید داشت براینکه لازم است انسان شکایتش را به سوی خدا ببرد (در بیماری) نه به سوی غیر خدا .

و این مطلب نیست مگر بخاطر اینکه این انسان با تجربه و آزمایش روحی که او را در سختیها قرار می دهد و هر آلودگی و پلیدی را از انسان نفی می کند ، بعد از این سختیها طاهر ، مطهر و پاک بیرون بیاید

و چقدر شیرین است آزمایش و چقدر موفق و پیروز است تجربه و آزمایش هنگامی که انسان در این وقت به ضعف و نیاز خود پی می برد و انسان سه روز زندگی می کند در پاداش و هدیه های خدا در حالی که خدا بی نیاز و قوی و مالک هر چیزی می باشد و این همان فضایی است که مریض را از مرضش با روحیه جدیدی خارج می کند ، و بر همه حالات مریض تاءثیر می گذارد و بر راهی که مریض در بیماری می گذراند یک تأ ثیر قوی و بعید و شامل زمانهای زیادی

می شود . و چه بسا مساوی و معادل است آن حالت روحی و انسانی که بر مریض در عرض یک شب فقط حاصل می شود با آنچه برای مریض از شصت سال عبادت کردن حاصل می شود همانطور که در روایت آمده است .

و با ملاحظه کردن روایاتی که در این بحث وارد شده ، می فهمیم شکایتی که در احادیث ، تشویق و ترغیب کرده که از آن دوری کنیم ، آن شکایتی است که در باطن ، عطوفت و مهربانی ((مشکوّ الیه))(۴۳۳) طلب کند و این شکایت نتیجه ای برای فهم این شخص باشد به اینکه شاکی ضعیف و عاجز است و خدا نمی خواهد که عبدش ضعیف و عاجز باشد مگر در مقابل خدای عز وجل .

و از جهت دیگر خدا نمی خواهد که بنده اش معتقد شود که غیر از خدا چیزی و کسی مالک نفع یا ضرر اوست و این امر ، امری است که از آن دوری و پرهیز می شود ؛ چون خداوند به تنهایی مالک هر چیزی است و نفع و ضرر به دست خدا هست و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است .

همچنین شکایتی که بزرگ شمردن آن امر و مرض و بیماری را که بر شاکی نازل شده در بر دارد و اینکه این امر (بیماری) با عدل خدا و لطف و رحمت او منافات دارد . همانا چنین شکایتی از نظر شرع از آن دوری شده و به طور اجمال و تفصیل از نظر شرع مقدس اسلام ترک شده ، بلکه باید صبر کرد و تسلیم شد

.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده : ((هر کس یک شب شکایتی به او برسد و او آن شکایت را قبول کند و شکر آن شکایت را به سوی خدا ادا نماید برای چنین شخصی کفاره شصت سال می باشد)) .

راوی می گوید : به امام گفتم منظور از قبول کردن شکایت چیست ؟ فرمودند : ((صبر کند بر آنچه در آن شکایت هست)) . (۴۳۴)

و همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((هر مردی که شکایت کند و صبر کند و تسلیم باشد ، خداوند برای او اجر هزار شهید می نویسد)) . (۴۳۵)

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((برای مریض نوشته می شود حسنات در مقابل آنچه صبر می کند ، اگر بی صبری ، جزع و فزع نماید ، نوشته می شود که این مریض بی صبری و جزع نموده است)) . (۴۳۶)

در روایت وارد شده که از امام صادق (علیه السلام) از حدّ و اندازه شکایت مریض سؤ ال شد . حضرت فرمودند : ((همانا اگر کسی بگوید امروز تغییر کردم و شب را اصلاً نخوابیدم در حالی که راست بگوید ، شکایت به حساب نمی آید و شکایت این است که شخص مریض بگوید من مبتلا به مرضی شدم که احدی مبتلا به این مرض نشده است و بگوید من دچار مرضی شدم که به احدی اصابت نکرده است)) . (۴۳۷)

علامه مجلسی گفته است : ((این تفسیرِ شکایتی است که ثواب عمل را از بین می

برد والاّـ بهتر این است که اصلاً احدی را به این امور آگاه نکند ، همچنانکه در اخبار پیشین ظاهر می شود . و ممکن است حمل کنیم این شکایت را به خبر دادن بخاطر غرضی مثل اینکه می خواهد به پزشک خبر بدهد)) . (۴۳۸)

پس خبر دادن بیماری ، ملازم با شکایت کردن نیست ، همانطوری که دلالت می کند بر همین مسأ له خبری که الا ن گفته شد . و همچنین مقدم شد که مریض در زندان خداست تا وقتی که به عیادت کنندگانش شکایت نکند و هر کس یک شبانه روز مریض شود و به عیادت کنندگانش شکایت نکند ، خداوند روز قیامت او را با دوستش ابراهیم مبعوث می گرداند و هیچ بنده ای نیست که او را مبتلا به مرض کنیم و شکایت به عیادت کنندگانش نکند مگر اینکه گوشت او را در بدنش به گوشت بهتری تبدیل می کنیم . . . . (۴۳۹)

همه این مسایل دلالت می کند بر اینکه خبر دادن بیماری یک چیز است و شکایتی که از آن باید اعراض کرد ، چیز جداگانه دیگری است .

و امّا اینکه روایات اختلاف دارند در رغبت دادن انسان به اینکه یک شبانه روز یا سه روز یامطلقاً شکایت نکند ، بر اختلاف درجه های فضل در شکایت حمل می شود ، امّا در مورد روایتی که می گوید : هرکس دردش راسه روزپنهان کند ، خداوند او را می بخشد ممکن است گفته شود که مراد از این روایت ، این است که خبر دادن بیماری به آشنایان بعد از سه روز یک فضیلتی

دارد . یا اینکه مراد از کتمان ، شکایت نکردن است نه اینکه مطلقا از مرضش خبر ندهد ، به قرینه و راهنمایی قول امام در روایت که فرمودند : ((و به سوی خدای عزّوجلّ)) شکایت کند ، پس این روایت مثل غیرآن ، ازروایات دیگر می باشد .

و اما روایتی که پنهان کردن مرض را از گنجهای نیک قرار داد ، چاره ای نیست که حمل شود بر آنچه ذکر شد و یا به صورت شفای سریع حمل شود به طوری که مرض طول نکشد و یا حمل شود برآنچه چند لحظه پیش مرحوم مجلسی ذکر کرد .

و باقی می ماند که اشاره کنیم به آنچه امام صادق (علیه السلام) به حسن بن راشد فرمودند : ((ای حسن ! هرگاه به تو بلایی نازل شد ، پس به هیچ کس از مخالفین شکایت نکن ، ولی به بعضی از برادرانت آن بلا را یادآوری کن به درستی که تو خصلتی از چهار خصلت زیر را معدوم نمی کنی : یا برای تو کفایت می کند و یا کمک به مقام و ریاست می کنی و یا دعایی است که مستجاب می کنی یا مشورت به رأ ی می نمایی)) . (۴۴۰)

و همینطور روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که : ((هر کس به مؤ منین شکایت کند ، به خدا شکایت کرده و هر کس به مخالفی شکایت کند ، از خدا شکایت کرده)) . (۴۴۱)

پس به درستی ظاهر این است که این روایات به شکایت غیر مرض و بیماری نظر دارد و به جایی

که بـاطن شـکایت یکی از معـانی است که شـارع از آن بیزار نباشـد . و اشاره به همین مطلب دارد قول امام که فرمودنـد : ((یا برای تو کفایت می کنـد)) و علتش این است که در بیماری کفایت نمی آید . و اما بعد از این قسـمت که فرمودند : کمک به مقـام و ریـاست می کنی در این صورت ممکن است که کفـایت بیایـد به این صورت که نفوذ خود را به کار گیرد برای اینکه فلان پزشک را برای معالجه برسانـد و یا او را به فلان بیمارسـتان داخل کنـد وشبیه این صورتها و نسـبت به مشورت به رأ ی و استجابت دعا که واضح است .

اما حدیث دوّم ، مطلق است و شاید به آنچه مضمون حدیث حسن بن راشد بود ، اشاره داشته باشد ؛ چون کلام با حدیث دوّم منسجم بـود بیشـتر از غیر آن ؛ زیرا مریض از شـکایت کردن حـتی به عیـادت کننـدگانش ممنـوع شـده بود و اگر چه عیـادت کنندگان از برادران او باشند همانطور که اشاره شد .

نزد بیمار نباید از بلا و بیماری پناه جست

قبلاًـ گـذشت که حضـرت محمَّد بن علی (علیه السـلام) هرگز نزد مریض از بلاـ پنـاه نمی جست . در موضوع ((پرسـتاری در بیمارستان)) ، حکمت این کار بیان گردید .

نباید نزد بیمار زیاد نشست

همانا پیامـدهای بیماری و حالتهای متغیر که بر مریض عارض می شود گاهی مریض در وضـعی قرار می گیرد که رغبت ندارد احـدی بر آنـان اطلاـع پیـدا کنـد همـانطوری که خود حالت معالجه برای مریض گاهی اگر غیر از مریض به آن حالت معالجه اطلاع پیـدا کنـد ، موجب دردناک شـدن نفس مریض می شود در حالی که عیادت کردن از مریض هم لازم است ، پس جمع بین این دو سـخن این طور می شود که عیـادت کننـده نزد مریض زیاد ننشـیند تا حرج و ضـرر به مریض زیاد نشود تا دردهای روانی او زیاد نگردد .

از این جهت از ائمه معصومین روایت شـده که مسـتحب است نزد مریض زیـاد عیـادت را طول ندهـد تـا جـایی که امام صادق (علیه السـلام) از آن تعبیر کرده انـد - همانطوری که روایت شـده - به این سـخن که : ((عیادت بایـد به انـدازه دوشـیدن شتر باشد)) . (۴۴۲)

و از حضـرت امیرالمؤ منین (علیه السـلام) نقل شـده که فرمودنـد : از عیادتهایی که بیشترین اجر را دارد وقتی است که عیادت کننـده از مریض عیادت کنـد و نزد مریض کم بنشـیند ، مگر موقعی که مریض بخواهد و دوست داشـته باشد که عیادت کننده نشسـتن در کنـارش را بیشـتر طـول بدهـد و مریض این مطلب را (طول جلوس عیـادت کننـده را) از او درخواست کنـد . و هم معنای این

روایت ، روایات دیگری نیز وجود دارد . (۴۴۳)

پس وقتی که مریض جلوس بیشتر عیادت کننـده را بخواهـد ، اسـتجابت مریض ازجهتی تقرب به سوی خداست ، همانطور که طلب کردن مریض در این مورد از جهت دیگر ، روشن می سـازد چیزی که احتمال دارد موجب ضـرر و زیان به مریض شود ، وجود ندارد .

مهربانی کردن نسبت به مریض

شاید مهربانی کردن به مریض بدین خاطر است که مریض مطمئن شود که نزد دیگران پیوسـته مورد قبول است و دیگران از او متنفّر نیسـتند و همینطور نسـبت به خود عیادت کننده می باشد . ما ملاحظه می کنیم آنجا اوامری بود که عیادت کننده دستش را بر مریض بگـذارد و اعتبـار کرده که آن عیادت کننـده ای که مخالف این عمل کنـد ، احمق است و عیادت کردن احمق از مریض ، بـدتر از دردی است که مریض دارد ؛ چونکه احمق مسبب بسـیاری از دردهـای روانی مریض می شود ، بخاطر اینکه احمق ، تصرفاتی که لایق مریض نیست می کند و مریض را دچار ضعف و نقص می کند .

بعضـی ذکرکرده انـد که : ((پیـامبر(صـلی الله علیه و آله) هر وقت از مریضـی عیـادت می کردنـد دسـتشان را به پیشانی او می گذاشتند و چه بسا دستشان را بین دو سینه او می گذاشتند و برای او دعامی کردند)) . (۴۴۴)

و از امام صادق (علیه السـلام) روایت شده که کامل شدن عیادت از مریض به این است که : ((دسـتت را بر شانه اش بگذاری و از نزد مریض زود برخیزی ، به درستی که عیادت احمق بدتر

است برای مریض از بیماری که خود مریض دارد)) . (۴۴۵)

شهید استفاده کرده از این روایت که عیادت کننده دستش را بر شانه مریض قرار داده و در حال دعا باشد . (۴۴۶)

ولی روایت شده از حضرت علی (علیه السلام) که فرمودند : ((یکی از چیزهایی که عیادت را تمام و کامل می کند این است که عیادت کننده یکی از دو دستش را بر دیگری و یا بر پیشانی اش بگذارد)) . (۴۴۷)

و مرحوم مجلسی از این روایت این طور استفاده کرده ؛ مقصود این است که عیادت کننده دست خودش را بر پیشانی خودش بگذارد و احتمال دارد که این عمل بخاطر این باشد که عیادت کننده می خواهد حزن و اندوه و تأ سف خود را بر بیماری مریض اظهار کند همانطوری که این عمل شیوع دارد . پس بعید نیست که ذکر این دو موردی که حضرت فرمودند ، به عنوان مثال باشد . (۴۴۸)

ولی اظهر آن چیزی است که گذشت که عیادت کننده دستش را بر خود مریض یا بر شانه خود مریض بگذارد (و ذکر کردن شانه در روایت ظاهراً به عنوان مثال است) و ممکن است این روایت را حمل بر روایت اولی بکنیم ؛ چونکه این روایت تصریح نمی کند در آنچه علامه مجلسی گفته است ، پس ممکن است در این روایت ضمیر به مریض بر گشت کند و اشاره می شود به این مطالب با اضافه کردن به روایاتی که مقدم شد از پیامبر اسلام که فرمودند از تمام و کامل شدن عیادت مریض این است که یکی

از شـما دسـتش را بر پیشـانی یـا دست مریض بگـذارد و از مریض سؤ ال کنـد که حـالش چطور است و خودتان را با مصافحه کردن ، تحیت کنید . (۴۴۹) و همچنین قول پیامبر که فرمودنـد : ((از کامل شدن عیادت مریض این است که هر گاه بر مریض وارد شدی ، دستت را بر سر مریض بگذاری و بگو چگونه صبح کردی)) . (۴۵۰)

پس به درستی که این روایت ظهور دارد در اینکه عیادت کننـده دسـتش را بر مریض بگذارد - همانطوری که علامه مجلسـی اعتراف کرده انـد ولی بر علامه مجلسـی ایراد شده اگر چه این معنا ظاهرتر است ، ولی این روایت - یعنی این روایت آخری و آن روایتی که قبل از آن بود - هر دو عام هستند . (۴۵۱)

ولی مـا می گوییم : همانا روایت دیگری که گفت : ((تمام و کامل کردن عیادت این است که هرگاه به عیادت مریض رفتی ، دستت را بر مریض بگذار)) . (۴۵۲) و روایت گذاشـتن دست بر شانه ، این دو روایت عام نیسـتند . و این دو روایت مؤ ید این است که عیادت کننده دستش را بر دست مریض بگذارد یا دستش را به پیشانی اش بگذارد .

و در اینجا احادیث دیگری در مورد اینکه عیادت کننده دسـتش را بر مریض یا بر پیشانی مریض بگذارد وجود دارد ، هر کس می خواهد به این روایات مراجعه کند . (۴۵۳)

و در آخر این روایت از ابن عباس نقل می شود که گفت : ((پیغمبر وقتی به عیادت مریض می رفتند در بالای سر

او می نشستند)) . (۴۵۴)

دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس

چون مریض در حال مرض نزدیکتر به خدای تعالی از عیادت کننده می باشد ، پس دعای مریض نزدیکتر به استجابت است به خاطر اینکه مریض بفهمد در این مرضش دارای یک امتیازی است که دیگران آن امتیاز را ندارند ، پس اشعار به ذلت و ضعف برای مریض لازم نیست همانطوری که مریض محتاج به دیگران است ، همچنین دیگران هم محتاج به او هستند بخاطر این مسأ له ما می بینیم که روایت شده از امام صادق که فرمودند : ((هرگاه یکی از شما به عیادت برادر دینی خود برود ، پس از مریض بخواهد که در حق او دعا کند ؛ چون دعای مریض مثل دعای ملائکه می باشد)) . (۴۵۵)

و در اینجا احادیث دیگری به همین معنا وجود دارد ، هر کس می خواهد به آنها مراجعه کند . (۴۵۶) همچنانکه مستحب است عیادت کننده هم برای مریض دعا کند . زراره از امام صادق یا امام باقر (علیه السلام) روایتی را نقل می کند که فرمودند : ((هرگاه بر مریض داخل شدید ، پس بگو پناه می برم به خدای عظیم)) . (۴۵۷) و مقدم شد که برای مریض هم مستحب است که اجازه بدهد به دوستان و فامیلش که برای عیادت او بیایند ؛ چون برای هر کسی دعای مستجابی وجود دارد .

دعای مساکین و فقرا برای مریض

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((دعای مساکین برای مریضهای خودتان را خفیف و پست نشمارید ؛ چونکه چه بسا دعای آنان در مورد شما مستجاب می شود و دعای خود مساکین در مورد

خود آنان مستجاب نشود)) .

و از امـام صادق (علیه السـلام) روایت شـده که فرمودنـد : ((مسـتحب است برای مریض اینکه به سائل با دست خودش چیزی بدهد و امر کند به سائل که برای او دعا نماید)) . (۴۵۸)

سؤ ال از مریض در مورد حالش و در مورد آنچه اشتها دارد

بعضــیها ذکر کرده انـد کـه پیـامبر (صـلی الله علیـه و آلـه) از مشـکلات و درد مریض و از آنچـه مریض بـدان اشـتها دارد می پرسیدند . (۴۵۹) چرا که این پرسـش نشـانگر اهمیت دادن به بیمار و درخواسـتهایش می باشـد و زمینه ساز آرامش و اطمینان بیمار می گردد .

آرزوی سلامتی و صحت

مریض در برانگیختن اطمینـان در خودش احتیاج دارد تا بر مرض غلبه پیـدا کنـد و در مقابل عوارض مرض که چاره ای از آن نیسـت و برای دفع آن عـوارض از نفس مریض راهی نیست ، مقـاومت نمایـد و شایـد همین موضـوع پرده بر می دارد برای ما آنچه از پیامبر نقل شـده که فرمودند : ((هرگاه بر مریضـی وارد شدید او را در اجل و مرگ توسـعه بدهید ، پس به درستی که این کار چیزی را ردّ نمی کند ، ولی نفس مریض را پاک می کند)) . (۴۶۰)

و مراد از ((تنفیس)) ، توسـعه است ؛ یعنی برای مریض در اجل و مرگ توسـعه دهید و مریض را به صـحت و سلامتی امیدوار سازیـد . مثل اینکه به مریض بگوییـد که این مرض ، ضـرری به تو نمی زنـد و به زودی اگر خواست خدا باشد ، شـفا پیدا می کنی . (۴۶۱)

و

بعضی از علما نقل کرده اند که : پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مریضها می فرمودند : ((این مرض و بیماری رنجی به تو نمی رساند و به خواست خدا از مرض طاهر و پاکیزه می شوی)) . (۴۶۲) خوردن در

حضور مریض

از امیرالمؤ منین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نهی کرده اند از اینکه عیادت کننده در حضور مریض چیزی بخورد ، اگر نزد مریض چیزی بخورد ، خداوند اجر عیادتش را از بین می برد))(۴۶۳) و به خاطر همین چه بسا مریض از طعامی ممنوع باشد مثل همین طعام که نزد او عیادت کننده می خورد ، پس وقتی نزد او عیادت کننده چیزی بخورد پس اشتهایش بر می انگیزد و مریض براینکه قدرت ندارد مثل این غذا را بخورد حسرت می خورد و عیادت کننده به جای اینکه مرض بیمار را ، تخفیف بدهد بخاطر عیادتش یک درد دیگری به دردهای مریض افزوده است .

بعد از شفا یافتن ، به مریض چه باید گفت

حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) وقتی مریضی را می دیدند که خوب شده است ، می فرمودند : ((برای مریض ، پاکی از گناهان به وجود آمد)) . (۴۶۴)

و از حسن بن علی (علیه السلام) نقل شده به مردی که از مرض و بیماری شفا پیدا کرده بود ، فرمود : ((به درستی که خداوند یاد کرده تو را ، تو هم او را یاد کن و اقاله کرده است تو را (گناهانت را بخشیده) پس تو او را شکر کن)) . و همینطور این حدیث از حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) نیز نقل شده است . (۴۶۵)

و از امام سجاد (علیه السلام) نیز روایتی نقل شده که جمع کرده اند بین فرمایش عمویشان امام حسن (علیه السلام) و فرمایش جدشان حضرت علی (علیه السلام) که گفته

شد . (۴۶۶)

بلی چه حدیث نیکویی می باشد ، منسجم با روحیه ای است که اسلام به تقویت این روحیه اهمیت می دهد و با اهدافی که حواله می دهد . اسلام به اینکه انسان متوجه این روحیه باشد آن انسانی که در معرض ابتلا به بیماری و سختی و مرض قرار گرفته است ، این روحیه و آن اهدافی که در این روایات گفته شد ، دلالت می کند بر این اهداف ، آن توجیهاتی که از ائمه در مورد مریض و عیادت کردن از او صادر شد ، همچنانکه ما اشاره به بعضی از آنها کردیم ، پس دیگر اعاده نمی کنیم .

و آنچه تاکنون ذکر نمودیم ما را بس چرا که در آن بی نیازی است برای کسی که رشد و هدایت را بخواهد . و حمد برای خداست و درود و سلام خدا بر بندگان برگزیده اش محمَّد و آل طاهرین او باد!

* * *

بخش سوّم : بهداشت و سلامتی

توجه

تصمیم داشتم در موضوع بهداشت و سلامتی مطالبی بنویسم ، ولی بعد از نوشتن فصل اوّل این کتاب دریافتم آنچه شهید سعید دکتر پاک نژاد نوشته ، کافی است بنابر این به همان نوشته اکتفا نموده و به مساءله مهمتری بپردازم امّا تمایل دارم آنچه را در این زمینه نوشته ام هرچند ناقص است بدون هیچ تغییری ذکر کنم به امید آنکه سودمند باشد . تنها اوست یاری دهنده و به صواب آورنده .

فصل اوّل : مقدّمات

رعایت بهداشت در سطح وسیع

اسلام توجه و اهمیت زیادی به مسأ له صحت و سلامتی بدن انسان می دهد تا جایی که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((همانا صحت و سلامتی بدن ، باعث شاد بودن ملائکه و موجب خشنودی پروردگار می گردد و موجب ثبات سنت و روش پیامبر می شود)) . (۴۶۷) و از پیامبر روایت شده که فرمودند : ((در زندگی خیری نیست مگر اینکه همراه صحت و سلامتی باشد)) . (۴۶۸)

و گفته شد که همانا اسلام از میان علوم دو علم ((علم ادیان و علم ابدان و جسم)) را . معتبر دانسته است . و روایات در این باب زیاد است که اینک به بررسی همه آنها نیازی نیست . همچنانکه اسلام اهمیت می دهد به اینکه انسان توجه کند و به طرف وسیله ای که صحت و سلامتی او را حفظ می کند ، برود تا اینکه اصلاً در چنگال امراض اسیر نگردد .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((همانا تمام این ارواح از مرضی که غلبه پیدا کند یا خونی که داغ

شود یا بلغمی که غالب شود ، می باشد ، پس انسان باید نفسش را مراعات کند قبل از اینکه یکی از این طبیعتها بر او غلبه پیدا کند تا او را هلاک نماید)) . (۴۶۹)

و مرحوم مجلسی کلمه ((ارواح)) را این طور تفسیر کرده : مقصود در اینجا (از کلمه ارواح) دیوانگی و فاسد شدن عقل و فلج بودن ، بلکه حتی جذام و پیسی و شبیه اینهاست . (۴۷۰)

روایت شده آن چیزی که ضررش بر تو معلوم شد و ضررش را دانستی ، نخور و هوا و هوست بر راحتی بدنت تأ ثیر نگذارد . (۴۷۱) و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده : ((همانا جسم مثل زمین پاک خرابی است که اگر به اندازه ، به آبادانی و آبیاری آن پرداخته شود ، آبادانی آن دوام می یابد و ثمره آن بسیار می گردد)) . (۴۷۲)

و براستی نگاهی گذرا به مساءله فراگیری پیشگیری و سلامتی در اسلام ، به ما می فهماند که همانا سخن گفتن از این موضوع به شکل دقیق علمی و همه جانبه ، سهل و آسان نیست و همانا این موضوع ، امری در نهایت سختی و دشواری است و شخص بحث کننده ، گاهی ناچار می شود در این موضوع در آنجایی که می خواهد حق سخن را ادا کند ، استشهاد کند به احادیثی که چه بسا این احادیث از صدها حدیث تا هزارها حدیث متجاوز است چه رسد به دهها مآخذی که از نظر اسلام یقین آور و مورد وثوق می باشد ، اگر نگوییم که صدها مآخذ

نیز وجود داشته باشد ، همانطور که این مسأ له احتیاج به نوشتن چند جلد کتاب و محتاج دقت طولانی است که خواننده و بحث کننده به طور مساوی آن را صرف کنند .

همچنانکه نباید فراموش کنیم فراگرفتن این موضوع و حق بحث را ادا کردن در تمام جوانب آن به امکانات و تخصّصهای گوناگون نیاز دارد تخصصهایی که از آگاهیهای بالائی برخوردار باشد در زمینه تخصصی آن از یک سو و از زمینه شناخت دلیلهای قرآن و سنّت نبوی و اهل بیت از سوی دیگر و برداشت درست از این دلیلها و بهره برداری از آنها در جای مناسب از سومین سوی .

بحث پیرامون ویژگیهای اشیا

بنابر آنچه گذشت ما خود را ناگزیر می دانیم تا دایره بحث را به موضوعاتی محدود کنیم که بیشترین ارتباط را با موضوع دارند . از این رو ، روایات فراوانی را که اگر نگوئیم به هزارها که به صدها می رسد مورد بررسی قرار می دهیم . حتی روایاتی که آثار و خواص خوراکیها - میوه ها ، سبزیجات ، حبوبات ، گوشتها ، غذاها و شیرها - را بیان می کند بتمامه ذکر نمی کنیم ؛ مثل : سیب ، انار ، انگور ، خرما ، انجیر ، کاسنی ، عسل ، ترب ، سیر ، پیاز ، گندم ، زیتون ، جو ، گوشت گوسفند ، گوشت گاو و ماهی ، شیر بز و گاو ، خربزه ، آلو ، زردآلو ، نخود ، عدس ، نیشکر و دهها نوع از انواع دیگری که در باره هر یک از آنها روایات زیادی وارد شده که

اگر بخواهیم آن روایات را جمع کنیم و منابع آنها را ذکر کنیم به دهها بلکه صدها صفحه احتیاج داریم پس چگونه می توانیم بطور کامل از آنها سخن بگوئیم بخصوص که در بسیاری از این روایات خواص پیش گیرنده از امراض بیان شده که بعضی از آنها را ، شهید سعید دکتر پاک نژاد درکتاب ارزشمندش ((اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)) ، به رشته تحریر درآورده است و از خداوند می خواهیم که او را با ائمه طاهرین محشور گرداندبه حق محمَّد وآل محمَّدکه صلوات و سلام خدابرهمه آنان باد .

دورنمای بحث

بر اساس آنچه گذشت بحث ما در زمینه فوق محدود می شود بر نگاهی سریع و واضح ، در حد توان به مسایل پیشگیری که معصومین : آنها را بیان کرده اند که رمز نجات انسان از بیشتر خطرها بستگی به مراعات آنها دارد ، البته خواص اشیا دخالت زیادی در این مساءله ندارد بلکه اصل انجام یا توقف ، در انجام سهم بزرگی در مساءله پیشگیری ایفا می نماید .

از این رو شیوه بحث به این نحو انجام می گیرد :

۱ - بخش مهمّی از مسایل مربوط به پاکیزگی بدن را مانند : مسواک زدن ، خلال کردن ، وضو و غسل و . . . را مورد توجه قرار می دهیم .

۲ - مسایل مربوط به نظافت لباس ، ظروف و خانه را مورد بررسی قرار می دهیم و وضعیت مطلوبی را که در پیشگیری از خطرها و حفظ سلامتی تاءثیر دارند به تصویر می کشیم .

۳ - برخی از چیزهایی را که در ارتباط با

محیط ، خانه و اجتماع است در هر شکل آن به بحث می کشیم .

۴ - و به زودی به پاره ای از مسایل مربوط به خوردن ، آشامیدن ، خوابیدن و مسافرت نیز اشاره خواهیم کرد . و خلاصه هر چیزی که در رابطه با پیشگیری باشد و غیر آن که نیاز بحث اقتضا کند با رعایت اختصار و وضوح در حد امکان مورد بحث قرار می دهیم - با تشکر و تقدیر از خوانندگان .

نظافت در تمام ابعاد

اسلام به نظافت و پاکیزگی جسم ، آن هم فوق حد تصوّر اهتمام ورزیده است .

ادیان دیگر نمی توانند ادعا نمایند که حتی یک دهم اسلام به پاکیزگی اهمیت داده اند . و همین بس که ما بدانیم : اسلام تارک وضو و غسل را در بسیاری از موارد عقاب می کند بلکه اعمال عبادی فراوان ، بدون وضو و غسل تمام نیست . بالاتر اینکه وضو و غسل را جزء عبادت هایی قرار داده که مایه تقرب به خداست و انجام دهنده آن ثواب فراوان و پاداش نیکو دارد . و موارد دیگری که اوج اهمیت اسلام در این زمینه را بیان می نماید چه آنهایی که بر پاکیزگی ، وضو و غسل در مورد خاص دلالت دارد یا آنهایی که بطور کلّی تاءکید می کند .

مثالهایی بر آنچه گذشت

مثل مثالهایی که مقدم شد ، به گوشه ای از دستورات ائمه معصومین : درباره نظافت به صورت عمومی اشاره می کنیم . در اوایل قسمت دوم اشاره به سخن خداوند گذشت که خداوند با بندگان کثیفش دشمن است و همانا نظافت از ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت قرار دارند .

((کراجکی)) گفته : ((و صحیح است نزد ما که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در نظافت کوشش داشتند و ایشان از چیزهای طیب زیاد استعمال می کردند بنابرآنچه در روایت وارد شده است)) . (۴۷۳)

و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که : ((نظافت و پاکی از اخلاق انبیاست)) . (۴۷۴)

و از امیرالمؤ منین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند :

((با شستشو ، خود را از بوی بد آزار دهنده پاک سازید و به آن پایبند باشید ، چون خداوند از بندگان کثیف و پلیدش بغض دارد ؛ بندگان کثیفی که مردم وقتی با آنان می نشینند متأ ذی و ناراحت می شوند)) . (۴۷۵)

و در روایتی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده که در آن روایت فرموده اند : ((دوای عرب در پنج چیز است و حمام یکی از آن پنج چیز شمرده شده)) . (۴۷۶)

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند : ((جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای محمَّد! چگونه ما بر شما (مردم) نازل شویم در حالی که مسواک نمی زنید ، با آب ، استنجا نمی کنید و انگشتانتان را نمی شویید)) . (۴۷۷)

ابن اثیر گفته است : ((در حدیث است که مسأ له شستن دستها و انگشتها فطری می باشد و ((براجم)) گره (و مفاصلی) است در پشت انگشتان که در آن پلیدیها اجتماع می کنند . و مفرد ((براجم)) ، ((برجمه)) می باشد)) . (۴۷۸)

و قرآن کریم تصریح کرده براینکه خدای تعالی توابین و متطهرین را دوست می دارد . (۴۷۹) و خداوند در جنگ بدر مسلمانان را مخاطب قرار داد و چنین فرمود : ((و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند ، و وسوسه شیطان را از شمابزدایید)) . (۴۸۰)

و خداوند فرمود : ((در آن ، مردانی اند که دوست دارند خود را پاک

سازند ، و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست دارد)) . (۴۸۱)

مرحوم مجلسی فرموده است : ((گفته شده چه بسا این آیه بر استحباب زیاد در اجتناب از نجاسات دلالت می کند و بعید نیست که از این آیه بفهمیم که استفاده از نوره و امثال نوره مستحب است ، بلکه مستحب بودن بر طهارت و تأ یید براین مطلب است ، بلکه (همچنین) دلالت دارد حتی بر غسلهای مستحب)) . (۴۸۲)

خداوند در قرآن کریم می فرماید : ((این قرآنی است ارجمند ، در کتابی نهفته ، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند)) . (۴۸۳)

و روایات دیگری که پاکیزگی را مدح می کند و آشکارا و به رمز ، انسان را به تطهیر بر می انگیزاند . و از ائمه وارد شده که : ((و پاکیزگی نیمی از ایمان است)) . (۴۸۴)

و از پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که : ((وضو جزء ایمان است)) . (۴۸۵)

از حضرت امیرالمؤ منین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((هر کس نیکو طهارت کند (وضو بگیرد) سپس به طرف مسجد برود ، پس چنین شخصی تا هنگامی که محدث نشده ، در حال نماز است)) . (۴۸۶)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که خطاب به علی (علیه السلام) فرمودند : ((ای علی ! بر مردم در هر هفت روز یک غسل می باشد پس ای علی ! در هر جمعه ای غسل کن اگر چه از طعام روزانه ات کم کنی

و برای وضو آب بخری ، پس به درستی که چیزی از مستحبات ، بزرگتر نیست)) . (۴۸۷)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که : ((باید هر یک از شما مسلمانان روز جمعه زینت کنید و غسل کنید و بوی خوش استعمال نمایید . . .)) .

و از حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((غسل کردن در عیدها باعث پاکیزگی و طهارت است برای کسی که می خواهد حوایج و نیازهایش را طلب کند و تبعیت و پیروی از سنت پیامبر می باشد)) . (۴۸۸)

بلکه کافی است که ما ذکر کنیم : همانا غسلهای مستحب بعضی از آنها تقریباً به چهل غسل می رسد همانطوری که بعضی از روایات برخی از آنها را شمرده اند و از غسلهای واجب ۲۳ غسل در مناسبتهای مختلف وجود دارد و هر کس به روایاتی که در باب علتهای غسلها و ثواب غسلها در کتاب بحار ، جلد ۸۱ ، صفحه ۳ ، ۲۲ ، ۲۳ و ۲۴ مراجعه نماید ، حقیقتاً استخراج می کند که غسل واجب یا مستحب بیش از آن مواردی است که ما بعضی از آن موارد را ذکر کردیم .

بلی و این اندکی از بسیاری از آنچه است که از ائمه : در این مورد وارد شده ، و اما آنچه از ائمه وارد شده در موارد خاص و عام از آنچه بر مطلوب بودن نظافت دلالت می کند ، به خاطر زیاد بودن آن قابل حصر نیست و ما نیازی نمی بینیم که بدان اشاره کنیم و چه بسا

ما در جاهای مختلف به بعضی از آنها اشاره می کنیم ان شاءاللّه تعالی .

اکنون شروع می کنیم در بحث پیرامون مسواک و خلال کردن و بعضی از آنچه که به نظافت دهان مربوط است .

فصل دوّم : مسواک و خلال کردن

یک اشاره

قبل از مراجعه کردن به کتابها و جوامع حدیثی در ذهن من خطور نمی کرد روایاتی که وارد شده در موضوع مسواك کردن از اهل بیت عصمت و طهارت بیشتر از ده یا پانزده یا بیست حدیث (بنابر بیشترین تعداد) باشد . و چقدر مرا به حیرت واداشت وقتی که چند برابر تصورم حدیث یافتم . مساءله ای که مرا به این نتیجه رساند که اهمّیت و عظمت اسلامی این امر را درك کنم . مسواك کردن و خلال نمودن از موضوعاتی است که انگیزه برای جعل حدیث نداشته است و جاعلین که پیامبر(صلی الله علیه و آله) آنان را از این کار برحذر داشته است - تمایل به آن نداشته اند .

این احادیث سوای احادیثی است که بر لزوم نظافت دهان و بوی خوش دهان تأ کید می کند ، و اینجا جای بررسی آنها نیست .

سؤ ال و جواب

سؤ الی که در اینجا مطرح می شود و هر مبتدی به آن می رسد این است که : چرا شارع مقدس این قدر به نظافت دندانها اهمیت می دهد؟ با آنکه بسیاری از واجبات را می یابیم که شارع به اندازه مسواك زدن و نظافت دهان با آنکه مستحب هستند اهمّیت نداده ؟ جواب این سؤ ال جداً واضح است .

به درستی که ضروری بودن دندان برای انسان را ممکن نیست کسی تجاهل کند و یا احدی آن را انکار کند در حالی که دندانها نعمتی است که انسان عادتاً به این نعمت توجه ندارد یا به اهمیت آن پی نمی برد ، مگر زمانی که این نعمت را از دست بدهد

، در حالی که انسان از این نعمت در هر روزی بیشتر از یک مرتبه ، استفاده می کند و هر زیانی که به دندانها می رسد انسان را بدون شک در تنگنای سختی واقع می سازد و موجب اختلال احوال انسان به طور جزئی می شود و آشکارا برای انسان تاءثیر نامطلوب دارد .

چنانچه آشکار است دندانهای مصنوعی حتی در بهترین حالت نمی تواند جایگزین خوبی برای دندانهای طبیعی باشد و بگونه ای نیست که صاحب دندان احساس آرامش نماید .

و روشن است چنانکه دندانها غذا را برای معده آماده می سازند و در وضعیتی قرار می دهند که قابل هضم باشد یا لااقل هضم آن نسبت به پیش از جویدن آسان تر باشد ؛ همینطور در سخن گفتن انسان را یاری می دهند و اگر نباشند تاءثیر نامطلوب قابل ملاحظه ای در سخن گفتن برجای می گذارند .

و ما مطلب فوق را با توجه به وضعیت کسانی که دندانهای خود را از دست داده و کوشش می نمایند تا غذایی را انتخاب کنند که معده هضم نماید و سعی می کنند بگونه ای سخن بگویند که مفهوم باشد . ثابت می نمائیم .

و سوای این موارد ، اختلال وضع طبیعی دندانها و مرض و بیماری دندانها در بسیاری از مواقع به امراض و حالتهای بد در بسیاری از قسمتهای جسم ، منجر می شود . و به زودی بعضی از آن امراض را توضیح می دهیم ؛ ان شاء اللّه .

از این جهت و از جهت امور مهم دیگری که ما اشاره می کنیم به آنها

، اسلام به دندانها اهمیت می دهد . و دعوت اسلام که خیلی آسان است عنایت به دندانها و محافظت کردن بر سلامت دندانها دارد ، پس امر کردن به هر آنچه شأ نش حفظ و نگهداشتن دندانهاست و نهی و باز داشتن از هر چه ضرر به دندانها و سلامتی آنها می زند ، آرامشی است از اسلام که سلامت دندانهای طبیعی در سلامت انسان اثر دارد و خراب بودن و فاسد بودن دندانها در بیماری انسان نیز تأ ثیر دارد و بخاطر همین ، اسلام مهم شمرده است که انسان دندانهایش را محافظت کند تا استفاده کند بالاترین اندازه ای که ممکن است در زندگیش داشته باشد و محافظت کند که دندانها سالم باشد چون معنای این عبارت این است که آنها را حفظ کند .

مسواک کردن

از جمله اموری که اسلام در دایره اهمّیت دادن به دندانها به آن اهتمام می ورزد و اثرقابل ملاحظه ای در سلامتی آنها دارد مسواک نمودن می باشد . یعنی : شستن و پاک کردن دندانها .

تمامی فقها اجماع دارند که مسواک زدن مستحب است بویژه برای وضو و نماز و پیشتر گفتیم : روایات وارده در فضیلت مسواک ، کیفیت ، حالات و بقیه مسائل وابسته به مسواک از ((صد روایت)) بیشتر است ، بنابر این باید بگونه ای بحث کنیم که هماهنگ با روایات باشد .

دیدگاه ائمه معصومین در مورد مسواک

نبی گرامی اسلام حضرت محمَّد (صلی الله علیه و آله) وائمه : از فرزندانش روشهای مختلف در دعوت کردن به التزام به مسواک فرموده اند و ما در اینجا اشاره می کنیم به اینکه پیامبر و اهل بیت معصومین : عملاً به مسواک التزام داشتند و عمل آنان برای ما سنّت است و ما باید از ایشان پیروی کرده و به وسیله آنان راهنمایی شویم چه از نظر اعمال و چه از نظر گفتار .

و چونکه ممکن است بسیاری از مردم به این موضوع توجه نکنند یا برای آنان میسر نباشد که براین موضوع اطلاع پیدا کنند بخاطر مشقت و سختی ، از این رو ائمه : مردم را به این امر توجه داده و از آن سخن گفته اند و برای مردم از این موضوع حدیث کرده اند و ثابت کرده اند که این موضوع حقیقت محکمی است که مردم باید آنها را نقل کنند و با دیده عبرت به آن بنگرند .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده

در حالی که حضرت از روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر می دهند پیامبر هربار که از خواب بر می خاستند ، مسواک می زدند . (۴۸۹) و همچنین حضرت وقتی که می خواستند بخوابند ، مسواک می زدند . (۴۹۰) و آن حضرت برای هر نمازی مسواک می کردند . (۴۹۱) و روایت شده که مسواک هنگام سحر سنّت است . (۴۹۲)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیاد مسواک می زدند در حالی که مسواک کردن واجب نیست)) . (۴۹۳)

و آن حضرت در هر شب سه مرتبه مسواک می کردند . قبل از خواب ، قبل از برخاستن برای نماز شب و قبل از خروج از خانه برای فریضه صبح . (۴۹۴)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((من برای هر مردی دوست می دارم هنگامی که قیام کند در شب برای نماز (شب) ، مسواک بزند)) . (۴۹۵) بلکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) هنگامی که مسافرت می کردند همراه خودشان شانه ، مسواک می بردند . (۴۹۶)

بلکه ائمه : آنچنان به مسواک التزام داشتند که فرموده اند : ((اگر یکی از شما مسواک را ترک کند از نظر ما می افتد و برای ترک مسواک ، سؤ ال می شود)) .

و روایت شده که امام صادق (علیه السلام) ترک کردند مسواک را قبل از اینکه دو سال به شهادتشان باقی بودواین ترک مسواک بخاطراین بودکه دندانهایشان ضعیف شده بود . (۴۹۷)

روایات

از آن بزرگواران در باره مسواک زدن بسیار زیاد است و ممکن است روایاتی را که در این موضوع وارد شده به چند گروه تقسیم کرد .

گروه اوّل :

روایاتی است که بطور کلّی و بدون بیان نمودن هیچ خصوصیتی در لزوم مسواک زدن وارد شده و به کسی که آن را ترک کند هشدار داده است تا جایی که امام (علیه السلام) ترک کننده مسواک را از مردم ندانسته است (جزء مردم نیست) .

به امام صادق (علیه السلام) گفته شد آیا این خلق را که می بینی همه شان از مردم هستند؟ فرمود : ((رها کن آن مردمی که مسواک را ترک می کنند)) . (۴۹۸)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((طریق و راه قرآن را پاک کنید)) . گفته شد ای پیامبر خدا! طریق و راه قرآن چیست ؟ فرمودند : ((دهانهایتان)) . گفته شد به چه چیز پاک کنیم ؟ فرمودند : ((با مسواک کردن)) . و هم معنای این روایت ، روایت دیگری هم هست . (۴۹۹)

و در بعضی از روایاتی که از پیغمبر نقل شده از اسباب عدم نزول ملائکه بر مردم این طور دلیل آورده شده که آنان مسواک نمی زنند به علاوه مردم با آب ، استنجا نمی کنند و گره های پشت انگشتان دستشان را نمی شویند . (۵۰۰)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((از روشهای پیامبران مسواک کردن می باشد)) و هم معنای این روایت روایات دیگری هم وجود دارد . (۵۰۱)

از

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که : ((پیوسته جبرئیل مرا به مسواک کردن سفارش کرد تا اینکه ترسیدم تمام دندانهایم (در اثر این سفارش و عمل به آن) ساقط شود و بریزد)) . و در بعضی از روایات آمده : ((تا اینکه ترسیدم مسواک کردن را یک فریضه و واجب قرار بدهد)) . و هم معنای این روایت روایت دیگری هم هست . (۵۰۲)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که جبرئیل نازل شد و به مسواک ، خلال و حجامت سفارش نمود . (۵۰۳)

پس وقتی مسواک از سنن و روشهای پیامبران است ، پس یک امر عادی نیست تا چشم پوشی از آن به سهولت و آسانی ممکن باشد بویژه اینکه جبرئیل پیوسته در رابطه با مسواک به پیامبر سفارش می کرد حتی پیامبر ترسید اینکه مسواک به عنوان یک فریضه قرار داده شود . پس سزاوار است که اقتدا کنیم به پیامبران از جهت هدایت ، و هدایت می شویم به هدایتهای آنان چونکه خداوند پیامبران را فقط بخاطر ما ارسال داشته است و برای مصلحت و خیر ما فرستاده و شاید تعبیر به ((مرسلین)) به جای واژه ((انبیا)) به همین خاطر باشد .

تا آنجا که شارع چشم پوشی کرده و فرموده : ((برای شخص روزه دار جایز است مسواک کند با وجود اینکه احتمال دارد چیزی به درون شکمش برود)) ، چنانکه اجازه داده شده که : ((انسان محرم می تواند مسواک بزند اگر چه لثه ها خون بیاید)) .

از حسین بن ابی علاء نقل شده که گفت : ((از امام

صادق (علیه السلام) در مورد مسواک زدن شخص روزه دار سؤ ال کردم . حضرت فرمود : بله جایز است هر روز که بخواهد)) . (۵۰۴)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود : ((وقتی که روزه گرفتید پس صبح مسواک بزنید و هنگام عشا مسواک نکنید که هیچ روزه داری نیست که دو لبش را هنگام شب ، خشک کند ، مگر اینکه نوری بین دو چشمش روز قیامت به وجود می آید)) . (۵۰۵)

و در اینجا روایات دیگری می باشد . و ابن ابی عمیر از معاویه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که می گوید به امام صادق گفتم : ((آیا محرم می تواند مسواک بزند؟ فرمود : بله . گفتم : اگر خون بیاید چطور؟ فرمود : بلی جایز است ، مسواک کردن از سنّت پیغبمراست)) . (۵۰۶)

ازامام باقر (علیه السلام) روایت شده که : ((شخص روزه دار درماه مبارک رمضان هرموقعی از روز که بخواهد مسواک کند می تواند و مسواک کردن محرم نیز جایز است)) . (۵۰۷)

در اینجا روایات دیگری است که به مسواک زدن رو کرده و ترغیب می نماید که برای بررسی کامل آنها در این کتاب فرصتی نیست . پس هر کس زیادتر از این را می خواهد مراجعه کند به جوامع حدیث و روایت مثل بحارالاـ نوار ، وسائل الشیعه ، مستدرک وسائل و غیر از اینها .

طایفه دوّم : مسواک کردن برای وضو و نماز

در اینجا روایاتی است که بر استحباب مسواک دلالت می کند خصوصاً

هنگام وضو(۵۰۸) و نماز . (۵۰۹) و اینکه فرمودند : ((اگر مسواک کردن بر امّت من مشقت نداشت ، هرآینه من امر می کردم به مسواک کردن هنگام وضوی هرنماز یا هنگام هرنمازی)) . (۵۱۰)

ظاهر این است که مراد از امر ، امر وجوبی است ؛ چون امر استحبابی که ثابت است . همچنانکه ظاهر این است که منافاتی بین وضو و نماز هم وجود ندارد ؛ چونکه مسواک کردن برای وضو معنایش این است که نماز هم با مسواک باشد ، پس به کار بردن هر تعبیر به جای دیگری به خاطر آن است که فرقی در نتیجه بین مسواک کردن موقع وضو و مسواک کردن هنگام نماز وجود ندارد .

همچنین وارد شده که دو رکعت نماز با مسواک کردن بهتر از چهل رکعت (۵۱۱) یاهفتاد رکعت (۵۱۲) یا ۷۵ رکعت (۵۱۳) بدون مسواک می باشد یا اینکه نماز با مسواک کردن بهتر است از نمازی که انسان چهل روز بدون مسواک زدن بخواند ، بعد فرمودند : ((برتو باد به مسواک کردن و اگر توانستی که کم نکنی از مسواک کردن این کار را انجام بده)) . (۵۱۴)

و مسواک کردن حسنات را تا هفتاد برابر زیاد می کند و اینکه مسواک کردن از سنت های پنجگانه ای است که در رأ س دین است . (۵۱۵) و خدای رحمان راضی می شود(۵۱۶) و از سنتهای پیامبران می باشد چنانکه گذشت .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((هرگاه خواستی به نماز شب بایستی پس مسواک کن ، فرشته الهی نزد تو می آید و دهانش

را بر دهـان تـو می گـذارد . پس از هر حرفی که تلاوت و نطق می کنی نیست مگر اینکه به سوی آسـمان بالاـ می رود ، پس باید دهان تو بوی خوش بدهد)) و هم معنای این روایت روایت دیگری هم هست . (۵۱۷) و روایات در این موضوع زیاد است که فرصتی برای بررسی آنها در اینجا نیست .

قابـل توجه : چـاره ای نیست اشـاره کنیم به اینکه اختلافی که در روایات بین چهل رکعت یا هفتاد ، یا ۷۵ رکعت یا چهل روز در مقام اثبات اجر و فضـیلت نماز با مسواک بر نماز بدون مسواک وجود داشت ، باعث شک در این روایات نمی شود . شاید آن مسـواکی که در آن منـافع دنیـایی مقصود است ، آن چیزی است که دو رکعت نمـاز بـا مسواک ، چهـل رکعت است ، اما آنچه مقصود از آن ثواب اخروی است ، پس به درستی که دو رکعت نمـاز بـا مسواک ، معـادل هفتـاد رکعت یا ۷۵ رکعت یا چهل روز می باشد ، البته بنابراختلاف درجات اخلاص در نیّت .

منافع مسواک و اوقات و کیفیت آن

پیغمبر و ائمه : فقط به مـداومت بر مسواک زدن به طور عملی کفایت نکرده انـد و همچنین بر اوامر مطلقه به مسواک هم اکتفا نکرده انـد یـا اشاره به آنچه اسـتحباب و عبادت بودنش ثابت است و انسان برآن چیز به ثواب زیاد و اجر زیبا می رسـد ، اکتفا نکرده اند ، امری که از شأ ن آن امر این است که به انسان مؤ من یک قوه دافعه ای بر ممارست و مواظبت بر مسواک و التزام

و مداومت بر مسواک کردن عطا شده است .

بله ائمه معصومین : به این مقـدار اکتفا نکرده انـد و براین مقدار نیز افزوده اند و اهمیت آنان به مسواک ظاهر شد به اینکه بیان کردند منافعی که بر مسواک کردن هست و آن ضررهایی که بر ترک مسواک کردن می باشد .

روشن است که شـارع مقـدس به حفاظت بر سالم بودن انسانها و اینکه انسان در بهترین حالات محفوظ بمانـد ، اهمیت زیادی می دهـد و چونکه مسواک اثر بزرگی در حفظ سـلامتی انسان دارد ، پس ذاتاً مسواک کردن مرغوب و مطلوب خـدای تعالی است ، حتی اگر مسواک کردن بـدون قصـد قربت باشـد و بخـاطر اجر و ثوابی که دارد انسان انجام ندهـد . و وقتی مردم منافع مسواک کردن را بشناسـند و هنگامی که در اینجا کسـی باشـد که نخواهـد به پیامبران تأ سـی و اقتـدا کند و او به مسأ له ثواب مسواک رغبتی نداشته باشد ، چنین شخصی به این امید که فواید و منافع مسواک کردن را به دست بیاورد و از ضررهای ترک مسواک ، دوری کنـد ، به این کـار مهم می پردازد ، پس به درستی که انسان ذاتاً خودش را دوست دارد پس مهم می شـمارد هر بلایی که احتمال آن می رود از خودش دفع کند و هر نفع و سودی که قادر برآن است ، می خواهد به طرف خودش جلب کنـد و در مسواک کردن خیلی زیاد جوینـدگان به آن رغبت دارنـد و مطلعین برآن اطلاع دارنـد چه نسبت به خودش و ذات خودش و چه نسبت به علاقه و

ارتباطی که با دیگران (از همنوعانش) دارد .

اگر مردم منافع مسواک را می دانستند

در اینجا اشاره می کنیم به اینکه در مسواک کردن ، منافع بزرگی است که می بینیم امام باقر (علیه السلام) می فرمایند : ((اگر مردم منافعی که در مسواک است بدانند ، مسواک را همراه خودشان در رختخواب می برند)) . (۵۱۸) و مقدم شد قول پیغمبر به حضرت علی که فرمودند : ((بر تو باد به مسواک کردن و اگر می توانی از مسواک کردن کم نکنی این کار را بکن)) . پس این احادیث به ما این را می فهماند که فواید مسواک ، فوق حد تصور است و ضررهای ترک مسواک کمتر از اهمیتی که از نظر اسلام به فواید همیشگی مسواک است ، نیست .

به درستی که منافع مسواک مدهوش کننده است و این قدر زیاد است که امام باقر(علیه السلام) فرمودند : ((مسواک) همراه ما در رختخواب باشد)) در حالی که احدی از ما حتی اگر بیمار باشد دوا و دارو را با خودش در رختخواب نمی برد ، پس چگونه اسلام به مسواکی که عملش تطهیر و پاکیزگی دهان و دندان است اهمیت می دهد و با این عمل ، از بیماریهای محتمل جلوگیری می کند .

پس اگر نبود که ترک مسواک به دنبالش مرضهای بزرگی بیاید حتی حیات و وجود انسان را تهدید کند ، معنایی برای قول حضرت باقر (علیه السلام) که فرمودند : ((همراه خود مسواک را به رختخواب ببرند)) ، وجود نداشت و شاید امام می خواهند اشاره کنند که خراب بودن دندانها از اسباب بیماری سل

یا از سببهای دیگری است که به بوی بد دهان و جاری شدن خون منجر می شود و از این جهت به تمام بدن ضرر می رساند یا غیر از اینها از چیزهایی که به آن اشاره می شود .

فواید مسواک در روایات اهلبیت :

در روایات پیش مقدم شد آنچه دلالت می کرد بر اینکه مسواک زدن ، دهان را خوشبو می کند چونکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((دهانت خوشبو می شود)) و مقدم شد اینکه دهان راپاک می کندبخاطرفرمایش پیغمبرکه فرمودند : ((نظافت کنیدطریق قرآن را)) .

اضافه می کنیم قول امیر مؤ منان (علیه السلام) را که فرمودند : ((دهانهای شما راههای قرآن است پس راههای قرآن را با مسواک کردن پاک کنید)) روایتی هم معنا با این روایت هم وجود دارد . (۵۱۹)

و وارد شده که : ((نظافت کنید دندانهای خودتان را)) . (۵۲۰)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که : ((برای هر چیزی پاک کننده ای است و پاک کننده دهان مسواک است)) . (۵۲۱) و مثل این روایت روایت دیگری هم هست که مسواک پاک کننده دهان است . (۵۲۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((وقتی مردم فوج فوج در دین داخل شدند ، قبیله ازد به سوی آنان آمدند که قلوبشان نرم و دهانهایشان خوشبو بود . گفته شد ای پیامبر خدا! این قبیله قلوبشان نرم بود که ما شناختیم آن را ، پس به چه جهت دهانهایشان خوشبو بود؟ حضرت فرمودند : چونکه این قبیله در زمان جاهلیت مسواک می

کردند)) . و روایتی هم معنا با این روایت هم وجود دارد . (۵۲۳)

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، خشنودی پروردگار و سنّت پیامبر و پاک کننده دهان است . . .)) . روایت هم معنایی غیر از این هم وجود دارد . (۵۲۴)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((در مسواک دوازده خصلت وجود دارد که از سنّت پیغمبر است . دهان را پاک می کند ، چشم را روشن می نماید ، باعث خشنودی پروردگار است ، دندانها را سفید و فساد دندان را از بین می برد ، لثه را محکم می سازد ، اشتها به طعام می آورد ، بلغم را می برد ، قوه حافظه را زیاد می کند ، در حسنات هفتاد برابر اضافه می کند و فرشتگان را شاد می نماید)) . و در روایت دیگر هست که : ((غم را از بین می برد))(۵۲۵) و زیاد کرده در روایتی که شهید پاک نژاد آن را ذکر کرده : ((و معده را سالم می گرداند (بهداشت معده)) . (۵۲۶)

و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، بلغم را از بین می برد و عقل را زیاد می کند)) . و در روایت دیگر دارد که : ((قوه حافظه را زیاد می کند)) . (۵۲۷)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، ریزش اشک را از بین می برد و چشم را جلا و روشنی می بخشد)) . (۵۲۸) و در

روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، روشنی می دهد چشم را و مو را در بدن می رویاند)) .

و از ائمه : روایت شده که : ((مسواک کردن ، پرده چشم را از بین می برد (نور چشم را زیاد می کند)) .

و در روایت دیگری آمده است که : ((مسواک جلا دهنده چشم است)) . و روایات به این معنا بسیار است . (۵۲۹)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((مسواک کردن ، فصاحت انسان را زیاد می کند)) . (۵۳۰)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک و قرائت قرآن ، قطع کننده مرض بلغم است)) . و در روایت دیگری آمده : ((سه چیز است که نسیان و فراموشی را از بین می برد و باعث به وجود آمدن ذکر می شود : ۱قراءت قرآن . ۲ - مسواک . ۳ - روزه یا خوردن کندر)) .

و در روایت دیگر آمده که : ((مسواک کردن ، حافظه انسان را زیاد می کند و سقم و بیماری را از بین می برد)) . و در غیر این روایت آمده است که : ((مسواک ، بلغم را از بین می برد و قوه حافظه را زیاد می کند)) . (۵۳۱)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((نشاط در ده چیز است و مسواک از آن ده چیز شمرده شده)) . (۵۳۲)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند

: ((بر شما باد به مسواک کردن چونکه مسواک کردن وسوسه قلب را از بین می برد)) . (۵۳۳)

و در حدیثی از امیر مؤ منان (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((مسواک کردن ، موجب شدت فهم می شود و طعام را خوشگوار می سازد و دردهای دندانها را از بین می برد و مرض و بیماری را از انسان دفع می کند و فقر را از بین می برد)) . و حدیث ، طولانی است ، آنچه ما از این حدیث ذکر کردیم نقل به معنا می باشد . (۵۳۴)

و احادیث و روایات در این باب زیاد و متنوع است و آنچه ما ذکر کردیم اشاره دارد به بیشتر آنچه از اخبار متضمن است ان شاءاللّه تعالی .

خلاصه مطالب قبل

قبل از اینکه از روایاتی که گذشت مفصلاً بحث و گفتگو کنیم خلاصه آنچه در روایات آمده به صورت زیر می آوریم :

۱ - مسواک کردن ، پاک کننده است و دهان را (از آلودگیها) خالی می کند .

۲ - پاک کننده دهان می باشد .

۳ - دهان را سرد و خنک قرار می دهد .

۴ - بوی بد دهان را از بین می برد و دهان خوش بو می شود .

۵ - غم و غصه را از بین می برد .

۶ - عقل را زیاد می کند .

۷ - بلغم را از بین می برد .

۸ - ریزش اشک را از بین می برد .

۹ - قوه حافظه را زیاد می کند .

۱۰ - به چشم و قوه باصره جلا

و روشنی می دهد .

۱۱ – دندانها را سفید می کند .

۱۲ – فساد دندان را از بین می برد .

۱۳ – لثه ها را محکم می کند .

۱۴ – اشتهای به طعام می آورد .

۱۵ – و اگر به چوب اراک باشد همچنین لثه ها را چاق می کند .

۱۶ – مو را در بدن می رویاند .

۱۷ – موجب نسیم یا اینکه موجب نشاط دهان می شود (بر مبنای بعضی از نسخه ها که ((نشوه)) دارد) .

۱۸ – شخصی که مسواک می زند باعث زیادی فصاحتش می شود .

۱۹ – فراموشی را از بین می برد .

۲۰ – وسوسه قلب را از بین می برد .

۲۱ – فهم افزایش می یابد .

۲۲ – طعام را در دهان حرکت می دهد .

۲۳ – دردهای دندانها را از بین می برد .

۲۴ – ازانسان بیماری دفع می شودوبه سبب مسواک کردن ، بیماری از بین می رود .

۲۵ – فقر را از بین می برد .

۲۶ – معده را صحیح و سالم می کند .

آنچه از روایات در بالا- خلاصه کردیم نسبت به فواید مسواک زدن بود و ممکن است بسیاری از فوایدی که برای مسواک گفته شد در مورد خلال نیز گفته شود .

و نباید گمان شود که آنچه ذکر شد تکرار است ؛ چرا که دقّت در مطالب خلاف آن را برای اندیشمند ظاهر می سازد . بلکه آشکار می شود که ما با زحمت فراوان برخی از موضوعات را در برخی دیگر

گنجانده ایم .

اینک مناسب است ما یک توقف کوتاهی برای تأ مل و فکر کردن در فوایـدی که ذکر شـد ، داشـته باشـیم ، البته به اندازه ای که بحث ما اقتضا می کند و به اندازه آن معلومات و شناختهای طبی محدودی که نزد ما وجود دارد .

البته بـا ژرف نگری در مطـالب ارزشـمندی که روایـات اهـل بیت : بیـان کرده انـد تـا بخوبی راه یابیم و هـدایت شویم و گفته درست و محکم را دریابیم .

بنابر این با استمداد از خداوند و یاری او بحث را آغاز می کنیم .

مسواک کردن ، دندانها را سفید می کند

بی شک ، بسـیاری از فوایـد گفته شـده در باره مسواک زدن و پیوند تنگاتنگ و فراگیرشان با آن ، مساءله ای نیست که علم ، عـاجز از فهم آن باشـد و بـدون تردیـد مـا می توانیم از بیـان کلیه این مطالب اوج اهتمام اسـلام به ابعاد وجودی انسان را بطور گسترده دریابیم . تا جایی که اسـلام حتی از اثر مسواک کردن که در ظاهر خارجی انسان می گذارد غافل نیست بخاطر اینکه اسـلام حرص شدیـد و علاـقه زیادی دارد که انسان در بهترین منظر و پرافتخارترین حلّه و زیور باشـد ؛ چونکه زیبایی ظاهر در جـذب شدن دیگران به انسان بسـیار مؤ ثر می باشد و دیگران نسـبت به انسان محبت می ورزند ، بلکه علاوه براینکه در غیر از خود انسـان تـأ ثیر دارد حتی در روح و نفس انسان نیز تأ ثیر دارد . و از این جهت هست که در روایات وارد شـده که مسواک دندانها را سفید می کند . (۵۳۵)

و

همچنین قول پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) که فرمودنـد : ((چرا من شـما را می بینم در حالی که دنـدانهایتان تغییر کرده ؟ چرا شما مسواک نمی زنید؟!)) . (۵۳۶)

((قلـح)) ، یعنی زردی دنـدانها . . . شـکی نیست که سـفید بودن دنـدانها از زرد بودن آنهـا یـا سبز بودن آنهـا بهتر است و نزد دیگران بیشتر قابل قبول است چونکه سفید بودن دندانها رنگ طبیعی دندانها می باشد .

مسواک کردن ، بوی دهان را خوش می گرداند

شکی نیست کسی که دهانش بدبو است ، مردم از او متنفر و بیزارند ، بلکه حتی ملائکه از او متنفرند و انسان برای خودش می خواهد و خدا هم برای انسان می خواهد اینکه نزد مردم محبوب باشد و در قلب و نفس مردم جای بگیرد . و از این جهت وارد شده که مسواک کردن ، بوی دهان را خوب می کند .

مسواک کردن ، جرم دندان را از بین می برد

همچنین مسـواک کردن جرم را از بین می برد ؛ یعنی چیزهـایی که بر دیـوار دنـدان چسبیـده را می کنـد و قطع می کنـد ، آن چیزهـایی (جرم هـایی) که منجر به زخم شـدن لثه هـا و از بین رفتن آنهـا می شود و لثه در معرض امراض و بیماریهـا قرار می دهد . به علاوه مسواک کردن از پدید آمدن مرضهای جدید ، جلوگیری می کند .

مسواک کردن ، لثه را تقویت می کند

مسواک کردن عامـل مهمی از عوامـل تقویت و چـاق شـدن لثه می باشـد ؛ چونکه مسواک ریـاضت دایمی برای لثه هـاست و عضلات لثه را

حرکت می دهد و بیدار می سازد همچنانکه مسواک کردن موجب جریان مناسب خون در لثه ها می شود

مسواک ، چشم ها را روشنی می بخشد

و مناسب است بدانیم که بیماری دندانها در بیماری چشم تاءثیر دارد و سلامتی آن نیز در سلامتی چشم اثر گذار می باشد ، بطوری که مشاهده شده برخی از نابینائیهای غیرمادرزادی بر اثر بیماری دندانها بوجود آمده و چون بیماری برطرف گردیده بینایی هم باز گشته است . و می شود گفت این مساءله مورد اتفاق پزشکان است .

از این رو ، در سخنان معصومین مشاهده می شود که بر این ارتباط تاءکید ورزیده و بیان نموده اند که مسواک چشم را روشنی می بخشد و بیماری اشک ریزی و واضح ندیدن را برطرف می سازد .

مسواک ، مو را می رویاند

دندانها رابطه محکمی با موی انسان دارند و بسیار ملاحظه شده که بعضی از کسانی که مبتلا به برخی از مرض های دندان شده اند ، موی قسمتی از جایی که با دندانهای خراب هم سمت شده است ، می ریزد ، حتی وقتی که معالجه می شود ، و دندانهای آنان خوب و سالم می شود ، آن موی ریخته شده دوباره شروع به رشد و نمو می کند و این چیزی است که ما به آسانی درک می کنیم مسواکی که در سلامتی دندانها اثر دارد ، همچنین در روییدن مو هم اثر دارد ، مطابق آنچه در روایت وارد شده است .

رابطه مسواک با حالت روحی و عقلی و غیر از اینها

همچنین شکی نیست که نظافت کردن هر عضوی از اعضای انسان خصوصاً دهان از سببهای برانگیختن زندگی و نشاط و شادابی در اجزای مختلف می شود ، حتی در اجزای تناسلی . و از اسباب برانگیختن سرور ، ابتهاج و شادمانی در نفس انسان است . . . و وقتی که نفس انسان شاداب و مسرور باشد و از زندگی و نشاط جسم استفاده کند این مسأ له را بنا برمقتضای حال به نشاط فکری و عقلی منعکس می کند تا جایی که گفته شده ((عقل سالم در بدن سالم است)) .

بلکه ما می توانیم تأ کید کنیم بر اینکه دندانها با سلامت نفس انسان رابطه دارد و از این جهت ما ملاحظه می کنیم همانا پیدا شدن دندانی که به نام ((دندان عقل)) است در زمانهای زیادی ، بعضی از اختلالات نفسی را در انسان به همراه دارد همانطوری که می گویند . . .

این مسأ له تأ کید می کند به اینکه غلوّ و بیهوده گویی در گفتار نیست ، تأ کید بر اینکه مسواک کردن دندانها تأ ثیر عمیقی در صفا و صمیمیت نفس انسان دارد و بسیاری از وسوسه ها و اوهام را که به نفس روی می آورد از بین می برد . بلکه مسواک کردن در از بین بردن حالات غم و اندوهی که گاهی به انسان روی می آورد و مسبّب معقولی هم برای آن شناخته نشده ، تأ ثیر دارد .

در حالی که این حالات گاهی از خرابی دهان و دندانها سرچشمه می گیرد تا آنجا که وقتی دهان و دندان پاک و نظیف شد ، این حالات از بین می رود و به جای آن حالات بد ، حالت نشاط و شادابی و زندگی جایگزین می شود .

هنگامی که دانستیم غم و غصه از اسباب اصلی فراموشی می باشد و نمی توانیم قوه حافظه را حفظ کنیم به خاطر اختلال حالت غم و غصه و مشغول بودن ذهن و قادر نبودن بر ثابت بودن بر یک نقطه معینی . و دانستیم که همانا صفا و شاداب بودن فکر از اسباب سرعت حفظ است و موجب می شود که قوه حافظه زیاد و قوی شود ، ما وقتی این مطالب را شناختیم درک می کنیم که چقدر مسواک کردن با حافظه انسان ارتباط داشته و در نابودی حالت نسیان تأ ثیر دارد .

از آنچه ما ذکر کردیم ، شناخت پیدا می کنیم که چگونه مسواک کردن بنا بر قول ائمه : غم و نسیان را از بین می برد

و قوه حافظه و عقل را زیاد می کند و اشتها به غذا می آورد و از اسباب نشاط و شادی یا انتشار عضو تناسلی می باشد و فصاحت انسان را زیاد می کند و وسوسه قلب (دل) را از بین می برد و موجب شدت فهم می شود و فواید دیگری که در روایات اهل بیت عصمت و طهارت - که درود و سلام خدا بر آنان بادوارد شده است .

آثار کثیف بودن دهان

از آنجا که تمام اجزای بدن انسان با هم در ارتباط هستند بنابر این ، بیماری و سلامتی ، قوت و ضعف دندانها در بیماری ، سلامتی ، قوت و ضعف مکانیسم کاری بدن تاءثیر دارد و طبیعتا این مساءله خود ، انسان را وادار می سازد تا در حفاظت دندانهایش کوشا بوده و به سلامتی آنها اهمّیت دهد ، چرا که سلامتی دندانها تقریباً سلامتی همه اجزای بدن است .

پزشکان می گویند :

آلودگیها و میکروبهای موجود باقیمانده از غذاها در لابلای دندانها ، از دهان به معده سرایت کرده و کندی هضم ، خرابی معده و ترش کردن را به دنبال می آورد که خود سبب امراض کلیوی و ریوی می گردد . بلکه گاهی این میکروبها و آلودگیها ممکن است به لوزتین برسد و همچنین بر بینی نیز تأ ثیر بگذارد به طوری که موجب درد و بیماری در موهای بینی می گردد . و نیز بیماریهای دندانها که از پاکیزه نبودن و خراب بودن آنها نشأ ت می گیرد ، گاهی موجب بیماریها و دردهایی در گوشها می شود و همینطور سبب می شود که بعضی

از بیماریهـای چشم هم به وجود بیایـد و این مطلب به این خاطر است که هر یک از گوش و چشم از طریق اعصاب به دنـدانها متصل هست . همانطوری که بعضـی از بیماریهای دهان در رماتیسم مفاصل اثر می گـذارد و سـنگینی کبـد را زیاد می کنـد ، بلکه دنـدانهای مریض ، اوّلین جزء بـدن است که طبیب توجه می کنـد در معـالجه کردن مرض سل و بیماریهای شـمرده شـده دیگری که وجود دارد .

و گاهی شـکل می گیرد از پوشـیده شدن زیادیهای غذا در دهان یک ترشـی به نام ((کتیک)) که در سـطح خارجی دندان تأ ثیر می گـذارد و این سـطح خارجی دندان را از بین می برد و به صورت خشن و ناخوشایندی می گرداند و این امری است که کمک می کنـد بسـیاری از زیادیهای غذا بماند و از این جهت بسـیاری از میکروبها پدید می آیند و از این جهت می باشد که بسیاری از دردها و ناراحتی ها به انسان روی می آورد .

همانطوری که این ترشیدگی که به آن اشاره شد در حقیقت از اسباب خرابی دندانها می باشد و از این جهت است که دندانها صلاحیت خود را از دست می دهد و چاره ای نیست که از احماض و ترشیدگی دهان فرار کنیم . چنانچه این حالاتی که غالباً سرچشـمه می گیرد از پنهان شـدن زیادیهای طعامی که در بین دنـدانها وجود دارد و مانع از تعفن دندان هم نیست و یک بوی بد و زشتی در دهان ایجاد می گردد ، به هر کسی می فهماند که دندانهایش را پاک و

نظیف کند بعد از مدت زمانی که مسواک زدن دندانهایش را ترک کرده باشد . سپس این زیادیهای غذا ، اندک اندک تبدیل به میکروبهایی می شود که به میلیونها عدد می رسد و سبب پیدا شدن بسیاری از بیماریهای دهان می گردد و همانطور که گفتیم این میکروبها با طعام وارد معده می شود و سبب می گردد که از این جهت انسان دچار بسیاری از امراض ، دردها ، بیماریها و خطرها بشود .

افزون براین ، زیادیهای غذا گاهی سبب زخم لثه ها می شود و این پلیدیها و میکروبهای حاضر در دهان به اثر گذاشتن و خراب شدن لثه ها از طریق آن زخمها تأ ثیر می کند و هرگاه آن زخمها به کشف و ظاهر شدن دندانهایش منجر شود نتیجه آن ضعف و سستی دندانها و اطراف آن می شود و از این جهت دندانها بی فایده می گردد و باید آن دندانها کنده شود . (۵۳۷)

مسواک کردن ، نجات دهنده می باشد

بعد از این حرفها نتیجه این شد که همانا اولاً برای دهان یک نظافت کننده و همچنین یک مطهر و عقیم کننده ای لازم است تا این میکروبهایی را که در دهان وجود دارد از بین ببرد (و آنها را زایل کند) و از بروز میکروبهایی در جای این میکروبها مانع شود . شارع مقدس ثابت کرده که این منظف ، مطهر و معقم ، تنها مسواک کردن است که در این وقت معالجه می کند ، همانطور که مسواک کردن عملی است که بسیاری از امراضی که ممکن است متعرض انسان شود و این امراض نتیجه خراب بودن دندانها می باشد

، باز می دارد که از جمله این امراض و بیماریها ، بیماریهای معده می باشد ؛ چونکه مسواک کردن ، معده را سالم می کند همانطور که گذشت . این اثر به استثنای آثار زیادی بود که اشاره کردیم و در آینده نیز به خواست خدا اشاره خواهیم کرد . همانطور که ملاحظه می شود شارع ، مسواک کردن را مطهر و پاکیزه کننده تمام دهان قرار داده نه تنها پاک کننده دندانها ، ولی شرط مسواک کردن این است که به صورتی استعمال شود که شارع آن را می پسندد و در اوقات و با وسایلی مسواک کردن صورت گیرد که شارع آنها را ثابت کرده است .

از این جهت ما فلسفه قول ائمه را در مورد مسواک کردن می شناسیم که فرمودند : ((مسواک ، پاک کننده و منظف دهان است و مسواک از انسان ، بیماری را دور می کند و دردهای دندانها را از بین می برد)) و غیر از این منافع که قبلاً گفته شد و در آینده هم با خواست خدا گفته خواهد شد .

مسواک کردن ، اشتها به طعام می آورد

واضح است که کثیف بودن دهان و زیاد بودن میکروبها در دهان از اشتها و میل انسان به طعام می کاهد ، بخصوص هنگامی که در اینجا مشکل هضم یا ترش کردن غذا در معده باشد . بلکه همانا از اموری که از نظر علمی ثابت شده ، این است که نظافت کردن دندانها انسان را به طرف طعام می کشاند و از نظر کمیات نیز شامل کمیاتی می شود که مورد توجه

قرار می گیرد . و این ذاتاً چیزی است که تفسیر می کند برای ما آن روایاتی را که از ائمه : صادر شده که همانا مسواک اشتها به طعام را زیاد می کند و انسان را به سوی طعام می کشاند .

خوشبو شدن دهان و فصاحت

چونکه مسواک کردن موجب خنک شدن دهان و پاک شدن لعاب می شود و لثه ها را محکم و تقویت و دندانها را محافظت می کند و موجب تقویت عضلات دهان می شود تا آخر آنچه مقدم شد ، پس طبیعی است اینکه مسواک کردن سبب باشد که انسان فصاحتش بیشتر شود ؛ چون عضلات دهان قدرتشان بر حرکت بیشتر می شود و تارهای صوتی محکمتر می شود و نشاط و شادابی بیشتری پیدا می کند و دقت بیشتری در ادای کلمات و اصوات پیدا می کند .

مسواک کردن با ریشه نی و ریحان و غیر از این دو

ما نسبتاً کلام را در موضوع مسواک طولانی کردیم و این موضوع بخاطر این است که این موضوع جزء جزء می شود و قسمتها و اطراف مختلفی دارد که واجب بود بر ما که بیان کنیم در حالی که ما به عجز و ناتوانی اعتراف می کنیم و ما عاجز بودیم از درک بسیاری از آنچه پیامبر و ائمه – که درود و سلام خدا بر آنان باد – به آن پرداخته اند یا به آنها اشاره می کنند .

و بخاطر این مسایل چاره ای نیست که اشاره گذرایی داشته باشیم در آنچه متعلق احوال و کیفیتهای مسواک و اوقات مسواک می باشد پس ما می گوییم :

بدیهی است که خارج کردن زیادیها از بین دندانها اگر چه به خودی خود مفید می باشد ، ولی هنگامی که این خارج کردن زیادیها از طریق صحیح نباشد ، چه بسا منشأ ضررهای زیادی باشد که ممکن است از منافع و سودهای آن بیشتر و بالاتر باشد و این مساءله است که نیاز به انتخاب

راه بهتر را شدید می سازد تا سلامتی دندانها حفظ شده و بیماریهای احتمالی دفع شوند .

و بـدیهی است که خـارج کردن زیادیهای غـذا از بین دنـدانها به وسـیله جسم سـخت مثل سـنجاق یا سوزن یا هر آلت معـدنی دیگری ، سبب جراحت دیواره محافظ دندان خواهد شد همانطور که منجر به زخم شدن بافت لثه ها نیز می شود و امری که از ایـن مسأ لـه نـتیجه گرفتـه می شـود ایـن است که دنـدانها در معرض خرابی و لثه هـا در معرض بیمـاری قرار می گیرد بخـاطر میکروبهایی که در دهان به وجود آمده است و چه بسا این میکروبها به میلیونها عدد برسد .

بنـابر این مسواک زدن و خلالـل کردن بایـد به وسـیله ای نرم انجـام گیرد که از زخم شـدن و از بین رفتن دیواره های دنـدان و نوک دندان و از زخم شدن لثه ها در امان باشیم .

از این رو ، اسـلام از مسواک و خلالـل کردن بـا ((نی)) و چوب درخت انـار ، منع کرده چونکه مسواک با این چیزها لثه ها را مجروح می کنـد و در خود دنـدانها نیز تأ ثیر می گـذارد . همانطور که اسـلام از مسواک کردن به وسـیله چوب ریحان نیز منع کرده است و شاید وجه آن این باشد که اینها سـبب زیان به دندانها می شوند و همچنین در آنها موادی هست که به لثه ها و به طور مساوی به دندانها و لثه ها ضرر می زنند . و آن روایاتی که دلالت می کند بر منع از مسواک کردن به غیر از چوب اراک و

زیتون ، و آنچه روایت شده از پیامبر(صلی الله علیه و آله) از خلال کردن به وسیله ریشه درخت و همینطور مسواک کردن به وسیله آن را نهی کرده اند . (۵۳۸)

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله) روایت شده که از مسواک کردن به ریشه درخت ، ریحان و انار ، نهی کرده اند . (۵۳۹)

مسواک کردن با چوب اراک و مثل آن

اسلام فرمان داده و ترغیب نموده است که با چوب اراک مسواک بزنیم چرا که رشته های داخلی چوب اراک بعد از برخورد با آب یا لعاب ، یک حالت ملایم و بسیار نرمی برای عمل مسواک پیدا می کند و از این رو حالت نرم و لیّنی پیدا می کند که شبیه مسواکی است که در این روزها تا حد زیادی استعمال می شود و با چوب اراک دیواره های دندانها و ریشه های لثه هم خراب نمی شود و به هر حالتی که ممکن باشد از آن حالت ، ضرری متوجه لثه هاشود ، درنمی آید همانطور که چوب زیتون نیز چنین است .

باید توجه داشت مسواک زدن با مسواک و خمیردندان که امروزه شایع است مورد نظر اسلام نیست چرا که در آن زمان وجود خارجی نداشت و به مخیّله کسی هم خطور نمی کرد و اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) می خواست چنین مسواکی ساخته شود فرمان می داد . امّا چنین نسبتهائی ناروا است و کسی آن را بیان نکرده است .

پیامبر(صلی الله علیه و آله) به مردم فرمان داد در مسواک زدن از چوب اراک و زیتون استفاده کنند که در روایات منافع

فراوانی برایشان ذکر شده و ائمه : بر آن تاءکید کرده اند .

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((خانه خدا (کعبه) شکایت کرد به خدا از اینکه نفسهای مشرکین به آنجا می رسد . خداوند وحی کرد به کعبه که من عوض این مشرکین ، قومی را می آورم که با چوبهای درختان نظافت می کنند (دندانهایشان را مسواک می کنند) وقتی که خدا محمَّد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد ، خداوند به پیامبر وحی کرد به وسیله جبرئیل و امر کرد به خلال و مسواک کردن)) . و این روایت از چند طریق روایت شده است . (۵۴۰)

و از پیامبر روایت شده که پیامبر با چوب اراک مسواک می کردند و جبرئیل امر کرده بود که با این وسیله مسواک کنند . (۵۴۱)

و در آن نامه ای که امام رضا (علیه السلام) به مأ مون نوشتند ، فرمودند : ((و بدان ای امیرالمؤ منین ! بهترین وسیله ای که به وسیله آن مسواک می زنی لیف اراک است (چوب اراک) چون چوب اراک دندانها را جلا می دهد و دهان را خوشبو می سازد و لثه ها را محکم و چاق می کند (گوشت لثه را می رویاند) و مسواک کردن ، دندانها را از خراب شدن حفظ می کند البته مسواک کردنی به دندان خدمت می کند که به اعتدال باشد ، زیاده روی در آن ، عاج دندان را می برد و موجب لغزش و ضعف ریشه های آن می گردد)) . (۵۴۲)

در مورد نسبت

مسواک به زیتون از پیامبر روایت شـده که فرمودند : ((چقدر مسواکی که از چوب زیتون است نیکو می باشد . زیتون درخت مبارکی است و دهان را پاکیزه می گردانـد و فساد دنـدان را از بین می برد و مسواک زیتون مسواک من و مسواک انبیای قبل از من می باشد)) . (۵۴۳)

و اما نسـبت به چوب زیتون ما سفارشـی پیـدا نکردیم مگر در این روایت آخری ، پس ما معلومات یقین آوری از چوب زیتون که بشود اعتماد بر آن کرد پیدا نکردیم و آنچه در اینجا بحثش مهم است بحث از چوب اراک است . وقتی ما ملاحظه کردیم منافعی که در چوب اراک هست به زودی درک می کنیم که عدول و برگشت کردن از چوب اراک به مسواک لازم نیست ، بلکه برتری هم نـدارد که بازگشت کنیم از چوب اراک به خمیردنـدانهایی که ادعا می شود آنها بر تنظیف دنـدانها و تطهیر و نـابودی میکروب ها کمک می کنـد ، بلکه چاره ای نیست که فقط بر چوب اراک اکتفا کنیم چون که آزمایش های جدیـد ، افضـلیت و برتری چـوب اراک را بر مسـواک ثـابت کرده اسـت ؛ زیرا همانـا برای چـوب اراک بـوی خوشـی هست (دهـان را خوشبو می کند) و دارای بزاق می باشد و در چوب اراک موادی هست که دندانها را سفید کرده و جلا می دهد . (۵۴۴)

((وجـدی)) می گویـد : ((برای چوب اراک فایده ای است نسـبت به دندانها و آن این است که صـلاحیت دارد با شاخ چوب اراک مسواک بکنیم و دهان را خوشبو و نیکو

می گردانـد و اسـتعداد و آمادگی تمام دارد برای خارج کردن زیادیهای غـذاها از بین دنـدانها و اسـتعمال چوب اراک بهتر از مسواک می باشد)) . (۵۴۵)

بله ، یکی از کارکنـان داروخـانه در ((آلمـان)) مـاده مخصوصـی را در مسـواکی که از درخت اراک گرفته شـده ، یـافت که دندانها به وسیله آن مقاوم و پایدار می شود و این ماده شبیه به ماده فلور است که کشنده میکروبها می باشد .

و ملاحظه شده است که خراب شدن دندانها نزد کسانی که مسواک اسـتعمال می کنند کمتر است نسـبت به بسیاری از کسانی که بـا مسواک معمولی دنـدانها را مسواک می کننـد و پیوسـته این داروسـازی بررسـی و کنکاش کرده و از این ماده به دسـت آمده در خمیردندانها استفاده می کند .

اما در مسواک ، این ماده که کشـنده میکروبها و کثافتها می باشد نیست و بخاطر همین ، اطبا و پزشـکان سـفارش می کنند که مسواک را بعد از اینکه دندانها را با آن پاک کردیم ، در آب نمک قرار دهیم تا به وسـیله آب نمک بر پلیدیها و میکروبهایی که همراه آن است از بین برود یـا میکروبهایی که بعـداً به آن می رسـد تا اینکه این میکروبها بار دیگر به دهان باز نگردد . اما هر چه به چوب اراک برسـد یا رسـیده باشـد به واسـطه آن ماده ای که در چوب اراک وجود دارد از بین می رود بـدون اینکه نیاز باشد که آن را در آب نمک قرار بدهیم یا غیر از آب نمک .

وقتی آب نمک توانایی دارد که بر جمیع انواع میکروبها

پیروز شود در حالی که در چوب اراک اصلاً این میکروبها وجود ندارد و وجود داشتن میکروب در چوب اراک از چیزهایی است که تا کنون ثابت نشده است .

مسواک باید به طور عرضی زده شود نه طولی

برای چگونگی مسواک کردن و تنظیف کامل و عدم تنظیف کامل یک راه وجود دارد ، چون گاهی مسواک را بر روی دندانها به صورت ظاهری می کشند و این طریق طبیعتاً در رسیدن به آن هدفی که بخاطر آن مسواک قرار داده شده کفایت نمی کند و یک بار مسواک به تمام بین دندانها می رسد و زیادیهای غذا را از بین دندانها بیرون می آورد که این مطلوب و مورد پسند است ؛ زیرا وقتی دندانها را به طور نزولی و صعودی (پایین و بالا) مسواک زدی پس ریشه های مسواک به تمام جاهای دندان و بین دندانها داخل می شود تا اینکه باقی نمی ماند هیچ شی ء از زیادیهایی که ممکن است باعث ضرر بر دندانها بشود ، یا ضرر بر هیچ جزئی از اجزای جسم . (بر هیچ جزئی از اجزای بدن غیر از دندانها) و این دستور از ائمه وارد شده بدین طریق و روش ، دوازده قرن پیش و علمای طب بر این روش آگاه نشدند ، مگر در همین چند سال و علمای طب سفارش می کنند به اینکه از این روش تبعیت و پیروی کنیم . (۵۴۶)

از پیامبر روایتی وارد شده که فرمودند : ((دندانها را به طور عرضی مسواک کنید ، نه بطور طولی)) . (۵۴۷)

از پیامبر نقل شده که فرمودند : ((سرمه را از طول و مسواک را از

طرف عرض انجام دهید)) . (۵۴۸) و حضرت پیامبر هر وقت مسواک می زدند از طرف عرض مسواک می کردند . (۵۴۹) و حضرت امیرالمؤ منین مسواک را از طرف عرض می زدند و با تمام انگشتان دست غذا می خوردند . (۵۵۰)

بعد از مسواک کردن ، مضمضه لازم است

روشن است که تنها مسواک زدن برای نظافت دهان کافی نیست - با آنکه به تصریح روایات یکی از اهداف مهمّ مسواک همین است - بلکه چاره ای نیست انسان به عمل دیگری نیز دست بزند برای اینکه این زیادیها را از دهان خارج کند تا اینکه دهان از این جهت پاک شود و بوی خوشی داشته باشد ؛ از این رو اهل بیت حکم کرده اند که پس از مسواک کردن لازم است آب را در دهان مضمضه کنیم و چون این غرض (نظافت دهان) به یک دفعه مضمضه کردن حاصل نمی شود سه بار مضمضه وارد شده است .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((هر کس مسواک کند بعد از آن باید مضمضه نماید (آب را مضمضه نماید)) . (۵۵۱)

ودر روایت دیگری این طور آمده که معلی بن خنیس از مسواک کردن بعد از وضو سؤ ال کرد . حضرت فرمود : ((باید مسواک کند پس مضمضه نماید با آب سه مرتبه)) . (۵۵۲)

کمترین و معمولی ترین مسواک

ما ملاحظه می کنیم که اهمیت اسلام به مسواک به حدی می باشد که برای بسیاری از انسانها تفسیر و توضیح و یا درک نتایج آن مشکل است ، حتی در اسلام به دست می آوریم که با انگشت کشیدن

بر روی دنـدانها کفـایت از مسواک می کنـد . از پیامبر نقل شـده که فرمودنـد : ((مسواک کردن یا کشـیدن با انگشت ابهام یا انگشت ابهام هنگام وضو ، مسواک می باشد)) . (۵۵۳)

و از ائمه : نقـل شـده که : ((کمترین نوع مسواک این است که با انگشت بر دنـدانهایت بکشـی)) . (۵۵۴) بلکه در کشیدن به دنـدانها بـا یـک مرتبه داخـل کردن دست و سه بـار دست بکشـد کفـایت می کنـد . از امام باقر (علیه السـلام) نقل شـده که : ((مسواک کردن در سه بار ترک نشود ، اگر چه به این صورت باشـد که یک مرتبه دست داخل دهان گردد ولو یک مرتبه به دندانها کشیده شود)) . (۵۵۵)

و این تعبیری رسـا از مقـدار توجه و اهمیت ائمه به مسواک کردن می باشـد همـانطوری که وحی شـده است به آن فایـده های بزرگ و اثر بخشـی که برای مسواک است پس به درستی دست کشیدن با انگشتان ، اگر چه تحقق دهنده تمام فواید مسواک نیست ، مگر اینکه میسور بخاطر معسور ترک گردیده نمی شود (چیزی که آسان است به واسـطه چیز سـخت ترک نمی شود) چون که دست کشـیدن با انگشـتان حد اقل در تقویت و تحریک عضلات لثه ها مفید است ، همانطوری که جرم بوجود آمده بر روی دنـدانها و لثه را از بین می برد . همان جرمی که از باقیمانـده خوردنیها به وجود آمده که ممکن است به وجود آورنده بسیاری از میکروبها باشد و این مسأ له ذاتاً تفسیر و توضیح می دهد برای ما قول ائمه را که فرمودند

: ((ترک نکنید مسواک را در سه بار اگر چه به این صورت باشد که یک دفعه دست داخل دهان شود و سه مرتبه بر دندانها کشیده شود)) چنانچه این مسأ له ظاهر است و مخفی نیست .

مسواک کردن با گلاب

بلی از جهت اینکه بوی دهان بهتر شود و دهان خوشبو گردد چون مسواک کردن باعث خوشبو شدن دهان هم می شود ، می یابیم که امام حسن (علیه السلام) با گلاب مسواک می کردند . (۵۵۶)

مسواک کردن در حمام

شاید یکی از اموری که احتیاج به بیان کردن ندارد ، این است که مسواک کردن در حمام صحیح نیست ؛ چون مسواک کردن عبارت است از نظافت کردن و بیرون کردن باقیمانده ها از میان آنها پس هنگامی که این کار در هوای حمام که پر از میکروب است انجام گیرد بعضی از میکروبها به انسان سرایت می کند و برای او ممکن نیست که به راحتی و به سهولت از دست این میکروبها خلاص شود ، خصوصاً در آن جو حمام که هر چه از میکروبها دسته دسته خارج می شود در جای آنها دسته دیگری وارد می شود و جای آنها را پر می کنند و در اینجا چیزی که مانع از رسیدن این میکروبها به مکانهای حساس باشد وجود ندارد بخاطر اینکه در جوّ حمام میکروبها مستقیماً اثرگذار هستند .

اما در خارج از حمّام ، بزاق موجود تا اندازه ای از نفوذ آنها به جاهای حساس جلوگیری می نماید چرا که در غیر جوّ حمام میکروب به مانع برخورد می کند و به راحتی نمی تواند نفوذ نماید . افزون بر این ، بزاق همواره در تغییر است و هر چند اندکی از این آلودگیها باقی بماند در نوبت دوّمی که مسواک زده می شود این میکروبها زایل می گردد ، امّا در مورد مسواک زدن در حمام ، آب

دهان و بزاق به مناطق و اطرافی که مسواک زده می شود ، نمی رسد ، بلکه به صورت باز باقی می ماند و به سرعت در معرض هلاکت قرار می گیرد در حالی که جوّ حمام پر است از این میکروبها و زندگی این میکروبها در جوّ حمام بیشتر است .

روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده این مطالب را برای ما تفسیر می کند که فرمودند : ((بپرهیزید از مسواک کردن در حمام چونکه مسواک کردن در حمام موجب وبای دندانها می شود)) و هم معنای این روایت ، روایات دیگری نیز نقل شده است . (۵۵۷)

مسواک در مستراح

و همانند آنچه گذشت نسبت به مسواک نمودن در مستراح هم جریان دارد زیرا بوی ناخوشایند خود ، آلودگی و میکروب است ؛ با فرود آن به دهان بویژه در مناطق حساس و نسبتاً گرم ، فوراً تولید و تکثیر می شود و بدن شروع می کند به راندن آنها به خارج در نتیجه سبب آزار دیگران می گردد . و از این جهت می بینیم ائمه : را که از مسواک کردن در مستراح نهی می کردند .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((مسواک کردن در مستراح موجب این می شود که از دهان بوی کریه و بد بیرون آید)) . (۵۵۸)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که : ((مسواک کردن در حال تخلی ، موجب بدبو شدن دهان می شود)) . (۵۵۹)

اوقات مسواک کردن و مسواک کردن روزه دار

به تحقیق گذشت ادله ای که دلالت می کرد بر اینکه مسواک کردن هنگام وضو و نماز و هنگام خواب و سحرگاه و وقت برخاستن از خواب و هنگام طلوع خورشید ، مستحب است .

اما روزه دار می تواند هر موقعی از روز که بخواهد مسواک کند . (۵۶۰) و می تواند در اوّل و آخر روز در ماه مبارک رمضان مسواک نماید(۵۶۱) لکن ترجیح ندارد برای روزه دار که با مسواک مرطوب مسواک نماید . (۵۶۲) و شاید این موضوع بخاطر این باشد که شخص روزه دار بخاطر روزه بودنش به حرج و سختی نیفتد ، در حالی که طمع دارد براینکه به مسواک کردن حتی در حال روزه اقدام شود .

و ما در

اینجا اشاره می کنیم به اینکه : زیاد بودن میکروبها در دهان منحصر در پوشانیدن زیادیهای طعام در دهان نیست ؛ زیرا ممکن است این زیادیهای طعام به دهان از طریق ارتباط با اجسام دیگری غیر از طعام باشد ، بلکه ممکن است از خود طعام باشد هنگامی که طعام به چیز دیگری آلوده باشد ، چنانچه ممکن است از راه هوای دهان آلوده شود و آن آلودگی به سایر قسمتهای بدن از راه تنفس برسد .

بخاطر همین ، میکروبهایی که در دهان در اجزا و انواع مختلفی می باشد ، جا به جا می شود و در این جا به جایی و جزء جزء شدن میکروبها هیچ عضوی در انسان مطلقا شبیه دهان نیست و دهان مناسب ترین اعضایی است که قابلیت دریافت این میکروبها را دارد و دهان مکانی خوب برای رشد و نمو و زیاد شدن میکروبها می باشد چون بزاق دهان که همیشه در دهان است – گر چه در حال سالم بودن بدن انسان باشد – ممکن است بسیاری از انواع میکروبها را به وجود بیاورد . (۵۶۳) امّا در غیر این حالت بسیاری از عوارض را درست کند ، بلکه ممکن است غذا را برای میکروبها درست کند و هنگامی که ملاحظه کردیم مقدار حساسیت این عضو (دهان) نسبت به سایر اجزای بدن انسان ، می شناسیم و پی می بریم به سرّ اینکه اسلام تجویز کرده و اجازه داده که شخص روزه دار مسواک بکند و دعوت کرده در اوقات مختلفی که قبلاً ـ ذکر شد ، انسان مسواک کند .

اضافه می شودبه مطالب بالا

، اینکه محیط دهان برای چند ساعت که غیر فعال گردید ، باقیمانده های غذا به آسانی تخمیر می شود . همانطوری که بعضی از میکروبهایی که در دهان جای گرفته اند می توانند بی هیچ محدودیتی و بدون مانعی به زندگی خود ادامه دهند . پس وقتی که قبل از خواب ، انسان مسواک کرد به درستی که این زیادیهای غذا از بین می رود و در اینجا فرصت و وقت برای نشاط و شادابی آلودگیها و میکروبها و فرصت تخمیر زیادیهای غذا هم باقی نمی ماند .

چنانچه مسواک کردن بعد از خواب ، میکروبهایی را که در دهان از طریق تنفس و غیر تنفس رسیده است از بین می برد . بعضی از دانشمندان می گویند : ((همانا جریان آزاد و فراوان بزاق در دهان ، عامل مهمی است که دندانها را از کرم خوردگی و خرابی حفظ می کند ؛ زیرا بزاق دهان در تمیز شدن مکانیکی دندانها مؤ ثر است و چون جریان بزاق در شب کم می شود ، استعداد و قابلیت خراب شدن دندانها طبعاً زیاد می گردد و این مسأ له چیزی است که تأ کید می کند انسان بعد از خواب نیاز به مسواک دارد چنانکه گفتیم . (۵۶۴) همانطور که مسواک کردن بر میکروبهایی که ممکن است هنگام خواب پدید بیایند غلبه می کند و همینطور بر بعضی از زیادیهای غذا اگر فرض کنیم که در بین دهان مانده باشد در آنجایی که اگر مسواک قبل از خواب نباشد سبب می شود در جدیت کردن در مسواک کوتاهی شود و شاید آنچه قبلاً ذکر

کردیم القا می شود بعضی از این روشها بنابرقول ائمه : که قبلاً گفته شد : ((اگر مردم آن منافعی که در مسواک هست می دانستند ، همراه خودشان مسواک را در رختخواب می بردند)) . و این موضوع برای ما تأ کید می کند عظمت اسلام را و اینکه اسلام با نیازهای طبیعی انسانها منسجم است آن نیازهای طبیعی که وجود این طبیعت را در بر دارد .

زخم شدن لثه

و باید در نظر داشت که زخم شدن لثه به وسیله مسواک و سپس تعفن و خراب شدن آن نسبت به انسان سالم در اینجا وجود ندارد چرا که دهان از ماده ضد عفونت زخم برخوردار است و شاید سرّ اینکه اسلام دهان را طاهر و مطهر قرار داده همین باشد به طوری که اگر در دهان یک خونی ظاهر شود به مجرد از بین رفتن آثار خون ، دهان خود به خود پاک می شود چنانچه آب دهان نزد مردم عادی و سالم ، کشنده میکروبها می باشد همانطور که قبلاً گفتیم . (۵۶۵)

ولی این مطالب معنایش این نیست که به واسطه تخمیر باقیمانده های خوراکی و غیره در دهان و در نتیجه ، ایجاد جرم بر روی دندانها از رسیدن بزاق به آنها جلوگیری کرده و سبب ایجاد میلیونها میکروب نگردد .

مسواکهای مختلف و متعدد

می بینیم که امام رضا (علیه السلام) هر بار با بیش از یک مسواک ، مسواک می نمودند و شاید به این خاطر بوده که امام از مسواک آلوده استفاده نکرده باشند . و سپس امام رضا(علیه السلام) بعد از مسواک کردن مقداری کندر می جویدند .

و وارد شده که حضرت رضا (علیه السلام) بعد از نماز صبح در مصلای نماز می نشستند تا آفتاب طلوع کند ، سپس ظرف مسواکها را برای حضرت می آوردند و آن بزرگوار یکی یکی از آن مسواکها استفاده می کردند و بعد کندر می آوردند و ایشان آن را می جویدند . (۵۶۶) و شاید جویدن کندر بخاطر این باشد که بوی دهانشان خوب گردد (دهانشان خوشبو گردد)

صلوات و سلام خدا بر ایشان و بر آبای گرامیشان باد!

مسواک کردن و آلودگیهای خارجی

روایت شـده از امـام صادق (علیه السـلام) که فرمودنـد : ((پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) هرگاه نماز عشا رامی خوانـد ، دسـتور می دادنـد که اسـباب وضو و مسواکشـان را نزدشان می گذاشـتند و رویش را می پوشانیدنـد و قـدری می خوابیدنـد ، سپس بر می خاستند ، نخست مسواک می کردند و . . .)) . (۵۶۷)

((و قبلاً گـذشت که حضـرت امام رضا (علیه السـلام) در خراسان که بودند وقتی نماز صـبح را می خواند در مصـلای نمازش می نشـست تا اینکه خورشـید طلوع می کرد سپس همه مسواکها را در ظرفی قرار می دادند و بعد هر یک از مسواک را بر می داشتند و دندانشان را مسواک می کردند و بعد برای ایشان کندر می آوردند . . .)) .

این روایتها منعکس می کند که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) به محافظت کردن از مسواکها رغبت زیادی داشـتند ، اگر چه محافظت کردن از مسواکها به واسـطه این باشد که در ظرفی جای دهند یا روپوشی روی آن بیندازند و موقع نیـاز از آن اسـتفاده کننـد ، تـا اینکه مسواکها به هیـچ نوعی از میکروبها ، آلوده نشونـد ، اگر چه آن میکروبها از هوا باشـد چه رسد به اینکه با چیز دیگری غیر از هوا ارتباط پیدا کند و این نهایت دقت در محافظت کردن در مورد سـلامت بدن می باشد . بخصوص وقتی ملاحظه می کنیم که امام رضا(علیه السلام) خودشان برای

هر نمـازی یـک مسواک مخصوصـی را قرار می دادنـد به این خـاطر که باقی نمانـد در مسواک موقعی که از مسواک در دفعه دوّم استفاده می کردند هیچ اثری از رطوبتی که در نتیجه مسواک کردن قبلی مانده است ؛ چون که رطوبت ممکن است سبب به وجود آمدن و زنده ماندن بعضـی از میکروبهایی شود که مربوط به رطوبت است . (۵۶۸) و رطوبتهای باقیمانده در مسواک مانع از این می شود که موادی که در مسواک است در هلاک شدن میکروبها تأ ثیر کند .

مستحب بودن وضو هنگام طعام

در احـادیث وارد شـده ، روایـاتی که از آنهـا اسـتفاده می شود وضو قبـل از طعام مسـتحب است و قبلاً گـذشت اینکه مسواک کردن هنگام وضو مسـتحب است و این دو دسته روایات معنایش این است که مسواک کردن قبل از طعام و قبل از وضو انجام می شود . اینجاست که زمینه ای باقی نمی مانـد تا طعام آلوده به میکروب وارد معـده گردد و به آن زیان برسانـد همانطور که مقدم شد ، اما مسواک کردن بعد از طعام ، اسلام خود را مستغنی و بی نیاز می داند که بر این مطلب تصریح کند ؛ زیرا اسلام به مسواک زدن در زمانهای مختلف دسـتور داده ؛ در اوّل روز و شب ، به طوری که تخمیر زیادیها نامعقول و غیرممکن گردد .

خلال کردن بعد از طعام

خیلی از مواقع بعضـی از زیادیهـای غـذایی که در بین دنـدانها وجود دارد بـا مضـمضه کردن خـارج نمی شود ، بلکه به وسـیله مسواک کردن نیز مشـکل است که آنهـا را خـارج کنیم پس احتیاج به اسـتعمال وسـیله دیگری داریم که آن زیادیهای غـذا را مجبور کنیم خارج شوند تا این زیادیهای غذا تغییر نکند و سطح دندان را نپوشاند و در نتیجه میکروبها آماده شوند و در از بین بردن لثه ها و خراب شدن دندانها و غیر از اینها از چیزهایی که در بحث مسواک اشاره به آن شد ، مؤ ثر باشـند و امر و دستور به خلال در اسـلام به صورتهای مختلف و گونا گون وارد شده همانطوری که پیامبر و ائمه : آن فوایدی که دارد ذکر کرده اند با اضافه کردن ذکر

وسـایلی که اسـتعمال آن وسایل در این موضوع صـحیح نیست و غیر از این روایات از روایاتی که در آینـده به زودی توضـیح داده می شود و باید گوش نکنیم به حرف کسانی که می گویند خلال آماده می کند فرصت را برای ابتلا به دردها و زخمهای لثـه هـا و خـارج کردن دنـدان کـه مـوجب کنـدن آن می شـود . (۵۶۹) خلالـی که مـوجب کنـدن دنـدان می شود آن خلالـ مخصوصـی است که در آن وسایل بسـیار حاد و سخت به کار می رود که موجب زخم لثه و خراب شدن دندان می شود . این امری بود که نشأ ت گرفته بود از آنچه ذکر شـده بود و پیـامبر و ائمه : به این جهت مردم را آگـاهی دادنـد و به آنچه مـانع از ظهور این جهت است مردم را ارشاد کردنـد و می بینیم در موقعی که بحث در وسایل خلال باشـد بعضـی از آن روایاتی که از ائمه : در این مورد وارد شـده همـانطوری که بـا تعـدد عمـل خلالـ و مسواک و مضـمضه در هر روز فرصت برای ظاهر شـدن مرض به هیچ وجه باقی نمی ماند . (۵۷۰)

خلال کردن از نظر شرعی

از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) نقل شـده که فرمودند : ((خداوند خلال کنندگان از امتم را که در بعد از وضو و طعام ، خلال می کنند ، رحمت کند)) . (۵۷۱)

و فرمودند : ((خلال کننده از امت من چه نیکو می باشد)) .

موسی بن جعفر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرمودند : ((خداوند خلال کنندگان را رحمت

کنـد)) . گفته شد یا رسول اللّه ! خلال کنندگان چه کسانی هسـتند؟ فرمودند : ((کسانی که بعد از طعام ، خلال می کنند پس وقتی که در دهان چیزی و غذایی باقی ماند ، تغییر می کند و بوی آن ، فرشته را اذیت می نماید)) . (۵۷۲)

و باید مراجعه شود به آنچه از سعد بن معاذ از پیامبر نقل شد . (۵۷۳)

و به همین معناست آنچه امام باقر (علیه السـلام) از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) نقل کردنـد و در این حـدیث ، این طور وارد شده که سـنگین تر بر فرشـته ای که موکل انسان مؤ من است ، نیست از اینکه چیزی از طعام در دهان مؤ من ببیند در حالی که ایستاده و مشغول نماز باشد . (۵۷۴)

و از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) نقل شده : ((و خلال کردن باعث می شود که ملائکه تو را دوست بدارند پس ملائکه اذیت می شوند از بوی دهان کسی که بعد از غذا خوردن ، خلال نمی کند)) . (۵۷۵)

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((جبرئیل بر من نازل شد و به خلال سفارش نمود)) . (۵۷۶)

و از امـام صـادق (علیه السـلام) نقل شـده که فرمودنـد : ((جبرئیل نازل شـده و سـفارش به مسواک کردن و خلال و حجامت نموده است)) . (۵۷۷)

و این معنا در جایی که کلام در مسواک کردن بود گذشت در حدیث شـکایت کردن خانه خدابه خدا از نَفَس های مشـرکین که به خانه خدا می رسد

، پس به آنجا مراجعه کنید .

و از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((یک منادی در آسمان ندا می کند خدایا! بر خلال کنندگان برکت عنایت فرما)) . تا اینکه فرمودند : ((و کسانی که خلال می کنند پس به درستی که خلال توسط جبرئیل نازل شد در حالی که جبرئیل قسم خورد و شهادت داد بر خلال از آسمان)) . (۵۷۸)

و خلال از آن ده چیزی می باشد که آنها از امور حنیفیه ای قرار داده شده ، که خداوند به ابراهیم نازل کرد . (۵۷۹)

و مطالب دیگری که جای بررسی آنها نیست . (۵۸۰)

اقتدا کردن به پیامبر اسلام (ص)

قابل توجه است که ائمه : برای اثبات اهمیت خلال نزد شارع تنها به روایات اکتفا نکردند بلکه خلال را جبرئیل آورد و ائمه افزون بر اخبار ، مردم را به پیروی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) متوجه ساختند چنانچه ((وهب بن عبداللّه)) گفت : ((امام صادق (علیه السلام) را دیدم خلال می کند به آن نگریستم امام فرمود : پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) خلال می نمود)) . (۵۸۱)

به حرج و سختی افتادن در ترک خلال

اینک به آثار سوئی که بر ترک خلال مترتب است می پردازیم ؛ روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((هر کس طعامی را بخورد ، پس از آن باید خلال نماید و هر کس که این کار را نکند ، پس دچار حرج و سختی می شود)) . (۵۸۲)

خلال کردن برای مُحرِم

در روایات وارد شده اجازه داده اند که انسان محرم خلال کند در حالی که احتمال دارد از لثه ها خون جاری شود . از عمار بن موسی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که از خدمت امام سؤ ال کردم مُحرِم می تواند خلال کند؟ فرمودند : ((اشکالی ندارد)) . (۵۸۳)

فایده های خلال

اینک فواید خلال و ضررهای ترک خلال را ، که در روایات مطرح شده به صورت زیر خلاصه کنیم :

۱ - دهان را خوشبو می سازد .

۲ - موجب سلامتی (یا اصلاح) دهان و دندانها می گردد .

۳ - دهان را پاکیزه می گرداند .

۴ - صحیح و سالم کننده (اصلاح کننده) لثه ها و دندانها می باشد .

۵ - خلال کردن موجب جلب روزی می شود .

۶ - خلال کردن نظافت است .

۷ - باد جنام (بادشنام : باد دژنام)(۵۸۴) را از بین می برد که یک قرمزی ناشناخته ای است بر صورت و اعضا همچنانکه می آید .

۸ - از پدید آمدن بوهای بد و کریه در دهان جلوگیری می کند .

و وارد شده این فواید در تعدادی از روایات مثل آنچه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که خلال ، بوی دهان را خوش می گرداند . (۵۸۵) و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که : ((خلال کنید به دنبال طعام ، پس به درستی که خلال کردن ، سالم کننده دهان و دندانها می باشد و موجب جلب روزی می شود)) .

و در روایت دیگراین است

که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) به جعفر ، خلالـی را داد و امر کرد جعفر راکه خلال کنـد و به آنچه گفته شـد دلیـل آورد . (۵۸۶)

و از پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) نقـل شـده که : ((خلال کنیـد پس به درستی که خلال کردن از نظافت و پاکیزگی است و نظافت از ایمان است و ایمان همراه صاحبش در بهشت خواهـد بود))(۵۸۷) و گذشت روایتی که کعبه شکایت کرد به خدا از اینکه نفسـهای مشرکین به کعبه می رسید ، پس خداوند به کعبه وحی کرد که عوض این مشرکین ، قومی می آیند که نظافت می کنند با چوب های درخت .

شهید ؛ گفته است : ((خلال کردن لثه را سالم می گرداند و بوی دهان را خوش می کند)) . (۵۸۸)

روایت شد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند : ((بر تو باد به خلال کردن ؛ چون خلال باد جنام را از بین می برد . . .)) . (۵۸۹)

مرحوم مجلسـی گفته است که ((باد جنام)) مثل اینکه عربی باد شنام است و باد شنام برآنچه حکما ذکر کرده اند یک قرمزی ناشـناخته ای است شبیه قرمزی کسـی که مبتلا به مرض جذام می باشد و بر صورت و اعضا خصوصاً در زمسـتان و سـرما ظاهر می شود و چه بسا با آن دانه هایی هم بیرون بیاید . (۵۹۰)

در روایتی است از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((هر کس دو چوب استعمال کند

از سختی انبر (از کشیدن دندان بر اثر خرابی و درد) ایمن می شود)) . (۵۹۱)

و ما نیازی نداریم فوایدی که برای خلال ذکر شده در اینجا بیاوریم پس در بحث مسواک گذشت و آنچه ذکر شد خیلی واضح است و احتیاجی به تکرار آن نداریم .

ذکر شده که خلال موجب جلب رزق و روزی می باشد و شاید این نظر داشته باشد به اینکه هرگاه بر بنده بسیاری از رنجها و دردهای جسمی برسد به اضافه اینکه خلال کردن جای را برای ملائکه باز می کند تا ملائکه به عبد نزدیک شوند ، در این صورت بدون شک بر بنده بسیاری از نفقات عطا می شود همانطوری که خلال کردن به انسان نشاط می دهد ، بلکه یک روحیه جدیدی می دهد که همراه آن روحیه لطفهای خدا و عنایات او بر وی جاری می شود و از جمله آن الطاف خدا ، تهیه کردن موارد روزی برای بنده می باشد .

و اما نسبت به آن قرمزی که در صورت پیدا می شود و اشاره به آن شد ، ما قدرت و استطاعت پیدا نکردیم تا به حال که سرّ این موضوع را بفهمیم و شاید با پیشرفت دانش پزشکی در آینده بتوانیم بسیاری از قضایایی که تا به حال مبهم و مشکل و پیچیده بوده است بشناسیم اگر خدا بخواهد .

لازم است آنچه به وسیله خلال خارج می شود ، به بیرون ریخته شود

وارد شده در احادیث بسیاری که لازم است بیرون ریختن آنچه به واسطه خلال از بین شیار دندانها خارج می شود ، اما آن غذاهایی

که بر لثه هست یا در اطراف دهان و دنباله زبان هست ، اسلام خوردن آن را اجازه داده است . (۵۹۲)

و در روایت وارد شده که : ((حرجی نیست برای کسی که آنچه به واسطه خلال خارج شده ، بخورد)) . (۵۹۳) این نظر دارد به حرج از جهت عقاب اخروی امّا حرج و ضرر دنیوی موجود است و به خاطر اینکه حرج دنیوی موجود است دراین روایت ذاتاً امر کرده به بیرون انداختن آنچه با خلال خارج می شود چه برسد به غیر آن .

و سرّ این موضوع واضح است ، همانا چیزی که در خلال کردن مستکره می باشد آن است که در بین دندانها از آن استفاده شود (آنچه در خلال مستکره می باشد این است که از گیاهی که خیلی سفت و سخت است در خلال کردن بین دندانها استفاده شود) و دندانها را در معرض آلوده کردن به میکروبهایی بکند که در آن مکانها پیدا می شوند که رسیدن به آن میکروبها با وسایل تنظیف مشکل است و شاید مطلقا نشود دسترسی به آنها پیدا کرد . امّا آنچه در جلو دهان و یا در باطن دهان و کنج دهان و اطراف آن یا در جایی است برای زبان ممکن است که خارج کند آنها را از اطراف دهان ، اینها در جاهایی واقع شده اند که اصلاً ممکن نیست که چیزی در آنها ثابت بماند و چونکه بزاق و آب دهان دایماً در دهان به وجود می آید هیچ فرصتی برای پوشیده شدن و زیادشدن هیچ نوع از انواع میکروبها پدید نمی آید .

دکتر پاک

نژاد ذکر کرده است هر کس چیزی که به وسیله خلال کردن خارج می شود دایماً بخورد بر چنین شخصی ترس آن داریم که به زخم اثنی عشر و یا زخم معده مبتلا شود . (۵۹۴) و بخاطر همین ما تعجب می کنیم وقتی که روایت امام صادق (علیه السلام) را می بینیم که می فرمایند : ((هیچ یک از شما انسانها غذایی که به وسیله خلال کردن از دهان خارج می کنید نخورید چون که مبتلا به دبیله می شوید)) . (۵۹۵)

((دبیله)) یعنی آن سختی و جراحت و دمل بزرگی که در شکم به وجود می آید که غالباً منجر به کشته شدن شخصی که آن جراحت در او پیدا شده ، می شود . (۵۹۶) و همین جراحت چیزی است که اکنون به زخم اثنی عشر یا زخم معده تعبیر می شود چنانچه معلوم است .

مضمضه کردن بعد از خلال

((مستغفری)) در ((طب النبی)) روایت کرده که حضرت فرمودند : ((بعد از طعام ، خلال و با آب مضمضه کنید چونکه مضمضه کردن با آب ، باعث صحت و سلامت دندانها می شود)) . (۵۹۷)

و از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که حضرت امیرالمؤ منین به ما امر می فرمودند که هرگاه خلال کردیم ، آب ننوشیم تا اینکه سه مرتبه مضمضه کنیم . (۵۹۸) این عمل بخاطر این است که خلال کردن به تنهایی کفایت نمی کند برای خارج کردن زیادیهای غذا از دهان و با مضمضه در بار اول ودوم تمام زیادیهاخارج نمی شود ، پس احتیاج به مضمضه کردن در دفعه

سوم دارد و این موضوع بخاطر این است که اگر زیادی غـذا باقی بمانـد سـیل میکروبهابا آن به معده داخل می شود که سـبب بیماری فراوانی می گرددکه پیشتر گذشت .

وسایلی که استعمال آنها در خلال صحیح نیست

در روایات می یابیم که از استعمال بعضی از وسایل در هنگام خلال منع کرده است و روشن است که منع از استعمال بعضی از این وسایل بخاطر این است که ممکن است این وسایل ، موجب زخم شـدن لثه بشود و اما بعضـی دیگر از وسایل ممکن اسـت که بخاطر وجود مواد شـیمیایی معین باشد که امکان دارد به سـلامتی انسان به طور عموم ضرر بزند و ما اشاره می کنیم در این قسمت به روایات زیر :

از امـام رضـا (علیه السـلام) نقل شـده که : ((با چوب درخت انار خلال نکنیـد با چوب ریحان هم خلال نکنیـد ؛ چون این دو عرق جذام را به حرکت در می آورند)) .

و در بعضی از روایات دیگر وارد شده که : ((به حرکت در می آورد خوره را)) . (۵۹۹)

و از دعـائم و غیر آن روایت شـده که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) از خلال کردن به ریشه ها و ساقه ها و چوب انار و ریحان نهی کردند و فرمودند : ((همانا اینها عرق جذام را به حرکت در می آورد یا عرق خوره را)) . (۶۰۰)

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که : ((خلال کردن با ریشه های درخت ، موجب فقرمی شود)) . (۶۰۱)

شهید گفته است : ((مکروه است انسان با نی خلال کند یا چوب ریحان

یا برگ درخت خرما یا برگ درخت انار)) . (۶۰۲)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به هر چیزی که به ایشان می رسید خلال می کردند به استثنای برگ خرما و ساقه درخت . (۶۰۳)

و در روایت است که : ((هر کس با ساقه درخت خلال کند تا هفت روز یا شش روز حاجتش برآورده نمی شود)) . (۶۰۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((با ساقه درخت خلال نکنید پس اگر چاره ای نداشتید پس لیطه آن را بکنید)) . (۶۰۵)
((لیطه)) پوست قصبه را می گویند . (۶۰۶)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند از اینکه با ساقه درخت و ریحان و انار خلال کنند)) . و در روایت دیگر اضافه شده ((اس)) و فرمودند : ((این چند چیز عرق خوره را به حرکت در می آورد)) . (۶۰۷)

محافظت کردن از لثه

چنانکه ذکر شد خلا کردن به نی نهی شده است و اگر چاره ای از آن نبود ، فرمودند پوست نی را کنده و خلال کنید چنانکه روایت شده از امام کاظم (علیه السلام) از آن بزرگوار سؤ ال شد که حدود و اندازه خلال چقدر باید باشد؟ حضرت فرمودند : ((اینکه سر خلال را (نوک خلال را) بشکنی چون که لثه ها را خون می آورد)) . (۶۰۸)

خلال برای مهمان

و در آخر ، . . . برای مهمان ممکن نیست که خلال مناسبی تهیه کند از این جهت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((حق میهمان بر صاحبخانه این است که برای او یک خلالی آماده کند)) . (۶۰۹)

و بعضی از فقها و مراجع تقلید حکم کرده اند به اینکه از مستحبات میزبان برای مهمان آماده کردن خلال است . (۶۱۰)

سخن آخر در اینجا

در آخر بحث روشن شد که مسواک و خلال کردن در ظاهر و در سلامت جسمی انسان تأ ثیر می گذارد ، بلکه حتی در سلامت نفس و عقل و روح انسان تأ ثیر می گذارد تا آخر آنچه مقدم شد .

پس سزاوار است مستلزم آن شویم و زیاد از آن استفاده کنیم از آنچه شناختیم و از آنچه تا به حال نشناختیم (در جایی که ما ذکر و معرفی کردیم) ممکن است اینکه نسبت به آنچه ذکر نکردیم و نشناختیم مثل اندکی از بسیار باشد . همچنانکه بحث های این کتاب فقط مثل قدم اوّل در راه شناختن همه حقایقی است که مرتبط به این موضوع است این موضوعی که یکی از آن تعالیم اسلامی سالمی است که آن را ما اهمال کردیم و متوجه آنها نبودیم و زود است که آنها را (بیاوریم) در آنچه طالب ورود آنها هستیم هر جا که مسخ و از بین رفته باشد - از اروپا و غیر اروپا از مناطق عالم .

مجالی نیست در اینجا مگر اینکه ذکر کنیم قول خداوند تعالی را که اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه

کنند ما بر آنان برکات آسمان و زمین را فرود می آوریم .

صدق اللّه العلی العظیم .

سخن پایانی

در پایـان ، امیـدوارم که موفق بوده بـاشم برای اثبات این عمل به صورتی که مورد قبول و رضایت قرار گیرد و خواننـده بتواند حقیقت موضوع را بدون کاستی و تشویش بیان کند .

و اگر خواننـده گرامی در میان این بحثها بعضـی از کمبودها و قصور و کوتاهیها را دید ، امید فراوان من این است که عذر مرا بپـذیرد و مرا به آن عیبها و کوتاهیها آگاه سازد و برای خواننـده این کتاب تشـکر و قـدردانی فراوان و اخلاص محبت را آرزو دارم .

و در خـاتمه : من از خداونـد طلب می کنم که به من نفع بدهـد به خـاطر این زحمت نـاچیز و این عمل را خالصاً برای خودش قرار بدهد و ثوابش را به شهدای ابرار عطا نماید خصوصاً شهدای ایران اسلامی و انقلاب ایران .

والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

جعفر مرتضی عاملی

فهرست منابع و مآخذ

قرآن مجید .

((الف))

۱ - آداب المتعلمین محقق طوسی

۲ - ارشاد شیخ مفید

۳ - ارشاد ساری قسطلانی

۴ - استبصار شیخ طوسی

۵ - استیعاب ابی عمر

۶ - اسدالغابه ابن اثیر

۷ - اشتقاق ابن درید

۸ – الاصابه عسقلانی

۹ – الاغانی ابی فرج

۱۰ – الام شافعی

۱۱ – امالی شیخ صدوق

۱۲ – امالی شیخ طوسی

۱۳ – امالی سیدمرتضی

۱۴ – امالی شیخ مفید

۱۵ – انوار نعمانیه جزایری

۱۶ – الاوائل عسکری

۱۷ – اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر شهید پاک نژاد

((ب))

۱۸ – بحارالا نوار علاّمه مجلسی

۱۹ – بحرالزخار ابن مرتضی

۲۰ – البخلاء جاحظ

۲۱ – البیان والتبیین

جاحظ

((ت))

۲۲ - تاریخ امم و ملوک طبری

۲۳ - تاریخ تمدن اسلامی زیدان

۲۴ - تاریخ الحکماء قفطی

۲۵ - تاریخ الخمیس دیاربکری

۲۶ - تاریخ الشعوب الاسلامیه بروکلمان

۲۷ - تاریخ طب در ایران نجم آبادی

۲۸ - تاریخ علم سارتون

۲۹ - تاریخ مختصرالدول ابن عبری

۳۰ - تاریخ یعقوبی ابن واضح

۳۱ - تحریرالوسیله امام خمینی ؛

۳۲ - تحف العقول حرانی

۳۳ - تراتیب الاداریه کتانی

۳۴ - التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه بدوی

۳۵ - ترغیب و ترهیب منذری

۳۶ - تلخیص مستدرک ذهبی

۳۷ - تمدن اسلام و عرب لوبون

۳۸ - تهذیب شیخ طوسی

۳۹ - تهذیب التهذیب عسقلانی

۴۰ - توحید مفضل

۴۱ - تفسیرالمطالب فی امالی الا مام ابی طالب ابی طالب زیدی

((ث))

۴۲ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق

((ج))

۴۳ - جامع الاخبار محمَّد سبزواری

۴۴ - جواهرالکلام نجفی

۴۵ - جواهرالاخبار والا ثار صعدی

۴۶ - الجوهره فی نسب علی وآله تلمسانی بری

((ح))

۴۷ - الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری آدم متز

۴۸ - حیاه الصحابه کاندهلوی

((خ))

۴۹ - خصال شیخ صدوق

۵۰ - خطط مقریزی

((د))

۵۱ - دائره المعارف للقرن العشرین فرید وجدی

((ر))

۵۲ - رساله ذهبیه (منسوب به) امام رضا(علیه السلام)

۵۳ - الروض الانف سهیلی

۵۴ - روضه الواعظین فتال نیشابوری

۵۵ - الریاض سیّدعلی طباطبائی

((ز))

۵۶ - زادالمعاد ابن قیم جوزیه

((س))

۵۷ - السرائر ابن ادریس

۵۸ - سفینه البحار محدث قمی

۵۹ - السنن ابن ماجه

۶۰ - السنن ابی داوود

۶۱ - السنن بیهقی

۶۲ - السنن ترمذی

۶۳ - السنن دارمی

۶۴ - السنن نسائی

۶۵ - السیره الحلبیه حلبی

۶۶ - السیره النبویّه ابن هشام

((ش))

۶۷ - شرایع الاسلام محقق حلی

۶۸ - شرح نهج

البلاغه ابن ابی الحدید

((ص))

۶۹ – الصحه والحیاه سلمون

۷۰ – صحیح بخاری

۷۱ – صحیح مسلم

۷۲ – الصحیح من سیره النبی (ص) جعفر مرتضی عاملی

((ط))

۷۳ – طب الائمه ابن بسطام

۷۴ – طب الا مام الصادق (علیه السلام) خلیلی

۷۵ – طب النبوی ابن قیم جوزیه

۷۶ – طبقات الاطباء والحکماء (فارسی) ابن جلجل

۷۷ – الطبقات الکبری ابن سعد

((ع))

۷۸ – العبر ودیوان المبتدا والخبر ابن خلدون

۷۹ – العروه الوثقی یزدی

۸۰ – علل الشرایع شیخ صدوق

۸۱ – العقد الفرید ابن عبد ربه

۸۲ – عیون اخبارالرضا شیخ صدوق

۸۳ – عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه

پی نوشتها

پی نوشتها ۱

۱- (بحارالا نوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵، ح ۳۵)

۲- کهف / ۴۶.

۳- ر . ك : عیـون الانبـاء، ص ۱۲ . و پیش از آن ، فهرسـت ابـن نـدیم ، ص ۴۱۲ . خلیلی ، طب الامـام الصـادق ، ص ۵ و ۶ . تاریخ تمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۲ . دائره المعارف القرن العشرین ، وجدی ، ج ۵، ص ۶۶۱ و مصادر دیگر .

۴- ر . ك : عیون الانباء، ص ۲۷، چاپ ۱۹۶۵. طب الامام الصادق ، ص ۵ و ۶.

۵- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۵ .

۶- ر . ك : عیون الانباء، ص ۱۳ به بعد. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۵ .

۷- ر . ك : عیون الانباء، ص ۱۷ - ۲۶، چاپ ۱۹۶۵ .

۸- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج ۸، ص ۳۸۰، به نقل از ارشاد الساری ، ج ۸، ص ۳۶۰. تاریخ تمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۲ .

۹- المفصل فی تاریخ

العرب قبل الاسلام ، ج ۸ ، ص ۳۸۱ .

۱۰- Imhotep

۱۱- جورج سارتون ، تاریخ علم ، ج ۱، ص ۱۱۲ .

۱۲- تاریخ علم ، ج ۱، ص ۱۱۳، ۱۹۶ و ۱۹۷. دائره المعارف القرن العشرين ، وجدی ، ج ۵ ، ص ۶۵۹ و ۶۶۰ .

۱۳- ر . ك : تاریخ علم ، ج ۱، ص ۱۹۶ . دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۱ .

۱۴- آشور بنی پال Ashurbanipall .

۱۵- حمورابی Hammurabi .

۱۶- تاریخ علم ، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ .

۱۷- دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۲ .

۱۸- Rig - vede .

۱۹- دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۲ .

۲۰- ر . ك : دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۳ .

۲۱- تاریخ علم ، ج ۲، ص ۲۱۵ .

۲۲- همان مدرك ، ص ۲۱۷ . دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۴.

۲۳- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۳ .

۲۴- دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۴ و ۶۶۵ . و در تاریخ علم ، ص ۲۱۵ - ۳۲۰ بحثی شامل در پزشکی یونانی بقراطی آمده است . شاید چنین تعمدی در اظهار عظمت پزشکی یونانی برای کوچك جلوه دادن اهمیت نهضت طبی عظیم اسلامی باشد.

۲۵- ر . ك : دائره المعارف القرن العشرين ، ج ۵، ص ۶۶۳ .

۲۶- تاریخ علم ، ج ۱، ص ۱۹۷ .

۲۷- نگاه کنید به مقالات دکتر محمَّد محمَّدی ، مجله هادی ، سال ۲، شماره ۲، ص ۵۱، تحت عنوان ((دانشگاه جندی

شاپور)) .

۲۸- قفطی ، تاریخ الحکماء،

ص ۱۳۳ .

۲۹- دکتر محمَّد محمَّدی ، مجله پیشین ، ص ۵۱ .

۳۰- تاریخ الحکماء قفطی ، ترجمه فارسی قرن یازدهم ، به کوشش بهین دارایی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ ۱۳۷۱، ص ۱۸۴ .

۳۱- ر. ک : محمَّدمحمَّدی ، مجله هادی ، ((دانشگاه جندی شاپور))، سال ۲ شماره ۲، ص ۵۲.

۳۲- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۷۳ .

۳۳- دائره المعارف القرن العشرین ، ج ۵، ص ۶۶۶ .

۳۴- همان مدرک ، ص ۶۵۵ .

۳۵- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۱ .

۳۶- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۱۸ .

۳۷- ابن قتیبه ، المعارف ، ص ۸۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۷۳. التراتیب الاداریه ، ج ۲، ک ص ۶۵ و ۶۹ به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود .

۳۸- یا ضحاک بن عرفجه و یا طرفه بن عرفجه ؛ چنانکه با مراجعه به منابع آتی آشکارمی گردد.

۳۹- به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) .

۴۰- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۳ . سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۹۲... .

۴۱- ابن قتیبه ، المعارف ، ص ۲۵۰ . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۴ . المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج ۸، ص ۴۱۷ .

۴۲- المفصل فی تاریخ العرب ، ج ۸، ص ۴۱۷ .

۴۳- سیّدالمرتضی ، امالی ، ج ۱، ص ۲۳۸ .

۴۴- تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۲، ص ۲۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج ۸، ص ۳۸۶.

۴۵- ر . ک : ابن قتیبه ، المعارف ، ص ۸۲ . مسند احمد، ج ۱،

ص ۷۳ . التراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۹ به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود و... .

۴۶- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۷۲ . التراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷ .

۴۷- در عیون الانباء، گمان شده است که او همان ابن حارث بن کلده بن ثقفی بوده است (ص ۱۶۷) والبته این رأ ی نادرست است ؛ زیرا این شخص از قریش و از تبار بنی عبدالدار بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر دستور قتل وی را داد (ر . ک : مصعب ، نسب قریش ، ص ۲۵۵).

۴۸- التراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۶۲ . الاصابه ، ج ۲، ص ۲۰۲ .

۴۹- المفصل فی تاریخ العرب ، ج ۸، ص ۴۱۲ .

۵۰- تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۰ .

۵۱- بحار، ج ۸۱ ، ص ۲۰۹ به نقل از الدعوات راوندی .

۵۲- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۳ . طب الامام الصادق (علیه السلام) ، ص ۱۶ .

۵۳- بحارالا نوار، ج ۶۶، ص ۵۱ و ۵۲ .

۵۴- برقی ، محاسن ، ص ۶۴۴. بحارالا نوار، ج ۶۶ ، ص ۵۰ و ۵۴ . مکارم الاخلاق ، ص ۱۰۹.

۵۵- معجم البلدان ، ج ۱، ص ۹۳. تلمسانی بری ، الجوهره فی نسب علی بن ابی طالب وآله ، ص ۱۱۵ و۱۱۶.

۵۶- ابن جوزی ، تاریخ عمر، ص ۲۴۵ .

۵۷- ر . ک : به برخی از منابع گذشته پیرامون نقش این پزشکان در ترورهایی که حاکمان وقت به دست آنان بر ضد مخالفین سیاسی انجام می

دادند .

۵۸- وفیات الاعیان ، ج ۱، ص ۱۶۸. التراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۲۶۳ .

۵۹- کنزالعمال ، ج ۱۰، ص ۴۵. التراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۶۳ .

۶۰- ج ۲، ص ۳۵۷ .

۶۱- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۹۴ .

۶۲- عیون الانباء، ص ۲۳۲، نقل از ابن جلجل . تاریخ الحکماء، ص ۳۲۴ و ۳۲۵. تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۹۴ و ۲۱۵. ابن جلجل ، تاریخ الحکماء (ترجمه فارسی و حواشی). التراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۲۷۰ از تاریخ آداب اللغه العربیه ، ج ۱، ص ۲۳۳ .

۶۳- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۴۱ .

۶۴- البیان و التبیین ، ج ۱۵، ص ۲۵۸. التراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ .

۶۵- دائره المعارف قرن العشرین ، ج ۵، ص ۶۶۵ .

۶۶- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۲۹۴ .

۶۷- عیون الانباء، ص ۲۷۹ .

۶۸- تاریخ الحکماء، ص ۳۸۰. عیون الانباء، ص ۲۴۶. تاریخ طب در ایران ، ج ۱، ص ۲۴۲ .

۶۹- عیون الانباء، ص ۲۶۰. تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۲۴۲ .

۷۰- دائره المعارف القرن العشرین ، ج ۵، ص ۶۶۵ .

۷۱- الفهرست ابن ندیم ، ص ۳۵۳. عیون الانباء، ص ۲۶۰ .

۷۲- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۳۰۲ و ...

۷۳- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۳۰۲ و ...

۷۴- تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۲، ص ۱۷۵. تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۴۲ .

۷۵- شاید بعضی از

ترجمه های وی را به حنین نسبت داده باشند، این اشتباه ممکن است به دلیل تشابه ظاهری نام آنان باشد .

۷۶- ر . ك : عیون الانباء، ص ۶۵۴ .

۷۷- تاریخ الحکماء، ص ۳۸۵. عیون الانباء، ص ۲۳۷ .

۷۸- گویند : مهدی با این کنیه که بدو داد، اشارت داشت به اینکه او چنان مرتبتی دارد که چون پدر عرب می ماند (ر . ك : تاریخ الحکماء، عیون الانباء) .

۷۹- همان مدرک .

۸۰- تاریخ الحکماء، ص ۱۴۷. محمد محمدی ، مجلّه الهادی ، سال ۲، ص ۶۲ ((دانشگاه جندی شاپور)) .

۸۱- ر . ك : ابن ندیم ، الفهرست ، ص ۴۱۳ .

۸۲- طبری ، تاریخ ، ج ۸، ص ۳۴. محمد محمدی ، مجله الهادی ، سال ۲، شماره ۶۲ . معجم البلدان ، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ .

۸۳- اسحاق بن حنین ، کتابی تأ لیف کرده است (الفهرست ، ص ۴۲۹) و...

۸۴- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۲ .

۸۵- همان مدرک ، ص ۱۹۴ .

۸۶- ر . ك : معجم ادباء الاطباء، ج ۱، ص ۱۱۶ .

۸۷- همان مدرک ، ج ۱، ص ۱۱۵ .

۸۸- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۵۶۹ .

۸۹- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۳. ر . ك : تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۱۹۹ .

۹۰- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۱ .

۹۱- ر . ك : موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۳ .

۹۲- ر . ك : تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۰ .

۹۳- همان مدرک .

۹۴- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۰۹ - ۶۱۴

(با تغيير و تلخيص) .

۹۵- تاريخ التمدن الاسلامى ، ج ۲، ص ۲۰۰ .

۹۶- تاريخ الشعوب الاسلاميه ، ص ۳۱۴ .

۹۷- موجز تاريخ الشرق الادنى ، ص ۱۹۱ .

۹۸- تاريخ اسلام و عرب ، ص ۶۰۸ .

۹۹- بروكلمان ، تاريخ الشعوب الاسلاميه ، ص ۳۱۴ .

۱۰۰- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۰۸ .

۱۰۱- مختصر تاريخ العرب ، ص ۲۸۳. تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۶ .

۱۰۲- ر . ك : تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۶ .

۱۰۳- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۰۹ .

۱۰۴- معجم ادباء الاطباء، ج ۲، ص ۷۴ .

۱۰۵- تاريخ طب در ايران .

۱۰۶- ر . ك : همان مدرك ، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۸ .

۱۰۷- موجز تاريخ الشرق الادنى ، ص ۱۹۲. ر . ك : تاريخ التمدن الاسلامى ، ج ۲، ص ۲۰۳ .

۱۰۸- موجز تاريخ الشرق الادنى ، ص ۱۹۳ .

۱۰۹- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۵ .

۱۱۰- موجز تاريخ الشرق الادنى ، ص ۱۹۳ .

۱۱۱- طب الامام الصادق (عليه السلام) ، ص ۳۰ و ۳۱ .

۱۱۲- موجز تاريخ الشرق الادنى ، ص ۱۹۴ .

۱۱۳- معجم الادبا الاطباء، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ .

۱۱۴- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۵۸۹ و ۵۹۲ . و در صفحه های ۶۰۰ تا ۶۰۵ آمده است که بعضی از تحقیقات و نظریه های ابن سینا، همچنان تا به امروز معتبر است و تجربه های جدید، مؤ ید آنها می باشد .

۱۱۵- عرب ، پیش از اسلام ، اهل ابداع و علم نبود، بلکه این اسلام بود که آنان و غیر

آنـان را به کشـف و نـوآوری وادار نمود. مسـلمانان هم در علم پزشـکی و هم در دیگر علوم اکتشافـات بسـیاری داشـته انـد و نوآوریهای فراوانی به بار آورده اند .

۱۱۶- ر . ك : تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۴ - ۶۱۶ (باتصرف) .

۱۱۷- مختصر تاریخ العرب ، ص ۲۸۳. ر . ك : تاریخ تمدن اسلام (مترجم)، ج ۲ ص ۶۰۷ .

۱۱۸- دائره المعارف القرن العشرین ، ج ۵، ص ۶۶۶ .

۱۱۹- عیون الانباء، ص ۷۰۳ .

۱۲۰- عیون الانباء، ص ۷۰۳. ر . ك : تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۵ .

۱۲۱- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۵ .

۱۲۲- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۴ و ۱۹۵ .

۱۲۳- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۳ .

۱۲۴- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۶۰۵ .

۱۲۵- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۶ (به اختصار) .

۱۲۶- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۵۷۱ - ۵۸۷ .

۱۲۷- ر . ك : عیـون الانبـاء، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. تاریـخ الحکماء، ص ۱۸۸ و ۱۸۹. تاریـخ التمدن الاسـلامی ، ج ۲، ص ۲۰۱ . مختصر تاریخ الدول ، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ .

۱۲۸- مختصـر تاریخ العرب ، ص ۲۸۳ و ۳۶۹ . تراث الیونانی فی الحضاره الاسـلامیه ، ص ۹۲. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۰۷ .

۱۲۹- عیون الانباء، ص ۳۲۳ .

۱۳۰- همان ، ص ۳۲۹ .

۱۳۱- همان مدرک ، ص ۶۲۸ .

۱۳۲- تاریخ الحکماء، ص ۲۷۳ . عیون الانباء، ص ۴۱۶ .

١٣٣- عيون الانباء، ص ٧٣٣ .

١٣٤- تاريخ الحكماء، ص ١٩١.

عیون الانبـاء، ص ۳۰۲. تاریـخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۶۸۶. تاریخ التمدن الاسـلامی ، ج ۲، ص ۲۰۱. تاریخ مختصر الدول ، ص ۱۶۲ .

۱۳۵- عیون الانباء، ص ۷۳۱. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۱ .

۱۳۶- عیون الانباء، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ .

۱۳۷- تاریـخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۶۸۶ و ۸۱۶ . در این کتاب آمده است که ابراهیم بن سـنان ، ابوسـعید را مکلف نمود تا از پزشکان آزمایش به عمل آورد، نتیجه این شد که هشتصد پزشک و جراح ، مجوز پزشکی به دست آورند. ولی ظاهراً برای بعضـی اشـتباهی پیش آمده و سنان بن ثابت را با ابراهیم بن سنان خلط نموده اند؛ چنانکه با مراجعه به عیون الانباء، ص ۳۰۲ و منابع دیگر فهمیده می شود .

۱۳۸- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۸۲۰ .

۱۳۹- عیون الانباء، ص ۵۲۴ . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۱ .

۱۴۰- عیون الانباء، ص ۳۰۲ . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۰ .

۱۴۱- عیون الانباء، ص ۶۱۰. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۰ .

۱۴۲- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۰ به نقل از عیون الانباء، ج ۲، ص ۱۴۰. در آنجا آمده است : ((آنان از مسیحیان بودند!!)).

۱۴۳- عیون الانباء، ص ۴۱۵.

۱۴۴- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۱ .

۱۴۵- تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۵ .

۱۴۶- تاریخ الحکماء، ص ۱۹۳ و ۱۹۴. عیون الانباء، ص ۳۰۱ .

۱۴۷- مختصر تاریخ العرب ، ص ۵۳۶ .

۱۴۸- عیون الانباء، ص ۵۳۶ .

۱۴۹- ر . ک

: تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۱۴ . عیون الانباء، ص ۴۱۵. موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص ۱۹۲ .

۱۵۰- عیون الانباء، ص ۴۱۵ .

پی نوشتها ۲

۱۵۱- عیون الانباء، ص ۴۲۰ .

۱۵۲- تاریخ الحکماء، ص ۲۷۲. تاریخ الاطباء والحکماء، ص ۱۵۳ (ترجمه فارسی) .

۱۵۳- مختصر تاریخ العرب ، ص ۲۸۳ .

۱۵۴- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۷ ، نقل از طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۵۵ .

۱۵۵- تاریخ الحکماء، ص ۱۹۴. عیون الانباء، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ .

۱۵۶- مقریزی ، الخطط، ج ۲، ص ۴۰۵ .

۱۵۷- همان مدرک ، ص ۴۰۶ .

۱۵۸- وفیات الاعیان ، ج ۱، ص ۲۷۴، چاپ ۱۳۰۹. تاریخ الحکماء، ص ۴۰۵. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۷.

۱۵۹- مختصر تاریخ العرب ، ص ۳۶۹ .

۱۶۰- الخطط مقریزی ، ج ۲، ص ۴۰۵. الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری ، ج ۲، ص ۲۰۶.

۱۶۱- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج ۸ ، ص ۴۱۲. التراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴. تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۷۶۳ .

۱۶۲- مقریزی ، الخطط، ج ۲، ص ۴۰۵.

۱۶۳- ابن قتیبه ، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۶۹ .

۱۶۴- نهج البلاغه فیض الاسلام ، نامه ها، عهد نامه مالک اشتر. بحارالا نوار، ج ۷۷، ص ۲۵۹ .

۱۶۵- همان مدرک .

۱۶۶- شیخ بهایی ، کشکول ، ص ۲۱۳. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۶ .

۱۶۷- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۶ .

۱۶۸- تاریخ الحکما، ص ۳۸۳ و ۳۸۴. عیون الانباء، ص ۲۴۵ .

۱۶۹- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۱۵۸

.

۱۷۰- ابن ندیم ، الفهرست ، ص ۳۵۶ .

۱۷۱- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص ۹۱ .

۱۷۲- ر . ک : حموی ، معجم البلدان ، ج ۲، ص ۵۴۰ .

۱۷۳- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص ۹۱ .

۱۷۴- عیون الانباء، ص ۳۱۶ .

۱۷۵- تاریخ البیمارستانات فی الاسلام ، ص ۱۸۰. التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص ۹۱.

۱۷۶- عیون الانباء، ص ۳۱۶. تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۲۸۸ .

۱۷۷- همان مدرک .

۱۷۸- الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری ، ج ۲، ص ۲۰۶ .

۱۷۹- عیون الانباء، ص ۳۰۵ .

۱۸۰- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص ۹۲ .

۱۸۱- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۷۷۵. الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع ، ج ۲، ص ۲۰۷، المنتظم ، ج ۷، ص ۳۳.

۱۸۲- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۷۷۵ .

۱۸۳- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۷۷۵. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۲، ص ۲۰۷. التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص ۹۲ .

۱۸۴- حدید / ۱ - ۴ .

۱۸۵- حدید / ۹ .

۱۸۶- حمد / ۱ - ۳ .

۱۸۷- کافی ، ج ۶، ص ۲۴۲. محاسن ، ص ۳۳۴. تهذیب ، ج ۹، ص ۱۲۸. من لایحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۲۱۸. وسائل ، ج ۱۷، ص ۲ .

۱۸۸- الفصول المهمه ، ص ۵۴۱ از علل الشرایع . بحارالا نوار، ج ۶، ص ۹۳. علل الشرایع ، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۲ .

۱۸۹- کسی که سنّت حسنه ای را پایه گذاری کند، اجرش و اجر هر کس که به آن

عمل می کنـد تا روز قیامت ، به او بر می گردد و کسـی که سنّت بـدی را بنا نماید، گناه آن و گناه هر کسـی که به آن عمل کند تا روز قیامت ، به او بر می گردد.

۱۹۰- بحارالا نوار، ج ۷۶، ص ۸۴ و ج ۸۰، ص ۱۰۶ از کنزالفوائد کراجکی و ج ۹۹، ص ۳۰۳. فقه الرضا، ص ۴۸، ۹۹ و ۸۴. خصال ، ج ۲، ص ۶۲۰. تحف العقول ، حدیث الاربع مائه (چهارصد حدیث)، ص ۷۳.

۱۹۱- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱ به نقل از طب نبی ، تألیف مستغفری .

۱۹۲- الفصول المهمه ، ص ۴۴۱. طب صادق ، ص ۱۵ از دعائم .

۱۹۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۹، ص ۲۷۲، حدیث ۱ .

۱۹۴- همچنان که در بیشتر موارد عام : سیاسی ، اجتماعی ، اداری ... و غیره چنین است .

۱۹۵- نحل / ۴۳ .

۱۹۶- زمر / ۹ .

۱۹۷- تحف العقول ، ص ۲۳۸. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸ .

۱۹۸- روضه الکافی ، ص ۳۴۵. الفصول المهمه ، ص ۴۰۴. الوسائل ، ج ۲، ص ۶۲۹ و ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۱۹۹- طب امام صادق (علیه السلام) ، ص ۱۷ . تستری ، قضاء امیرالمؤ منین (علیه السلام) ، ص ۱۴۴ .

۲۰۰- تحف العقول ، ص ۱۴۴. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص ۱۷. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۴۵ .

۲۰۱- طب امام صادق (علیه السلام) ، ص ۱۷. کنزالفوائد کراجکی ، ص ۲۴۰. بحارالا نوار، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲۰۲- وسائل الشیعه ، ج

۱۲، ص ۷۵ به نقل از الخرائج و الجرائح .

۲۰۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۷۴. الخرائج و الجرائح ، ص ۲۱۳ و از اصول کافی ، ص ۲۸۵.

۲۰۴- تهذیب ، ج ۱۰، ص ۲۹۳. وسائل الشیعه ، ج ۱۹، ص ۲۹۴ و ۳۰۴ .

۲۰۵- موطاءمع تنویر الحوالك ، ج ۳، ص ۱۴۱. ابن قیم ، طب نبوی ، ص ۴۱. و در پایین صفحه اش از ترمذی و ابی داوود و ابن ماجه ؛ عبدالرزاق ، المصنف ، ج ۱۱، ص ۳۰ و در پایین صفحه اش از بخاری ، کتاب اجاره ، ج ۴، ص ۳۰۸ و همچنین از مسلم .

۲۰۶- ر . ك : قرب الاسناد، ص ۵۲ و ۵۳ و استبصار، ج ۳، ص ۵۸، ۶۰ و ۶۴. وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۷۱ - ۷۴ . و در پایین صفحه اش از: تهذیب ، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۹ و از فروع کافی ، ج ۱، ص ۳۶۰. فقیه ، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۶. بحارالا نوار، ج ۱۰، ص ۲۶۷. علل و بسیاری دیگر ...

۲۰۷- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۵ .

۲۰۸- من لا یحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۱۰۷. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۲ .

۲۰۹- من لایحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۲۰. تهذیب ، ج ۶، ص ۳۱۹. النهایه ، ص ۶۲. وسائل الشیعه ، ج ۱۸، ص ۲۲۱. قصار الجمل ، ج ۱، ص ۲۹۹ .

۲۱۰- ر . ك : جواهر الکلام ، ج ۴۳، ص ۴۴ و ۴۵. مسالك ، کتاب دیات ، موجبات ضمانت . ریاض ،

ج ۲، ص ۵۳۷. مبـانی تکمله المنهاج ، ج ۲، ص ۲۲۲. مجمع برهـان ، کتاب دیات ، ص ۱. تمام اینها بر عـدم خلاف در آن تأ کید کرده یا اجماع از تنقیح را نقل کرده اند.

۲۱۱- ابن القیم ، طب النبوی ، ص ۱۰۹ .

۲۱۲- کنزالعمال ، ج ۱۰، ص ۱۶. و رمزالی : حاکم ، مستدرک . ابی داوود، سنن ، ابن ماجه ، بیهقی ، نسائی و طب النبوی ، ص ۱۰۷ از بعضی از ذکر کنندگان . تراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۶۶ از دار قطنی وغیره ...

۲۱۳- تراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۲۶۶. کنزالعمال ، ج ۱۰، ص ۱۷. از ابن عـدی در الکامل و ابن سـنی و بیهقی . ابن نعیم در الطب . عبدالرزاق ، المصنف ، ج ۹، ص ۴۷۰ .

۲۱۴- ر . ك : تهـذیب ، ج ۱۰، ص ۲۳۴. سرائر، ص ۴۲۹. کافی ، ج ۷، ص ۳۶۴. وسائل الشیعه ، ج ۱۹، ص ۱۹۵. مسالك ، کتاب دیات ، یجب موجبات ضمانت . ریاض ، ج ۲، ص ۵۳۹. قصارالجمل ، ص ۴۰۴. مبانی تکمله المنهاج ، ج ۲، ص ۲۳۳ .

۲۱۵- سرائر، ص ۴۲۹ .

۲۱۶- کافی ، ج ۸، ص ۳۶۴. تهذیب ، ج ۱۰، ص ۲۳۴. وسائل الشیعه ، ج ۱۹، ص ۱۹۵. النهایه ، ص ۷۶۲. قصارالجمل ، ج ۱، ص ۴۰۴. مسالك ، کتاب دیات ، در موجبات ضمانت . شرایع ، ج ۴، ص ۲۴۹. ریاض ، ج ۲، ص ۵۳۷. مبانی تکمله المنهاج ، ج ۲، ص ۲۲۲. و به این معنا از علی

(علیه السلام) در کتاب مصنف عبدالرزاق ، ج ۹، ص ۴۷۱ نقل شده است .

۲۱۷- مسالك ، ج ۲، کتاب دیات ، باب موجبات ضمانت . جواهر، ج ۴۳، ص ۴۶ و ۴۷ .

۲۱۸- جواهرالکلام ، ج ۴۳، ص ۴۷و۴۸. وسائل الشیعه ، ج ۱۹، ص ۱۹۵. شرایع ، ج ۴،ص ۲۴۹.

۲۱۹- شرایع ، ج ۴، ص ۲۴۹. جواهر، ج ۴۳، ص ۴۵ .

۲۲۰- جواهرالکلام ، ج ۴۳، ص ۴۶ .

۲۲۱- همان ، ص ۴۵ .

۲۲۲- روضه کافی ، ص ۱۹۳. فصول المهمه ، ص ۴۰۲. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۷. وسائل الشیعه ، ج ۱۷، ص ۱۷۷. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص ۵۹ .

۲۲۳- کافی ، ج ۶، ص ۵۳ . بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۸ .

۲۲۴- این شرط از نظر اسلام معنا ندارد، مگر آن که برده نتواند به وظایف خود به شکل مناسب عمل کند .

۲۲۵- عیون الانباء، ص ۴۶ و ۴۷ .

۲۲۶- تألیف علی بن عباس ، باب دوّم ، مقاله اوّل .

۲۲۷- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸ (با تصرف). عیون الانباء، ص ۴۵ سوگند بقراط و طبقات الاطباء و الحکماء ابن جلجل ، ص ۷۳، ترجمه فارسی در حاشیه از منتخب صوان الحکمه ، ص ۸۲ .

۲۲۸- ر . ك : بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹ و ج ۹۹، ص ۱۲۳ به نقل از اعلام الدین . مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۵. غررالحکم ، ج ۱، ص ۳۶۵ .

۲۲۹- تحف العقول ، ص ۲۳۷. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵ و ۱۸۹ به

نقل از اعلام الدين .

۲۳۰- طوسی ، امالی ، ج ۲، ص ۲۳۸. تحف العقول ، ص ۱۳۸ و ۲۹۲. غررالحکم ، ج ۱، ص ۳۹۴. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۳۴، ۳۸ و ۳۰۷، ج ۲، ص ۱۷، ۹۶ و ۹۷ و صفحاتی دیگر. تراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۳۴۸. قصارالجمل ، ج ۱، ص ۱۵۹ .

۲۳۱- احمد بن حنبل ، مسند، ج ۱، ص ۲۴۷. تاریخ الخمیس ، ج ۱، ص ۳۹۵. السیره ك الحلبیه ، ج ۲، ص ۱۹۳. الروض الانف ، ج ۳، ص ۸۴. ابن سعد، طبقات ، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۴. تراتیب الاداریه ، ج ۲، ص ۳۴۸. و ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹ به نقل از سهیلی و از مطالع النصریه فی الاصول الخطیه ، ابی الوفا نصرالدین الهورینی و کتاب ما، صحیح از سیره نبویه ، ج ۳، ص ۲۵۷. الامتاع ، ص ۱۰۱ به نقل از مقریزی .

۲۳۲- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۷. فتح الباری ، ج ۱۰، ص ۱۱۴. ابن قیم ، طب نبوی ، ص ۱۰.

۲۳۳- بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ و ج ۷۵، ص ۳۸۲ به نقل از اعلام الدین .

۲۳۴- صدوق ، امالی ، ص ۳۹۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۹. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۴۲. حاشیه وسائل از عیون اخبارالرضا، ص ۲۱۹ .

۲۳۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۰ .

۲۳۶- مراجعه شود به کتاب : تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ به نقل از کتاب کامل الصناعه الطبیه الملکی ، باب دوّم مقاله اوّل .

۲۳۷- به عنوان مثال

ر . ك : بحارالا نوار، ج ۲، ص ۱۱۱ - ۱۲۴ و غیر از بحار از مصادر دیگر.

۲۳۸- عیون الانباء، ص ۴۵ .

۲۳۹- تحف العقول ، ص ۲۳۸ . بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶ .

۲۴۰- طب نبوی از ابن قیم ، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ .

۲۴۱- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۴ از دعائم نقل کرده است . مستدرک الوسائل ، ج ۳، ص ۱۲۷ .

۲۴۲- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۵ به نقل از سرائر .

۲۴۳- شیخ حرّ عاملی ، فصول المهمه ، ص ۵۰۳ .

۲۴۴- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ .

۲۴۵- بحارالا نوار، ج ۲، ص ۱۰۷، حدیث ۵ . قصارالجمل ، ج ۲، ص ۶۵، و ج ۱، ص ۱۹۷ به نقل از بحار الانوار.

۲۴۶- بحارالا نوار، ج ۲، ص ۵۳ به نقل از مصباح الشریعه . قصارالجمل ، ج ۲، ص ۶۳ به نقل از بحارالانوار.

۲۴۷- فصول المهمه ، ص ۴۱۵ .

۲۴۸- کنزالعمال ، ج ۱۰، ص ۱ و ۳. به نقل از ابن داوود و از احمد و ابی نعیم در طب و ارشاد ساری ، ج ۸، ص ۳۶۰. تراتیب الاداریه ، ج ۱، ص ۴۶۲ .

۲۴۹- تهذیب ، ج ۱۰، ص ۱۲۵ - ۱۲۷، حدیث ۱۱۸ و ۱۱۹ و۱۲۶ . کافی ، ج ۷، ص ۲۶۴ و ۲۸۶. وسائل الشیعه ، ج ۱۸، ص ۵۲۸ و ۵۲۹ به نقل از کافی و تهذیب . مستدرک الوسائل ، ج ۳، ص ۲۳۹ از دعائم الاسلام .

۲۵۰- غررالحکم ، ج ۲، ص ۷۱۸ .

۲۵۱- صدوق ، العلل ، ص ۵۲۵. روضه کافی ، ص

۸۸. وسائل الشیعه ، ج ۱۷، ص ۱۷۶. به نقل از کافی و علل . بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۲ و ۷۵ به نقل از علل و کافی و دعائم . فصول المهمه ، ص ۴۰۰. طب امام صادق ، ص ۷۵ .

۲۵۲- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ به نقل از کامل الصناعه الطبیه ملکی .

۲۵۳- عیون الانباء، ص ۴۵ .

۲۵۴- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی .

۲۵۵- خصال ، ج ۱، ص ۲۶. فصول المهمه ، ص ۴۰۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸. وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۲۹. طب الائمه ، ص ۶۱. بحارالا نوار، ج ۸۱، ص ۲۰۷ و ج ۶۲، ص ۶۴ و ۶۵ به نقل از خصال و علل الشرایع .

۲۵۶- کافی ، ج ۶، ص ۳۸۲. برقی ، محاسن ، ص ۵۷۱. مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸۲. فصول المهمه ، ص ۴۰۴ و ۴۴۲. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص ۷۵ به نقل از فصول المهمه . سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸. وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۳۰ و ج ۱۷، ص ۱۹۰ به نقل از علل و مکارم الاخلاق و غیر این دو. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۸۶ به نقل از طبرانی . بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۷ و ۲۱۱ و ج ۶۲، ص ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۸۷ و ج ۶۶، ص ۴۵۶. و در حاشیه بحار از بسیاری از کسانی که مقدم شد. و از دعوات راوندی نقل کرده

است . مکارم الاخلاق ، ص ۴۱۸. فقه الرضا، ص ۴۶. و از شهید و غیر از اینها نقل کرده است .

۲۵۷- بحارالا نوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴. مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸۲ به نقل از نهج البلاغه .

۲۵۸- نهج البلاغه ، حکمت شماره ۲۶. وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۲۹ و ۶۳۰ به نقل از نهج البلاغه . بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۸ و ج ۸۱، ص ۲۰۴. فصول المهمه ، ص ۴۰۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸ .

۲۵۹- روضه الکافی ، ص ۲۷۳. بحارالا نوار، ج ۶۲. وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۲۹. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸. مقدمه طب ائمه در خراسان ، ص ۴ .

۲۶۰- بحارالا نوار، ج ۸۱، ص ۲۰۷ و در حاشیه بحار از علل الشرایع ، ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ .

۲۶۱- طب امام صادق ، ص ۷۵ به نقل از فصول المهمه و مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸۲. وسائل الشیعه ، ج ۱۷، ص ۱۷ و در حاشیه وسائل ، ج ۲، ص ۱۵۳ وصفحه های بعد. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۰ و ج ۸۱، ص ۲۳ به نقل از خصال ، ص ۱۶۱. تحف العقول ، ص ۷۳، حدیث ۴۰۰ .

۲۶۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰، ص ۳۰۰. قصار الجمل ، ج ۱، ص ۲۰۹ به نقل از شرح نهج البلاغه .

۲۶۳- تحف العقول ، ص ۲۳۷. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴ به نقل از تحف العقول .

۲۶۴- تحف العقول ، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص

۲۳۵ به نقل از تحف العقول . غررالحکم ، ج ۱، ص ۳۶۵ .

۲۶۵- روضه الکافی ، ص ۳۴۵. وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۴۰۱ و ج ۲، ص ۶۲۹. بحارالا نوار، ج ۸۲، ص ۵۳. قصارالجمل ، ج ۲، ص ۶۳ .

۲۶۶- برقی ،محاسن ، ص ۳۱۲. طب امام صادق ، ص ۷۷ به نقل ازفصول المهمه . و بحارالا نوار، ج ۷۵، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۷۶، ص ۷۵ و ۸۱ و ۸۲ به نقـل از کامـل الزیـاره و محاسن . مکارم الاخلاق ،ص ۵۷.تهذیب ، ج ۱،ص ۳۷۶.کافی ، ج ۶،ص ۴۹۹. وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۲۶۷- وسائل الشـیعه ، ج ۱۷، ص ۷۶، ۱۳۵ و ۱۳۶ و حاشـیه هـای آن . بحـار، فصول المهمه . طب النبی ، طب الا ئمه و غیر از اینها که خیلی زیاد است .

۲۶۸- غررالحکم ، ج ۲، ص ۷۰۳ .

۲۶۹- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۳ به نقل از دعائم الاسلام .

۲۷۰- مسـتدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۹۶. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۲۶۱ به نقـل از فقه الرضـا. کنزالعمال ، ج ۱۰، ص ۷ و ۴۶. بحارالا نوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۹۷ به نقـل از طبرانی . ابن ماجه ، سـنن ، ج ۱، ص ۴۶۳. طب نبوی از ابن قیم ، ص ۸۴ .

۲۷۱- مستدرک الوسائل ، ج ۳، ص ۱۲۸ .

۲۷۲- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۱۴۲ به نقل از دعائم . و ص ۲۷۳ که از سرائر، باب اطعمه و اشربه نقل کرده و به پیامبر نسبت

نداده است . طب امام صادق ، ص ۱۶ به نقل از دعائم . مستدرک الحاکم ، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۴۱۰. تلخیص مستدرک ذهبی و ترمذی . سنن بیهقی ، ج ۹، ص ۳۴۷. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۸۶ به نقل از بزار و طبرانی در اوسط . نوادر الاصول ، ص ۶۶. مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۲۷. مصابیح السنه ، ج ۲، ص ۹۵.

۲۷۳- وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۳۲. روضه الکافی ، ص ۲۹۱. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۲۶۶ به نقل از روضه . طب صادق ، ص ۷۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸.

۲۷۴- برقی ، محاسن ، ص ۳۶۰. بحارالا نوار، ج ۷۶، ص ۲۷۰، ۲۷۳ و ۲۷۵ به نقل از محاسن و دعوات الراوندی . مکارم الاخلاق ، ص ۲۵۴. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۳۱۱. کافی ، ج ۸ ص ۳۰۳. من لا یحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۱۸۵ .

۲۷۵- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۴ .

۲۷۶- وسائل الشیعه ، ج ۱۷، ص ۱۷۸ و ۱۷۹. طب الائمه ، ص ۶۳ .

۲۷۷- همان ، ص ۱۷۷ و ۱۷۸. روضه الکافی ، ص ۱۹۴ .

۲۷۸- همان ، ج ۱۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۹. حاشیه وسائل و مصادر دیگر .

۲۷۹- قصار الجمل ، ج ۲، ص ۱۷۹ به نقل از وسائل الشیعه ، کتاب نکاح ، باب ۱۲ حدیث ۳ .

۲۸۰- اصول کافی ، ج ۲، ص ۲۶۷، چاپ مکتبه الاسلامیه و محاسن ، ص ۱۰۴. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۶۰۸ و ج ۲، ص ۳۶۷ و حاشیه آن

.

۲۸۱- غررالحکم ، ج ۲، ص ۶۶۸ .

۲۸۲- همان ، ص ۸۳۳.

۲۸۳- همان ، ص ۶۶۳ .

۲۸۴- عیون الانباء، ص ۴۵.

۲۸۵- عیون الانباء، ص ۴۶ و ۴۷ .

۲۸۶- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ به نقل از کامل الصناعه الطبیه ملکی .

۲۸۷- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵ و قصارالجمل ، ج ۲، ص ۵۶. اصول کافی ، ج ۱، باب سؤ ال و مذاکره کردن علم .

۲۸۸- بحارالا نوار، ج ۲، ص ۸۱ به نقل از کنز کراجکی . قصارالجمل ، ج ۲، ص ۶۰ .

۲۸۹- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج ۲، ص ۲۸۶ .

۲۹۰- تاریخ طب در ایران ، ج ۲، ص ۴۵۷ به نقل کامل الصناعه الطبیه ملکی .

۲۹۱- عیون الانباء، ص ۴۵ . الفرزجه : چیزی است که با آن زنان را مداوا می کنند .

۲۹۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۷، ص ۱۸۱. بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۷۳ و ۶۵ . فصول المهمه ، ص ۴۳۹ و قصارالجمل ، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲۹۳- فصول المهمه ، ص ۴۴۰. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۵۷. الاصول ، ص ۶۱۵ که از وسائل و از کتابهای دیگری در کتابهای دیگری در ج ۲، در ج ۱، ص ۴۶ از دعا نقل کرده . قرب الاسناد، ص ۱۲۹. بحارالا نوار، ج ۷۵، ص ۳۸۹.

۲۹۴- قبلاً مدارکی در این باره نقل گردید .

۲۹۵- بحارالا نوار، ج ۶۲، ص ۶۵ و ۲۸۸ .

۲۹۶- مکارم الاخلاق ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶. بحارالا نوار، ج ۷۶، ص ۲۶۵ به نقل از المزارالکبیر، ص ۱۵۴. من لایحضره الفقیه ، ج ۲، ص

۱۹۵. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۳۲۴. کافی ، ج ۸، ص ۳۴۹. محاسن ، ص ۳۷۵.

۲۹۷- تحف العقول ، ص ۲۳۷. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴ .

۲۹۸- تحف العقول ، ص ۲۳۷ و ۳۰۶. بحارالاـ نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴ و ج ۶۲، ص ۱۴۴ و ك ج ۷۸، ص ۳۲۰ و ج ۱۰، ص ۳۶۸. محاسن ، ص ۶۲۲. خصال ، ج ۱، ص ۹۲. وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۵۸۹ و ج ۱۴، ص ۳۸. قصارالجمل ، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۳۲۸ .

۲۹۹- تحف العقول ، ص ۲۳۷. بحارالا نوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴ و ج ۷۶، ص ۲۶۵. مزارالکبیر و مکارم الاخلاق ، ص ۲۵۳. من لا یحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۱۹۵. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۳۲۴. کافی ، ج ۸، ص ۳۴۹. محاسن ، ص ۳۷۵ .

۳۰۰- کافی ، ج ۸، ص ۳۴۹. برقی ، محاسن ، ص ۳۷۵ و ۱۴ و ۶۲۲. عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۴۰. من لایحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۱۹۵. وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۳۲۴ و ج ۳، ص ۵۸۹ و ج ۱۴، ص ۳۸. قصار الجمل ، ج ۲، ص ۲۸۷. مکارم الاخلاق ، ص ۲۵۳. تحف العقول ، ص ۳۰۶. خصال ، ج ۱، ص ۹۲، و ج ۲، ص ۵۸. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۵، ۱۴۱ و ۳۲۲ و ج ۶۲، ص ۴۴ و ج ۷۸، ص ۳۲۰ به نقل از مزارکبیر و غیره .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

